

آلکسی کالامیتسوف

پیروز منک

نقشه‌ی خدا برای پیروزی بر شهوت

و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهم بود
و او مرا پسر خواهد بود.

پیروزمند

نقشه‌ی خدا برای پیروزی بر شهوت

نویسنده: آلکسی کالامیتسوف

ترجمه شده در خدمت «چهره به چهره»

Persianchristians.com

آیات عهد عتیق به فارسی از کتاب مقدس ترجمه‌ی قدیم
و آیات عهد جدید از ترجمه‌ی تثلیثی نقل قول شده است.

درباره‌ی نویسنده

شبان آلكسى كالاميتسوف در خانواده‌ي يک کليساى تعميدى (بپتيست) در شهر شاخت در استان راستوف روسيه به دنيا آمد. در سيزده سالگى آگاهانه به خداوند ايمان آورد. در نوجوانى شروع به آموختن موعظه کرد. او در فعاليت‌هاى موسيقي و خدمت جوانان بود. در سال ۱۹۹۱، آلكسى به عنوان مبشر



براي تکميل خدمت تأسيس کليساى جديد در شهر نوفوروسييسک دست‌گذاري شد. از سال ۲۰۰۲ شبان کليساى انجيلي «کلام فيض» است که در زمينه‌ي آموزش خادمان و نشر موعظه‌ي کتاب مقدس از طريق فايل‌هاى صوتي، CD، DVD، راديو، تلويزيون و نيز اينترنت (www.slovo.org) فعاليت مي‌کند. آلكسى داراي مدرک کارشناسي (B.A) از کالج کتاب مقدس جنوب شرقي (Southeastern)، بيرمنگام، ايالات آلاباما، و نيز دو درجه‌ي الهيات کارشناسي ارشد (M.Div) و (Th.M) از The Master's Seminary در سان ولى در لس آنجلس است.



۱

به سازش بگویید: «نه!»

پیروزی ممکن است، اما به چیزی بیش از شکست دادن شهوت نیاز دارد. پیروزی نیازمند راه اندازی مجدد و کامل زندگی شماست.

۱۱

۲

داستان یک ایمان دار

چگونه انسان های خوب به کارهای بد روی می آورند؟

۱۹

۳

انتخاب کنید که چه کسی را پرستش کنید

چرا راه دیگری نمی تواند باشد - تشخیص کتاب مقدسی از مشکلات شهوت.

۳۳

۴

تجدید نظر در مفاهیم

بازگشت به طرح الهی خانواده و روابط جنسی

۴۷

۸

از مسیح لذت بیرید

گناه اگر لذت بخش نبود، برای غلبه یافتن بر آن مشکلی نداشتیم. پیروزی نیازمند داشتن شادی ای قدرتمندتر از رابطه ی جنسی است.

۹۵

۹

ارزش های خود را تغییر دهید نبرد به یاری دعا

دعا قدرتی از خدا را در دسترس ما قرار می دهد که بدون آن پیروزی غیرممکن است.

۱۲۳

زندگی مسیحی در عمل زندگی کاملاً متفاوتی است با آنچه تصور می کنید.

۱۱۱

۱۰



۵

از داوری خدا آگاه باشید

صحبت کردن با عیسی درباره‌ی گناه خود ترسناک نیست. او آمد تا ما را از داوری الهی نجات دهد.

۶۱

۶

خود را وقف مسیح کنید

پیروزی بر گناه جنسی فقط در دسترس ایمان‌دار واقعی است. چگونه یکی از آن‌ها شوید؟

۷۱

۷

مسیح را بشناسید

پیروزی فقط برای کسانی ممکن است که به سخنان خدا گوش دهند و مانند او فکر کنند.

۸۳

۱۱

مبارزه‌ی ریشه‌ای با گناه

اقدامات عملی برای ترک گناه

۱۳۳

۱۲

افکار خود را نظم دهید

پیروزی بر گناه با پیروزی بر افکار آغاز می‌شود. چگونه افکارمان را مهار کنیم؟

۱۵۵

۱۳

به کلیسا چنگ زنید

هرچه به خدا نزدیک‌تر شویم، به قوم خدا نزدیک‌تر خواهیم شد. چگونه کلیسا در برابر گناه محافظت می‌کند؟

۱۷۹

۱۴

بیدار بمانید

نگاه درست به گذشته، حال و آینده‌ی ما

۲۰۷





«آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث
ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب مخورید،
زیرا بی‌عفتان و بت‌پرستان و زناکاران
و شهوانیان و هم‌جنس‌بازان و دزدان و
طمع‌کاران و می‌گساران و فحاشان و ستمگران
وارث ملکوت خدا نخواهند شد»
(اول قرن‌تیاں ۶: ۹-۱۰).



قدردانی

«... بدن به هم پیوسته و در هم بافته شده، به کمک هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه‌ی هر عضوی، بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت»
(افسیان ۴: ۱۶).

مانند بقیه‌ی فعالیت‌های کلیسایی که به واسطه‌ی همیاری خلاقانه‌ی اعضای آن شکل می‌گیرد، این کتاب هم با فداکاری و تلاشی همدلانه به سرانجام رسید. درست است که نمی‌توان از تمام کسانی که به نحوی در ارائه‌ی ایده‌ها و شکل‌گیری متن کتاب نقش داشتند، نام برد، اما اجازه دهید دست‌کم برخی از آن‌ها را نام ببرم:

نخست از همسرم، تانیوشا (تاتیانا)، به خاطر از خودگذشتگی‌ها، صبوری‌ها و تشویق کردن‌هایش تشکر ویژه دارم. با توجه به خدمات شبانی‌ای که بر دوشم است و معمولاً دوروبر شلوغی دارم، نگارش کتاب فقط در تعطیلات آخرهفته و با صرف وقتی که باید به خانواده اختصاص یابد، عملی بود. این کتاب فقط به واسطه‌ی درک همسرم از اهمیت کار و از خودگذشتگی او به انجام رسیده است. در واقع، پشتیبانی و تشویق‌های همسرم منبع الهام بزرگی برای من بود. درضمن، از الگا ملنیکووا هم که کار ویرایش و هماهنگی‌های این پروژه را بر عهده داشت، بسیار سپاسگزارم. استعداد، نگرش حرفه‌ای و دانش فراوان او در موضوع کتاب، و در کنار آن درکی که از طرز فکر من داشت، باعث شد جاهایی از متن را تغییر دهم و بر آنچه لازم است، بیشتر تأکید کنم و به این شکل تفکر مرا در چهارچوبی مناسب پیاده سازم. به زحمات فراوان الگا کاملاً واقفم.

رومن یوشین، مدیر خدمت «کلام فیض»، نیز شایسته‌ی قدردانی ویژه است. نظم کاری او، تعهدش به گسترش انجیل و شکیبایی‌اش، همراه با توانایی‌اش



در یافتن افراد مناسب و انگیزه بخشی به آن‌ها، بخش مهمی از این پروژه بود. از کشیش بنیامین پورتانسکی نیز سپاس فراوان دارم که مشارکت خالصانه‌ای در تهیه‌ی سؤالات و تکالیف عملی هر فصل داشت.

و تشکر فراوان از بسیاری از کسانی که به هر نحو در شکل گرفتن متن و طراحی کتاب سهم بودند، به ویژه از یوری کوپریکوف که در طراحی کتاب ایده‌های فوق‌العاده‌ای داشت و بسیاری از جزئیات فنی را سروسامان داد. از سرگئی کابودکو هم به دلیل همکاری‌اش در جمع‌آوری نظرات خوانندگان تشکر می‌کنم.

همین‌طور از یکاترینا گاربان به دلیل اطلاعاتش درباره‌ی منابع موجود در خدمات ما و انتخاب سریع مطالب مورد نیاز خوانندگان سپاسگزارم. از ایرینا چیلیوک برای همیاری‌اش نه‌تنها در جذاب‌تر کردن کتاب برای خواننده، بلکه در اعمال تغییرات ظریفی که کتاب را مطابق استاندارد «گوست» کرد، تشکر می‌کنم.

همچنین از الکساندر دیلیکوفسکی برای یاری در تهیه‌ی عکس روی جلد و از میخائیل کارتس برای طراحی جلد باشکوهش تشکر می‌کنم.

از کمک سرگئی نستروف نیز که ناچار شد طرح‌هایی را با دست بکشد و به این ترتیب ایده‌ی ما برای روی جلد را تحقق بخشد، قدردانی می‌کنم.

همین‌طور تشکری صمیمانه دارم از همه‌ی کسانی که در طول مراحل نوشتن کتاب، ما را دعا کردند. انتشار این کتاب به شکلی غیرعادی برای ما دشوار بود، چون دشمن روح انسان در برابر هر مبارزه‌ی با گناه مقاومت نشان می‌دهد. این دشواری‌ها فقط به مدد دعای شما مرتفع شدند. با علم به اینکه کلام خدا بی‌ثمر نخواهد برگشت، باور دارم که خداوند از این کتاب در راه نجات و رهایی بسیاری استفاده خواهد کرد. این همان چیزی است که برای آن دعا می‌کنم.

آکسی کالامیتسوف

۲۲ ژانویه ۲۰۲۰





فصل ۱

به سازش بگوئید: «نه!»

«آن که غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت سلطنت من با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت سلطنت او نشستم»
(مکاشفه ۲۱:۳).



به سازش بگوئید: «نه!»

چه کسی برنده است؟

گناهان جنسی چنان در جهان نفوذ کرده‌اند که مبارزه با آن‌ها غیرممکن به نظر می‌رسد. به هر سویی که نگاه کنید، هر چیزی کم و بیش عطربوبی توجه به غریزه‌ی جنسی را دارد: لباس‌ها، آهنگ‌ها، تبلیغات، فیلم‌ها، بازی‌های کامپیوتری، شوخی‌ها و رفتار مردم... به این‌ها اضافه کنید در دسترس بودن پورنوگرافی به گستاخانه‌ترین و منحرف‌ترین شکل آن.

زیر بار هجوم بی‌بندوباری جنسی، دیوارهای محدودکننده‌ای که قرن‌ها در جامعه وجود داشته‌اند، در حال فروپاشی هستند.

در آغاز این روند، طلاق عادی جلوه داده شد. به جای اصل کتاب مقدسی «خانواده زن و مردی است که تا پایان با هم می‌مانند»، جمله به این شکل درآمد: «خانواده زمانی خانواده است که در رابطه‌ی خود حس خوش حالی داشته باشید.»^{الف} اگر نمی‌توانی با زنت خوشبخت باشی، او را رها کن و زن دیگری پیدا کن....

بعد از آن، مردم تصمیم گرفتند عشق را «آزاد سازند». اینجا بود که جامعه گیج شد: اگر دو نفر با هم حس خوبی داشته باشند، چه اشکال دارد حتی اگر برای یک شب هم که بشود، با هم باشند؟^ب

پس از آن نیز سن فعالیت جنسی به سرعت کاهش یافت. چند سال پیش، مجلس بریتانیا لایحه‌ای را بررسی کرد درباره‌ی رابطه‌ی جنسی با رضایت متقابل بین نوجوانان که سن شروع روابط جنسی قانونی را به چهارده سال کاهش می‌داد. منطق نمایندگان مجلس ساده بود. آن‌ها بر این عقیده بودند که چرا باید چیزی را که لذت بخش است، ممنوع کرد؟^ج در بسیاری از مدارس ایالات متحده‌ی آمریکا و اروپا، کلاس‌های آموزش مسائل جنسی که در واقع آموزش رابطه‌ی جنسی به کودکان است، از سال چهارم شروع می‌شود. استفاده‌ی گسترده از تلفن‌های هوشمند و تبلت‌ها باعث شده است میلیون‌ها کودک، بدون نظارت، به اینترنت دسترسی داشته باشند.

در نتیجه‌ی این موضوع، پورنوگرافی و خودارضایی دانش‌آموزان را به حدی تحت فشار قرار داده است که والدین خود را از این موضوع کنار کشیده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که باید بپذیرند که هیچ راهی برای رفع آن وجود

^{الف}آلنا: چگونه می‌توانم طلاق کسی را توجیه کنم؟ کمبود عشق، فرزند، پول، صمیمیت، معنویات یا...؟ فرمول خانوادگی من چیست؟ از کجا آن را گرفته‌ام؟ خانوادگی من بر بنیاد چه چیزی بنا شده است؟ گذشته از این‌ها، آنچه می‌توانم برای توجیه طلاق کسی استفاده کنم، می‌توانم برای توجیه طلاق خودم هم استفاده کنم....

^بایگور: این موقعیت به شما فرصت می‌دهد تا بدون فوت وقت و بدون هیچ اعتراضی پس از آن، از آن موقعیت لذت ببرید و به همین دلیل است که محبوب است. اگر فرد واقعاً برای زندگی با شریک زندگی خود انگیزه داشت، از او مراقبت می‌کرد، نه سوءاستفاده. ریشه‌ی این فلسفه عشق به خود است، نه عشق به دیگری.

^جایوان: مصرف موادمخدر نیز لذت به همراه دارد و رانندگی بدون قوانین هم جذاب‌تر از رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی است، اما همه‌ی این‌ها عاقبت نیکویی نخواهند داشت. این امر منطق خودش را توجیه نمی‌کند.



ندارد. هنگام صحبت با پدران و مادران درباره‌ی این موضوع، بیشتر و بیشتر می‌شنوید که: «همه این کار را می‌کنند.»

در ایالات متحده، اخیراً اتفاق مهمی هم افتاده است که طی آن ازدواج هم جنس‌گرایان در سطح فدرال قانونی اعلام شده است. وقتی شست‌وشوی مداوم مغزی در دانشگاه‌ها، فشار هم‌سالان و رواج این افکار در رسانه‌ها را به این مشکلات اضافه کنید، از میزان تباهی افراد عادی وحشت خواهید کرد. حتی اگر فرد از نظر اخلاقی پاک باشد، آن قدر از چندوچون گناهان جنسی آموخته است که فقط نبودِ موقعیت مناسب او را از دست زدن به این عمل باز می‌دارد.

وضعیت کلیسا به چه ترتیب است؟

این وضعیت نمی‌تواند بر کلیسا بی‌تأثیر باشد. با وجود آنکه عروس خدا پیشاپیش از هشدارهای کتاب مقدس آگاهی دارد و با وجود آنکه کلیسا الگوهایی زنده از وفاداری به خدا را در خود پرورش داده است، دام‌های جنسی مدت‌هاست جهان مسیحیت را آزار می‌دهد.

این روزها بیش از بیست سال است که درباره‌ی گناهان جنسی در کلیساها حرف زده می‌شود. تمایلات جنسی هم روزبه‌روز نقش پررنگ‌تری در زندگی ایمان‌داران پیدا می‌کنند. هرچند هنوز در مقام مقایسه، وضعیت ایمان‌داران در این زمینه از مردم عادی بهتر است. با وجود این کلیسا در زمینه‌ی مسائل جنسی چندان هم از جامعه عقب‌تر نیست.

مطابق با آمار مرکز ملی اطلاعات زیست‌فناوری و وزارت بهداشت، فقط ۳ درصد از آمریکایی‌ها پیش از ازدواج از روابط جنسی خودداری می‌کنند.^۱ البته این آمار در میان ایمان‌داران تقریباً هفت برابر بهتر است و به ۲۰ درصد می‌رسد!^۲ یعنی اگرچه میلیون‌ها نفر در برابر بَغْلِ سکس تعظیم نکرده‌اند، باز هم اعداد نشان می‌دهند که اوضاع وحشتناک است. در واقع، از هر پنج پسر و دختر ایمان‌دار چهار نفرشان به مسیح یا همسر آینده‌شان وفادار نیستند!

۱. تجزیه و تحلیل روند جنسیت در هنگام تولد در ایالات متحده، گزارش‌های ملی آمار حیاتی، اینترنت - ویرایش ۲۰۰۵، به نشانی اینترنتی:

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/15974501>

(تاریخ دسترسی: ۰۶/۰۵/۲۰۱۸).

۲. آماری جذاب درباره‌ی پرهیز از رابطه‌ی جنسی تا زمان ازدواج، اینترنت - ویرایش ۲۰۱۲، به نشانی اینترنتی: <http://waitingtillmarriage.org/4-cool-statistics-about-abstinence-in-the-us>

(تاریخ دسترسی: ۰۳/۱۲/۲۰۱۹).



درباره‌ی پورنوگرافی و خودارضایی وضعیت از این هم بدتر است. طبق بررسی‌های خدمات سازمان «مرد اثبات شده»^۳، ۹۵ درصد از ایمان‌داران مرد تجربه‌ی تماشای پورنوگرافی را داشته‌اند و ۷۷ درصد مسیحیان بین ۱۸ تا ۳۰ سال لااقل در هر ماه یک بار پورنوگرافی تماشا می‌کنند. وضعیت در میان مسیحیان متأهل هم چندان بهتر از این نیست و ۵۵ درصد از آن‌ها هر ماه پورنوگرافی تماشا می‌کنند و ۳۵ درصد از آن‌ها حداقل یک بار به همسرشان خیانت کرده‌اند.^۴

شوربختانه گناه جنسی صرفاً مردان را گرفتار نکرده است. با وجود آنکه در طول تاریخ علاقه‌ی زنان به مسائل جنسی اغلب به شکل خواندن رمان‌های عاشقانه، تماشای ملودرام، و خیالات پوچ نمود یافته است، در دهه‌های اخیر زنان به شکل فزاینده‌ای به پورنوگرافی و خودارضایی اعتیاد یافته‌اند. طبق گزارش نیویورک تایمز، بیشتر زنان هستند که مشتریان فروشگاه‌های لوازم جنسی هستند.^۵

در مبارزه در برابر گناه جنسی، آنچه در جنس زیبای بشریت، یعنی زنان، بیش از هر چیزی باعث آسیب به آن‌ها خواهد شد، در امور ظاهری رخ می‌دهد. در میان بیشتر مردم و از جمله ایمان‌داران، این تصور ایجاد شده است که «جذابیت جنسی داشتن» مترادف با «زیبایی» است. صنعت مد که به قله‌ی آرزوهای بخش اعظم دنیای لیبرال بدل شده است، به شکل مستمر مرزهای ناممکن را درنور دیده و معیارهای جدیدی را در جامعه وضع کرده است.

تاریخ دوره‌های دیگری را هم از سر گذرانده است که در آن‌ها اخلاقیات اهمیت چندانی در جامعه نداشته است، اما در آن دوره‌ها نیز وضعیت داخلی کلیسا بسیار بهتر بوده است. باین حال، امروزه پست‌مدرنیسم بدنام موفق شده است خط فاصل بین مقدس و گناهکار و همین‌طور مسیحی و غیرروحانی را در میان فرزندان خدا کم‌رنگ سازد.

فقدان آموزش درست در میان جماعت کلیسایی درباره‌ی مسائل عملی و نظری، کاهش نقش سنت، و ترس از متهم شدن به تعصب دینی باعث شده

3. Proven Men Ministries

۴. نظرسنجی خدمات «مردان اثبات شده»، نظرسنجی آنلاین، به نشانی اینترنتی:

<http://www.provenmen.org/2014pornsurvey>

(تاریخ دسترسی: ۲۰۱۹/۱۲/۳۰).

۵. فروشگاه‌های بزرگ سالان بازار را تسخیر می‌کنند، نیویورک تایمز، نسخه‌ی آنلاین، ۲۰۰۹، به نشانی اینترنتی:

http://www.nytimes.com/2009/06/28/fashion/28generationb.html?_r=0

(تاریخ دسترسی: ۲۰۱۹/۱۲/۳۰).



است بسیاری از خدمات مسیحی از پرداختن دقیق به برخی مسائل و حتی مسائل روز جامعه سر باز بزنند. دیگر هیچ چیز قطعی دانسته نمی‌شود. لباس چقدر می‌تواند باز باشد؟ چه نوع فیلم‌هایی را می‌توان تماشا کرد؟ آیا بوسیدن پیش از ازدواج مجاز است؟ افراد کم سن و سال تا چه حدی می‌توانند همدیگر را لمس کنند؟ و... با هرگونه سؤال از سؤالات بالا که ذهن شما را مشغول کند، بسیاری به مخالفت بر خواهند خواست و حتی به شما حمله خواهند کرد.

مسیحیان امروزی که به کتاب مقدس مجهز هستند، از این کتاب در جهت تقویت خطوط مشخص کننده‌ی امر مقدس بهره نمی‌برند، بلکه این خطوط را از میان برمی‌دارند. در نتیجه، بیشتر فرزندان خدا خود را در میان اقیانوس هوس‌ها سرگردان می‌یابند، بدون اینکه سکان کشتی در دستانشان باشد یا باد مناسبی همراهی‌شان کند. در نتیجه، بسیاری گرفتار هوس‌های خود شده‌اند و بسیاری دیگر هم در نهایت سقوط خواهند کرد.

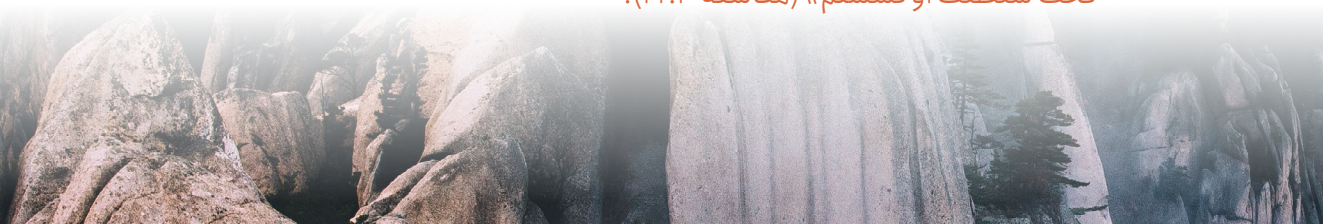
کتابی دیگر در سفارش اخلاق یا پیروزی؟

این کتاب مانند راهنمایی است که ما را در میان کابوسی که در آن گرفتار آمده‌ایم، یاری خواهد کرد و از تاریکی به نور خواهد رساند. با وجود آنکه جامعه و کلیسا به شدت تحت تأثیر بی‌اخلاقی جنسی قرار گرفته‌اند، بسیاری از فرزندان خدا شکست در برابر این پلیدی را پذیرفته‌اند.

اغلب در زمان صحبت و مکاتبه با مسیحیان سراسر جهان، این اعترافات و اعترافاتی مشابه مطرح می‌شوند: «می‌توانی کمک کنی تا خود را از بند هوس برهانم؟»، «از خودم متنفرم، اما نمی‌توانم خودم را تغییر بدهم»، «هرکسی گرفتار این گناه است و به نظر راهی برای شکست آن نیست». از نوجوان گرفته تا بزرگسال و از مجرد گرفته تا متأهل، چه زن و چه مرد، همه و همه، خود را آلوده به گناهان جنسی می‌یابند.

مسیح گفته است: پیروزی امکان‌پذیر است! بعلاوه، اگر با عیسی باشیم، پیروزیم! در نامه به هفت کلیسا بارها و به تکرار اهمیت زندگی پیروزمندانه‌ی عیسی مسیح را شاهدیم.

«آن که غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت سلطنت من با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت سلطنت او نشستم» (مکاشفه ۳: ۲۱).



عیسی مسیح ابلیس و گناه را شکست داد و ما هم به مدد او پیروز خواهیم بود. این پیروزی کاملاً حقیقی است و رؤیا و خوش خیالی نیست! عیسی با نامیدن ما با عنوان غالب (پیروزمند) مسیری گام به گام را به ما عرضه می‌دارد.^{الف} در فصول بعدی به هریک از این گام‌ها نگاهی ویژه خواهیم داشت.

الف ایگور: عیسی می‌تواند، پس من هم می‌توانم!

بیایید تأمل کنیم

• شاید نبرد شما با هوس روزها به طول انجامد. به هر حال، تقریباً غیرممکن است که این روزها خود را دور از گناه نگه داریم. اما امروز چیزی که اهمیت دارد، این است که ناامید نشویم. کتاب مقدس ما را با افرادی آشنا می‌سازد که با وجود وسوسه‌های جنسی قدرتمند، تسلیم ابلیس نشدند. شهادت آن‌ها را بخوانید، چون بیش از پیش به امید به خدا نیاز دارید. روایت‌های کتاب مقدس شاهد زنده‌ی اثبات این مدعا هستند که پیروزی بر هوس برای مردمان عادی هم در دسترس است.

نوح: زمانی که تمامی انسان‌های ساکن بر روی زمین فاسد شده بودند: پیدایش ۶: ۶-۱۲.

یوسف: زمانی که سرپیچی کردن هزینه‌ی بسیار سنگینی دارد: پیدایش باب ۳۹.

- آزار مستمر؛
- حس رها شدن به خود، از جانب خدا؛
- حس مسئولیت‌پذیر نبودن نسبت به اعمالمان؛
- جوانی و هوس؛
- دور بودن از خانواده؛
- در آن زمان هنوز فرمان‌های خدا نوشته نشده بودند. پس مسئولیت گناه با خدا بود؛
- سرپیچی کردن مجازات حبس ابد داشت (و برای او سیزده سال زندان واقع شد).

ایوب: وقتی از عهده‌ی هر کاری برمی‌آیی: ایوب ۳۱: ۱-۱۲.
ایمان‌داران بت‌پرست: وقتی جامعه مطابق با اصل: «بدن خودم به خودم ارتباط دارد» زندگی می‌کند: اول قرن‌تیا ۹: ۶-۲۰.



پولس رسول و دیگر ایمان داران: وقتی هوس بخشی از زندگی گذشته‌ی تو بوده است: تیطس ۳: ۳-۵؛ افسسیان ۲: ۱-۹؛ رومیان ۳: ۱۰-۱۸، ۲۱-۲۴.
نجات‌یافتگان: وقتی پیروزی برای مردم عادی هم امکان‌پذیر است: مکاشفه ۲: ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۶؛ ۳: ۵، ۱۲، ۲۱.

- دو نمونه از نمونه‌های کتاب مقدس را که در بالا آورده شد و با شما مرتبط‌تر است، حفظ کنید. هر صبح که از خواب بیدار می‌شوید و هر زمان در طول روز که حس ناامیدی داشتید، آن‌ها را از حفظ تکرار کنید.





فصل ۲

داستان یک ایمان‌دار

«پس هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد،
دشمن خدا گردد»
(يعقوب ۴: ۴).



داستان یک ایمان دار

بی‌اغراق مشکلات جنسی نوع بشر را به دیوانگی کشانده است. در یکی از مجلات مسیحی به داستانی برخوردیم درباره‌ی والدینی که نگران «تعادل روانی» دختر شش‌ساله‌شان بودند و سعی می‌کردند کمک کنند هویت جنسی خود را درک کند.^۱ دختر کاملاً طبیعی متولد شده بود، اما والدینش نگران این بودند که حس کودکشان بیشتر متمایل به دختر است یا پسر. در پایان این ماجرا، آن‌ها توانستند به دخترشان کمک کنند بفهمد بیشتر پسر است تا دختر، و جراحی‌هایی را روی او انجام دادند تا به شکل فیزیکی هم حس پسر بودن را داشته باشد.

وقتی درباره‌ی چنین رفتار افراطی‌ای می‌شنویم، ناخودآگاه به خود اطمینان می‌دهیم که: «خدا را شکر ما به چنین کثافتی مبتلا نیستیم و دیگران هستند که دچار این اتفاق‌ها هستند.» اما باور کنید چنین نیست. آنچه امروز دیگران را «مبتلا» کرده است، کم‌کم به «اینجا» (منظورم کلیساست) هم نفوذ کرده است. به هر حال، هر عقب‌نشینی‌ای از جایی آغاز می‌شود.

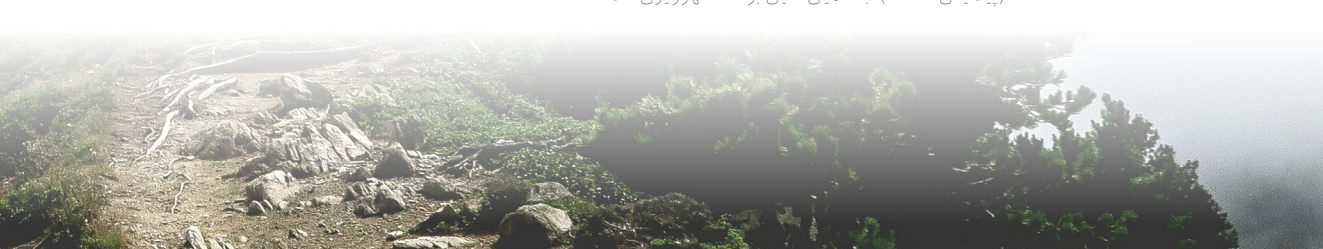
بسیاری از ایمان‌دارانی که در خانواده‌های مسیحی تابع اخلاقیات جامعه‌ای عقیم زندگی می‌کنند، از مسیر زندگی لوط، شخصیت مشهور کتاب مقدس، پیروی می‌کنند و سال‌ها بعد خود را در زندگی مخروبه‌ای خواهند یافت. لوط که از جوانی خدای حقیقی را می‌شناخت و طی سال‌هایتمادی هیچ‌گونه نشانی از سرکشی در او نمایان نبود و گوش به فرمان ابراهیم بود، حتی در بدترین کابوس‌های خود هم نمی‌توانست تصور کند روزی رهبر قوم لواط‌کاران شود.^۲ نمی‌دانست برای به دست آوردن مقبولیت جامعه‌ی خود خانواده و داشته‌هایش را از دست خواهد داد و فرزندانی را بزرگ خواهد کرد که حاصل رابطه‌اش با دخترانش بودند!

۱. بگذارید بچه‌ها به‌جای بزرگسالان کم‌سن‌وسال اسیر سکس، کودک باقی بمانند، مسیحیت امروز، نسخه‌ی آنلاین، ۲۰۱۴، به نشانی اینترنتی:

<http://www.christianitytoday.com/amyjuliabecker/2014/july/let-kids-be-kids-instead-of-sexualized-little-adults.html>

(تاریخ دسترسی: ۳۰/۴/۲۰۱۹).

۲. مردمان سدوم و سدومی (لواط) به یک واژه اشاره نمی‌کنند، اما در این مورد خاص، نشستن لوط بر دروازه‌ی سدوم، هم نمادی از آن مردمان بود و هم روش زندگی آن‌ها. متأسفانه هم جنس‌گرایی در میان سدومی‌ها ردیله‌ای متداول بود (پیدایش ۱۹: ۵-۴). به همین دلیل بود که شهر ویران شد.



آغازی خوب

لوط در خانواده‌ای ایمان‌دار تربیت شد. او بسیار تحت تأثیر عموی خود، ابراهیم، قرار داشت. ابراهیم عملاً پس از مرگ هاران و تارح وارث پدر شده بود و لوط که در کنار او زندگی می‌کرد، خدای واقعی را که می‌توانست با چشمان خود اعمال او را مشاهده کند، شناخت.

در نتیجه، لوط شخصاً به یهوه ایمان آورد و به قدری در ایمان خود ثابت قدم بود که حتی بعد از تمام اتفاقاتی که برای او افتاد، کتاب مقدس همچنان او را مردی عادل می‌خواند (دوم پطرس ۲: ۷). با وجود این، سرنوشت لوط در اواخر زندگی مایه‌ی شگفتی همگان است.

همه چیز با شیفتگی به مادیات آغاز شد.

لوط در پاسخ به پیشنهاد عمویش مبنی بر تقسیم حوزه‌های نفوذ در تجارت، در انتخاب وادی اردن که مرزهایش تا سدوم می‌رسید و برای پرورش گوسفندان مهیاتر بود، تردیدی به خود راه نداد (پیدایش ۱۳: ۱۰-۱۱).

لوط به این نمی‌اندیشید که به جهت سپاسگزاری از مراقبت‌های ابراهیم از او، بهترین زمین‌ها برای پرورش دام را برای عمویش بگذارد. لوط جوان بود و می‌خواست روی پاهای خودش بایستد یا به قول امروزی‌ها، سری میان سرها درآورد. او به این واقعیت فکر نمی‌کرد که مردمی که در سدوم زندگی می‌کردند، «بسیار شریر و به خداوند خطاکار بودند» (پیدایش ۱۳: ۱۳). تنها چیزی که در مقابلش می‌دید، فرصتی بود برای گذران شایسته‌ی زندگی و رسیدن به ثبات. او نمی‌خواست با همسایگانش از مسائل اخلاقی حرف بزند، بلکه صرفاً به کسب و کار علاقه داشت.

به تدریج همراهی لوط با سدوم افزایش یافت و برقراری روابط تجاری جدید باعث شد پیوند او با ابراهیم تضعیف شود و لوط پس از مدتی زندگی در خارج از دیوارهای شهر، اندکی بعد ساکن سدوم شد (پیدایش ۱۴: ۱۲).

لوط هرگز سبک زندگی سرشار از گناه هم‌وطنان خود را اختیار نکرد. با وجود این، به هرزگی اخلاقی آن‌ها عادت کرد. او فکر می‌کرد این گناه آن‌هاست و گناه آن‌ها به خانه‌ی او راه ندارد...^ب

البته که لوط در این انتخاب خود، منطق خاص خود را داشت. به این ترتیب ناچار شد یکی از این دو وضعیت را بپذیرد: یا رعایت اخلاقیات یا آغوش گشودن به سوی تمدن.^ج او به هیچ وجه از اینکه در این راه ناچار بود خود را به تأیید افراد شهوت‌ران و گمراه برساند، واهمه نداشت، چون در اعماق وجودش می‌خواست یکی از آن‌ها شود، البته در زمینه‌ی عقلی و نه اخلاقی.

^{الف} یولیا: آنچه را به آن فکر می‌کنم و در سر می‌پرورانم، به احتمال زیاد عملی خواهم کرد و نسبت به خداوند مرتکب خیانت خواهم شد. ممکن است فکر کنم ثقلب گناه است، اما برای کسب نمره‌ی خوب آن را توجیه کنم. ممکن است بدانم رنگ‌ولعاب دروغین دادن به گزارش‌ها بد است، اما برای افزایش حقوقم به این کار اقدام کنم. ممکن هم هست که وقتی در زندگی زناشویی عشق و تفاهم دریافت نکنم، به این فکر بیفتم که به همسرم خیانت کنم. چرا باید چیزی به قدری برایم مهم باشد که برای رسیدن به آن بدون توجه به هزینه‌ای که باید بپردازم، از زندگی‌ام خرج کنم؟

^ب ایوان: فکر می‌کنم چون مدام در جهان شاهد گناهان جنسی هستم، بیشتر به وجود آن عادت کرده‌ام... غافل از اینکه این هم عاقبتی دارد.

^ج ایگور: در حقیقت، لوط در توجیه کردن خوب بود. چندان طول نکشید که بین رعایت اخلاقیات و مزایای تمدن یکی را انتخاب کند.



توجیه‌های زیبا

شاید لوط حتی بر این عقیده بود که باینکه خودش از گناه نفرت دارد، هنوز می‌تواند به این‌گونه مردمان عشق بورزد تا تأثیری مثبت بر آن‌ها بگذارد. از همین روست که می‌بینیم لوط وقتی با تعرض شهروندانش به آبروی دو غریبه مواجه می‌شود، ساده‌انگارانه خیال می‌کند می‌تواند آن‌ها را با توجیهی عقلانی راضی کند و در این راه مذاکراتی عجیب با آن‌ها دارد و حتی دخترانش را به شرط پذیرش حرفش، تقدیم آن‌ها می‌کند (پیدایش ۱۹: ۷-۹).

شاید هم لوط معتقد بود هیچ گزینه‌ی دیگری برای زندگی در دنیای مدرن وجود ندارد. لوط نمی‌خواست با بازگشت به سرزمین کنعان که با خشک‌سالی روبه‌رو بود و با بازگشت نزد عمویش، کسب‌وکار رمه‌داری خود را به خطر اندازد! او نمی‌خواست وقتی امکان پیشرفت فراهم است، خود را پایین بکشد.^{الف}

لوط با وجود عذاب‌ی که روح عادلش تحمل می‌کرد، صبورانه به بالا رفتن از نردبان ترقی ادامه می‌داد.

لوط پس از نقل مکان به آنجا به خوبی با آداب و رسوم جدید سازگار شد، به شکلی که خیلی زود با افتخار در مدیریت شهری پذیرفته شد و در دروازه‌ی مرکزی همان شهر بود^۳ که فرشتگان او را یافتند (پیدایش ۱۹: ۱). در آن زمان، او دیگر به عنوان یک سدومی محترم زندگی می‌کرد و با تعصب به رفاه شهر خود اهمیت می‌داد.

با معیارهای امروزی، حتی کلیسا هم قدردان چنین پیشرفت شغلی‌ای است، چون او توانسته بود در زندگی حاصلی داشته باشد، سرمایه‌ای به دست آورد و معصومیت خود را نیز حفظ کند. چنین افراد چالاک‌ی محبوب جامعه خواهند بود و آن‌ها را در پروژه‌های مختلف مشارکت می‌دهند، چون وقت خود را به بطلالت نمی‌گذرانند و در صورت لزوم، با نصیحت و تأثیرگذاری به دیگران کمک خواهند کرد و در صورت لزوم، از نفوذ خود استفاده خواهند کرد.

اما داستان سرد و بی‌روح زندگی لوط از پایانی فاجعه‌بار حکایت می‌کند، عاقبتی که بر سر او و میلیون‌ها نفر از خانواده‌ی بی‌اخلاقش آوار شد.

^{الف} ایوان: اگر فردی روحیه‌ی کارآفرینی داشته باشد، چه؟ آیا امکان دارد هم مسیحی باشیم و هم تاجر؟ هم مسیحی باشیم و هم سیاست‌مدار؟ به هر حال، این حرفه‌ها مستلزم شناخت بازار، شناخت مردم و شناخت اتفاق‌های جاری و در یک کلام، شناخت جهان‌اند.

آلکسی (نویسنده): کارآفرین بودن مشکلی ندارد. خدا انسان را به صورت خود خلق کرده و ذهنی قدرتمند و منابع بی‌حد زمین به او عطا کرده است تا چیزهایی مفید خلق و تولید کند. مشکل زمانی بروز پیدا می‌کند که انسان از فرصت‌های خدادادی در راه مخالفت با خدا استفاده کند یا کسب‌وکار، هنر و تحصیلات را مهم‌تر از رعایت اصول خدا بداند. این امر به ناچار او را به سوی شکست خواهد کشاند.

لوط سعادت مالی خود را بالاتر از رفاه روحانی‌اش قرار داد و برای دستیابی به مزایای تمدن، خطر روحانی جامعه‌ای را که خانواده‌اش در آن سکونت داشتند، نادیده گرفت.

^۳. طبق سنت خاور باستان، تمام امور مدنی در دروازه‌ی اصلی شهر، یعنی جایی که بزرگان شهر یا به قول امروزی‌ها اعضای دولت در آنجا گرد هم می‌آمدند، تصمیم‌گیری می‌شد.



عامل واقعیت

«ایوان: سبک زندگی من دنیا را به چالش می‌کشد؟ از چه راه‌هایی؟»

«ایگور: پس من یا تأثیرگذار و بازنده خواهم بود یا موفق اما بی‌پشتیبان؟»

«آلکسی: تأثیر ما با توجه به وفاداری‌مان به اصول خود در حین عمل تعیین می‌شود. ادامه در ص ۳۱.»

«یولیا: فرض کنید می‌توانم ناپاک‌ها را از زندگی خود حذف کنم، اما بچه‌هایم چه خواهند شد؟»

«ایوان: به لوط صورت حسابی پروپیمان داده شد و مجبور شد هر ریل آن را ببردازد.»

«ایگور: من اغلب وضعیت جامعه را با تصمیم‌های ترقی‌بخش آن توجیه می‌کنم. اختراعات جهان زندگی روزمره را بهبود می‌بخشند، سبک زندگی ما را فاخر می‌سازند، سرگرمی‌های مفید در اختیار ما می‌گذارند و دانش جهان را گسترش می‌دهند، اما آیا تحسین این چیزها گناه است؟»

«آلکسی: اکتشاف، اختراع، خلاقیت، استفاده از منابع زمین برای خلق چیزی جدید و مفید بخشی از طرح خداوند است. ادامه در ص ۳۱.»

«یولیا: آیا من به دوستان غیرایمان‌داری که «هر کاری می‌توانند انجام دهند»، با حسادت نگاه می‌کنم؟»

لوط، برخلاف تصورش، هیچ اختیاری در شهر نداشت. درست است که او را تحمل می‌کردند، به حساب می‌آوردند و میان بزرگان شهر می‌پذیرفتند، اما فقط تا زمانی که جرئت مخالفت با این جامعه را نداشت.^{الف} مشخص شد که تأثیر یک طرفه بوده است و لوط که سدوم را تحسین می‌کرد، نتوانسته بود حتی یک سدومی را مقدس‌تر کند.^ب اما از سوی دیگر، آن‌ها با زندگی در نزدیکی او، توانسته بودند تمام خانواده‌ی او را نابود سازند.^ج

بزرگ‌ترین مصیبت لوط این بود که لوط عادل عزیزترین مردمانش را از دست داد...^د

هنگامی که نابودی سدوم نزدیک بود، باوجود اصرار لوط به متقاعد کردن اهالی آن شهر، هیچ‌کس جز خود او نمی‌خواست آنجا را ترک کند. تعجبی هم نداشت. لوط در تمام عمرش درس‌های دیگری به آن‌ها آموخته بود. او که خود را مردی ایمان‌دار می‌خواند، به زبان بی‌زبانی به آن‌ها گفته بود: «سدوم خوب است و مردمش چیزهای زیادی برای یادگیری دارند.»^ه بله، این افراد مقدس‌ترین افراد نیستند، اما بسیار پیشرفته‌اند.» لوط گناهان اهالی سدوم را تأیید نمی‌کرد، اما به نظر می‌رسید شیفته‌ی چیزهای دیگری بود که آن شهر در اختیار او قرار داده بود.

لوط که نتوانست فرزندان متأهل خود را متقاعد کند که از شهر فرار کنند، در آخرین لحظه فقط با تنی چند از عزیزانش گریخت (ظاهراً زن و دختران، حتی تحت قوانین سدوم حق نداشتند از رئیس خانواده سرپیچی کنند). اما آن‌ها هم برخلاف میل خود از لوط پیروی کردند و دل‌شکسته بودند. به همین دلیل است که همسر لوط، حتی پس از اخطار جدی مبنی بر اینکه به عقب نگاه نکند،^۶ عقب ماند تا آخرین نگاه را به جایی که برایش عزیز بود، بیندازد! سدوم همه‌چیز او شده بود!

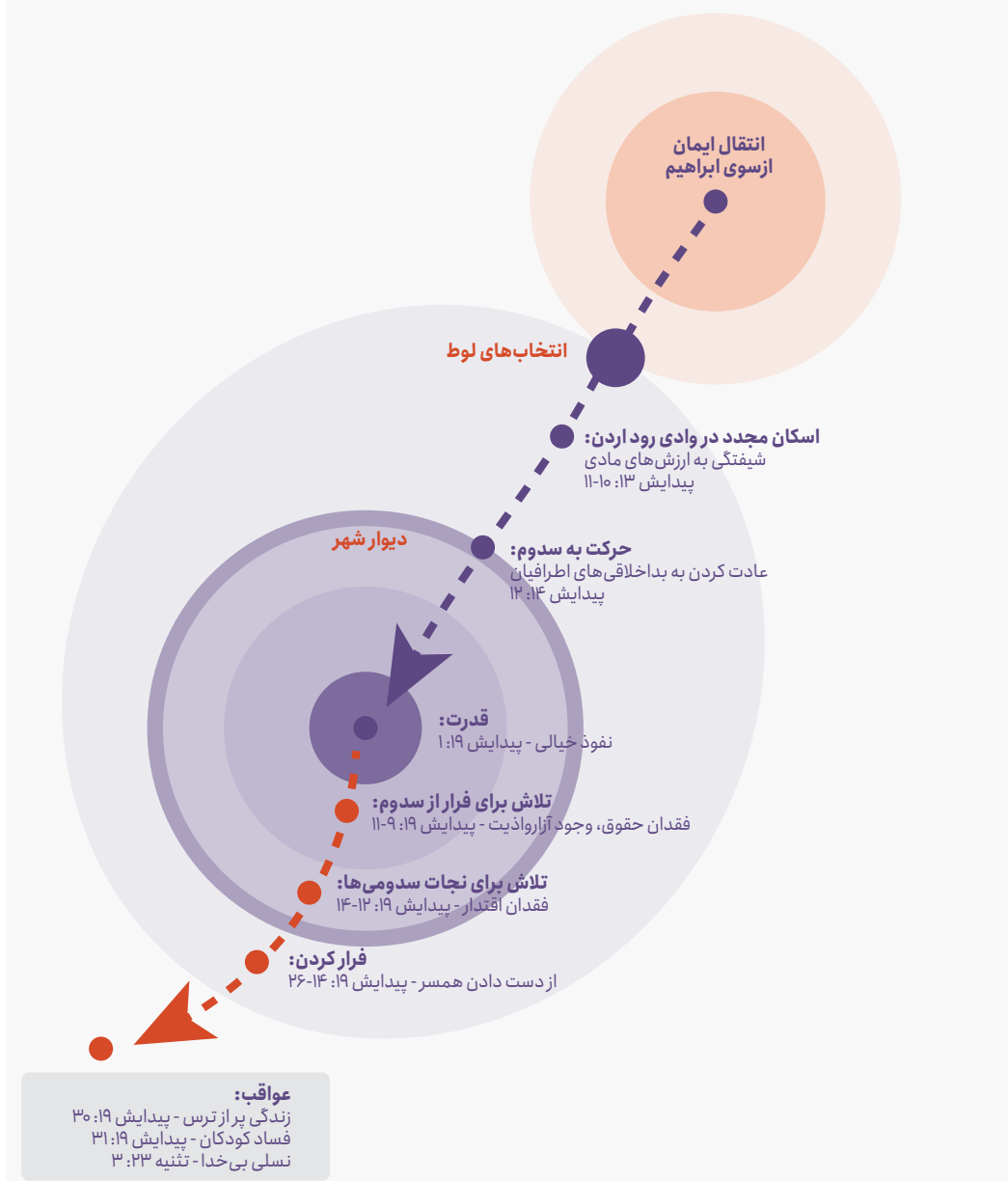
لوط با از دست دادن همسرش در نیمه‌راو رسیدن به پناهگاه،^۴ فقط دو دختر کوچک‌ترش را از عقوبت آتشین خدا نجات داد، اما متأسفانه سال‌های اقامت آن دو دختر در سدوم بی‌نتیجه هم نبود و آداب و رسوم سدوم چنان در آن‌ها نفوذ کرده بود که با شوق تصمیم گرفتند پدرشان را مست کنند و با او بیامیزند (پیدایش ۱۹: ۳۱).

داستان لوط برای ما که در قرن بیست و یکم زندگی می‌کنیم، زنده و واقعی به نظر می‌رسد، خیلی واقعی...، اما چرا ما از لوط در کتابی درباره‌ی پاکی

۴. خدا به خاطر اینکه از دستورش سرپیچی کرد و به عقب نگاه انداخت، او را به ستونی از نمک بدل کرد (پیدایش ۱۹: ۲۶).



ارزش‌های لوط و سفر او



یاد کرده‌ایم؟ زندگی‌نامه‌ی این مرد عادل درس‌های بسیار مهمی درباره‌ی حيله‌گری و روند نفوذ آهسته‌ی گناه جنسی می‌آموزد.

براندازی

بنابراین، فساد جنسی سعی می‌کند مانند یک نوشیدنی سمی، به همان اندازه مخفیانه، از منافع وعده‌داده‌شده در زندگی انسان نفوذ کند. درباره‌ی لوط، این سموم از طریق وسوسه شدن برای دستیابی به استاندارد بالای زندگی در او نفوذ کردند.^{الف} هیچ‌کس نمی‌توانست او را به انگیزه‌های مشکوک یا نابخردانه متهم کند. خود لوط هم نمی‌دانست که این گره با جامعه‌ی بیمار چقدر محکم و جان‌گیر خواهد شد.

اغلب دام هوس با چیزی کاملاً بی‌ضرر ما را اسیر خود می‌سازد، مثلاً به ما می‌گویند فلان چیز «هوشمندانه»، «زیبا»، «شیک»، «امروزی»، و «مترقی» است. در واقع، چیزی مثبت به ما نشان داده می‌شود، درحالی‌که کمی آغشته به گناه است. تصور ما بر این است که کافی است گناه را رد کنیم تا دست از سر ما بردارد، درحالی‌که اغلب، صفات‌های زیبا را به چیزهایی کم‌ارزش می‌دهند و ما را به این باور می‌رسانند که هر چیز «هوشمندانه»، «زیبا»، «شیک»، «امروزی» و «مترقی» لزوماً باید آغشته به کمی آلودگی هم باشد. این می‌شود که طرز فکر ما تغییر می‌کند و فکر می‌کنیم هر «هوشمندی» باید فریب‌کار هم باشد، هر «زیبایی» باید هوسناک هم باشد، هر «شیکی» تحریک‌کننده هم هست، هر فرد «امروزی‌ای» لزوماً باید ساز مخالف بزند و هر فرد «مترقی‌ای» لزوماً باید بتواند با «ظرافت و ذوق» مرتکب گناه شود. اگر به بسیاری از شاهکارهای هنری مدرن نگاه کنید، خواهید دید که موضوع جنسی به بخش جدایی‌ناپذیر آن‌ها بدل شده است. اگر در فیلم‌ها، کتاب‌ها و ترانه‌ها به ظاهر صحنه‌های جنسی صریحی وجود نداشته باشد، باز هم موضوع آن‌ها اغلب حاکی از روابط جنسی خارج از ازدواج یا نمادی از مثلث عشقی است که سعی شده است با دیدی مثبت ارائه شود.^ب

در چنین وضعیتی، مسیحیان ناگزیر با دو انتخاب روبه‌رو خواهند بود: ببینم یا نبینم؟ گوش کنم یا گوش نکنم؟ ایمان‌دارانی که دوست ندارند به آن‌ها برجسب عقب‌مانده یا اُمل زده شود، اغلب تصمیم می‌گیرند باوجود برخی «مسائل مشکوک» ببینند، بخوانند و بشنوند. آن‌ها این تصمیم خود را معمولاً ناشی از بلوغشان و توجه هوشمندانه به فیلم و... می‌دانند.

^{الف} یولیا: خب، مشکل این کار چیست؟

^{آلگسی:} استانداردهای بالای زندگی همیشه مستلزم پرداخت هزینه‌هایی خواهند بود. فرض کنید به شخصی کاری با حقوق بیشتر پیشنهاد شده است و این کار مستلزم فعالیت‌های فوق‌برنامه است. اگر فرد در این فعالیت‌ها شرکت کند، واضح است زمان محدودتری برای سرکردن با خانواده خواهد داشت. به‌رحال، بیشتر پیشنهادهای خوب اغلب به امور ما توجهی ندارند و در نتیجه فرد برای کوتاهی خود در ایفای نقش رهبری روحانی در خانه، به پنهان متوسل خواهد شد. درضمن، در نتیجه‌ی بالا رفتن «کلاس» خانواده خانه‌ی بزرگ‌تر و ماشین گران‌تر می‌خرند، غافل از اینکه هم بچه‌ها در چنین خانواده‌هایی از دست می‌روند و هم حتی ازدواج ناپود خواهد شد. ادامه در ص ۳۱.

^ب آلیونا: چنین دسیسه‌هایی موجب بروز چه احساساتی در من می‌شود؟ انزجار کتاب مقدس از آن‌ها پیدا می‌کنم یا ناخودآگاه جذب و مخو شخصیت‌های فیلم و داستان می‌شوم؟



تباهی آرام آرام به درون می خزد. به جای به زبان آوردن ساده و کودگانه‌ی «خوب» و «بد»، «نه چندان خوب»، «قابل قبول»، «بسته به نگاه شما» و «بسته به موقعیت» را به زبان می آوریم. حتی نمی توانیم به یاد آوریم که اصول گفتار ما کجا و چه زمانی تغییر کردند....

هیچ چیز به یک باره اتفاق نمی افتد

از داستان لوط دیدیم که آلودگی اخلاقی به یک باره اتفاق نمی افتد. زنان مسیحی بلافاصله دامن کوتاه نمی پوشند. قبل از آن، دوره‌ای از عادت دادن تدریجی دختران و محیط به معیارهای جهانی اتفاق می افتد. مرزها و حریم‌ها همیشه به تدریج عقب رانده می شوند. آنچه دیروز تحریک آمیز بود، امروز تحمل می شود و فردا هنجار جامعه محسوب خواهد شد.^{الف} این را می توان به راحتی در واکنش مسیحیان به تولید فیلم‌ها و محتوای اینترنتی مشاهده کرد.

الف-آلیونا: اندیشه‌های من در مقایسه با ده سال پیش در چه بخش‌هایی سخت گیرانه تر شده است؟

وقتی جوانان اولین بار تصاویر مستهجن را می بینند، اغلب منزجر می شوند. با این حال، هنگامی که این تصاویر در ذهن آن‌ها «بالا و پایین» می روند، فرد جوان تمایل پیدا می کند دوباره به آن‌ها نگاه کند. بعد برای دیدن تصاویر بیشتر عطش خواهد داشت و تصاویر با فیلم‌های مستهجن و سپس اجرای انحرافات جنسی مختلف جایگزین می شوند. فرد بدون اینکه متوجه شود، برده‌ی شهوت می شود و به شکلی نظام مند و هدف دار شخصیت و زندگی خود را از بین می برد.

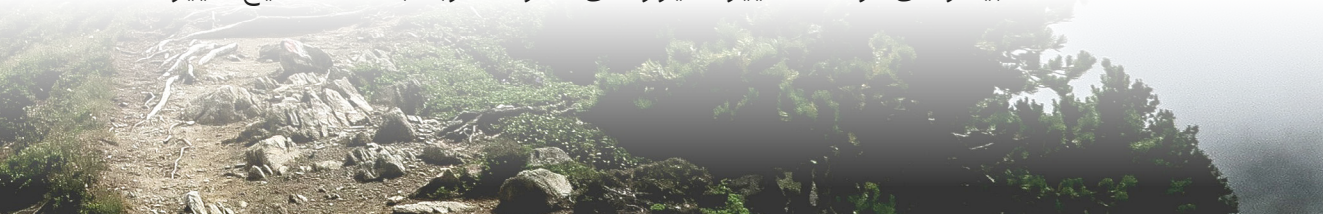
زوال شخصیت به تدریج اتفاق می افتد و ممکن است خود شما هم در حال حاضر در جایی از آن مسیر قرار داشته باشید.

۱۷۹ درجه

سوم اینکه مانند مورد لوط، آلودگی اخلاقی همیشه همراه با تضعیف تعهد به خدا، رکود روحانی و تضعیف اعتماد عملی به او اتفاق می افتد.^ب بسیاری از مسیحیانی که خود را ایمان دار می دانند (و به واقع چنین نیز هستند)، به تدریج تغییری نامحسوس را در ارزش هایشان تجربه می کنند و به دنبال آن، تغییری در کلیت زندگی آن‌ها ایجاد می شود.

نه، هیچ کس به یک باره و یک روز صبح با نیت آشکار ترک ایمان از خواب بیدار نمی شود، اما تغییر مسیر زندگی که از ۱۸۰ درجه به سمت مسیح تغییر

ب-آلیونا: چه مسائلی در زندگی من هست که حس می کنم خدا به آن‌ها اهمیت نمی دهد؟ فکر می کنم در این موارد، به تقدس در حضور خدا و راه رفتن یا او کمتر اهمیت می دهم و بیشتر به گناه تمایل دارم.



الف ایگور: چگونه به شکل عملی از خدا راضی باشیم؟ بالاخره این رضایت جسمی یا احساسی نیست. پس چگونه می‌تواند تمایلات جسمانی من را تغییر دهد؟

آلکسی: هر شادی‌ای منبعی روحانی دارد، حتی لذت جسمانی هم همین‌طور است، زیرا ریشه در تفکر، انتظارات و ارزش‌های خاصی دارد. هنگام سوار شدن بر قطار هوایی می‌توانید شادی را تجربه کنید، اما اگر در همان حال طوفان هم بوزد، در عین حال وحشت مطلق را تجربه خواهید کرد.
ادامه در ص ۳۲.

ب پولیا: اگر تصمیم بگیرم به کلیسا بروم و کتاب مقدس را بخوانم و دعا هم نکنم، کارم در آن زمان را واقعاً چگونه می‌توانم توجیه کنم؟

کرده بود، به تدریج در حال تند شدن است. ما آرام‌آرام به ۱۷۹، ۱۷۸ و ۱۷۷ درجه رسیده‌ایم...، یعنی نزدیک و نزدیک‌تر به جهان و دورتر و دورتر از مسیح. مردم به جای باور به اینکه خدا تنها منبع رضایت و شادی است، شروع به جست‌وجوی شادی در چیزی دیگر می‌کنند. الف در ابتدا شادی را در چیزی خنثی^ب می‌جویند و به این ترتیب اهمیت خدا و اطاعت از او کمتر و کمتر می‌شود و جای خود را به سرگرمی و کسب احساسات مثبت از منابع دنیوی می‌دهد. به همین دلیل است که کتاب مقدس چندین بار از گناه شهوت به عنوان بت‌پرستی یاد کرده است. گناه شهوت همیشه مقدم بر بی‌وفایی روحانی است.

«از کجا در میان شما جنگ‌ها و از کجا نزاع‌ها پدید می‌آید؟ آیا نه از امیال شما که در اعضای شما جنگ می‌کند؟ طمع می‌ورزید و ندارید، می‌گشید و حسد می‌نمایید و نمی‌توانید به جنگ آرید، و جنگ وجدال می‌کنید، ولی ندارید، از این جهت که درخواست نمی‌کنید، و درخواست می‌کنید و نمی‌یابید، از این رو که به نیت بد درخواست می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید. ای زناکاران مرد و زناکاران زن، آیا نمی‌دانید که دوستی دنیا دشمنی خداست؟ پس هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد» (یعقوب ۴: ۱-۴).

فرد سیر شده را نمی‌توان با غذا وسوسه کرد. دلی که در پیروی از خدا شادی و آرامش واقعی را تجربه می‌کند، به سختی به امیال خود جذب می‌شود. فقط روحی گرسنه، ناراضی، باطل، تشنه‌ی سرگرمی، غرق رؤیا و رنجیده است که در برابر گناه آسیب‌پذیر خواهد بود. آلودگی اخلاقی همیشه ناشی از زوال روحانی است.

شکستی تضمینی

مهم نیست که شهوت در نگاه اول چقدر جذاب و موجه به نظر برسد و مهم هم نیست که چقدر به جایگاه آن در جهان عادت کرده‌ایم، به هر حال، شهوت همیشه ناگزیر از ویران کردن است. هدف نهایی شهوت سرگرمی ما نیست، بلکه ویران کردن زندگی و نابودی روح است.

ویرانه‌ای که لوط بر آن رها شد، نتیجه‌ی حتمی و غیرشخصی تماس با ناپاکی بود.^ج

د ایوان: به چه نتایجی در زندگی خود رسیده‌اید؟ اگر به اعمال خود بنگرید، چه انگیزه‌ای عامل حرکت شما به سمت گناه بوده است؟



به دلایلی ناشناخته (یا در واقع شناخته شده، زیرا شیطان پدر همه‌ی دروغ‌هاست)، ما به این امید هستیم که سقوط در بعضی افراد و به‌طور استثنای رخ می‌دهد و به‌خاطر این است که این افراد از نظر روحانی ضعیف‌اند. فکر می‌کنیم سقوط نتیجه‌ی شراکت بد، تربیت بد، ژن بد یا مشکلات فیزیولوژیکی است. فکر می‌کنیم خودمان مصونیت روحانی کافی داریم و کلیسا، خانواده و دوستان به ما درباره‌ی انجام حرکت اشتباه هشدار خواهند داد. فکر می‌کنیم سمی که بلعیده‌ایم، بدون هیچ اثری در درونمان، ناپدید خواهد شد.

درحالی‌که در موعظه‌ها سرود مذهبی می‌خوانیم و سر خود را به نشانه‌ی تأیید تکان می‌دهیم، عملاً هنوز باور نداریم که «همراهی با جامعه‌ی بد اخلاق خوب را فاسد می‌کند». حتی وقتی صحبت از همکاری‌مان در محل کار می‌شود، حساسیت‌مان به این موضوع کمتر هم هست، اما باید بدانیم از همکاری‌مان در محل کار گرفته تا روزنامه‌نگاران یا روان‌شناسان و صفحه‌نمایشی که به آن خیره شده‌ایم و روزنامه‌ای که درحال خواندن آن هستیم، همه بر ما اثر می‌گذارند.

ما فقط افراد شایسته را برای دوستی انتخاب می‌کنیم، اما حتی اندکی نگران این واقعیت نیستیم که در خانه‌ی ما، کسانی که صحبت‌های خود را از صفحات نمایش به ما می‌رسانند، و اصلاً هم انسان‌های مقدسی نیستند و به‌اندازه‌ی ذره‌ای هم برای ما اهمیت قائل نیستند، خیلی بیشتر از دوستان، بر ما اثر خواهند گذاشت. عجب مردمانی هستیم!

معتقد هم نیستیم که «شهوت آبستن شده، گناه را می‌زاید» (یعقوب ۱: ۱۵). معتقدیم که شهوت خودبه‌خود می‌آید و می‌رود. غافلیم از اینکه هربار که می‌آید، میکروب ردیلت را در دل ما باقی می‌گذارد و زاییده شدن آن به‌هرحال در زمان خود اتفاق خواهد افتاد.

لوط حتی در کابوس‌هایش هم نمی‌دید که چه اتفاقی برای او خواهد افتاد. او فردی خوب بود، اما همسرش چگونه؟ بچه‌هایش چگونه؟ نوه‌هایش چگونه؟ لوط خودش هیچ گناهی مرتکب نشد. علاوه‌بر این، او صراحتاً از اینکه می‌دید شهر مورد علاقه‌اش به کجا می‌رود، «دل صالح خود را... رنجیده می‌داشت» (دوم پطرس ۲: ۸).

معلوم می‌شود که عواقب گناه فقط دامن‌گیر کسانی نمی‌شود که آن را بی‌بندوبار انجام می‌دهند!



ما در خلأ زندگی نمی‌کنیم. نظراتی که به آن‌ها گوش می‌دهیم، تصمیماتی که می‌گیریم و کیفیت‌هایی که برای آن‌ها ارزش قائل هستیم، توسط فرزندان، همسران، دوستان، برادران و خواهران ما در مسیح جذب می‌شوند، یعنی توسط آن انسان‌هایی که بعضی اوقات زندگی‌شان از زندگی خودمان برایمان بااهمیت‌تر است! چقدر وحشتناک است که در گناهان فرزندان خود و سرنوشت تباه‌شده‌ی آن‌ها و در فروپاشی جماعت‌ها، در سقوط اعضای کلیسا و... مقصر باشیم. بد اخلاقی هر قدر هم که به آن خو گرفته باشیم، همیشه عاقبتی بد دارد.

«پس به همه گفت: 'اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، می‌باید خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا پیروی کند، زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد و هر کس جان خود را به جهت من از دست دهد، آن را نجات خواهد داد، زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و خود را بر باد دهد یا آن را زیان رساند؟'» (لوقا ۹: ۲۳-۲۵)

بیایید تأمل کنیم

هر گناهی داستان خودش را دارد. تصور این سخت است که فردی دیروز قدیس بود و امروز گناهکار است. سقوط نتیجه‌ی زیاده‌خواهی‌های کوچک جسم در طول سالیان است.

- امروز از شما می‌خواهم به این فکر کنید که سقوط شما از کجا شروع شد؟ به زمانی فکر کنید که شاید غیرت شما برای دعا کردن و خواندن کتاب مقدس رو به کاهش نهاد و به مرور از کلیسا فاصله گرفتید، تنبلی ظاهر شد و بهانه‌ی خستگی، ناامیدی و رنجش از چیزی را گرفت. اولین باری که در یک لحظه‌ی مستولی شدن ضعف دچار وسوسه شدید، چه زمانی بود و چگونه خود را توجیه کردید؟ آیا بار بعد یافتن بهانه آسان‌تر نشد؟... هر داستانی منحصر به فرد است. در زندگی شما به چه ترتیب بوده است؟

مراحل خاصی را بنویسید که کوتاهی کردید و به مرور زمان شما را از خدا دور کرد. زنجیره‌ی منطقی سقوط خود را ردیابی کنید.

- کتاب مقدس ما را با چند داستان سقوط آشنا می‌کند که در آن‌ها می‌توانیم دور شدن تدریجی از خدا را ردیابی کنیم. بخوانید و برای خودتان



یادداشت بردارید تا متوجه شوید که چگونه تمایلات گناه‌آلود به تدریج
 قدرت می‌گیرند و به گناهی جدی تبدیل می‌شوند.
بنی اسرائیل و گوساله‌ی طلایی: خروج ۳۲
شمشون: داوران ۱۴-۱۶
داوود: دوم سموئیل ۱۱-۱۲
سلیمان: اول پادشاهان ۱۱
اسرائیل: کتاب هوشع
دوستان پولس: دوم تیموتائوس ۴: ۱۰.



فصل ۲

پاسخ‌ها

آلکسی کالامیتسوف

ایگور: پس من یا تأثیرگذار و بازنده خواهم بود یا موفق اما بی‌پشتیبان، این طور نیست؟
آلکسی: (ادامه از ص ۲۳):

... پس شخصی که واقعاً تأثیرگذار باشد، هرگز بازنده نخواهد بود. به همین ترتیب، موفقیت واقعی را نمی‌توان بدون پشتیبانی فراهم آورد. لوط سعی کرد در میان افراد فاسد با کنار گذاشتن عملی آنچه فکر می‌کرد درست است، موفق شود. این به او اجازه داد تا به رفاهی موقتی و ظاهری دست یابد که معلوم شد پوچ است.

ایگور: من اغلب وضعیت جامعه را با تصمیم‌های ترقی‌بخش آن توجیه می‌کنم. اختراعات جهان زندگی روزمره را بهبود می‌بخشند، سبک زندگی ما را فاخر می‌سازند، سرگرمی‌های مفیدی در اختیار ما می‌گذارند و دانش جهان را گسترش می‌دهند. اما آیا تحسین این چیزها گناه است؟
آلکسی: (ادامه از ص ۲۳):

... اوست که خلاقیت را در وجود مردم می‌گذارد و بنابراین، خلاقیت تحسین‌برانگیز است. مردم سرکش هرآنچه را از خالق دریافت کردند، تصاحب کردند و کوشیدند به خرج او خود را تثبیت کنند و ثابت کنند که به خدا نیازی ندارند. نمونه‌ی بارز آن، ساختمان برج بابل است، یعنی آن‌گاه که مردان در کنار تلاش خود، به جای تجلیل از خداوند تصمیم گرفتند برای خود نامی دست‌وپا کنند و با هم‌سطح شوند. بنابراین، نتایج تحسین‌برانگیز پیشرفت اغلب در خدمت ترویج خودخواهی و گناه قرار می‌گیرد.

و اینجاست که مسیحیان باید مراقب باشند. آن‌ها در عین حال که برای پیشرفت تمدن و مزایای آن ارزش قائل هستند، باید مراقب باشند که این

تحسین را صرفاً نسبت به ایده‌ها ابراز ندارند تا بسیاری از ذهن‌های خلاق به این تصور نیفتند که ارزش از آن‌هاست. کتاب مقدس می‌گوید که ابدیت روح بسیار ارزشمندتر از دارایی‌های مادی و موقت است (متی ۱۶: ۲۶).

نمونه‌ی مخالف این موضوع یوسف است (پیدایش، باب‌های ۳۹-۴۰). یوسف در خانه‌ی پوتیفار با عملی کاملاً مطابق با اصول خدا به موفقیت دست یافت، اما زمانی که با انتخاب بین موفقیت و گناه مواجه شد، قاطعانه از داشتن رابطه با همسر اربابش خودداری کرد، چون رضایت خدا برایش مهم‌تر از شغلش بود. این همان نقطه‌ی عطف تاریخی داستان یوسف است.

در نهایت، این التزام یوسف به اصول مبتنی‌بر کتاب مقدس بود که او را ابتدا در زندان، سپس در دادگاه، بعد در کشور و در نهایت در میان تمام قومش موفق کرد. اگرچه کتاب مقدس درباره‌ی بسیاری از مردان عادل هم صحبت کرده است که تا آخر به خدا وفادار ماندند و هیچ شهرتی در جهان نیافتند. به عبرانیان باب ۱۱ مراجعه کنید.

یولیا: این چه اشکالی دارد؟
آلکسی: (ادامه از ص ۲۵):

... در عمل مشخص شده است مسیحیانی که از قبل ثروتمند هستند، باید از کسانی که به‌سختی امرارمعاش می‌کنند، در برابر جنین وسوسه‌هایی هوشیارتر باشند. فرصت‌های فراوان برای کسب رفاه بیشتر اثری گردابی دارد و گشودن افق‌های جدید پیشرفت در عین حال انسان را عمیق‌تر و عمیق‌تر در خود فرومی‌برد.

بیشتر اوقات این مزایا به‌خودی‌خود گناه نیستند، اما کمیت و سطح بالاتر آن‌ها مستلزم توجه، زمان و هزینه‌ی بیشتر است. بنابراین، مراقبت از روح، زندگی روحانی، خدا، دعا، کتاب مقدس و کلیسا بیشتر و بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند. این به‌نوبه‌ی خود انسان را در برابر وسوسه‌ی کالاهای مادی آسیب‌پذیرتر می‌کند. پایان این زنجیره‌ی باطل اغلب مصیبت‌بار است.

ایگور: چگونه به‌شکل عملی از خدا راضی باشیم؟
بالاخره این رضایت جسمی یا احساسی نیست. پس چگونه می‌تواند تمایلات فیزیکی من را تغییر دهد؟



آلکسی: (ادامه از ص ۲۷):

... عیسی آمد تا به ما شادی کامل و عالی را بیاموزد (یوحنا ۱۵: ۱۱). در متن این باب، خداوند از تعامل یک مسیحی با خدا صحبت می‌کند و آن را با نحوه‌ی رشد انگور مقایسه می‌کند.

مواد مغذی درخت انگور به شاخه‌ها می‌رسند و به آن‌ها توانایی بارآوری می‌دهند. شاخه صرفاً با تسلیم شدن به تاک، وابسته بودن به آن و همکاری با آن می‌تواند ثمر دهد. چیزی شبیه به این درباره‌ی انسان هم اتفاق می‌افتد.

پس از آمدن به نزد خدا از طریق عیسی مسیح، فرد این فرصت را پیدا می‌کند که با افکار (رومیان ۱۲: ۲)، احساسات (فیلیپیان ۲: ۵)، ارزش‌ها (اول قرنتیان ۲: ۱۶) و خواسته‌های خدا پر شود. این تمرین نه تنها ما را از درون تغییر می‌دهد، بلکه به ما الهام می‌کند که آنچه را خدا می‌خواهد، بخواهیم. این همان زمانی است که ما شروع به میوه دادن می‌کنیم.

ما در مشارکت با مسیح، جهان را با نجات و بنای جان‌ها، دوست داشتن اطرافیان و بازتاب شخصیت مسیح تغییر می‌دهیم. این مشارکت یک لذت واقعی است.



فصل ۳

انتخاب کنید که چه کسی را پرستش کنید

«و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند،
خدا ایشان را به ذهنی ناپسند واگذاشت
تا کارهای ناشایسته به جا آورند»
(رومیان ۱: ۲۸).



انتخاب کنید که چه کسی را پرستش کنید

در آستانه‌ی خطا

از زمان اخراج از باغ عدن تا ظهور کلیسا، ازدواج و تمایلات جنسی در جامعه بیشتر و بیشتر شرم‌آور می‌شد.

به معاصران نوح یا به پسران او فکر کنید. حتی در اسرائیل در زمان موسی، قومی داریم که شریعت خدا را داشتند، اما به گفته‌ی عیسی مسیح، سختی قلبشان به حدی بود که موسی مجبور شد طلاق را در بین یهودیان بپذیرد. به همین دلیل، به احتمال زیاد، تعدد زوجات نیز تحمل می‌شد، اما «در ابتدا چنین نبود» (متی ۱۹: ۸).

در میان ملل بت‌پرست، مشکل فساد جنسی حتی جدی‌تر بود.^{الف} در تاریخ، لسبوس، اسپارت یا کورینت را داریم که درباره‌ی هرزگی اعمال معبدشان بسیار نوشته شده است... رذالت جنسی امپراتوران روم را هم خوانده‌ایم که حتی هم‌عصرانشان را شرم‌منده می‌کرد.

مثلاً یکی از آن‌ها، لوسیوس کومودوس که در نیمه‌ی دوم قرن دوم حکومت می‌کرد، نه تنها صدها معشوقه، بلکه به همان تعداد پسرانی به‌عنوان شریک جنسی داشت. او دوست داشت لباس زنانه بپوشد، و در نهایت با مردی جوان ازدواج کرد.^۱

یکی از منابع غیردینی به‌طور دقیق آداب بت‌پرستی را چنین خلاصه کرده است: «... از آنجایی که دین و تمدن روم در آن زمان ترکیبی از عناصر ایتالیایی، یونانی و شرقی بود، در هرزگی‌های روم، هرزگی‌های تمامی آن مردمان درهم آمیخت و بی‌اخلاقی به حد وحشتناکی پیش رفت.»^۲

می‌توانیم به‌راحتی به این نتیجه برسیم که اگر نفوذ مسیحی نبود که به‌تدریج در سراسر امپراتوری روم گسترش یافت، تمدن غرب، و شاید کل جهان، دوهزار سال پیش از بین می‌رفت و اصلاً ادامه نمی‌یافت.

۱. تفریحات تکان‌دهنده‌ی امپراتور روم لوسیوس کومودوس، انجمن فرهنگ‌شناسی فدراسیون روسیه، نسخه‌ی آنلاین، به نشانی اینترنتی:

<http://kulturologia.ru/blogs/310816/31140/>

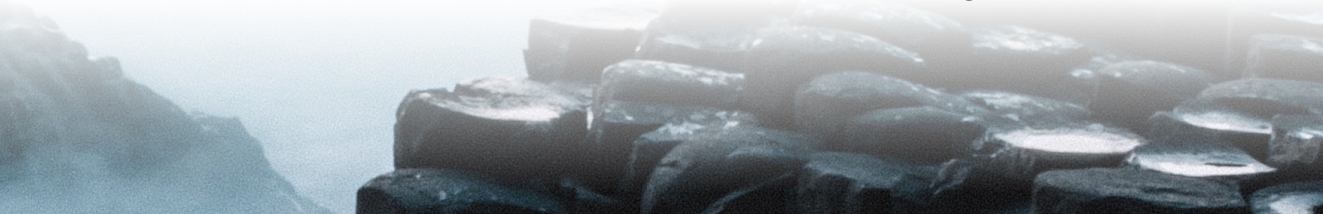
(تاریخ دسترسی: ۲۵/۱۲/۲۰۱۹).

۲. امپراتور کومودوس، کتابخانه‌ی تاریخی روسیه، نسخه‌ی آنلاین، به نشانی اینترنتی:

<http://rushist.com/index.php/greece-rome/2525-imperator-kommod>

(تاریخ دسترسی: ۲۵/۱۲/۲۰۱۹).

الف-ایوان: ما از اخلاقیات زمانه شکایت داریم و فکر می‌کنیم بدترین دوران است، اما مسیحیان گذشته در شرایطی به همین اندازه سخت زندگی کردند و پیروز شدند!



به نام «محبت»

با آمدن عیسی مسیح و بازگشت انسان به ارتباط با خدا، معیارهای اولیه‌ی ازدواج و تمایلات جنسی در جامعه احیا شدند. علی‌رغم آزاروآذیت فراوان، مسیحیت به مدت سیصد سال چنان در جامعه‌ی غربی نفوذ کرد که اصول آن تا حد معیار تلقی شدند.

البته همه‌ی مردم زندگی اخلاقی نداشتند، اما اخلاق مسیحی هنجار اجتماعی تلقی می‌شد: زنای محصنه بسیار ناپسند بود. طلاق تحمل نمی‌شد. تعدد زوجات، زندگی مشترک بدون ازدواج و روابط هم‌جنس‌گرایانه غیرقانونی اعلام شدند. در عین حال، خانواده، احترام به مقام مادر و تکریم والدین، پاک‌دامنی، نجابت، حیا و رسیدگی به خانه و فرزندان مورد تأیید مردم قرار گرفتند.

وضعیت جامعه در این زمینه تنها در قرن پانزدهم شروع به تغییر کرد.^{الف} در دوران رنسانس، ارزش اصلی جامعه مرد اعلام شد. زیبایی بدن اهمیت یافت و آن بخش‌هایی از بدن که خصوصی تلقی می‌شد، به معرض نمایش گذاشته شد.

مجسمه‌های رنسانس که به تعداد فراوان در موزه‌های ما نمایش داده می‌شوند، شاهدی غم‌انگیز بر این موضوع هستند. شاید مجسمه‌ی افراد برهنه را در موزه‌ها دیده باشید. این‌ها مجسمه‌های عصر رنسانس هستند. تا اینجا به نظر می‌رسید که هنوز هیچ اتفاق بدی نیفتاده است: مردم در پی هرزگی و فساد نبودند، بلکه از زیبایی خلقت خدا سخن می‌گفتند. اما رنسانس^ب تمرکز را از خالق به مخلوق تغییر داد و در نتیجه رنسانس آغاز دوران انحطاط را رقم زد. رنسانس با جدا کردن مخلوق از خالق، اهمیت حقیقی بشر را که از جانب خدا سرچشمه می‌گرفت، از او سلب کرد و بشر را به ادعایی مستقل از خدا کشاند: خودبزرگ‌بینی و خودستایی.

چند قرن بعدی صرفاً راه را بر این موضوع فلسفی هموار کرد. تحسین بدن انسان به تحسین ذهن انسان بدل شد و فقط آن چیزهایی درست اعلام شدند که قابل اندازه‌گیری، آزمایش و دریافت بودند. دانشمندان و علوم به مرجعی بی‌چون و چرا تبدیل شدند. خدا و کتاب مقدس که مبتنی بر ضرورت ایمان بودند، به‌خاطر اینکه بر عاملی ذهنی بنا شده بودند، آشکارا رد شدند. عصر رنسانس با عصر روشنگری^ج جایگزین شد.

^{الف} آلیونا: اخلاق کتاب مقدسی به‌طور کلی فقط برای دوره‌ای کوتاه در تاریخ پذیرفته شده است. بنابراین باید بپذیریم که اگر دیدگاه‌های ما تمسخر شوند، این نباید مایه‌ی تعجب باشد.

^ب ایگور: رنسانس به عصر انحطاط تبدیل شد....

^ج ایگور: ابلیس با واژه‌ها بازی می‌کند.



در اواسط قرن نوزدهم، چارلز داروین نظریه‌ی تکامل را مطرح کرد. این ایده که از نظر علمی بنیه‌ای نداشت، به سرعت جهان را فراگرفت. پذیرش فراگیر آن بنابه یک واقعیت ساده بود: اینکه انسان به دنبال راه فراری می‌گشت، اما اخلاقیات ناشی از نفوذ پیشین مذهب هنوز سعی می‌کرد در جامعه به حیات خود ادامه دهد. مردم چیزهای ساده‌ای می‌طلبیدند: اینکه گناه کنند و هیچ مسئولیتی در قبال آن نداشته باشند، پشیمان نشوند، در دنیا مورد دشنام قرار نگیرند، از داوری آینده نترسند، اینجا و در لحظه زندگی کنند. به همین دلیل است که سخت به دنبال بیان دیگری از هستی بودند که خالق را شامل نمی‌شد.

و سرانجام، دانشمندی (فردی معتبر در دیدگاهی که پیروزی عقل را تبلیغ می‌کرد) این ایده را ارائه کرد که هرچیزی خودبه خود ظاهر می‌شود. و مشخص بود که جهان از این ایده استقبال خواهد کرد.

اکنون انسان صرفاً به عنوان حیوانی بسیار سازمان یافته، و اخلاق به عنوان قراردادی غیرضروری محسوب می‌شد. انسان نیز درست مانند یک حیوان حق کامل داشت که با هرکس و هر زمان که می‌خواهد، آمیزش کند. همه چیز برای گام بعدی آماده شده بود....

در نیمه‌ی اول قرن بیستم، زیگموند فروید، پدر روان‌شناسی و بشر خداناباور، این ایده را مطرح کرد که اکثر مشکلات روانی انسان به سرکوب امیال جنسی مربوط می‌شود. بنابراین، جامعه برای جلوگیری از مشکلات و در جهت بهبود وضعیت خود و برای بهتر شدن، باید تمام تابوهایی را که مانع از تحقق خیالات افسارگسیخته‌ی مردم می‌شوند، حذف کند.

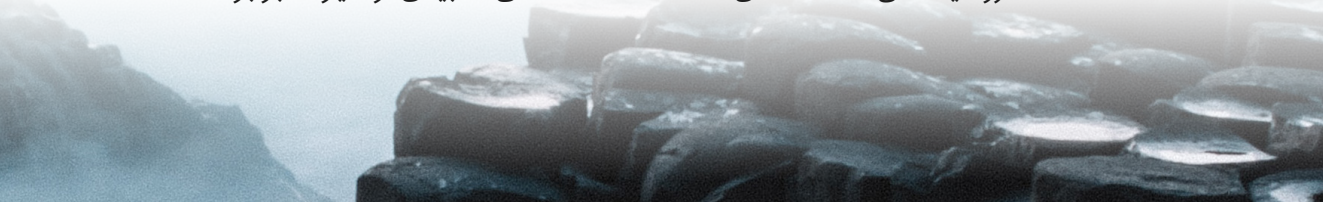
اگر در سال‌های گذشته مردم رد هنجارهای کتاب مقدسی را به عنوان یک انتخاب مجاز می‌دانستند، فروید آن را به عنوان تنها انتخاب موجود مطرح کرد. در نتیجه‌ی این استنباط‌ها، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، بشر تحت تأثیر امواج انقلاب‌های جنسی قرار گرفت. شوروشوق حیوانی در زندگی به جوش آمد و مفهوم «عشق آزاد» مطرح شد.

در واقع، این «عشق» آن نوع روابط جنسی بود که به وفاداری نیاز نداشت^{الف} و آزادی هم آزادی از قید ازدواج و همراه با آن آزادی از هرگونه مسئولیت بود. طلاق و روابط یک‌شبه از نظر اجتماعی پذیرفته شد و ازدواج و تشکیل خانواده صرفاً به شکل یکی از اختیارات رابطه درآمد.

انقلاب جنسی صرفاً «غرب در حال زوال» را تحت تأثیر قرار نداده است. در روسیه، طی شصت سال گذشته، تعداد طلاق‌ها بیش از سیزده برابر شده

الف- ایولیا: عشق چیست؟

آلکسی: عشق واقعی نگرانی خالصانه برای خیر همسایه است. عشق به خود به دنبال شادی برای خود است. عشق شادی را با دادن خوبی به دیگران تجربه می‌کند. براساس تدبیر خداوند، عشق واقعی زن و مرد صرفاً با پیمان ازدواج و تعهد به یکدیگر امکان پذیر است.



است. امروزه بیش از نیمی از ازدواج‌ها در ایالات متحده و روسیه به طلاق منجر می‌شود. البته درست است که طبق آمار در سال‌های اخیر تعداد طلاق کاهش یافته است، اما دلیل آن متأسفانه اصلاح اخلاق نیست. زندگی مشترک خارج از قوانین زناشویی (که اغلب هرگز به ازدواج نمی‌انجامد) که به اصطلاح ازدواج مدنی نامیده می‌شود، محبوبیت پیدا کرده است. الف در روسیه و ایالات متحده‌ی آمریکا ۵۵ درصد از زوج‌ها به این شیوه زندگی می‌کنند و در کشورهای اروپایی ۶۰ درصد زوج‌ها چنین راهی را پیشه کرده‌اند. این به سقوط سنگر بعدی اخلاقیات منجر شده است.

مشخص است که روابط جنسی به تولد فرزندان می‌انجامد. با کنار گذاشتن ازدواج به عنوان تنها زمینه‌ی برقراری روابط جنسی، افراد نیاز دارند فکری به حال «محصول جانبی» یا همان کودکان شکل گرفته از این روابط گاه به گاه کنند.

بارداری ناگزیر تعهداتی را تحمیل می‌کند که طرف‌داران چنین روابطی تلاش بسیاری برای فرار از آن دارند. اصول اخلاقی از مدت‌ها قبل الزامات کتاب مقدسی خود را از دست داده است و میل به ارضای شهوت، مانند غول درون بطری، مدت‌هاست از بطری خارج شده است و خیال برگشت هم ندارد. بنابراین، جامعه به این نتیجه رسیده است که کشتن کودکان متولد نشده را مجاز کند.

متأسفانه اولین کشوری که سقط جنین را قانونی کرد، روسیه بود (۱۹۲۰). ایالات متحده ۵۳ سال بعد از همین مسیر پیروی کرد. امروز در یک سال ۵۵ میلیون نفر در کلینیک‌های سراسر جهان کشته می‌شوند! این رقم شامل فعالیت بسیاری از کلینیک‌های مخفی سقط جنین نمی‌شود. هر سال، بشریت افراد بیشتری را با سقط جنین می‌کشد و تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از سقط جنین در طول این مدت از همه‌ی مرگ‌ومیرهای ناشی از تمامی جنگ‌های تاریخ بیشتر شده است!

در حالی که زنگ خطر درباره‌ی کاهش سریع جمعیت فدراسیون روسیه به صدا درآمده است، هر ساله ۳/۵ درصد از جمعیت به‌طور مداوم و به‌شکلی قانونی نابود می‌شوند. در سال ۲۰۱۳ در روسیه به‌ازای هر ۱۰۰ تولد ۷۳/۷ درصد سقط انجام گرفت.

آنچه در این آمار موجب وحشت است، این است که این کودکان بی‌گناه نه در جنگ‌های دفاعی کشته می‌شوند و نه در بلایای طبیعی، بلکه در قربانگاه لذت‌های جنسی پست و شهوت‌های لحظه‌ای قربانی می‌شوند.

الف-ایگور: این نوع روابط چه اشکالی دارند؟

آلکسی: اغلب مردم نمی‌خواهند وارد ازدواجی رسمی شوند. به این دلیل است که آماده نیستند کاملاً به یکدیگر متعهد بمانند. تعهد نداشتن دیر یا زود مشکلاتی به همراه خواهد داشت، زیرا باعث ضعیف شدن روابط زوجین و نیز ضعف در تربیت فرزندان می‌شود و آن‌ها را از داشتن محیطی سالم و امن برای زندگی محروم می‌کند. تعهد همسران به یکدیگر بخش مهمی از برنامه‌ی خدا برای خانواده است. کسانی که در هر زمینه‌ای از زندگی برخلاف قوانین او عمل می‌کنند، در نهایت شکست خواهند خورد.

به این بدبختی‌های بی‌شمار، پورنوگرافی افسارگسیخته را هم اضافه کنید. امروزه صحنه‌های جنسی ممنوعه بیشتر و آزادانه‌تر در فیلم‌ها و همین‌طور در بازی‌های ویدئویی به نمایش درمی‌آید. گردش مالی صنعت پورنوگرافی به سطح شگفت‌انگیز ۸ تا ۱۲ میلیارد دلار در سال رسیده است! این بیشتر از کل گردش مالی سالانه‌ی eBay است، شرکتی که در سراسر جهان کالا می‌فروشد!

متأسفانه امروز انقلاب جنسی در حال رسیدن به مرزهای اخلاقی جدیدی است.

جامعه‌ی مدرن روابط هم‌جنس‌گرایانه را عادی کرده است و تغییر جنسیت و سایر انحرافات را به عنوان ضرورتی روانی به رسمیت شناخته است. کسی به خوبی به این موضوع اشاره کرد که ده سال پیش مخفف اقلیت‌های جنسی در ایالات متحده به چهار حرف محدود می‌شد: LGBT، اما اکنون با LGBTQIAP مواجهیم. و تازه این احتمالاً پایان کار هم نیست... شهوت نیروی قدرتمندی است که تمام عرف‌های جامعه را از بین می‌برد (تصویر ۲). به طور سنتی، کشورهای مسلمان درباره‌ی مسائل اخلاقی محافظه‌کارتر هستند، اما چندی پیش، NPR، یک ایستگاه رادیویی عمومی ایالات متحده، آزمایشی را گزارش کرد که روزنامه‌نگارشان در سفر به پاکستان انجام داده بود.

خبرنگار با کمک روشی پذیرفته شده در میان افراد با گرایش‌های غیرسنتی، تصمیم گرفت دریابد که چه تعداد از مردم به علاقه‌ی او به خدمات هم‌جنس‌گرایانه پاسخ خواهند داد. نتیجه این شد که در ده دقیقه سی پیشنهاد دریافت کرد! و این در پاکستان بود، یعنی جایی که مردم را به خاطر آن اعدام می‌کنند!

مردم صرفاً برای ارضای یک هوس، خانواده، روح و زندگی‌شان را خراب می‌کنند و مبالغه‌گفتی می‌پردازند!

مسیحی در جامعه‌ای قرار گرفته است که دیدگاه‌های کتاب مقدسی را ندارد و هرگز نخواهد داشت. به همین دلیل است که وقتی کتاب مقدس می‌گوید: «ازدواج در میان همه محترم باشد»، بر چیزی بسیار بزرگ‌تر از نیکویی ازدواج اصرار دارد (عبرانیان ۱۳: ۴).





حلقه‌های یک زنجیر

آفت بی‌بندوباری جنسی منشأ روحانی دارد و جز با روش‌های روحانی نمی‌توان آن را شکست داد. با تظاهرات و اقدامات اجتماعی نمی‌توان آن را شکست داد، حتی با قانون هم نمی‌توان آن را شکست داد. این مشکل ریشه‌ی روحانی دارد و فقط با ابزار روحانی حل‌شدنی است.

به این موضوع به‌وضوح در رومیان ۱: ۲۱-۳۲ اشاره شده است. بیایید با هم به این آیات مهم نگاه کنیم و در آن‌ها به صحنه‌های آشنا توجه کنیم. پولس

الف-ایگور: شدیدترین اقدامات هم هیچ اثر ماندگاری نخواهد داشت، مگر اینکه خداوند قلب، یعنی منبع امیال ما، را تغییر دهد.

رسول تاریخ جهان را از خلقت تا داوری آینده در این چند آیه خلاصه کرده است. همان طور که گفتم، به دنبال حوادث آشنا در این داستان باشید!

«زیرا هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و

سپاسگزاری نکردند...» (رومیان ۱: ۲۱).

توجه داشته باشید که مشکل زوال اخلاقی با افتتاح سواحل لُختی شروع نشده است. این ها با چیزهای کم اهمیت تر آغاز نمی شوند، بلکه با انکار سه گانه ی خدا شروع می شوند:

- امتناع از پرستش خدا («تجلیل نکردن خدا»);
- امتناع از تسلیم در برابر او («به عنوان خدا»);
- و امتناع از سپاسگزاری («شکر نکردن») بابت آنچه می فرستد.

اگر شکر خدا خالصانه نباشد و در دل ما رضایت او نباشد،^{الف} درِیچه ها باز خواهند ماند و شهوت ابتدا از جویباری وارد زندگی می شود و سپس زندگی را به تمامی می شوید.

الف- پولیا؛ بله، ناسپاس و ناراضی بودن هرکدام نتیجه ای جز این نخواهد داشت! این رفتارها در مردم معمول است، اما حتی تصور هم دشوار است که این رفتارها می تواند این اندازه بد تمام شود.

با رجوع به پیام پولس، سعی کنید مسیر وسوسه ی خود را ردگیری کنید. ببینید کجا و چه زمانی این موضع را برگزیدید. شاید عصیان خود علیه خدا را علناً ابراز کرده باشید. شاید هم صرفاً با در پیش گرفتن مسیری که اصطکاک کمتری دارد، پیش رفته باشید، یعنی رنجش از خدا، شک در نیکویی او یا ناامید شدن از نحوه ی اداره ی زندگی ما توسط خدا.

به نظر می رسد که پرستش، تسلیم و شکرگزاری در برابر خدا از اعتیاد جنسی بسیار فاصله دارد. با این حال، خداوند به ارتباط مستقیم آن ها اشاره می کند. به همین دلیل است که در برخورد با گناه جنسی فقط «نه» گفتن کافی نیست! انسان باید نگرش زندگی خود را تغییر دهد. او باید خداوند را به شکلی حقیقی بشناسد تا شخص خدا باعث تحسین خالص و حیرت و اطاعت ذهنی او شود! فقط محبت است که به اطاعت می انجامد و تنها اعتماد است که باعث قدردانی می شود. این کاری نمایشی نیست، چون پرستش باید واقعی باشد.

با این حال، اجازه دهید به توصیف پولس از پسرقت روحانی بازگردیم.

«زیرا هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و

سپاسگزاری نکردند، بلکه در افکار خود باطل گردیده، دل بی فهم

ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می کردند و احمق گردیدند

و جلال خدای فنانا پذیر را به تمثال شبیه انسان فانی و پرندگان

و حیوانات و خزندگان تبدیل نمودند. پس خدا نیز ایشان را



در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا در میان خود بدن‌های خویش را بی‌حرمت سازند» (رومیان ۱: ۲۱-۲۴).

لحظه‌ای تأمل کنید و به این بیندیشید که یکی از ویژگی‌های عصر رنسانس جایگزین کردن موضوع پرستش بود. خدا دیگر عزت نداشت و مخلوق جای او را گرفت. انسان‌ها از شناخت خدا و خواست خدا امتناع ورزیدند و انسان را بت ساختند.

بر همین اساس و در پاسخ به این نگرش بود که خدا ناچار شد اولین سپر حفاظتی خود را از اطراف ساکنان زمین بردارد و آن‌ها را با شهوات و امیال کنترل نشده‌ی خود تنها بگذارد.

موقعیتی که در آن نتوانید در برابر شهوتی که بر روح شما غلبه می‌کند، مقاومت کنید، به خودی خود وحشتناک است،^{الف} اما متأسفانه این پایان کار نیست...

«که ایشان حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند، و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابد متبارک است. آمین» (رومیان ۱: ۲۵).

این همان چیزی است که برای جهان غرب اتفاق افتاد که پیروزمندانه از نظریه‌ی تکامل و ایده‌های فروید استقبال کرد. این همان چیزی است که امروزه درباره‌ی افرادی اتفاق می‌افتد که تلاش می‌کنند برای انحراف جنسی استدلالی علمی جور کنند. آن‌ها نمی‌خواهند صرفاً به گناه عمل کنند، بلکه اصرار دارند که عملشان در نظر جامعه هم موجه جلوه کند^ب و به عنوان یک هنجار شناخته شود و مبنای ایدئولوژیک داشته باشد. آن‌ها می‌خواهند جایگزینی برای حقیقت پیدا کنند.

«از این سبب، خدا ایشان را به هوس‌های شرم‌آور تسلیم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است، تبدیل نمودند و همچنین مردان هم کاربرد طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوات خود با یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، سزای شایسته‌ی خطای خود را در خود یافتند» (رومیان ۱: ۲۶-۲۷).

به نظر می‌رسد این موضوع‌ها از تاریخ معاصر با ما همراه بوده‌اند و همین هم یک بار دیگر ثابت می‌کند که خدا چقدر انسانی را که خلق کرده است، با ظرافت می‌شناسد و درک می‌کند.

^{الف} ایگور: آیا واقعاً معتقدم که بدون مسیح در مبارزه در برابر شهوت خود ضعیف هستم؟ یا هنوز معتقدم که با تلاش و اراده‌ی خود می‌توانم آن را شکست دهم؟

^ب ایوان: آیا من هم فکر می‌کنم که برخی از دیدگاه‌های کتاب مقدس قدیمی است و کلیسا باید در آن‌ها بازنگری کند؟ چه می‌شود اگر دیدگاه‌های من به جهان بسیار نزدیک‌تر از کتاب مقدس باشد؟ دوستان دنیوی من چگونه به این سؤال پاسخ می‌دهند؟ آیا من جزو گروه آن‌ها هستم یا «از گروه جهانیان» نیستم؟



پیروزی هوس‌های شرم‌آور همان چیزی است که همیشه برای افرادی اتفاق می‌افتد که از پرستش خالق امتناع می‌ورزند و شادی و آرامش را در خارج از خدا جست‌وجو می‌کنند. با گذشت زمان، آن‌ها خواه‌ناخواه در گناه پیشرفت خواهند کرد.

«و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند...»
(رومیان ۱: ۲۸).

این آیه اصل بسیار جالب دیگری را هم بیان می‌کند: لزوم توجه آگاهانه به خدا به عنوان خالق و استاد من در جهت غلبه برگناه. امتناع از انجام این کار باعث می‌شود که یک فرد خرد خود را از دست بدهد.

«... خدا ایشان را به ذهنی ناپسند وا گذاشت تا کارهای ناشایسته به جا آورند مملو از هر نوع ناراستی و زنا و شرارت و طمع و خباثت، پر از حسد و قتل و جدال و مکر و بدخوبی، تهمت‌زنندگان و غیبت‌کنندگان و دشمنان خدا و اهانت‌کنندگان و متکبران و لاف‌زنان و ابداع‌کنندگان چیزهای بد و نافرمان به والدین، بی‌فهم و بی‌وفا و بی‌عاطفه و سرسخت و بی‌رحم، زیرا هرچند حکم عادلانه‌ی خدا را می‌دانند که مرتکبان چنین کارها مستوجب مرگ هستند، نه فقط آن‌ها را انجام می‌دهند، بلکه آنانی را که مرتکب آن‌ها می‌شوند نیز تأیید می‌کنند» (رومیان ۱: ۲۸-۳۲).

و به این شکل، انقلاب جنسی پا به صحنه خواهد گذاشت! با مقایسه‌ی سخنان پولس رسول با آنچه همه‌ی ما شاهد آن هستیم، نمی‌توانیم از دقت و دوراندیشی کلام خدا شگفت‌زده نشویم. خداوند در هشدار نسبت به خطر ناسپاسی و به جا نیاموردن پرستش، اشتباه نکرده است. در این صورت همه‌چیز، هم برای جامعه بسیار غم‌انگیز به پایان می‌رسد و هم برای هر فرد آن جامعه!

به همین دلیل است که هیچ راه نجاتی جز کلام همین خدا وجود ندارد. نظریه‌های محبوب، علم، روان‌شناسی و هنر هرکدام به‌شکلی متفاوت به ویروس گناه آلوده شده‌اند. فقط خدایی که انسان را آفریده است و ریشه‌ی مشکل او را می‌بیند، می‌تواند درمان صحیح را ارائه دهد.

باب ۱۱ عبرانیان شامل فهرستی طولانی از افرادی است که در زندگی خود بر وسوسه غلبه کرده‌اند. حداقل سه نفر از شخصیت‌های این باب بر وسوسه‌های جنسی غلبه کرده‌اند.



به یقین این‌ها افرادی نیستند که مورد احترام این دنیا باشند، اما در نظر خدا، این‌ها افرادی هستند که «جهان لایق ایشان نبود» (عبرانیان ۱۱: ۳۸)! فقط به ستایش عظیمی فکر کنید که خدایی قدوس در حق آن‌ها روا می‌دارد! اما این فهرست بسته نشده است و جای نام شما در آن خالی است.

«... زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون

ما کامل نشوند» (عبرانیان ۱۱: ۴۰).

بیایید تأمل کنیم

با توجه به اینکه می‌دانیم کتاب مقدس در تشخیص خود چقدر دقیق است، سعی کنید زندگی خود را با متن رومیان ۱: ۲۱ محک بزنید تا فرایندهای منفی‌ای را که در قلبتان شروع شده است، معکوس کنید. در این هفته، بر شناخت خدا، ستایش و شکرگزاری او تمرکز کنید.

صبح:

- یکی از ویژگی‌های شخصیت خدا را انتخاب کنید و آن را در این روز مطالعه کنید. آیاتی از کتاب مقدس را بنویسید که از این کیفیت شخصیت یا ماهیت او صحبت می‌کنند.
- خدا را شکر کنید که چگونه این ویژگی شخصیتی او برای شما در موقعیت‌های خاص زندگی، برکت یا مانعی است.
- به شکل واضح و عملی پاسخ دهید: پاسخ شما به این ویژگی شخصیتی چیست؟ امروز در توجه به این صفت خدا به طور خاص چه کار متفاوتی انجام خواهید داد؟ برای مثال، با توجه به اینکه خدا در همه جا حاضر است، آیا می‌توانید کامپیوتر خود را زمانی که هیچ کس شما را نمی‌بیند، باز کنید و گناه کنید؟

روز:

- حداقل پنج بار در روز، یک متن از کتاب مقدس را که درباره‌ی صفت خاصی از خدا صحبت می‌کند و آن را روی برگه‌ای نوشته‌اید، بازخوانی کنید.



شب:

- حداقل پنج رفتاری را که امروز انجام داده‌اید، با توجه به این صفت خاص خداوند بنویسید.

مثال

صفت خداوند: خدای یگانه.

متون کتاب مقدس: تثنیه ۵: ۸-۹؛ ۶: ۴؛ دوم سموئیل ۷: ۲۲؛ اشعیا ۴۵: ۵، ۶، ۱۴، ۱۸، ۲۱.

معنی این صفت چیست؟ معنایش این است که نه تنها خدای دیگری در جهان وجود ندارد، بلکه نسخه‌ی دیگری از او هم وجود ندارد. خدا همان‌گونه است که کتاب مقدس می‌گوید، نه آن‌گونه که من حس می‌کنم او را می‌فهمم یا دوست دارم. او با تصور من از او و اینکه چگونه باید عمل کند، سازگار نخواهد شد، بلکه من باید خودم را با او سازگار کنم.

این صفت خدا چگونه می‌تواند برای من برکت باشد؟

درک این صفت آرامش می‌دهد، زیرا می‌فهمم خداوند تنها کسی است که جهان را کنترل می‌کند. من مجبور نیستم به دنبال یاور دیگری باشم، لازم نیست بترسم که مردم و بلایای طبیعی چگونه بر سرنوشت من تأثیر می‌گذارند، نباید از این بترسم که شیطان نقشه‌های او را برهم بزند. او بالاتر از همه‌ی آن‌هاست. روزی خداوند همه‌چیز را درست خواهد کرد، حتی اگر اکنون دشوار به نظر آید. بنابراین، عاقلانه است تسلیم کسی باشیم که حرف آخر را در تاریخ خواهد زد.

امروز با توجه به این صفت خدا چه کار متفاوتی انجام خواهم داد؟

- در هر موقعیتی که مرا آزار می‌دهد، به این برداشت رجوع می‌کنم که در واقع فقط خدا کنترل آن امر را در دست دارد. من گروگان شرایط و مردم نیستم. بنابراین، می‌توانم آزاد باشم و به‌گونه‌ای عمل کنم که خدا را خشنود سازد.
- خدا هست، ولی من خدا نیستم. من نیاز دارم که تسلیم اراده‌ی او باشم، نه اینکه خواستار تمایلات خودم باشم.
- من از مردم نمی‌ترسم، آن‌ها را کنترل نمی‌کنم، خودم را به دلیل وجود آن‌ها خشنود نمی‌سازم، یا با چیزهای مشکوک موافقت نمی‌کنم تا کسی تأیید کند. من به خدا متکی هستم، نه به مردم.



- همان طور که کتاب مقدس را می خوانم، قصد می کنم اطلاعات بیشتری درباره ی اینکه خدای من چگونه است، جست و جو کنم و او را از صمیم قلب پرستش می کنم.
- من تلاش خواهم کرد تا در هر زمینه ای از زندگی ام کارها را به روش خداپسندانه انجام دهم.

اعمالی که در پرتو این صفت خداوند انجام داده ام:

- برای تأثیرگذاری بر همسر و فرزندانم فریاد نزد.
- با خون سردی بیشتر خبر را پی گرفتم، زیرا متوجه شدم مردم را خدا کنترل می کند و ثبات من در اوست.
- بدون ترس از آینده به خواب رفتم، چون فهمیدم فردا در اختیار خداست.
- من از زمان کارم برای هر کاری غیر از کار استفاده نمی کنم.

در اینجا برخی از صفات خداوند فهرست شده اند که می توانید آن ها را بیاموزید.

خداوند ازلی است: او نه آغازی داشته است و نه پایانی. او گذشته و آینده را به همان روشنی می بیند که حال را می بیند. خروج ۳: ۱۴؛ ایوب ۳۶: ۲۶؛ مزامیر ۲۸: ۱۰؛ ۸۹: ۲-۵؛ اشعیا ۴۶: ۹-۱۰؛ ۵۷: ۱۵؛ ارمیا ۲۳: ۲۳-۲۴.

خدا دانای کل است: او همه چیز را درباره ی همه می داند. او اعمال، انگیزه ها و افکار ما را می بیند. ما مدام در محضر او هستیم. اول پادشاهان ۸: ۳۹؛ اول تواریخ ۲۸: ۹؛ مزامیر ۴۳: ۲۱-۲۲؛ ۱۴۶: ۴-۵؛ اشعیا ۴۰: ۲-۳۱؛ اعمال رسولان ۱۵: ۱۸؛ اول یوحنا ۳: ۲۰.

خداوند قادر مطلق است: او قادر است هر کاری انجام دهد و البته گناه نمی کند. او می تواند خلق کند، مراقبت کند، حفظ کند و دآوری کند. پیدایش ۱: ۱؛ ۱۷: ۱؛ ۱۸: ۱۴؛ ایوب ۱۲: ۱۰؛ ۴۲: ۲؛ مزامیر ۳۰: ۱۶؛ ۳۲: ۹؛ ۱۰۳: ۱۰۳-۱۰۷؛ متی ۳: ۱۲؛ ۱۹: ۲۶؛ ۲۸: ۱۸؛ دوم قرنطیان ۶: ۱۸؛ دوم تیموتائوس ۱: ۱۲؛ عبرانیان ۱: ۳؛ مکاشفه ۱: ۸؛ ۶: ۱۵-۱۷.

خداوند قدوس است: او سرچشمه و سرمشق همه ی فضایل و درستی هاست. خداوند از هر شرارتی جداست، نه آن را تأیید می کند و نه آن را نادیده می گیرد. خدا را نمی توان به بدی برانگیخت و او هیچ کس را به شرارت و سوسه نمی کند. خروج ۳: ۵-۶؛ لاویان ۱۱: ۴۵؛ اول سموئیل ۲: ۲؛



مزامیر ۵: ۵؛ ۱۰۰: ۲-۴؛ اشعیا ۶: ۱-۵؛ حبقوق ۱: ۱۳؛ یعقوب ۱: ۱۳-۱۴؛ رومیان ۶: ۲۳؛ مکاشفه ۴: ۸-۱۱.

خداوند حکیم است: هیچ کس در هوشیاری و آگاهی از آینده و کیفیت تصمیم‌ها با او برابر نیست. راه او بهترین و وسیله‌ی او قابل اعتمادترین است، حتی اگر انسان همه‌ی آن را درک نکند. ایوب ۱۱: ۷-۹؛ اشعیا ۴۰: ۱۳-۱۴؛ ۲۵-۲۸؛ ۵۵: ۸-۹؛ رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶.

خدا مقتدر است: او برای تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت جهان و افراد اختیار کامل دارد. او آن‌ها را آفریده است و حق هم دارد از آن‌ها خلاص شود. تصمیم‌های او مستقل و غیرشخصی است. پیدایش ۵۰: ۲۰؛ ایوب ۳۳: ۱۳؛ اول تواریخ ۲۹: ۱۱؛ مزامیر ۳۳: ۸-۹؛ ۱۴۴: ۱۰-۱۳؛ امثال ۱۶: ۴؛ ۲۱: ۱؛ اشعیا ۴۵: ۱۲-۱؛ ارمیا ۲۹: ۱۱؛ مراثی ارمیا ۳: ۳۷-۳۸؛ دانیال ۴: ۳۴-۳۷؛ یوحنا ۱۰: ۲۹؛ اعمال رسولان ۴: ۲۵-۲۸؛ ۱۵: ۱۸.

خدا بی‌نهایت نیکو و مهربان است: او نه تنها محبت می‌کند، بلکه معیار محبت است. همه‌ی چیزهای نیکو به خاطر نیکویی خداست که توسط مردم دریافت می‌شود و بالاترین جلوه‌ی آن نجات گناهکاران است. دوم سموئیل ۱۴: ۱۴؛ مزامیر ۲۴: ۸-۱۰؛ ۱۴۴: ۷-۹، ۱۴-۲۰؛ اشعیا ۵۴: ۱۰؛ متی ۵: ۴۵؛ ۱۹: ۱۷؛ لوقا ۶: ۳۶؛ ۱۵: ۱۱-۳۲؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ اول یوحنا ۴: ۸-۱۱؛ رومیان ۵: ۸؛ ۸: ۳۵-۳۹؛ افسسیان ۲: ۴-۷؛ تیطس ۳: ۳-۵؛ عبرانیان ۴: ۱۶.

خداوند صادق و امین و تغییرناپذیر است: او همان است که در روزگار ابراهیم و داوود بود، شخصیت او همان است، افکار او تغییرناپذیر است، نیات او در راستای برآورده کردن هدف است. او استوار است. پایدار است. خداوند بعد از سال‌ها نگرش خود را به گناه تغییر نمی‌دهد. می‌توان به کلام و نگرش او تکیه کرد. او در داوری صادق است. تثنیه ۷: ۹؛ اعداد ۲۳: ۱۹؛ مزامیر ۸۹: ۲؛ ۱۰۱: ۲۵-۲۸؛ مراثی ارمیا ۳: ۲۱-۲۳؛ ملاکی ۳: ۶؛ یعقوب ۱: ۱۷؛ اول یوحنا ۱: ۹؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۳؛ عبرانیان ۶: ۱۷؛ عبرانیان ۱۰: ۲۳؛ مکاشفه ۱۹: ۲، ۱۱؛ ۲۲: ۶.

خدا در همه جا حاضر است: او که شخصی روحانی است، هیچ محدودیتی مانند آنچه در ذات کسانی وجود دارد که در دنیای فیزیکی زندگی می‌کنند، ندارد. او در همه جا و در یک زمان و در کمال خود حضور دارد. بنابراین، ما می‌توانیم او را در دعا خطاب کنیم. او همه‌ی مردم را در یک زمان می‌شنود و می‌بیند، پنهان‌شدنی از او و جداشدنی از او نیست. مزامیر ۱۳۸؛ اشعیا ۶۶: ۱؛ ارمیا ۲۳: ۲۳-۲۴؛ یوحنا ۴: ۲۴؛ اعمال رسولان ۱۷: ۲۷.



فصل ۴

تجدید نظر در مفاهیم

«ازدواج در میان همه محترم باشد و بسترش پاک،
زیراکه فاسدان و زناکاران را خدا داوری خواهد فرمود...»
(عبرانیان ۱۳: ۴).



تجدید نظر در مفاهیم

بازگشت به سوی خدا

تمایلات جنسی به عنوان یکی از عناصر مهم ازدواج، توسط خدا ایجاد شده است^{الف} و در ابتدا به عنوان ابزار ویژه‌ای برای بیان تعهد متقابل و وفاداری زوجین به یکدیگر تلقی می‌شد. تمایلات جنسی ارتباط تنگاتنگی با میزان پذیرش دو طرف نسبت به هم و خیرخواهی صادقانه نسبت به طرف مقابل دارد. این ویژگی‌ها مؤلفه‌های عشق واقعی زن و شوهر به همدیگرند. به همین دلیل است که گاهی از رابطه‌ی جنسی به عنوان «عشق ورزیدن» یاد می‌شود. رابطه‌ی جنسی دقیقاً برای عشق، و عشق درون ازدواج طراحی شده است. به همین دلیل است که کودکان از روابط جنسی حاصل می‌شوند. خداوند فرزند آینده را با فراهم کردن امکان به دنیا آمدن در بستر عشق، مراقبت و اعتماد متقابل ایمن ساخته است، در پیوند افرادی که نه تنها با احساسات، بلکه با بلوغ، از روی اختیار و تمایل به مراقبت از یکدیگر، به شکلی قانونی متحد شده‌اند.

سقوط در گناه این نظم منظم خدا را در هم شکست. انسان از خدا اعلام استقلال کرد. البته نمی‌توانست ادعا کند که ارباب جهان است، اما از آن زمان تعهد کرد که خواسته‌های تنها یک موجود در جهان را مهم بداند: خواسته‌های خودش را.

ارضای نفس ولذت بردن هدف اصلی انسان شد و مخلوق از پرستش‌کننده به مصرف‌کننده تبدیل شد. در نتیجه، مردم توانایی دوست داشتن واقعی را از دست دادند و اول از همه به دنبال منافع برای خود بودند، نه برای دیگران.^ب به این ترتیب، خودخواهی همه‌جا را فراگرفت.

با این حال، انسانی که آن‌قدر درگیر ارضای امیال خود بود، به طرز نا محسوس به برده‌ی امیال خود تبدیل شد.^ج به همین دلیل است که «رهایی از گناه» فقط یک عبارت اخلاقی نیست. انسان واقعاً به رهایی از خود نیاز دارد تا بتواند خواسته‌های هرکسی به جز خواسته‌های خودش را برآورده کند.^د

انجیل، در فرایند احیای انسان، از او خلقتی تازه می‌سازد. او را در ارتباط با خدا شاکر می‌کند. او را در میان دیگران دوست‌داشتنی می‌کند، و درباره‌ی خودش او را قادر می‌سازد تا خود را کنترل کند.^{هـ}

^{الف}ایوان: خدا خالق من است. بنابراین، اوست که تعیین می‌کند رابطه‌ی جنسی باید چگونه باشد، نه من.

^بیولیا: بسیاری از خانواده‌ها باور ندارند که می‌توان مسائل را دوستانه حل کرد و به همین دلیل به کنترل، تهدید و اتمام حجت روی آورده‌اند. چرا روش‌های کتاب مقدس برعکس گناه نتایج مشهودی به ما نشان می‌دهد؟

^{آلکسی:} روابط خوب مستلزم کار جدی و طولانی‌مدت است. مردم تمایل دارند به دنبال راه‌حل‌های سریع باشند. ادامه در ص ۶۰.

^اایگور: همه چیز از کم شروع می‌شود! اگر یک لذت کوچک جسمانی به موقع مهار نشود، می‌تواند تمام زندگی ما را ویران کند! برای مثال، شخصی بالغ تصمیم گرفت فیلمی را با چند صحنه‌ی مستهجنه تماشا کند: ابتدا صحنه‌های زشت را رد کرد. سپس کم‌کم به صحنه‌های زشت نگاهی مختصر انداخت. بعد تصمیم گرفت که هیچ‌یک از این صحنه‌ها را از دست ندهد. سپس با علاقه نگاه کرد و به این تصاویر در ذهن خود فکر کرد. بعد این تصاویر را در اینترنت و... جست‌وجو کرد. او دیگر اسیر شده بود.

^آالیونا: با هر تصمیمی که برای تربیت جسم می‌گیریم، روش زندگی را تربیت می‌کنیم.

^آایوان: آیا انجیلی که به آن اعتقاد دارم، تا این حد مرا تغییر می‌دهد؟



«زیراکه ما نیز سابقاً بی فهم و نافرمان بُردار و گمراه و بنده‌ی انواع شهوات و لذت‌ها بوده، در کینه و حسد به سر می‌بردیم، منفور بودیم و بر یکدیگر نفرت می‌ورزیدیم، اما چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده‌ی ما، خدا، ظاهر شد...» (تیطس ۳: ۳-۵).

نجات در معنای عمیق خود بازگشت به خداست، بازگشت به پادشاهی خدا، به فضای حضور خدا و به ارزش‌های او. خانواده و تمایلات جنسی یکی از همین ارزش‌هاست.

ازدواج: راه‌حلی کاربردی

مشکل فساد اخلاقی ارتباط مستقیمی با نگرش نادرست افراد به ازدواج دارد.^{الف} در این میان، ازدواج شکلی از رابطه‌ی زن و مرد است که خداوند برقرار کرده است، نه انسان. ازدواج به شکل کامل اختراع خالق و فقط تابع اراده‌ی اوست، تابع طرح‌ها و قوانین او. به همین دلیل است که خداوند می‌تواند حقوق یک مخترع را مطالبه کند:

«ازدواج در میان همه محترم باشد و بسترش پاک، زیراکه فاسدان و زناکاران را خدا داوری خواهد فرمود...» (عبرانیان ۱۳: ۴).

کلمه‌ی «محترم» از کلمه‌ی «شرف» (به یونانی τιμιος) معانی دیگر: عزیز، گران‌بها، گران‌قیمت، دارای اهمیت یا ارزش بسیار، بااحترام و باافتخار گرفته شده است.^۱ بنابراین، این عبارت را به شکل دقیق‌تر باید «باافتخار» و «بااحترام» ترجمه کرد.

علاوه بر این، عبارت «در میان همه» به احتمال زیاد معانی «از هر نظر» یا «از همه‌ی جهات»^۲ را دارد. بنابراین، در اینجا متن پس از این توضیحات زبان‌شناسانه به این شکل به نظر می‌رسد:

باشد که ازدواج از هر نظر محترم باشد و بسترش پاک، زیرا که فاسدان و زناکاران را خدا داوری خواهد فرمود.

نویسنده‌ی رساله به عبرانیان ادعا می‌کند که در نتیجه‌ی عمل انجیل که در بخش‌های قبل توضیح داده شد، نگرش انسان به ازدواج باید تغییر کند. خانواده‌ای که روحی از نوآفریده شده دارد، از هر نظر باید در نظام ارزشی ما بر سکوی افتخار قرار گیرد.

الف-ایوان: و این کار ما نیست که تعریفش را تغییر دهیم!

ایگور: این نگرش، همه را تغییر داده است! حتی من در ناخودآگاه خود به این شکل فکر می‌کنم که به چه صورت می‌شود که دو نفر با هم زندگی می‌کنند؟ آن‌ها تنها هستند، به دنبال خوشبختی می‌گردند، با هم آشنا می‌شوند، عاشق هم می‌شوند و تصمیم می‌گیرند ازدواج کنند. فکر می‌کنند ازدواج به همین ترتیب است و براساس این منطق، فکر می‌کنند حق دارند عاشق شوند، طلاق بگیرند و اگر کسی شادی نداشته باشد، چرخه را از نو شروع کند. اگر خداوند است که مالک همه‌ی حقوق ازدواج است، پس نباید آن را وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت شخصی تلقی کنیم. باید انگیزه‌هایی که افراد به‌خاطر آن‌ها ازدواج می‌کنند، تغییر کند و قوانین ازدواج نیز براین اساس تغییر یابد.

۲-بولیا: آیا افکار من درباره‌ی خانواده از تعمق در کلام خدا به دست آمده یا از نگرش‌ها و انتظارات دیگران برگرفته شده است؟

۱. مراجعه کنید به: Friberg, T., Friberg, B., & Miller, N. F. τιμιος، تحلیل واژگانی عهد جدید یونانی با تأکید بر دستور زبان، کتابخانه‌ی عهد جدید یونانی بیگرو، گرنر رپیدز، میامی، انتشارات بیگرو، ۲۰۰۰.

اینکه ما خوانده شده ایم تا تغییر بنیادی نگرش به ازدواج داشته باشیم، نشان می‌دهد که امروزه ازدواج بر سکوی افتخار نیست. به هر حال، بی دلیل نیست که پس از سقوط انسان کتاب مقدس چنین برداشتی از ازدواج داشته است. اگرچه کلیساها اغلب با شکل‌های مختلف تباهی آشکار مقابله می‌کنند، مشکلاتی هست که افراد ایمان‌دار را به همان اندازه که افراد غیرروحانی رنج می‌کشند، رنج می‌دهد. یکی از این مشکلات بی‌توجهی به ازدواج است. جوانان خانواده را نه به عنوان چیزی مقدس، بلکه به عنوان فرصتی برای تکمیل و تنوع بخشیدن به زندگی خود می‌بینند. افرادی که متأهل هستند، ازدواج را چیزی اصیل نمی‌دانند،^{الف} بلکه آن را به عنوان رابطه‌ای که آن‌ها را خوش حال می‌کند، در نظر می‌گیرند.^ب

^{الف}آلتا: بسیاری از جوانان با شنیدن نحوه‌ی صحبت افراد متأهل درباره‌ی ازدواج، از ازدواج کردن دل‌سرد می‌شوند.

^بایوان: می‌ترسم بسیاری از جوانان حتی متوجه نشوند که این جمله چه اشکالی دارد.

^جآلکسی: حقوقی که یک شخص ادعا می‌کند، ممکن است کاملاً هم مشروع باشد، اما مسئله این نیست. ادامه در ص ۶۰.

به همین دلیل است که اغلب در دفاتر شبانی می‌شنویم که اعضای هر کلیسا شکایت می‌کنند که: «چطور می‌توانم با او زندگی کنم؟ او اصلاً با من آن‌طور که انتظار دارم، رفتار نمی‌کند! واقعاً باید بگذارم این شخص بقیه‌ی زندگی‌ام را خراب کند؟ من هم حقی دارم...»^ج آیا ازدواج، نه ازدواج ایدئال، بلکه همین ازدواج معمولی‌ای که همه داریم، در ذهن این افراد بر سکوی افتخار ایستاده است؟

آیا این امر «از هر نظر»، درباره‌ی یک زن مسیحی (جوان و میان‌سال) هم که با میل به ظاهر جذاب لباس می‌پوشد، صدق می‌کند؟ این زنان، اغلب ناخودآگاه، تحت تأثیر زیبایی‌ای قرار دارند که جامعه به آن‌ها دیکته کرده است. ترجیح می‌دهم درباره‌ی فوج جوانانی که به دنبال ارضای امیال جنسی خود با تماشای پورنوگرافی‌ها و خودارضایی هستند، سکوت کنم، درباره‌ی کسانی که قبل از ازدواج رابطه‌ی جنسی دارند. این وضعیت جامعه‌ی مسیحی است! کلام خدا فقط هشدار به آن پدر و مادر وحشتناکی نیست که تصمیم گرفتند از یک دختر پسر بسازند. این هشدارها برای کلیسا هستند! احترام به ازدواج به معنای ارج نهادن به الگویی است که از ابتدا خداوند در نظر داشته است.

^دایگور: آیا حاضریم با آنچه خدا تعیین کرده است، همراهی کنیم، حتی اگر مخالف باشد با برداشت من که ممکن است برایم بسیار عزیز هم باشد؟ آیا حاضریم برای تطبیق درک خود با تعریف خدا تلاش کنیم یا رنجیده خواهیم شد و عصیان خواهیم کرد؟

توجه کنید خدا بود نه انسان که گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم» (پیدایش ۲: ۱۸). این بدان معناست که این خداست که جوهر و ارزش ازدواج را تعیین می‌کند.^د این حق متعلق به ما، جامعه یا دانشمندان نیست. خدا برنامه‌ریزی کرد و خدا نقشه را تحقق بخشید. او بود که حوا را آفرید و او (و در نتیجه ازدواج) را به نیکی آفرید.



بازگشت به نقشه‌ی خدا

ازدواج نه از دست دادن آزادی است، نه تحقیر حیثیت، نه ضعف، نه پیوندی اجباری به خاطر ارضای قانونی تمایلات جنسی و بچه‌دار شدن. ازدواج چیزی نیکوست و متأهل بودن حالت طبیعی زن و مرد است.

ازدواج اوج فرایند خلاقیت خداوند بود و از این‌رو، مردم باید برای آنچه خداوند برای آن بسیار ارزش قائل است، تلاش کنند، اما این تلاش باید برای دلایل درست باشد.

ما به دلیلی ساده نه می‌توانیم ماهیت ازدواج خودمان را به تنهایی تعیین کنیم و نه ازدواج دیگران را. به این دلیل که این امر خارج از صلاحیت ماست. همان‌طور که اکثر ساکنان زمین نمی‌توانند مسیر سفینه‌های فضایی را درک کنند، چون از توان آن‌ها خارج است. متخصصانی هستند که این وسایل نقلیه را ساخته‌اند و آن‌ها را بسیار بهتر از ما درک می‌کنند.

کتاب مقدس همچنین تصریح می‌کند که خداوند به برخی از افراد عطیه‌ی تجرد را داده است. در اینجا لازم است تأمل کنیم. نوشته شده است: «شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید» (اول قرن‌تین ۷: ۳۲، ۳۴). این بدان معنی است که شخصی که به پیوندهای خانوادگی پایبند نیست، صرفاً زمانی زندگی کامل خواهد داشت که آن را به‌طور کامل وقف خدا کند^{الف} و از جست‌وجوی رضایت در چیزی دیگر دست بردارد. در غیر این صورت، زندگی‌اش سراسر اشکال خواهد بود.

ازدواج را خداوند برای پیروی و برای خدمت به یکدیگر آفریده است. ازدواج برای رضایت از خود ایجاد نشده است!^ب باین‌حال، اکثر مردم به همین دلیل حس رضایتمندی وارد ازدواج می‌شوند!

عاشق شدن که امروز تحسین می‌شود، ارتباط بسیاری با احساسی لذت‌بخش دارد که ناشی از دانستن این است که توجه جنس مخالف را جلب کرده‌اید. مردم دوست دارند کسی آن‌ها را گرمی بدارد، تحسین کند، از آن‌ها مراقبت کند و از نظر جنسی برانگیخته کند. اما در این امر پیشیزی انگیزه‌ی الهی نیست! این کار دلیلی بر خودپسندی است. خداوند هدف خلقت خود را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«و خداوند خدا گفت: 'خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم'» (پیدایش ۲: ۱۸).

^{الف} یولیا: چگونه می‌دانید که زندگی خود را به‌طور کامل به مسیح سپرده‌اید؟

آلکسی: سپردن خود به خدا یکی از موارد کلیدی پیروی از مسیح است. عیسی می‌گوید: «اگر کسی خواهد از پی من آید، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از پی من آید...» (متی ۱۶: ۲۴). پولس رسول پیغامش را با این نصیحت خلاصه می‌کند: «... بدن‌های خود را قربانی زنده، مقدس، پسندیده‌ی خدا تقدیم کنید که عبادت معقول شما است» (رومان ۱۲: ۱). ادامه در ص ۶۰.

^ب آلیونا: اگر در یک ازدواج شما همان کسی باشید که زندگی خود را به هدر داده است، چه؟ شما نمی‌توانید فرد مقابل را تغییر دهید، اما با انجام تمام تلاش خود برای او، فقط به فردی انگل در حد افراط لذت می‌رسانید.

آلکسی: چنین موقعیت‌هایی نه تنها در خانواده، در محیط‌های مختلف دیگر هم پیش می‌آید، اما عشق واقعی، همان‌طور که در بالا گفتیم، در نگرانی خالصانه برای خیر دیگری قابلیت ابراز دارد.

عشق والدین به کودک در مراقبت از رشد کامل اوست، نه در تسلیم شدن به هوس‌های او. در روابط همسران هم همین‌طور است. ادامه در ص ۶۰.



خداوند خانواده را برای کمک کردن آفرید: برای کمک به اجتماع، برای کمک به روابط، برای همراهی با یکدیگر و خدمت به همدیگر. بنابراین، هر خانواده باید براساس علاقه‌ی خالصانه به خیر یکدیگر و صلاح همدیگر بنا شود. عشق همین است.

روابط انسانی قبل از سقوط این‌گونه بود. و مردم درحالی‌که رؤیای زندگی بهشتی را در سر می‌پروراندند، بدون اینکه متوجه شوند، رؤیای بازگشت خیر و صلاح همسرشان را در سر می‌پروراندند، نه خیر و صلاح خود را.

همچنین در کتاب مقدس یکی دیگر از ویژگی‌های طرح اصلی خانواده را می‌بینیم: **خدا زن و مرد را متفاوت آفرید و عمداً این کار را کرد.** این یک اشتباه نیست و موضوعی برای توهین و تمسخر هم نیست.^{الف}

الف-آلیونا: «همه‌ی شما مردها همین‌طور هستی» یا «منطق زنانه همین است!» هر دو به عنوان حاملان تصویر خدا خطاب شدید و با گفتن این سخنان، ما به کسی که ایده‌ی تفاوت بین دو جنس را مطرح کرده است، توهین می‌کنیم.

«پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا

آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید» (پیدایش ۱: ۲۷).

اگر کسی از پسر یا دختر بودن خود راضی نیست، باید احساساتش را سروسامان دهد و نه بدنش را.

زن و مرد برای تکمیل یکدیگر آفریده شده‌اند. آن‌ها در نظر خدا ارزش روحانی یکسانی دارند و هر دو به صورت او آفریده شده‌اند، در عین حال عملکرد آن‌ها کاملاً متفاوت است. این کاملاً روشن است.

امروزه هر باستان‌شناسی می‌تواند جنسیت اسکلت پیداشده را تعیین کند. ما فکر می‌کنیم که از یک اسکلت چه چیزی می‌توان فهمید؟! اما باید بدانیم مردان و زنان اسکلت متفاوتی دارند، زیرا وظایف آن‌ها متفاوت است. و این فقط تفاوت استخوان‌ها و اندام‌ها نیست، روان‌شناسی دو جنسیت نیز متفاوت است. مشابه نبودن و در عین حال نیاز شدید به دیگری و ناقص بودن ویژگی انسان است و انکار این تفاوت سایه انداختن بر طرح خداوند و به معنای این است که وظایفی را برای خود تعیین می‌کنیم که خداوند تعیین نکرده است و از آنچه او ساخته و تعیین کرده است، غفلت می‌کنیم. یکی از اهداف ازدواج، تولید فرزند است. خداوند به انسان‌ها این افتخار شگفت‌انگیز را داده است که در فرایند خلق جان‌های جدید و جاودانه، همکار او باشند:

«پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید.

ایشان را نر و ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان

گفت: 'بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط



نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه‌ی حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید...» (پیدایش ۱: ۲۷-۲۸).

این هم از آن حوزه‌هاست که در آن دیدگاه بسیاری از مسیحیان با طرح اولیه‌ی خدا متفاوت است.

از آنجایی که هدف اصلی اکثر افراد فراهم کردن رضایت خود است، به اندازه‌ای به فرزندان نیاز دارند که کمک کنند تا به رضایت برسند یا حداقل در رسیدن به این هدف مانعی ایجاد نکنند. اگر ایمان‌داران سقط‌جنین نکنند، از بسیاری از اقدامات پیشگیرانه‌ی دیگر به جای آن استفاده می‌کنند. این اغلب به دلیل اهمیت دادن آن‌ها به کودکان نیست، بلکه در نتیجه‌ی عشق به خود است. بچه‌ها به شکل پیش فرض مانع محسوب می‌شوند و بنابراین، آن‌ها نمی‌خواهند بچه‌های زیادی داشته باشند... ^{الف}

الف ایگور: دیدگاه من نسبت به بچه‌ها به این شکل است؟

در این باره فکر کنید کلیسایی که جهان برای آن خلق شده است، کلیسایی که اورشلیم جدید را پر خواهد کرد، تماماً از افرادی تشکیل شده است که از پیوند یک مرد و یک زن متولد شده‌اند! ایمان‌داران افرادی واقعی هستند و به هر حال هرکسی پسر یا دختر کسی است. خانواده هم براساس طرح خالق، در این طرح جهانی خداوند مشارکت مستقیم دارد. ^ب

ب ایگور: یا این تصور را نسبت به بچه‌ها داریم؟

ضمناً کتاب مقدس بارها و بارها تأیید می‌کند که خدا خانواده را به صورت تک‌همسری طراحی کرده است:

«و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: 'همانا اینست استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب نسا نامیده شود، زیرا که از انسان گرفته شد.' از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود» (پیدایش ۲: ۲۲-۲۴).

توجه کنید خداوند همسر را طراحی کرده است، نه همسران را! عیسی مسیح با اشاره به این گفته چنین تعلیم داد:

«و گفت: از این جهت مرد پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش بپیوندد و هر دو یک تن خواهند شد» (متی ۱۹: ۵).

تأکید می‌کنم: نه سه نفر، نه هشت نفر، بلکه دو نفر! اینکه مردم به دنبال زنان و مردان دیگر می‌گردند، به دلیل تلاش‌های خودخواهانه برای ارضای علایق خود و ثابت کردن خود است.



مشکل هم جنس گرایی از همان ماهیت مشکل زنا و طلاق است. افرادی که دیدگاه خدا را درباره‌ی ازدواج رد می‌کنند، به دنبال چیزی نیستند که خدا را خشنود می‌کند، بلکه به دنبال چیزهایی هستند که خودشان را خشنود می‌کند.

خداوند در ایجاد ازدواج، زن و مرد را صرفاً به زندگی مشترک دعوت نکرده است. او آن‌ها را صرفاً مکمل هم نکرده، بلکه نقش‌های خاصی را برای آن‌ها تعریف کرده است.^{الف} و اگر درباره‌ی احترام به ازدواج صحبت می‌کنیم، باید آن نقش‌ها را، همان‌طور که خداوند شخصاً برای ما تعریف کرده است، بپذیریم.

شوهر آفریده شده است تا رئیس زن باشد، اما به همان اندازه در نقش خود مؤثر عمل خواهد کرد که از صمیم قلب تسلیم ریاست عیسی مسیح شود، البته نه تسلیم ریاستی عمومی و انتزاعی، بلکه تسلیم ریاستی خاص در هر زمینه از زندگی.

«اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا» (اول قرنتیان ۱۱: ۳).

شوهر آفریده شده است تا فداکارانه به زن و فرزندان خود خدمت کند:

«ای شوهران، زنان خود را محبت نمایید، چنان‌که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد» (افسیسیان ۵: ۲۵).

زن فراخوانده شده است تا با حمایت از رهبری همسرش در فروتنی و پیروی از او در مسیر خداوند، شوهر و فرزندان خود را متعالی سازد. اینجا نیز رابطه‌ی او با شوهرش در رابطه‌ی او با خدا تعیین می‌شود:

«ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید، چنان‌که خداوند را» (افسیسیان ۵: ۲۲).

صرفاً در آن صورت ازدواج از هر لحاظ محترم خواهد بود که این اصول به ستون زندگی شخصی ما تبدیل شوند. ضمناً ازدواج انحلال‌ناپذیر طراحی شده است و باید به عنوان جواهری دیده شود که هرگز نباید گم شود. این چیزی است که عیسی مسیح درباره‌ی آن گفته است:

«او در جواب ایشان گفت: 'مگر نخوانده‌اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید و گفت: از این جهت مرد پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش بپیوندد و هر دو یک تن خواهند

^{الف} ایگور: خداوند برای شخص من نقشی را در ازدواج تعریف کرده است. آیا با آن موافقم؟ شاید این احساس وجود داشته باشد که خدا اشتباه کرده است.



شد؟ بنابراین، بعد از آن دو نیستند، بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد» (متی ۱۹: ۴-۶).

این امر مطلق خداوند است. هر کس که فکر طلاق (قبل از ازدواج یا در زمان ازدواج) را به خود راه دهد، آگاهانه خودخواهی و ادعاهای خود را بالاتر از خواست خدا قرار خواهد داد. با این حال، امروز مردم در کلیسا سعی می‌کنند این کلمات کتاب مقدس را آن طور که صلاح می‌دانند، تفسیر کنند، شاید به این دلیل ساده که هر کدام از ما در جایی از همین مسیر فساد قرار گرفته ایم....

ارزش ازدواج در نظر خدا آن قدر زیاد است که آن را نوعی رابطه‌ی بین مسیح و کلیسا قرار داده است (افسیسیان ۵: ۲۲-۲۵). بنابراین، خانواده‌های ما نیز باید مانند موعظه‌ی انجیل باشند. خانواده‌هایی که معیارهای خدا همچون باری بر آن‌ها سنگینی نمی‌کند، بلکه سرشار از شادی هستند، خانواده‌هایی هستند که عشق شوهر به همسرش و احترام زن به شوهرش شرم‌آور تلقی نمی‌شود.

آیا خانواده‌ی شما واعظ انجیل شده است؟ آیا بعد از خدا بالاترین جایگاه را در نظام ارزشی شخص شما داشته است؟

صمیمیت مخصوص عزیزان است

در فرمان «باشد که ازدواج از هر نظر محترم باشد و بسترش پاک» کلمه‌ی «بستر» (به یونانی κοίτη) در لغت به معنای جای خواب است.^۲ در زمان رسول، این کلمه به معنای «بستر ازدواج» و به طور کلی برای روابط صمیمی بین زن و شوهر به کار می‌رفت.^۳ بنابراین، متن در وهله‌ی اول می‌گوید: ازدواج از هر نظر محترم باشد و روابط صمیمی زن و شوهر عفیف باشد.

آخرین کلمه، ἀμίαντος، ترجمه‌شده‌ی «عفیف» به معنای «بدون هیچ ناخالصی» است^۴ و آن را در درجه‌ی اول برای افرادی تجویز می‌کند که ازدواج کرده‌اند.

۲. فرهنگ لغت جامع یونانی تایپ، studylight.org؛ پورتال اطلاعاتی، ۲۰۱۰-۲۰۲۰، به نشانی اینترنتی: <https://www.studylight.org/lexicons/greek/2845.html>

(تاریخ دسترسی: ۱۷/۰۱/۲۰۲۰).

۳. واژه‌ی «κοίτη» در لاتین مانند «coitus» به نظر می‌رسد. همچنین شبیه اصطلاح پزشکی «coitus» یا واژه‌ی روسی «соитие» است.

۴. و. آرنه، اف. و. دانکرو و. باور، ἀμίαντος / فرهنگ واژگان یونانی به انگلیسی عهد جدید و سایر متون مسیحی، ویرایش سوم، انتشارات شیکاگو، ۲۰۰۰، ص ۵۴.

خداوند رابطه‌ی جنسی را به عنوان عالی‌ترین شکل ارتباط بین زن و شوهر آفرید که بیانگر تعهد، اتحاد و عشق است. براساس نقشه‌ی او، این رابطه باید بر پایه‌های جامعه‌ای روحانی ایجاد شود. وجه اشتراک این‌ها در تصمیم به دیگر زندگی نکردن برای خود و وقف روزهای خود برای مسیح است، یعنی برای انجیل (مرقس ۸: ۳۵) و همین‌طور در خیرخواهی برای همسایه (متی ۲۲: ۳۷-۳۹؛ ۱۹: ۵-۶).

این بنیاد روحانی است که زمینه‌ی عاطفی پرباری را در روابط زوج ایجاد می‌کند (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). مفهوم این رابطه پذیرش بی‌قید و شرط، وفاداری بی‌عیب و نقص، تحسین صادقانه، و مراقبت صمیمانه از یکدیگر است. وحدت روحانی مورد نظر خداوند و فضای خدمت متقابل که از این رابطه برمی‌خیزد، شرط اصلی یک زندگی صمیمانه‌ی کامل بین همسران است. هرچیزی که این شرایط را نداشته باشد، آن را آلوده می‌سازد. هرگونه تمایل، فکر، انگیزه یا عملی که برخلاف فرمان خداوند برای خانواده باشد، ناپاک است.

برنامه‌ی خدا نه تنها شامل مکان مناسب برای آشکار شدن تمایلات جنسی (در ازدواج)، بلکه در محتوای صحیح (عشق، وفاداری و تعهد به یکدیگر) است. این بدان معناست که حتی رابطه‌ی جنسی بین زن و شوهر نیز اگر فاقد پیوند، تعهد عاطفی و عشق متقابل باشد، می‌تواند ناپاک باشد. هر رابطه‌ی جنسی‌ای بدون تعهد کامل و قلبی زن و شوهر به یکدیگر ناپاک است. هر رابطه‌ی صمیمانه‌ای بدون پذیرش، اعتماد و عشق، آلوده به خودبینی است.

مفاهیم ازدواج و تمایلات جنسی در میان افراد ایمان‌دار به طرز درخور توجه تحت تأثیر فرهنگ قرار گرفته است. به همین دلیل است که امروزه آیه‌ی «باشد که ازدواج از هر نظر محترم باشد» بسیار اهمیت دارد، حتی اگر در حال حاضر زوجی نداشته باشید.

فرمان‌های خدا به این منظور به ما داده نمی‌شوند که ما را برده‌ی خود کنند و به گوشه‌ای بکشانند و ما را از لذت‌های زندگی محروم کنند. این‌ها دقیق‌ترین اصول حفاظتی‌ای هستند که فقط با رعایت آن‌ها می‌توانیم شادی‌ای را که خداوند برای انسان در نظر گرفته است، تجربه کنیم.

«... و خداوند ما را مأمور داشت که تمام این فرایض را به جا آورده، از یهوه، خدای خود، بترسیم تا برای ما همیشه نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد، چنان‌که تا امروز شده است» (تثنیه ۶: ۲۴).



انجیل عیسی مسیح به مشکل هلاکت انسان می‌پردازد، از جمله این مشکل به ظاهر حل‌نشدنی نگرش نادرست به ازدواج، خانواده و تمایلات جنسی. و من از خدا می‌خواهم هر فردی که به نام مسیح خوانده می‌شود، چه متأهل و چه مجرد، یاد بگیرد که با رعایت اصول خدا محترمانه با ازدواج رفتار کند؛ اینکه با زندگی در فضای آسمانی، کاری کنیم که قلبمان این فضا را در مشارکت با مردم و بالاتر از همه در خانواده‌هایمان منتقل کند تا به این ترتیب معنای زندگی‌مان جست‌وجوی لذت شخصی نباشد، بلکه خدمت به خدا و همسایگان باشد.

بیایید تأمل کنیم

جهان‌بینی ما را تا حد زیادی جهان‌شکل می‌دهد، و ما در اعماق وجودمان حتی از آزمایش افکار خود درباره‌ی خانواده هراس داریم. با این حال، همان‌طور که می‌دانیم، سرکوب حقیقت با دروغ از ویژگی‌های مردمی است که تسلیم خدا نیستند. یک مسیحی، برای خشنود کردن مسیح، هر گناه و فکر غیر کتاب مقدسی‌ای را، هر چند برایش دشوار باشد، از زندگی خود ریشه‌کن می‌کند. نظرات خود را درباره‌ی مسائلی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوید، با آنچه کتاب مقدس می‌گوید، مقایسه کنید و سعی کنید صادقانه به خودتان پاسخ دهید که کجا اشتباه می‌کنید، از آن اشتباه توبه کنید، و در روابط خانوادگی از الگوی خدا تبعیت کنید.



دیدگاه‌هایی درباره‌ی ازدواج	آنچه خدا می‌گوید	متون کتاب مقدس
چه کسی در ازدواج حرف آخر را زده است؟	این خدا بود که ازدواج را پدید آورد و تعیین کرد که بر چه اصولی بنا شود.	متی ۱۹: ۴-۶ اول قرن‌تین ۷: ۱۰-۱۱
چرا مردم ازدواج می‌کنند؟	ازدواج زمانی نشانه‌ی احترام به خداوند است که به هدف خود، یعنی همراهی، خدمت متقابل، کمک و فرزندآوری، عمل کند.	پیدایش ۲: ۱۸ پیدایش ۱: ۲۷-۲۸
آیا طلاق مجاز است؟	ازدواج منقضی و باطل نمی‌شود.	متی ۱۹: ۹ اول قرن‌تین ۷: ۱۰-۱۱ اول قرن‌تین ۷: ۳۹-۴۰ اول قرن‌تین ۷: ۲۷
آیا زندگی مشترک یک برکت است یا یک نفرین؟	ازدواج اوج خلقت خداوند است و از محبت به انسان آفریده شده است. ازدواج یک نیکی عظیم است.	پیدایش ۲: ۱۸-۲۴ امثال ۱۸: ۲۲ امثال ۱۹: ۴ امثال ۳۱: ۱۰ جامعه ۹: ۹
کودکان برای چه مورد نیاز هستند؟	کودکان حاملان تصویر و تشبیه خود خدا هستند و بسیاری از آن‌ها در ملکوت آسمان ساکن خواهند شد. خانواده برای رضای خدا به فرزندآوری فراخوانده شده است.	مزمیر ۱۲۶: ۳-۵ افسسیان ۶: ۴ مرقس ۱۰: ۱۴
آیا هر ازدواجی شایسته‌ی احترام است؟	به هر ازدواجی باید احترام گذاشت.	عبرانیان ۱۳: ۴
چرا ما دنیا را متفاوت می‌بینیم؟	خداوند تفاوت‌های جنسیتی، روانی و فیزیولوژیکی را به عنوان یک برکت طراحی کرده است.	افسسیان ۵: ۲۲-۳۳ اول پطرس ۳: ۷
آیا می‌توان امروز تعریف متفاوتی از ازدواج داشت؟	شریعت خدا درباره‌ی ازدواج تغییرناپذیر است، چون ازدواج یک مرد و یک زن برای زندگی است و پس.	پیدایش ۲: ۲۴ متی ۱۹: ۵
عشق نشانه‌ی کوری است یا نشانه‌ی خوشبختی؟	عاشق شدن مرحله‌ی طبیعی یک رابطه و علاقه‌ی متقابل است، اما عشق واقعی نه براساس سود، بلکه براساس بخشش شکل می‌گیرد.	مزمیر افسسیان ۵: ۲۲-۳۳
نقش‌ها در خانواده	نقش‌های خانوادگی همسران را خداوند در کتاب مقدس تعریف کرده است و وظیفه‌ی اساسی آن‌ها شستن ظروف نیست، بلکه باید به مسئولیت دوست داشتن زن و احترام به شوهر توجه داشته باشند. بقیه‌ی نقش‌های کوچک‌تر از این اصل اساسی و عقل سلیم سرچشمه می‌گیرند.	اول قرن‌تین ۱۱: ۳ افسسیان ۵: ۲۲-۳۳
حقوق زن و مرد در روابط صمیمانه	صمیمیت از وحدت روحانی و خدمت متقابل به یکدیگر ناشی می‌شود. صمیمیت بیان عشق، وفاداری و تعهد به همسر است، نه منفعت شخصی.	اول قرن‌تین ۷: ۲-۴
جمله‌ی مشهور	ازدواج انتخاب طبیعی زن و مرد است، اما مجرد می‌تواند هدیه‌ای از جانب خداوند باشد. در این صورت باید وقف خدمت به خدا و دیگران شد.	اول قرن‌تین ۷: ۲۷-۲۸



آنچه مردم جهان می‌گویند

نظر شما چیست؟

این زندگی من است و من تصمیم می‌گیرم ازدواج کنم یا نکنم، طلاق بگیرم یا نگیرم و دلیلش هم به خودم مربوط است.

ازدواج به این منظور است که من را خوش‌حال / کامل / راضی کند، اما اگر این‌ها تحقق نیافتند، حق دارم آن را رها کنم و با شخص دیگری ازدواج کنم.

بهتر است یک بار اشتباه کنی تا اینکه تا آخر عمر رنج بکشی.

ازدواج فقط در اوایل عالی است. در حقیقت، نتیجه‌ی ازدواج نزاع، رنجش، عطش اثبات برتری، کنترل دیگری، مسئولیت طاقت‌فرسا و درگیری با بستگان است. عاشق شدن فقط یک دام است.

بچه‌دار شدن تصمیم همه است: به خاطر تنوع در زندگی، جاه‌طلبی، آسایش در دوران پیری، تحقق غریزه و....

همکار من زن وحشتناکی دارد. بهتر است طلاق بگیرند. او لیاقت فرد بهتری را دارد.

همسر من و بال کردن من است و مجبورم او را تحمل کنم. به هیچ وجه نمی‌توانم بفهمم که چطور کسی می‌تواند این قدر احمق باشد.

زمان تغییر می‌کند. علم در حال یافتن شواهد جدیدی برای علل مشکلات جنسی است. ما باید توضیحات علم را در نظر بگیریم.

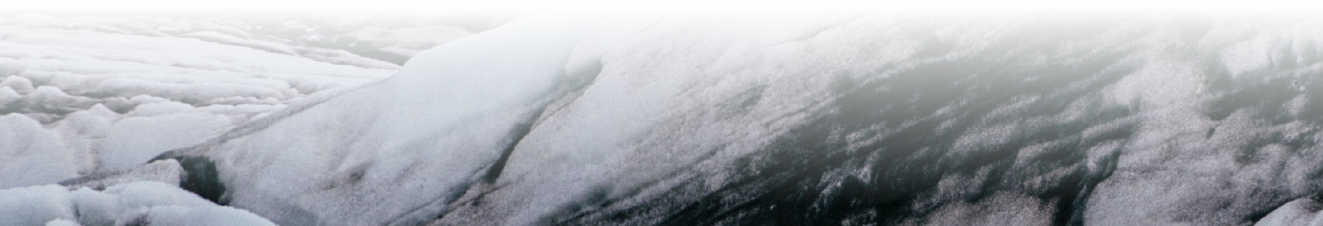
عاشق شدن بهترین زمان یک رابطه است. اغلب زمان عاشقی تنها زمانی است که احساس خوشبختی می‌کنید.

در جامعه‌ی امروزی، نقش‌ها به هر شکلی که زوجین راحت‌تر هستند، تعیین می‌شوند.

ازدواج به من این امکان را می‌دهد که نیازهای جنسی خود را هر زمان که بخواهم، برآورده کنم.

مجرد ماندن فرصتی برای تحقق تمایلات جنسی است تا زمانی که فرد به یک شریک زندگی محدود نباشد.

مجرد ماندن علامتی است مبنی بر اینکه مشکلی در شخص وجود دارد، محکومیتی به تنهایی. مجرد از شر دوم (یعنی ازدواج) بهتر است.



فصل ۴

پاسخ‌ها

آلکسی کالامیتسوف

یولیا: بسیاری از خانواده‌ها باور ندارند که مسائل را می‌توان دوستانه حل کرد و به زبان کنترل، تهدید و اتمام حجت روی می‌آورند. چرا استفاده از روش‌های کتاب مقدس نتایج قابل مشاهده‌ای مانند نتایج ناشی از گناه ندارد؟
آلکسی: (ادامه از ص ۱۴۸):

... بنابراین، نه تنها در روابط همسران، بلکه در تربیت فرزندان، رهبری کلیساها و... نیز وسوسه‌ی توسل به کنترل طرف مقابل وجود دارد، اما هرکس به خدا اعتماد کند و صبورانه و با دعا از کلام او پیروی کند، مطمئناً نتیجه‌ی رابطیه‌ی تغییر یافته‌ی خود را خواهد دید. این را نه تنها کتاب مقدس، بلکه نمونه‌های متعددی از عمل شبانی نیز تأیید می‌کند.
آلکسی: (ادامه از ص ۵۰):

... کتاب مقدس با بیان اینکه ازدواج باید محترم شمرده شود، نشان می‌دهد که برای هر فردی که ازدواج می‌کند، ارزش‌های خانواده باید مهم‌تر از ارزش‌های شخصی باشد، زیرا زوجین توسط خداوند به یکدیگر پیوسته‌اند، یعنی پیوندی که در نهایت به اطاعت از خداوند و نقشی او برای خانواده منتهی می‌شود. قدرت برای زندگی مؤثر در شرایطی که حقوق ما پایمال می‌شود (نه فقط در خانواده)، به این بستگی دارد که مسیح تا چه حد برای ما مهم‌تر از منافع شخصی است، مثلاً مادری که فرزندانش را بیشتر از خودش دوست دارد، باوجود نافرمانی و بی‌احترامی نسبت به خودش، صبورانه از کودک مراقبت می‌کند و برای توبه‌ی او دعا می‌کند.

درباره‌ی سوءاستفاده کردن از دیگری، به هر شکلی، کتاب مقدس می‌گوید که حتی در مراحل اولیه‌ی آن، طرف آزاردیده باید از ایمان‌داران بالغ یا خادمانی که فراخوانده شده‌اند تا مطابق متی ۱۸-۱۵

یولیا: چگونه می‌دانید که زندگی خود را به‌طور کامل به مسیح سپرده‌اید؟
آلکسی: (ادامه از ص ۵۱):

... تعمید در آب نماد مرگ خودخواهی (در لحظه‌ی غوطه‌ور شدن در آب) و زندگی برای مسیح در لحظه‌ی بیرون آمدن از آب هم هست. مسیح با نجات جان انسان، او را به موقعیت قبل از سقوط به گناه بازمی‌گرداند، یعنی موقعیت تعلق کامل به خدا. در واقع، این امر به معنای این است که اهداف زندگی خود را با زندگی مسیح مطابقت دهید، آن را با معیارهای کتاب مقدس اندازه‌گیری کنید، نه با معیارهای خودتان، و با انجام خواسته‌های خداوند، نه خواسته‌های خودتان. محیط ما برعکس این‌ها را به ما می‌آموزد، یعنی دنبال کردن علایق خود. اما درک این نکته مهم است که مجرد ماندن، مانند ازدواج، صرفاً زمانی شادی به همراه خواهد داشت که زندگی فرد کاملاً وقف خداوند شده باشد. مسیح و پولس رسول این‌گونه زندگی می‌کردند. آن‌ها، به‌عنوان مردان مجرد، با رضایت و اعتماد عمیق به خدا شناخته شده بودند. زندگی آن‌ها بسیار مؤثر و پربار بود.

آلینا: اگر در ازدواج با فردی باشید که به هزینه‌ی شما زندگی می‌کند، چه؟ ما نمی‌توانیم دیگری را تغییر دهیم، اما با سپردن زندگی خود برای او، غیر از این است که او را به زندگی انگل وار عادت می‌دهیم؟
آلکسی: (ادامه از ص ۵۱):

... محبت واقعی به نیمه‌ی دیگر کمک می‌کند تا مسیح (آن نیکوی واقعی) را زندگی کند، نه هواوهوس خودش را. در محبت قدرت است. دوست داشتن به معنای مردد بودن نیست (چون در این صورت، محبت غیرممکن خواهد بود)، بلکه مستلزم تأثیر مثبت و مهربانانه بر دیگری است. دوست داشتن زندگی انگل‌وار را منتفی می‌کند، زیرا اول از همه برای کسی که انگل‌وار زندگی کند، زیان‌بار است. ثانیاً محبت واقعی به مردم از محبت به خدا ناشی می‌شود. درک آنچه در رابطه با همسایه‌ی ما خوب است، فقط در صورتی برای ما فراهم می‌شود که خودمان خدا را دوست داشته باشیم و برای او، به‌عنوان عالی‌ترین خیر، تلاش کنیم.

هنگامی که محبت به خدا محبت ما به مردم را موجب شود، آن‌گاه قدرت آسمانی که قادر است دیگران را تغییر دهد، از طریق ما شروع به عمل می‌کند. محبت واقعی با اعتماد به مسیح نفوذ می‌کند و همسایگان ما را تغییر می‌دهد و به ما قدرت می‌دهد صبورانه منتظر این تغییر بمانیم.

فصل ۵

از داوری خدا آگاه باشید

«آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟
فریب مخورید، زیرا بی‌عفتان و بت پرستان و زناکاران
و شهوانیان و هم جنس بازان و دزدان و طمع کاران و می‌گساران
و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد»
(اول قرن‌تیاں ۹: ۶-۱۰).



از داوری خدا آگاه باشید

زندگی‌ام لبه‌ی پرتگاه است...

موضوع‌هایی هستند که در جامعه‌ی مدرن صحبت کردن درباره‌ی آن‌ها پسندیده است. حقوق، ملیت، میزان سلامت و اضافه‌وزن از این موضوع‌ها هستند. اصولاً در این موضوع‌ها هیچ چیز ناپسندی وجود ندارد. تنها دلیل تابو بودن پرسش درباره‌ی آن‌ها ترس از توهین به شخص است، یا به‌طور دقیق‌تر، ترس از واکنش او به یک واقعیت آشکار زندگی خود. در این میان، از دست ما هم برای رفع این ترس کاری برنمی‌آید.

در طول یک قرن، ضرب‌المثل «زندگی‌ام لبه‌ی پرتگاه است» معنایی کاملاً متفاوت پیدا کرده است^۱ و همه به این دلیل است که نگرش افراد جامعه به هم تغییر کرده است. تأسف خوردن برای ارتکاب گناه از زندگی ما رخت بر بسته و فردگرایی و همراه با آن تمایل نداشتن به پرداختن به مشکلات دیگران از راه رسیده است.

اینکه یک نفر می‌تواند کم‌کاری کند، اشتباه کند، زندگی‌اش را خراب کند و خطا کند، اصلاً قابل بحث نیست و مردم حتی اجازه نمی‌دهند کسی این مشکلات را به آن‌ها گوشزد کند.

در کشورهای غربی مدت‌هاست که نظام آموزشی به جای نمره، لبخند، درصد و خودارزیابی را در نظر گرفته است که تا حد امکان القا کند دانش‌آموز اشتباه نمی‌کند. دانش‌آموزان تشویق می‌شوند تا به خود ایمان داشته باشند، متفاوت باشند و اشتباه کردن را بهترین راه برای قوی‌تر شدن بدانند. هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه‌ی این طرز تفکر از حقیقت کتاب مقدس دور باشد.

جامعه‌ی امروزی، با بیان اینکه کتاب مقدس مجموعه‌ای از افسانه‌هاست، واقع‌بینانه‌ترین دیدگاه نسبت به جهان را کنار گذاشته و ترجیح داده است به حساب خود در دنیایی خیالی زندگی کند، اما این با فلسفه‌ی زندگی بسیار ناسازگار است!

۱. «روستاها پیش‌تر در کنار جاده دارای خانه‌های بسیار بودند و خانواده‌هایی که در حاشیه‌ی جاده زندگی می‌کردند، مسئولیت ویژه‌ای داشتند. آن‌ها نخستین کسانی بودند که با هر خطری روبه‌رو می‌شدند و در صورت لزوم با دشمنان مقابله می‌کردند. بنابراین، وقتی یک دهقان به اصطلاح می‌گفت: «خانه‌ی من در لبه‌ی پرتگاه است»، در واقع می‌گفت: «حاضریم با بدل جانم از آرامش روستایم محافظت کنیم.»، پروژه‌ی تألیفی الکس اکسلر، نسخه‌ی آنلاین، به نشانی اینترنتی: <https://www.exler.ru/blog/poslovitsy-i-pogovorki.htm?sort=-rating>

اما در زندگی واقعی منطق بسیار متفاوتی حاکم است. ما سعی می‌کنیم از خود در برابر اشتباهات محافظت کنیم، زیرا می‌دانیم که اشتباه یک جراح به قیمت یک زندگی تمام می‌شود. اشتباه یک بازجو به قیمت از دست رفتن آزادی فرد است و اشتباه والدین به قیمت سرنوشت کودک تمام می‌شود. در زندگی معمولی، ما اشتباهات را نمی‌بخشیم....

باین حال، خدای کتاب مقدس نه تنها صادق‌ترین خداست و مشکلات انسان را مستقیماً به او می‌گوید، بلکه خدایی مهربان هم هست.

توجه داشته باشید که این مردم نبودند که شوراها را جمع کردند و سعی کردند راه حلی برای تمایلات شیطانی خود بیابند. نگرانی درباره‌ی سطوح فزاینده‌ی گناه و زوال اخلاقی را در دستور کار جلسات سازمان ملل نخواهید یافت. از نظر قانونی، این خدا، یعنی شخص آسیب‌دیده، بود که به ملاقات گناهکاران در حق شریعت رفت بدون اینکه از گناه مردم کاسته شود، و بدون اینکه مجازات مقرر را لغو کند، خود داوطلب شد تا آن را همراه با ما تحمل کند.

به همین دلیل است که صحبت کردن با خدا درباره‌ی گناه خود چیز ترسناکی نیست. خدا به زمین آمد تا «گم‌شده را نجات بخشد»،^۲ «نه عادلان را، بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کند»^۳ و بنابراین، این خدا به طور خاص برای من و شما آمده است!

داوری خدا

قبل از حل یک مشکل، لازم است بدانیم که این مشکل چگونه به وجود آمده است و چگونه باید از شدت یافتن آن جلوگیری کنیم. از این نظر، خود خداوند بهترین تشخیص را ارائه می‌کند.

«آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب مخورید، زیرا بی‌عفتان و بت‌پرستان و زناکاران و شهوانیان و هم‌جنس‌بازان و دزدان و طمع‌کاران و می‌گساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا خواهند شد» (اول قرنتیان ۶: ۹-۱۰).

اسراف‌کنندگان و زناکاران دو گروهی هستند که همه‌ی انواع فحشا را در بر می‌گیرند. یکی در ازدواج اتفاق می‌افتد و دیگری خارج از ازدواج. به عبارت

۲. متی ۱۸: ۱۱.

۳. مرقس ۲: ۱۷.



دیگر، متن می‌گوید: کسانی که به نجاست جنسی می‌پردازند، بدون در نظر گرفتن وضعیت تأهل، قطعاً مشمول حکم خداوند خواهند بود.

خداوند همه‌ی گناهان را داوری می‌کند، اما گناه جنسی در دسته‌ای خاص قرار دارد. دلایل متعددی برای این امر وجود دارد.

فساد جنسی بالاترین درجه‌ی ناسپاسی خدا و نافرمانی از اوست (قبلاً درباره‌ی ماهیت گناه جنسی در مثال خود از رومیان ۱: ۲۱-۲۴ توضیح داده‌ایم). پیتر اوبراین، مفسر کتاب مقدس، دقیقاً همین اندیشه را به این شکل خلاصه کرده است:

«بداخلاقی، به عنوان انکار حضور و خیر خدا، نوعی بیان خودخواهی است که رضایت شخصی را بالاتر از مسئولیت در برابر خدا و جامعه‌ی مسیحی قرار می‌دهد.»^۴

داوری خداوند به چند صورت اتفاق می‌افتد: اولاً گناه جنسی ناگزیر انسان را از نظر روحی، روانی و در بیشتر مواقع جسمی نابود می‌کند. این یک حقیقت است. هیچ‌کدام از ما از آن مصون نیستیم. اگر «دروغ را جایگزین حقیقت خدا کردیم و به جای خالق مخلوق را پرستش و خدمت کردیم»، نتیجه همین است: «خداوند ما را به امیال شرم‌آورمان خواهد سپرد».

هنگامی که پرستش از محل اصلی خود جابه‌جا شود و چیزی که در زندگی ما پرستش می‌شود، تغییر کند، انسان در برابر همه‌ی طوفان‌ها بی‌دفاع خواهد شد. وقتی تسلیم می‌شود، کارهایی انجام می‌دهد که ممکن است خودش آن‌ها را محکوم کند. ممکن است به همسرش خیانت کند، درحالی‌که خیانت او به خود را محکوم می‌کند. می‌تواند تمام پول خود را صرف لذت‌های جنسی کند و همچنان به دنبال لذت‌های جنسی بیشتری باشد. می‌تواند به قتل میلیون‌ها کودک متولد نشده دست بزند و همچنان توضیح دهد که سقط جنین ضروری است. در این حال، انسان از نظر روحی نابینا می‌شود و دیگر هیچ‌گونه ارتباطی بین پدیده‌ها نمی‌بیند.

نمونه‌ای از آن، محاکمه‌ی اخیر زنی در پنسیلوانیا است که در توالد زایمان کرد و نوزادش را در آنجا کشت. مادر داغ‌دار به ده سال زندان محکوم شد، اما اگر پانزده دقیقه زودتر وارد سالن سقط جنین می‌شد و بچه در شکمش کشته می‌شد، قانون با او مشکلی نداشت.

۴. پی. تی. اوبراین، نامه به عبرانیان، گرند ریپرز، میشیگان و ناتینگهام، انگلستان، انتشارات ویلیام بی. اردمنز، ۲۰۱۰، ص ۵۰.

این جنون از کجا می‌آید؟ - خداوند به ذهن منحرف خیانت می‌کند. علاوه بر این، مردم از شدیدترین عواقب روانی رنج می‌برند، به معنای واقعی کلمه برده‌ی شهوت می‌شوند و مدام به دنبال درجات بالاتری از هیجان هستند و بر این اساس است که جرایم جنسی مرتکب می‌شوند و خانواده‌ها را از هم می‌پاشند.

کسی که تحت تأثیر شهوات قرار گرفته است، تا شهوات را رها نکند و سعادت را در خدا نجوید، رضایتمند نخواهد شد.

علاوه بر این، این بردگی در سطح روانی توانایی فرد را برای لذت بردن از فعالیت‌های ساده، بی‌غل و غش و سالم از بین می‌برد. درضمن، این واقعیتی آشکار است که بی‌بندوباری جنسی افراد را از نظر جسمی نابود می‌کند.

در قرن گذشته، بیماری‌های سیفلیس و سوزاک همه‌ی ملت‌ها را به کشتن می‌دادند. امروز این وظیفه به عهده‌ی بیماری‌های ایدز و بیماری‌های دیگر است. ناگفته نماند که زنا، انحرافات جنسی و احساسات نافرجام بیش از دیگر عوامل عامل خودکشی و اعتیاد به الکل هستند.

اما گناه جنسی به همین جا ختم نمی‌شود. هدف گناه جنسی تخریب خانواده و جامعه است. آلودگی جنسی عامل نابودی سدوم و عموره بود و یکی از دلایل سقوط امپراتوری روم هم بود. کتاب مقدس می‌گوید:

«کسی که بر روح خود تسلط ندارد، مثل شهر منهدم و بی‌حصار است» (امثال ۲۵: ۲۸).

اما بدترین چیز هنوز در راه است: ملاقات با خدای قدوس، محکومیت، آتش جهنم و ناممکن بودن انجام کاری برای رفع آن، غضب همیشگی خدا و... جهنمی که انسان در عذاب شهوت روی زمین در آن زندگی می‌کند، در مقایسه فقط مانند گرم کردن است.

«آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب مخورید، زیرا بی‌عفتان و بت‌پرستان و زناکاران و شهوانیان و هم‌جنس‌بازان و دزدان و طمع‌کاران و می‌گساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد» (اول قرنتیان ۶: ۹-۱۰).

از ده ویژگی افراد گم‌شده، چهار ویژگی مستقیماً با گناه جنسی مرتبط است. کتاب مقدس این واقعیت را سرپوشیده و نهان نمی‌کند و از صحبت درباره‌ی این موضوع‌ها اجتناب نمی‌ورزد. درضمن، گناه جنسی «معمولی» را بالاتر



از گناه جنسی «مدرن» قرار نمی‌دهد. زیبایی کتاب مقدس در این است که دقیقاً از گناه صحبت می‌کند تا این مشکل را در طول زندگی حل کند. خداوند می‌توانست درباره‌ی «برخی از جزئیات» سکوت کند و مردم را پیش از داوری در مسیر زندگی رها کند، اما همه‌ی هشدارهای او برای یک هدف داده شده است: جلوگیری و نجات، جلوگیری از نابودی روح! مسئله‌ی ترسناک در این زمینه چیز دیگری است:

«زیرا هرچند حکم عادلانه‌ی خدا را می‌دانند که مرتکبان چنین کارها مستوجب مرگ هستند، نه فقط آن‌ها را انجام می‌دهند، بلکه آنانی را که مرتکب آن‌ها می‌شوند نیز تأیید می‌کنند» (رومیان ۱: ۳۲).

افرادی که مرتکب گناه جنسی می‌شوند، به وضوح درک می‌کنند که خدا آن‌ها را محکوم خواهد کرد، اما همچنان کورکورانه مانند موش‌هایی که در آن داستان معروف، از نیلز پیروی می‌کردند، از شهوات پیروی می‌کنند تا سرانجام هلاک شوند.

به همین دلیل است که صحبت از پاکی اخلاقی برای ایمان‌داران، برای کسانی که «حکم عادلانه‌ی خدا را می‌دانند»، بسیار مهم است. افراد ناپاک جنسی می‌توانند به راحتی در محیطی مسیحی دیگران را آلوده کنند. به همین دلیل مهم است که در کلیسا نه تنها «مراقب خود باشیم»، بلکه مراقب حفظ حریم خداوند هم باشیم!

«آن‌گاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که: 'هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران، از من دور شوید'» (متی ۷: ۲۳)!

«سخنان تکبرآمیز دیگر مگوئید و غرور از دهان شما صادر نشود، زیرا یهوه خدای علام است و به او اعمال، سنجیده می‌شود. آنانی که با خداوند مخاصمه کنند، شکسته خواهند شد. او بر ایشان از آسمان صاعقه خواهد فرستاد. خداوند اقصای زمین را داوری خواهد نمود...» (اول سموئیل ۲: ۳، ۱۰).

فرزندان نور

در فضای روزگار ما، حفظ تمرکز بر هدف خداوند بسیار دشوار است. ارضای انگیزه‌های جنسی هدف همسایگان، اقوام، هم‌کلاسی‌ها و همکاران ماست. حتی دانش‌آموزان دبستانی هم این موضوع‌ها را زمزمه می‌کنند. ناگفته

پیدا است که برخی دانش‌آموزان راهنمایی تمام این‌ها را امتحان هم کرده‌اند. اما کتاب مقدس به تشویق به ما می‌گوید: «زیرا که پیش‌تر تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند، نور می‌باشید. پس چون فرزندان نور رفتار کنید!»^۵ این کاری دشوار است، اما غیرممکن نیست. ایمان‌دار جز مبارزه با این ناپاکی کار دیگری نمی‌تواند بکند. روح القدس در او هرگز با زشتی گناه آشتی نخواهد کرد.

«آیا گمان دارید که کتاب بیهوده می‌گوید: 'روحی را که او در ما ساکن کرده است، به حد حسادت بر ما اشتیاق دارد'»
(یعقوب ۴: ۵)؟
«قدرت هرچیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد»
(فیلیپیان ۴: ۱۳).

و این‌ها فقط پندوانداز نیستند. ما می‌توانیم بر ترس از همراه نشدن با جماعت دنیایی غلبه کنیم. می‌توانیم با جسارت و فروتنی از تعهد خود به الگوی خانواده‌ی خدایی صحبت کنیم. می‌توانیم تمایلات جنسی خود را به خدمت به خدا و همسرمان تسلیم کنیم تا سلیقه‌ی شخصی خود.

می‌توانیم میل خودخواهانه‌ی خود را برای محبوب شدن در بین جنس مخالف، در عیسی مسیح مهار کنیم و سرنوشت خود را به خداوند بسپاریم. می‌توانیم از هر منبع اطلاعاتی‌ای که برای روح ما مخرب است، خودداری کنیم. می‌توانیم به‌طور عادی زندگی کنیم، در میان برادران و خواهران ایمانی خود به‌عنوان فردی عجیب و کم‌هوش شناخته شویم و از هرچه توسط گناه آلوده شده است، دوری کنیم.

می‌توانیم، اما نه به‌تنهایی. می‌توانیم، اگر در مسیح باشیم و به‌وسیله‌ی او عمل کنیم و نه با نیروی خود. با قدرت خودمان فقط می‌توانیم گناه کنیم، اما قدرت او در ما با اقتدار عمل می‌کند و برای غلبه بر آن کافی است (کولسیان ۱: ۲۹؛ افسسیان ۳: ۲۰). قدرت او فقط یک تلاش نیست. قدرت او تضمین پیروزی است.

مهم نیست که تصمیم جدی برای پیروی از مسیح چقدر برای ما هزینه دارد، ما گران‌بهاترین وعده را داریم که بیشتر داشته باشیم - داشتن خود خدا! و او گران‌بها تر از آن است که ما از او دست بکشیم.



«موافق رأی خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید. کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی‌خواهم. اگرچه جسد و دل من زائل گردد، لیکن صخره‌ی دلم و حصه‌ی من خداست تا ابدالآباد، زیرا آنانی که از تو دورند، هلاک خواهند شد. و آنانی را که از تو زنا می‌کنند، نابود خواهی ساخت. و اما مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم. بر خداوند بیهوده توکل کرده‌ام تا همه‌ی کارهای تو را بیان کنم» (مزامیر ۷۳: ۲۴-۲۸).

«و هر که به خاطر اسم من، خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزند یا زمین‌ها را ترک کرد، صدچندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت، اما بسیاری که اولین هستند، آخرین می‌گردند و آخرین، اولین» (متی ۱۹: ۲۹-۳۰)!

کتاب مقدس مبارزه با گناه را به شکلی دل‌پذیر بیان نمی‌کند. هنگامی که مسیح در جتسمانی مبارزه کرد، تنش عاطفی او چنان شدید بود که رگ‌هایش ترکید. اما حتی در چنین لحظه‌ی سختی، خدا وعده داده است که ما را تنها نگذارد و همان‌طور که برای عیسی نیروی کمکی فرستاد، برای ما هم بفرستد. عیسی به جای ناامیدی که شاگردان را خسته و از نظر روحی در لحظه‌ی وسوسه ضعیف می‌کرد، روش دیگری پیشنهاد کرده است.

«و او از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده، گفت: 'ای پدر، اگر اراده‌ی توست، این جام را از من بگردان، اما نه خواست من، بلکه به اراده‌ی تو.' و فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده، او را تقویت می‌نمود. پس در عذاب افتاده، به سعی شدیدتر دعا کرد، چنان‌که عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت. پس از دعا برخاسته، نزد شاگردان خود آمده، ایشان را از غم در خواب یافت. به ایشان گفت: 'برای چه در خواب هستید؟ برخاسته، دعا کنید تا در امتحان نیفتید'» (لوقا ۲۲: ۴۱-۴۶)!

بیا بید تأمل کنیم

«خود را فریب مدهید، خدا را استهزا نمی‌توان کرد، زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد، زیرا هر که برای جسم خود



بکارد، از جسم فساد را درو کند و هرکه برای روح کارد، از روح حیات جاودانی خواهد دروید» (غلاطیان ۶: ۷-۸).

بیایید از منظر غلاطیان ۶: ۷-۸ به زندگی نگاه کنیم. سعی کنید به هریک از این سؤالات به خاطر خودتان صادقانه و کامل پاسخ دهید. تا زمانی که همه چیز را درباره‌ی سؤال قبلی روشن نکرده‌اید، به سراغ سؤال بعدی نروید. این سؤالات به هم مرتبط و بسیار جدی هستند.

- موقعیت‌هایی را به خاطر بیاورید که پذیرفتید از جسم لذت ببرید. چگونه پایان یافتند؟ آیا می‌توانید آن نتیجه را خوب بنامید؟
 - آیا آنچه دریافت کردید، همانی بود که گناه به شما وعده داده بود؟ آیا روحتان را سیراب کرد؟
 - اگر در لحظه‌ی وسوسه براساس کتاب مقدس عمل می‌کردید، چه چیزی ممکن بود متفاوت باشد؟ اگر در لحظه‌ی وسوسه «نه» می‌گفتید، زندگی‌تان چگونه رقم می‌خورد؟
 - برای خوشبختی، نه در حالت ایدئال، بلکه در این وضعیت که هستید، چه چیزی کم دارید؟ برای اینکه بگویید زندگی‌تان به نتیجه رسیده است، ضرورتاً چه چیزی باید داشته باشید؟ در طول زندگی به دنبال چه هستید؟
 - آیا حاضرید آن «ضرورت گم‌شده» را در زندگی خود دنبال کنید، حتی اگر در راه خدا نباشد؟ چقدر حاضرید برای رسیدن به آنچه آرزو دارید، پیش بروید؟
 - اگر حاضرید فراتر از کلام خدا بروید تا به آنچه می‌خواهید، برسید، فکر می‌کنید برای چه کسی زندگی می‌کنید: خودتان یا خدا؟
- اگر به خاطر خودتان آدم نجات نیافته‌ای هستید، به جهنمی خواهید رفت که همه‌ی مخالفان خدا در آنجا خواهند بود. باید در پیشگاه خداوند توبه کنید. هیچ تغییر ظاهری‌ای در رفتار شما و سرنوشت شما را تغییر نخواهد داد. اگر برای خدا زندگی می‌کنید، برای خشنود کردن او تلاش خواهید کرد و از گناه خواهید ترسید. کتاب مقدس برآورده شدن تمام خواسته‌های شما را وعده نمی‌دهد، اما به کسانی که خدا را دوست دارند، حیات جاودانی را وعده داده است.
- باید صادقانه خود را کنکاش کنید و ببینید که در رابطه با او چه کسی هستید.





فصل ۶

خود را وقف مسیح کنید

«آن‌گاه عیسی به شاگردان خود گفت:
'اگر کسی خواهد از پی من آید، باید خود را انکار کرده
و صلیب خود را برداشته، از پی من آید.'
(متی ۱۶: ۲۴).



خود را وقف مسیح کنید

با مسیح یکی شوید

با آزار جنسی هرگز به هیچ وجه مبارزه نشده است، نه با تکرار عبارات تأکیدی ای نظیر شعار «ما رابطه‌ی جنسی نداریم» در دوران شوروی، نه با آموزش صحیح اخلاقیات، و نه حتی با دسیسه‌چینی‌های پزشکان جادوگر و انرژی پنهان روان‌درمانگران.

البته جهان مسیحیت هم در این زمینه فعالیت‌هایی داشته است، از جمله با گردهمایی‌ها، اعترافات، بیرون راندن «روح فحشا»، «پاک‌سازی و تقدیس»، جلسات مشاوره، پرسش و پاسخ، عهد پاکی و گردهمایی‌هایی مانند «عشق واقعی منتظر ماست». و این قصه سر دراز دارد!

این تنوع روش‌ها نشان می‌دهد که مشکلی واقعی و در مقیاس بزرگ است و هیچ کلیسایی را دست‌نخورده باقی نگذاشته است. متأسفانه با وجود نیروهای عظیمی که برای مقابله با این معضل به کار گرفته شده‌اند، هنوز پیشرفتی جدی حاصل نشده است.

یکی از کشیش‌های عصر ما جنگ امروز علیه بی‌اخلاقی را با تلاشی برای مبارزه شبیه مبارزه‌ی تفنگ اسباب‌بازی در برابر تانک مقایسه کرده است.^۱ یکی از دلایلی که نبرد با گناه جنسی را بی‌اثر می‌کند، نداشتن رویکرد نظام‌مند است، رویکردی که به جای شعار، بر هسته‌ی اصلی مشکل تمرکز دارد.

تنها راه برای جلوگیری از رشد علف‌های هرز این است که آن‌ها را از ریشه بیرون بیاوریم، نه اینکه قسمت‌های بالای آن را بکنیم. هرکسی که می‌خواهد در مبارزه با شهوت پیروز شود، باید قبل از هر چیز بداند: «نزد انسان این غیرممکن است» (متی ۱۹: ۲۶).

ذات نفسانی ما نه تنها نیرویی برای چنین مبارزه‌ای ندارد، بلکه تمایلی هم به درگیر شدن در آن ندارد. بر گناه جنسی فقط می‌توان با ماندن در عیسی مسیح و تنها با قدرت او غلبه کرد.

آواز مذهبی و فوق‌العاده‌ی «تنها در مسیح»^۲ با کلماتی شروع می‌شود که آن قدر از آن‌ها غافل شده‌ایم که نمی‌توانیم آن‌ها را راهی برای خروج بدانیم: «امید من تنها در مسیح است: تمام زندگی و نیروی من در اوست.»

۱. الف. ویلسون، همه‌ی ما به شفای جنسی نیاز داریم، مسیحیت امروز: بررسی کتاب، ۲۰۱۵، به نشانی اینترنتی: <http://www.christianitytoday.com/ct/2015/september/we-all-need-sexual-healing.html>

(تاریخ دسترسی: ۲۰/۰۹/۲۰۲۰).

۲. اس. تاوونند، کی، گتی، تنها در مسیح [صدای ضبط شده]، موجود در آلبوم «خداوند هر قلب»، ۲۰۰۲، ترجمه‌ی ام. کالومیتسوا.

«خدا یک بار گفته است و دو بار این را شنیده‌ام که قوت از آن خداست...» (مزامیر ۶۲: ۱۱).

اگر چیزی از این فصل را به خاطر نسپرده‌اید، این را به خاطر بسپارید: باید در مسیح بمانید تا پیروز شوید. هیچ جایگزین دیگری برای برتری بر گناه وجود ندارد!

مرد مقدس

شهوت و ادعای هویت بخش جدایی‌ناپذیری از خصلت هر انسانی^{الف} از زمان سقوط آدم و حوا بوده است. کتاب مقدس به صراحت انسان‌ها را برده‌ی شهوت و لذت می‌خواند.

«زیراکه ما نیز سابقاً بی‌فهم و نافرمان‌بُردار و گمراه و بنده‌ی انواع شهوات و لذت‌ها بوده، در کینه و حسد به سر می‌بردیم، منفور بودیم و بر یکدیگر نفرت می‌ورزیدیم» (تیتس ۳: ۳).
«و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید که در آن‌ها در گذشته، رفتار می‌کردید برحسب دوره‌ی این جهان، بر وفق رئیس قدرت هوا، یعنی آن روحی که اکنون در فرزندان نافرمانی عمل می‌کند که در میان ایشان، همه‌ی ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیم و هوس‌های جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبیعتاً فرزندان غضب بودیم، چنان‌که دیگران» (افسیسیان ۲: ۱-۳).

این خصوصیات از جسم ما ریشه‌کن‌شدنی نیست. جسم ما همیشه به گناه، از جمله گناه جنسی، میل دارد و ممنوعیت‌ها، قوانین و بازرسی‌ها کمکی نخواهند کرد.

عهد عتیق به وضوح مفهوم گناه را ترسیم کرده است: «زنا مکن»، «طمع موز»...، اما قدرت غلبه بر آن را به ما عرضه نکرده است. دانستن با انجام دادن یکی نیست. رهایی واقعی از اسارت جسم فقط توسط مسیح فراهم شد. آمدن او به زمین همه چیز را به طور اساسی تغییر داد. خدا در جسم آمد تا بر گناه غلبه کند. او نه تنها با مرگ، بلکه بالاتر از همه با زندگی مقدس خود پیروز شد.^ب

خدمت جهانی مسیح با حمله‌ی گسترده‌ی شیطان در بیابان آغاز شد. دشمن بنی‌آدم قدرت کامل خود را روی عیسی آزاد کرد و سعی داشت با

^{الف} ایوان: شهوت صرفاً به عنوان ارباب در قلب زندگی می‌کند، نه کمتر.

^ب ایوان: حتماً به یاد داریم که مسیح برای ما مرد. این به یاد داشتن قطعاً چیز خوبی است. اما فراموش می‌کنیم که او روی زمین زندگی کرد، زندگی‌ای که ما موظفیم از آن تقلید کنیم. شاید صرفاً اینکه توسط او نجات پیدا کنیم، برای ما منفعت داشته باشد، اما نمی‌خواهیم برای کسی که ما را نجات داده است، زندگی کنیم. پس ما چه تفاوتی با غیرمسیحیان داریم؟

فریب و فشار، او را به گناه وادار کند. عیسی این حمله را با قاطعیت و با اطمینان دفع کرد.

خداوند تا پایان عمر خود بر روی زمین، ذره‌ای تن به خواست جسم نداد. با وجود اینکه تمام نیروهای جهنم در برابر او قرار گرفته بودند، او در افکار، احساسات، گفتار و اعمالش به پدرش وفادار ماند.

«که هیچ گناه نکرد...» (اول پطرس ۲: ۲۲).

قربانی مسیح تنها به این دلیل امکان‌پذیر و کفاره‌ی گناهان ما شد که عیسی‌ای که کاملاً انسان شده بود، اجازه نداد هیچ گناهی در زندگی‌اش وارد شود.^{الف}

^{الف} یولیا: آیا من زمانی که می‌گویم: «چه کسی بدون گناه است؟ ما همه انسان هستیم، غیر از این است؟» خود را توجیه نمی‌کنم؟ اینکه من یک انسان هستم، فساد من را توجیه نمی‌کند. مسیح دقیقاً در جسمی مانند ما زندگی می‌کرد.

«زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی

عدالت خدا شویم» (دوم قرنتیان ۵: ۲۱).

حتی دشمن اصلی او، شیطان، بی‌گناهی‌اش را تأیید کرد. عیسی درست قبل از مرگش به شاگردانش شهادت داد که خود شیطان هم نمی‌تواند هیچ ادعایی علیه او داشته باشد.

«بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا که رئیس این جهان

می‌آید و در من چیزی ندارد» (یوحنا ۱۴: ۳۰).

با وجود فشار بی‌سابقه‌ی دنیا و جهنم، عیسی در هیچ زمینه‌ای از زندگی، از جمله زندگی جنسی، تسلیم گناه نشد. او تنها فردی در تاریخ است که به این امر موفق شده است!

بی‌گناهی مسیح مهم‌ترین بخش کفاره است. خدا نه تنها عدالت مسیح را به ایمان‌دار نسبت می‌دهد تا اتهام گناه او را از بین ببرد، بلکه زندگی عیسی را به او می‌دهد تا مسیحیان با غوطه‌ور شدن در آن، عملاً بر گناه غلبه کنند.^ب حیات انسانی کامل او منشأ پیروزی نجات‌یافتگان است. پولس رسول این را تأیید می‌کند:

«اما از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا

برای ما حکمت شده است و عدالت و قدوسیت و فدیة»

(اول قرنتیان ۱: ۳۰).

آیه روشن می‌کند که تقدیس (یعنی پیروزی بر گناهان خاص) فقط در عیسی مسیح امکان‌پذیر است. او، هم منبع عدالت لازم برای رستگاری است و هم تقدیس لازم برای زندگی.

گناهکاران صرفاً یک بار در لحظه‌ی توبه، با قدوسیت مسیح، عادل شمرده نمی‌شوند، بلکه با آن هر روز جنگ می‌کنند و با آن هر روز پیروز می‌شوند!

^ب آلیونا: چند بار در طول روز به این فکر می‌کنم که عیسی چگونه در جسمی مانند جسم من عمل کرده است؟



در این فصل به اولین شرط پیروزی مسیح در زندگی خود خواهیم پرداخت. آن شرط تولد دوباره است.

تشخیص دقیق

«و در وی، شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود، را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، با روح قدوس وعده مهر شدید...» (افسیسیان ۱: ۱۳).

هر شخصی برای «در مسیح» بودن به شنیدن «کلام حقیقت» (انجیل یا بشارت) نیاز دارد. برای شنیدن دربارهی انسانیت عیسی مسیح، عدالت و محبت او، مرگ و رستاخیز او و برای اینکه بفهمیم او کیست و چرا به دنیا فرستاده شده است، به این نیاز داریم. با این حال، این همه چیز نیست. افراد زیادی در جهان هستند که چیزهایی دربارهی مسیح می‌دانند، اما به همان اندازه که ستاره‌شناسانی که خورشید را مطالعه می‌کنند، از خورشید دور هستند، آن‌ها هم از نجات خدا فاصله دارند. مژده یا خبر خوش انجیل فقط زمانی نافذ است که شخص ارتباط بین انجیل و وضعیت خود را ببیند.

می‌توانیم آگهی بلیت هواپیما با تخفیف را در جاهای مختلف ببینیم، اما فقط اگر بخواهیم به جایی پرواز کنیم، تخفیف خبر خوبی برای ما خواهد بود. نجات از گناه حاصل نمی‌شود، مگر اینکه انسان به آن احساس نیاز کند. به همین دلیل است که در مطالعه‌ی متن کتاب مقدس بالا، مهم این است که در «کلام حقیقت» «مژده‌ی نجات خود» را تشخیص دهید و در اطلاعاتی که دربارهی مسیح از یک دوست یا همکار آموختید، یا شاید سال‌ها در کلیسا به آن گوش داده‌اید، باید در آن مژده ببینید که چگونه می‌توانید شخصاً نجات پیدا کنید!

در اینجا ذکر این نکته مهم است که منظور کتاب مقدس از نجات از گناه صرفاً نجات از گناه خاصی نیست. بیان کتاب مقدس جایی برای چنین تفکری باقی نمی‌گذارد: «من خوب هستم، اما فقط به کمی تغییر در یک زمینه‌ی خاص از زندگی‌ام نیاز دارم.» برای حل مشکل، باید ابعاد واقعی مشکل را بشناسیم.

یکی از دوستان ما به خاطر اشتباه یک پزشک نزدیک بود فرزندش را از دست بدهد. او برای تشخیص التهاب حنجره به بیمارستان مراجعه کرد.

متخصصی که آزمایش‌ها را انجام داد، در صحت تشخیص شک کرد و تصمیم گرفت آزمایشی را انجام دهد که فکر می‌کرد ممکن است علت واقعی علائم را نشان دهد. تنها به لطف «اراده»ی حرفه‌ای او بود که پسر نجات یافت و بلافاصله به دلیل تشخیص حمله‌ی شدید دیابتی به بخش مراقبت‌های ویژه فرستاده شد.

ما هم به همین ترتیب به مراقب‌های ویژه نیاز داریم، نه تنفس مصنوعی. خداوند در ارزیابی من و شما جدی‌ترین حکم را می‌دهد:

«... چنان‌که مکتوب است که: 'هیچ‌کس عادل نیست، نه حتی یکی. هیچ‌کس فهیم نیست. هیچ‌کس جویای خدا نیست. همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، نه حتی یکی. گلوی ایشان گورگشاده است و به زبان‌های خود فریب می‌دهند. زهرمار در زیر لب ایشان است و دهان ایشان پر از لعنت و تلخی است. پاهای ایشان برای خون ریختن شتابان است. هلاکت و پریشانی در راه‌های ایشان است و راه صلح را ندانسته‌اند. خداترسی در چشمانشان نیست'» (رومیان ۳: ۱۰-۱۸).

فساد کامل و مرگ روح که مشخصه‌ی همه‌ی متولدان زمین است، از فردی به فرد دیگر تعریفی متفاوت دارد. یکی عصبانی است، دیگری فریب می‌دهد، سومی دزدی می‌کند و چهارمی به همسرش خیانت می‌کند. همه‌ی این‌ها میوه‌های مختلف یک درخت هستند و ریشه در همه مشترک است: انکار اقتدار و حاکمیت خداوند بر خود.

فردی این انکار را با خشونت بیان می‌کند و معابد را می‌سوزاند. فردی «امروزی» هم با تمام اعمالش نشان می‌دهد که فقط او حق دارد از زندگی خود استفاده کند و حاضر است حداکثر به‌عنوان نصیحتی عاقلانه به سخنان خدا گوش دهد، نه به‌عنوان دستور یک مافوق.

ارزیابی صادقانه‌ی شما از خودتان گام دوم در راه کسب آزادی است.

باور کردن به چه معناست؟

ایمان به عیسی تنها چیزی است که باعث تفاوت در فرد عادی و فردی است که قوه‌ی تشخیص روحانی دارد و مسیح را به‌عنوان تنها راه نجات می‌شناسد. فرد بیمار نه‌تنها باید بداند که از چه چیزی رنج می‌برد و داروی درمان را از کجا تهیه کند، بلکه باید باور داشته باشد که دارو کمک می‌کند و مصرف آن را شروع کند.



بسیاری از مردم به خدا، به وجود او و به قوانین فیزیکی و اخلاقی‌ای که او وضع کرده است، اعتقاد دارند. حتی به داوری خدا نیز اعتقاد دارند. کسانی که ایمان آورده‌اند، ستوده می‌شوند، اما این ایمان آن‌ها را نجات نداده است. آن‌ها جدا از خدا و «در همسایگی» او به زندگی خود ادامه می‌دهند. اصلاح‌طلبان پروتستان گفته‌اند که ایمان نجات‌بخش سه وجه دارد، درست مانند لاتین که برای واژه‌ی «ایمان» چندین ترجمه دارد.

تصور کنید پیامی را در منشی‌تلفنی خود پیدا کرده‌اید که درخواست می‌کند فوری پولی برای یکی از بستگان بیمارستان انتقال دهید. در لاتین، این اطلاعات را کلمه‌ی «notitia» می‌نامند. یک مبنای عینی در تصمیم شما برای رفتن به ملاقات شخص وجود دارد: اطلاعاتی که شنیده‌اید.

با این حال، وقتی می‌شنوید که باید فوراً پول را از حساب شخصی خود به شخص دیگری انتقال دهید، احتمالاً برای انجام آن عجله نخواهید کرد. اطلاعات دریافتی به تنهایی کافی نیست. در این مورد شما به «assensus» نیاز دارید، یعنی اینکه به منبع اطلاعات اعتماد کنید. شاید این اعتماد از راه تشخیص صدای یک آشنا یا تشخیص شماره‌تلفن آشنا حاصل شود. به هر حال، چیزی باید به شما دلیلی دهد که باور کنید صدای ضبط‌شده کلاهبردار نیست.

اما رفتن به حساب بانکی و انجام انتقال پول عملی است به نام «fiducia».

به همین ترتیب، ایمان واقعی به مسیح شامل این سه جزء است: داشتن اطلاعات دقیق، متقاعد شدن به اعتبار آن و عمل به آن. ایمان شما به آن پیام منشی‌تلفنی تنها زمانی ایمان به معنای کامل کلمه خواهد بود که پولتان به حساب بیمار برود.

به همین ترتیب، ایمان واقعی به مسیح شامل این سه مؤلفه است: داشتن اطلاعات دقیق، باور به درستی آن و عمل بر مبنای آن. ایمان شما به پیام منشی‌تلفنی تنها زمانی ایمان به معنای واقعی کلمه خواهد بود که پولتان به حساب بیمار واریز شود.

جنگ خدایان

برای اینکه ایمان داشته باشید که عیسی مسیح می‌تواند شما را از خشم خدا و قدرت گناه نجات دهد، نه تنها باید اطلاعات را بدانید، بلکه باید به آن اعتماد کنید و همان‌طور که فرمان می‌دهد، به آن عمل کنید. انجیل چه می‌گوید؟

می‌گوید که ما گناهکاریم و بنابراین، عدالت این است که سزاوار مجازات جاودانی در جهنم باشیم.

می‌خواهم از شما بپرسم: آیا خود را کاملاً گناهکار می‌دانید؟ آیا سزاوار عذاب جاودانی در جهنم هستید؟ نه صرفاً به خاطر گناه خاصی که شما را ناپاک کرده است، بلکه به خاطر اینکه با رفتن به سمت هر گناهی، با معیارهای خدا و مفهوم اقتدار و حاکمیت «خدا» بر خود مخالفت می‌کنید.

ممکن است شما خدای خودتان باشید و خودتان باشید که تصمیم بگیرید چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست، چه کاری را می‌توانید انجام دهید و چه کاری را نمی‌توانید انجام دهید، و چه زمانی و در چه شکلی می‌توانید عملی انجام دهید.

غالباً مردم نه به دلیل تمایل نداشتن به رهایی از گناه، بلکه با این فکر از خدا جدا می‌شوند که کسی با فهرست قوانین خود بر آنها مسلط خواهد شد و از آنها نه فقط رفتار خوب، بلکه قدوسیت می‌طلبد. شخص آزاده می‌شود، چون در دل می‌داند که هرگز قدیس نمی‌شود. بله، او واقعاً نمی‌خواهد قدیس باشد. او بدش نمی‌آید که مشکل پیش آمده را کنترل کند، اما دوست دارد کنترل دست خودش باشد و بس!

خبر خوش همیشه با خبر بد شروع می‌شود، با گفت‌وگوی صادقانه با خود، با سنگی که به چاه تاریک روح پرتاب می‌کنیم، سنگی که صدای ضربه‌اش شنیده نمی‌شود... سنگی که خبر از حقیقتی ساده می‌دهد: من کاملاً گناهکار و ناامیدم.

«ایگور: واقعاً شاید چیز خوبی در من هم وجود داشته باشد که نجات من برای آن منطقی جلوه می‌کند و این کار دشواری نیست. این طور نیست؟»

«دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است. کیست که آن را بداند؟ من یهوه تفتیش‌کننده‌ی دل و آزماینده‌ی گُرده‌ها هستم تا به هرکس برحسب راه‌هایش و بر وفق ثمره‌ی اعمالش جزا دهم» (ارمیا ۱۷: ۹-۱۰).

خداوند می‌فرماید حتی خودتان هم به عمق سقوط دل‌هایتان مشکوک نیستید. حتی در یک توبه‌ی خالصانه، به‌طور پیش‌فرض میزان گناهکاری خود را با اعمال ناشایست دیگران مقایسه می‌کنیم. نمی‌توانیم تصور کنیم که قدوسیت خدا چقدر خالص است. از اینکه من و شما انسان‌هایی جدید آفریده‌ایم و علیه ارباب کائنات قیام کرده‌ایم، ناراحت نیستیم. اما بزرگ‌ترین گناه ما دقیقاً این است: ما می‌خواهیم در جایگاهی برابر با خدا باشیم، اگر نه در قابلیت‌ها، حداقل در حقوق.

باین حال، انجیل به تشخیص اشتباه مرگ‌بار ما ختم نمی‌شود.



پسر خدا، عیسی مسیح، انسان شد تا گناھانی را که ما مرتکب شده‌ایم، بر عهده بگیرد، آن گناھانی که نمی‌گذارند بخوابیم و آن‌هایی که مدت‌هاست فراموش کرده‌ایم، همه‌ی گناھان ما، چه در گذشته و چه در آینده. او با انتقال گناھان از ما به خود، به جای ما مورد غضب خدا قرار گرفت و مجازاتی را بر روی صلیب متحمل شد که ما به آن محکوم شدیم. به این ترتیب، عدالت خدا ثابت شد: گناه مجازات شد.

اما زندگی مسیح مقدس بود. و همان‌طور که از کتاب پیدایش می‌دانیم، مرگ همان چیزی بود که در صورت گناه به آدم وعده داده شده بود. به همین دلیل است که عادلانه نبود انسانی را که به هیچ وجه باطن خود را آلوده نکرده بود، مرده نگه داشت - و مسیح زنده شد!

مانند مورد ضبط شده در دستگاه منشی تلفنی، باید باور کنیم که روایت کتاب مقدس نیز درست است و این راه فرار از غضب خداست. اما ایمان به همین جا ختم نمی‌شود. این امر مستلزم عملی از روی اعتماد به کتاب مقدس است، یعنی اعتراف به گناه، توبه، و تعهد اساسی و کامل زندگی خود به عیسی. معنی این حرف‌ها این است:

«و در وی، شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود، را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، با روح قدوسی وعده مهر شدید...» (افسیسیان ۱: ۱۳).

آن که تسلیم شود، پیروز است

پیروزی بر گناه جنسی، و نیز بر تمام گناھان، فقط در دسترس ایمان‌داران واقعی است، کسانی که روح القدس آن‌ها را برای همیشه با مسیح متحد کرده است. این اتحاد امکان دسترسی ایمان‌داران را به زندگی پیروزمندانه‌ی مسیح فراهم می‌کند.

متأسفانه بسیاری از مردم فقط براساس ملیت یا ترس موهوم خود از خدا، خود را به عنوان ایمان‌دار طبقه‌بندی می‌کنند. آن‌ها هیچ اطلاعی از آنچه مسیح برای آن‌ها انجام داده است و هیچ اعتمادی به او ندارند. مهم‌تر از همه، هیچ تعهد کاملی نسبت به او به عنوان خداوند و نجات‌دهنده‌ی شخصی خود ندارند. این ایمان نجات‌بخش نیست.

عیسی بارها گفت که نجات مستلزم تسلیم شدن کامل به اوست.



«آن‌گاه عیسی به شاگردان خود گفت: 'اگر کسی خواهد از پی من آید، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از پی من آید...» (متی ۱۶: ۲۴).

شاگردان عیسی مسیح مدت زیادی طول کشید تا به این حقیقت پی ببرند. آن‌ها به مدت سه سال برای هدفی والا از مسیح پیروی کردند. در طول آن سال‌ها، عیسی به‌طور مداوم آن‌ها را اصلاح کرد و به آن‌ها نشان داد که ماهیت تعلق واقعی به او چیست: «خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از پی من آید.» به عبارت دیگر، خودت را انکار کن، حاضر به مردن باش، اما من الگوی زندگی‌ات باشم.

زندگی پیروزمندانه علیه گناه بدون انکار کامل خود، بدون شناخت خود به‌عنوان گناهکاری ناشایست، بدون درک اینکه زندگی فقط در عیسی معنا دارد، غیرممکن است. این تنها پایه‌ای است که می‌توان بر روی آن قلعه‌ای ساخت که بتواند در برابر هجوم تمایلات جنسی مقاومت کند.

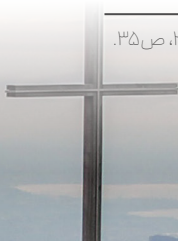
مسیحیت امروزی به‌طور فزاینده‌ای تسلیم بی‌بندوباری جنسی شده است، زیرا ایمان‌داران نمی‌خواهند در همه‌ی امور به مسیح متعهد باشند و اغلب هیچ‌وقت متعهد نبوده‌اند. مسیحیتی که بر خواسته‌های خود متمرکز شده باشد، هیچ سازوکار و نیروی درونی‌ای برای مقابله با گناه و قطعاً هیچ پیروزی‌ای بر گناه ندارد. چنین «مسیحیتی» ترجیح می‌دهد به‌دنبال توجیه‌های جدید برای رذیلت‌های خود و نام‌های جدید برای آن‌ها باشد، به‌جای اینکه با آن‌ها مبارزه کند.

جنگ با گناه به‌طور عام، و با گناه جنسی به‌طور خاص، در چنین موردی اصلاً معنی ندارد و حتماً شکست خواهد خورد. این قلمرو روح است و بدون نیروی روحی قدرتمندتر نمی‌توان آن را به دست آورد.

دوره‌ای در زندگی مارتین لوتر وجود داشت که او که از مبارزه‌ی روحانی خسته شده بود، توانست فقط چند کلمه به خداوند بگوید، اما همان‌ها بودند که آرامش و شفای روح او را به همراه آوردند: «من مال تو هستم. مرا نجات بده!»^۳

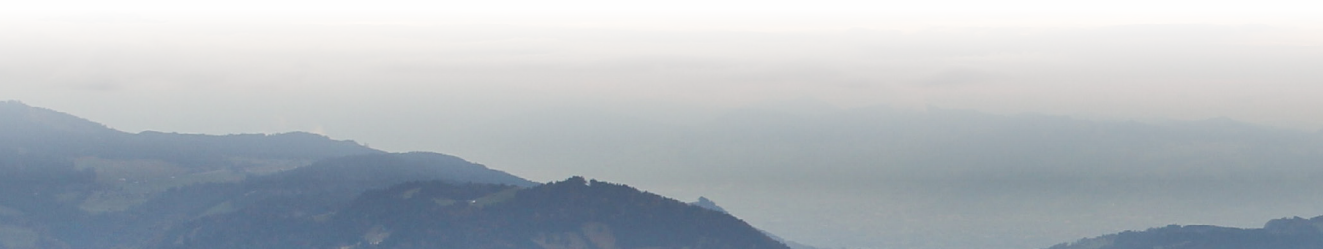
خدا تنها امید ما برای پیروزی است! بنابراین، هیچ سعادت‌ی بالاتر از تسلیم شدن به خداوند با جمله‌ی «من مال تو هستم. مرا نجات بده!» نیست. این کلمات را به‌عنوان دعای خود برگزینید.

^۳. گیدو دی. لوتر، سن پترزبورگ، آمفورا، ۲۰۰۶، ص ۳۵.



بیایید تأمل کنیم

- آیا باور دارید که فرزند خدا هستید؟ بر چه اساسی؟ دلیل این باور چیست؟
- آیا خود را کاملاً گناهکار و سزاوار مجازات در جهنم می‌دانید؟
- اگر خود را فرزند خدا می‌دانید، توضیح دهید که مسیح به طور خاص برای شما چه کرده است؟ فکر می‌کنید براساس چه چیزی خداوند شما را بخشیده و پذیرفته است؟
- رابطه‌ی شما با مسیح چیست؟ او برای شما چه مفهومی دارد؟
- آیا زندگی خود را بدون قید و شرط وقف او کرده‌اید؟ آیا او برنامه‌ی «الف» و جرئی از یکی از برنامه‌های شما شده یا تنها اولویت در برنامه‌ی شما شده است؟ آیا خود را در همه چیز تسلیم قدرت آسمانی او کرده‌اید؟
- اگر خدا مجبور شده است برای شما بهای سنگینی بپردازد، فکر می‌کنید باید چگونه زندگی کنید تا قربانی او را کم ارزش نکنید؟
- اگر نمی‌توانید خود را با اطمینان فرزند خدا بنامید، آیا متوجه می‌شوید که خشم خدا بر شما وارد خواهد شد؟ چگونه قصد دارید با این مشکل مقابله کنید؟





فصل ۷

مسیح را بشناسید

«اما همه‌ی ما چون با چهره‌ی بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم،
از جلال تا جلال به همان صورت دگرگون می‌شویم،
چنان‌که از خداوند که روح است»
(دوم قرن‌تیا ن ۳: ۱۸).



مسیح را بشناسید

طلا، علف، کاه

تعلق به مسیح پیش‌نیاز پیروزی بر شهوت است، اما تضمینی نخواهد بود که مسیحی در همه چیز و در همه‌ی زمان‌ها برنده باشد. زندگی بسیاری از افرادی که از نو متولد شده‌اند، همراه مجموعه‌ای از شکست‌هاست، از جمله درزمینه‌ی جنسی. اما چرا؟

همان‌طور که همه‌ی کودکان هم‌سن به یک اندازه سالم، قوی و رشد یافته نیستند، همه‌ی مسیحیان نیز در بلوغ روحانی هم‌سن نیستند.

در عیسی، هر ایمان‌داری به منابع قدرتمندی دسترسی دارد که می‌تواند روح را با قدرتش برای مقاومت و غلبه یافتن پر کند، اما همان‌طور که کودکان برای رشد به غذا و ورزش نیاز دارند، باید از این منابع هم استفاده کرد.

دلیل ضعف روحی برخی رشد نیافتن زندگی مسیحی آن‌ها یا رشد آن در جهت نادرست است.

پولس رسول، در نامه‌ی اول خود به قرنتیان، مسیحیان را با معماران مقایسه می‌کند. همه‌ی ایمان‌داران واقعی فعالیت خود را با یک شالوده، یعنی مسیح، آغاز می‌کنند، اما همه‌ی آن‌ها از مواد یکسانی استفاده نمی‌کنند و این همان چیزی است که به نتایج متفاوتی می‌انجامد.

«زیرا بنیادی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند نهاد، جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح. اما اگر کسی بر آن بنیاد از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا علف یا کاه بنا کند، کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چون که آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است. اگر کاری که کسی بر آن بنا کرده باشد بماند، پاداش خواهد یافت، و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هر چند خود نجات یابد، اما چنان که از میان آتش» (اول قرنتیان ۳: ۱۱-۱۵).

استحکام ساختمان ما با کیفیت مصالح ساختمانی تعیین می‌شود. کتاب مقدس بین دو نوع مصالح و مواد اولیه تمایز قائل شده است: مواد اولیه‌ی قابل اشتعال و نسوز، مواد اولیه‌ی زمینی و آسمانی، و مواد اولیه‌ی ساخته‌ی جسم و زاده‌ی روح.



می‌توان یک مسیحی، یک ایمان‌دار بود و به مرگ عیسی برای گناهان خود ایمان کامل داشت، اما به ساختن خانه‌ای روحانی با مصالح قدیمی ادامه داد.

انگیزه‌های خودخواهانه، اعمال گناه‌آلود و واکنش‌های نفسانی همه «چوب، علف و کاه» هستند. خانه‌ای که از این مواد خام ساخته شده است، از یک جرعه آتش می‌گیرد. در نتیجه، چنین سازنده‌ای هیچ چیز نخواهد داشت.

اما مواد مقاوم در برابر حرارت هم وجود دارند که از آتش نمی‌ترسند، مثل سنگ‌های قیمتی، طلا و نقره. خانه‌ای که از چنین مصالحی ساخته شده باشد، در امتحان خداوند مقاومت خواهد کرد.

بعدتر به چگونگی جلوگیری از تأثیر جسم بر زندگی خواهیم پرداخت. در این فصل سعی خواهیم کرد یاد بگیریم که چگونه از مواد الهی زندگی بسازیم، یعنی عملاً مسیح را زندگی کنیم و مدام به منبع قدرت روحانی خود دسترسی داشته باشیم.

راز رشد روحانی

همان‌طور که در فصل پیش اشاره کردیم، در لحظه‌ی تعهد و سرسپردگی به خدا، روح‌القدس شخص را با عیسی مسیح متحد می‌کند. تولد تازه اتفاق می‌افتد و این تولد چیزی کمتر از تولد یک خلقت جدید در جهان نیست. در نتیجه‌ی زاده شدن از روح خدا، طبیعت جدیدی در انسان ظاهر می‌شود، طبیعتی جدید مبتنی بر ارزش‌های ذاتی مسیح.

«هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند، زیرا تخم او در

وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد، زیرا که از خدا

تولد یافته است» (اول یوحنا ۳: ۹).^۱

به عبارت دیگر، یک ایمان‌دار واقعی نمی‌تواند مدتی طولانی در گناه باشد، به دلیل طبیعت جدید، «بذر او» که در مسیحیت ساکن است.

ذات خداوند از گناه منزه است - خدا قدوس است و آن را تحمل نخواهد کرد. بنابراین، ذات الهی که در قلب انسان جای گرفته است، تا زمانی که گناه از زندگی انسان بیرون رانده نشود، مانند سیستم ایمنی آرام نمی‌گیرد.

۱. عبارت «ἀμαρτίαν οὐ ποιεῖ» (گناه نمی‌کند) در زمان حال استمراری است و به شکل دقیق‌تر به این صورت ترجمه می‌شود: «مدتی طولانی و مدام گناه نمی‌کند.» این مفهوم را می‌توان به صورت «در گناه نمی‌ماند» هم بیان کرد. به همین دلیل، عبارت «ὁδὲ ναταὶ μαρτὴν» (نمی‌تواند گناه کند) به طور دقیق‌تر ترجمه می‌شود: «نمی‌تواند مدتی طولانی در گناه باشد» یا «نمی‌تواند در گناه زندگی کند.»

بی دلیل نیست که طبیعت جدید را با بذر مقایسه می کنند، چون به رشد نیاز دارد. این بدان معنی است که در آغاز زندگی، فرد دوباره متولد شده هنوز بسیار تحت تأثیر طبیعت گناهکار قدیمی خود است. طرز فکر قدیمی، احساسات، تمایلات و عادات همیشه به یکباره ناپدید نمی شوند و در تلاش اند در برابر روح القدس مقاومت کنند.

طبیعت جدید مانند جای پای خداوند در روح انسان است. به تدریج مرزهای خود را گسترش می دهد و کنترل بخش بزرگ تری از زندگی را در دست می گیرد.

«... و مَثَلی دیگر برای ایشان گفت که: آسمان خمیرمایه ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه پیمانه ی خمیر پنهان کرد تا تمام وَر آمد» (متی ۱۳: ۳۳).

هر خانم خانه داری می داند که برای پخت نان کافی نیست که همه ی مواد را مخلوط کنیم و خمیر را در فر قرار دهیم. زمانی هم برای این کار لازم است. باید مایه خمیر را هم به خمیر اضافه کنیم و در جای گرم به حال خود بگذاریم. به مدت چندین ساعت به نظر می رسد که هیچ اتفاقی برای خمیر نیفتاده است، اما هرچه واکنش اکسیده شدن ناشی از تخمیر طولانی تر شود، فرایند بیشتر به چشم خواهد آمد و حجم خمیر به میزان چشمگیری افزایش خواهد یافت.

به همین ترتیب، سلطنت آسمان در زندگی یک فرد ممکن است در ابتدا چیز زیادی نشان ندهد، اما به مرور زمان تأثیر آن کاملاً آشکار می شود. پطرس رسول در رساله ی اول خود چگونگی رشد روحانی را به دقت توضیح داده است.

«... چون اطفالِ نوزاده، مشتاق شیرِ خالصِ کلام باشید تا از آن نمو کنید...» (اول پطرس ۲: ۲).

همان گونه که رشد نوزاد در گرو تغذیه با شیر است، رشد روح نیز به تغذیه از کلام خدا بستگی دارد. خواندن کتاب مقدس، درک آنچه خوانده می شود، تأمل در آن، و به کار بردن آن، به بذر قدرتِ رشد می دهد. رسول دیگری هم اشاره کرده است که رشد روحانی ایمان دار باید به یک هدف منتهی شود: پر کردن دنیای درون از افکار، احساسات و ارزش های مسیح

«... تا همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه ی قامت پُری مسیح برسیم» (افسیان ۴: ۱۳).



الف ایگور: حالا واقعاً هدف زندگی روزمره‌ی من باید این باشد؟ یا فقط امیدوارم به سختی به ابدیت برسم؟

نیمه‌ی دوم آیه را می‌توان به شکل «انسان کامل، به اندازه‌ی سن پُری مسیح»^{الف} ترجمه کرد.

بنابراین، کتاب مقدس این هدف را پیش روی هر مسیحی قرار می‌دهد: مطالعه‌ی کلام خدا به گونه‌ای که دنیای درونی خود را از مسیح پر کند و به او اجازه دهد طرز تفکر، امیال و احساسات خود را در او شکل دهد. این نوع رشد سرچشمه‌ی قدرت در مبارزه با گناه جنسی است. به یاد داشته باشید که طبیعت قدیمی شما نمی‌تواند بر گناه غلبه کند و نمی‌خواهد با آن مبارزه کند. تنها راه برای داشتن زندگی پیروزمندانه این است که تحت تأثیر روزافزون طبیعت جدید باشید.

چگونه کتاب مقدس را برای رشد بخوانیم؟

باید به چه ترتیبی عمل کنیم؟
تنها منبع شناخت مسیح کتاب مقدس است. در طول خدمت زمینی پسر خدا، بسیاری از مردم این فرصت شنیدن و دیدن عیسی را داشتند. حلقه‌ی کوچکی از شاگردان می‌توانستند خدا-انسان را بشناسند و در کنار او زندگی کنند. به گفته‌ی پطرس رسول، خدا برای دیگران بهترین راه برای شناخت مسیح، یعنی کلام نبوتی کتاب مقدس (دوم پطرس ۱: ۱۹)، را بر جای گذاشت.

«و کلام مطمئن‌تر انبیا را نیز داریم که نیکو می‌کنید اگر در آن توجه کنید، مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک، تا روز برآمد و ستاره‌ی صبح در دل‌های شما طلوع کند» (دوم پطرس ۱: ۱۹).

کتاب مقدس مکاشفه‌ی کامل خداست که شامل همه‌ی چیزهایی است که فردی که می‌کوشد با مسیح زندگی کند، لازم است بداند (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). بنابراین، فارغ از اینکه اهمیت کتاب مقدس را می‌دانید یا خیر، اگر

درباره‌ی غلبه بر گناه جنسی جدی هستید، کتاب مقدس را بخوانید.^ب
کتاب مقدس در صحبت از شخص شاد (مبارک) او را فردی توصیف می‌کند که آگاهانه یا حتی منفعلانه در گناه محیط خود شرکت نمی‌کند و مدام در کلام خدا تعمق می‌کند. چه چیزی شما را از تبدیل شدن به این فرد شاد باز می‌دارد؟

«خوشا به حال کسی که به مشورت شیران نرود و به راه گناهکاران نایستد و در مجلس استهزاکنندگان ننشیند، بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند» (مزامیر ۱: ۱-۲).

ب ایگور: این قدر قوی نیستم که کتاب مقدس را مطالعه نکنم.



کتاب مقدس را به دقت و به طور مداوم بخوانید و سعی کنید مسیح را ببینید. بخوانید، اما نه برای فلسفه ورزی یا برای وسعت بخشیدن به افق‌های اندیشه‌ی خود یا برای ابراز وجود دینی، بلکه بخوانید برای شناخت استاد خود. مسیح موضوع اصلی تمام کتاب‌های کتاب مقدس است. او درباره‌ی کتاب مقدس گفته است: «آن‌ها هستند که به من شهادت می‌دهند» (یوحنا ۵: ۳۹). هم عصران او، فریسیان، شریعت را به دقت مطالعه کردند، اما هرگز مأموریت عیسی را درک نکردند. دلیل آن این بود که آن‌ها مطالعه می‌کردند تا حقانیت خود را نشان دهند، نه برای یافتن نجات‌دهنده‌شان از گناه.

همان‌طور که کلام را می‌خوانید، از خود بپرسید: چرا مسیح چنین پاسخ داد و عمل کرد؟ چرا برای یک چیز ارزش قائل شد و چیز دیگر را نادیده گرفت؟ چرا در بعضی چیزها خطر می‌دید و برای بعضی دیگر اصلاً نگران نبود؟ آیا فکر شما هم با او منطبق است؟

سعی کنید افکار او را درک کنید. سعی کنید نگاهی اجمالی به احساسات و واکنش‌های او در خلال صفحات کتاب مقدس داشته باشید. به نگرش او نسبت به پدرش، نسبت به زندگی به طور عام، نسبت به دیگران، نسبت به رنج و مرگ، نسبت به مادیات، نسبت به قدرت‌های موجود، نسبت به گناهکاران، نسبت به دین‌داری دروغین و بسیاری موارد دیگر توجه کنید.

قلب خدمتگزار او را دوست بدارید، به رحمت او، آزادی درونی و قدرت روح او، وفاداری مطلق او به پدر و محبت طولانی و صبر شگفت‌انگیز او نسبت به شاگردانش توجه کنید. در تقدس، جلال، دارایی و زیبایی شخص او به دقت تأمل کنید. درباره‌ی اوست که گفته شده است: «تو جمیل‌تر هستی از بنی آدم» الف (مزامیر ۴۵: ۲).

عهد عتیق را بخوانید که از نیاز شدید به مسیح صحبت می‌کند و به نبوت‌ها درباره‌ی آمدن او اشاره می‌کند. اناجیل را بخوانید که زندگی پسر خدا را توصیف می‌کنند. رساله‌های رسولان را بخوانید که توضیح می‌دهند چگونه باید همانند نجات‌دهنده‌مان، عیسی مسیح، زندگی کنید. کتاب مکاشفه را بخوانید که عیسی را در جلال جاودانی معرفی می‌کند.

به او فکر کنید. عمیق فکر کنید، آن قدر عمیق که دنیای درونتان در او آغشته شود و به او شباهت یابد. اجازه دهید زندگی او زندگی شما را فراگیرد. پولس رسول که شخصیتی برجسته بود و نه تنها در زندگی پیش از مسیحیت، بلکه پس از تغییر دین خود نیز موفق بود، بیش از هر چیز دیگری به دنبال شناخت عیسی بود. این به هدف اصلی او، بالاتر از خدمت

الف ایگور: مسیح کسی است که می‌خواهم از او تقلید کنم، کسی که برای او آماده‌ی زندگی و مرگ هستم.

یولیا: نمی‌خواهد بمیرم. حداقل یاد بگیرم که از گفت‌وگوهای فسادانگیز پرهیز کنم یا یک فیلم آلوده به گناه را به خاطر او نگاه نکنیم....



و مسئولیت‌های متعدّدش، تبدیل شد. او تمام شرایط زندگی خود را با آن تطبیق داد.

«بلکه همه چیز را نیز به سبب برتری معرفت خداوند خود،
مسیح عیسی، زیان می‌دانم که به خاطر او همه چیز را از دست
دادم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم...» (فیلیپیان ۸: ۳).

پولس رسول این سخنان را پس از آنکه سال‌ها ایمان‌دار بود، نوشته است. او مطمئناً می‌دانست که نجات یافته است. هنگامی که پولس از تلاش برای «دریافتن مسیح» صحبت کرده، منظورش درک عمیق‌تر خداوندش بوده است که تمام او را پر کرده بود.

به مسیح با ایمان فکر کنید. ایمان ما را با مسیح متحد می‌کند. پولس رسول ادامه می‌دهد:

«بلکه همه چیز را نیز به سبب برتری معرفت خداوند خود،
مسیح عیسی، زیان می‌دانم که به خاطر او همه چیز را از دست
دادم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم و در وی یافت شوم،
نه با عدالتِ خود که از شریعت است، بلکه با آنکه به وسیله‌ی
ایمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است،
و تا او را و قدرت رستاخیز وی را و شراکت در رنج‌های وی را
بشناسم و با مرگ او هم شکل گردم. مگر به هروجه به رستاخیز
از مردگان برسم» (فیلیپیان ۳: ۸-۱۱).

اعتماد به مسیح نه تنها ما را در برابر خدا عادل می‌سازد، بلکه ما را قادر می‌کند تا در عمل از او پیروی کنیم.

در فرایند شناخت الهی، رسول به دنبال پر شدن از قدرت الهی بود، همان قدرتی که زمانی مسیح را از مردگان زنده کرده بود. همین قدرتِ مردگان روحانی را نیز زنده می‌کند و آن‌ها را از اسارت غرور و شهوت رها می‌سازد.^۲ این توانایی غلبه بر رنج را به پاداش وفاداری به او می‌دهد. همین قدرت می‌تواند بر ترس از مرگ غلبه کند و ما را پر از اطمینان کند که با او قیام خواهیم کرد.

به مسیح با دعا فکر کنید و مصرانه از خدا بخواهید که عظمت پسرش را در کتاب مقدس برای شما آشکار کند. از او بخواهید که ویژگی‌های شخصیت عیسی را ویژگی‌های شخصیتی شما قرار دهد.

۲. پایان باب اول افسسیان و آغاز باب دوم افسسیان روشن می‌سازد که همان قدرتی که مسیح را از مردگان برخیزاند (افسسیان ۱: ۱۹-۲۰)، ما را نیز از مردگی روحانی احیا خواهد کرد (افسسیان ۱: ۲-۶).



با تسلیم شدن در برابر نفوذ او، خود را فروتن کنید. زندگی خود را و تمام جنبه‌های آن را به او بسپارید. خود را در هر موقعیتی کنکاش کنید: آیا شما هم مانند استادتان درباره‌ی آن موقعیت فکر می‌کنید؟^{الف} دنیا را از چشم او ببینید، زندگی را با معیارهای او ارزیابی کنید و با احساسات او به چیزها واکنش نشان دهید.

«پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود»
(فیلیپیان ۲: ۵).

شناخت مسیح (نه فقط فکری، بلکه عملی) تأثیر عمیقی در تمام زمینه‌های زندگی یک مسیحی دارد و به قوی‌ترین سلاح در پیروزی بر گناه جنسی تبدیل خواهد شد. نظم و انضباط درونی، ثبات، توانایی کنترل احساسات، صبر و انتظار، همگی از نتایج شناخت مسیح هستند.

«اما ثمره‌ی روح محبت و خوشی و سلامتی و صبر و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است» (غلاطیان ۵: ۲۲).

به همین منظور، به موعظه‌ی کلام خدا به دقت گوش دهید. آن را غنیمت بشمارید و هر زمان که درهای کلیسا باز است، به دنبال آن باشید. تغذیه از کلمه را بالاترین اولویت زندگی خود قرار دهید.

«... چون اطفال نوزاده، مشتاق شیر خالص کلام باشید تا از آن نمو کنید...» (اول پطرس ۲: ۲).

کلام مسیح را باید دوست داشته باشید، وگرنه نمی‌توانید پیروز شوید! یاد بگیرید کتاب مقدس را همراه با کل کلیسا مطالعه کنید تا پاسخ پرسش‌های خود را بیابید، ارتباط بین پدیده‌ها را ببینید و زندگی را به‌طور عینی ارزیابی کنید. مایه‌ی تأسف است که مطالعات کتاب مقدس در روزهای هفته در میان قوم خدا بسیار کمتر از مراسم رسمی یکشنبه محبوبیت دارد. در عین حال، زمان مطالعه‌ی کتاب مقدس زمان کسب مهارت‌های ارزشمند در نبرد عملی با گناه است. در لحظه‌ی وسوسه، غرور شما را نجات نخواهد داد، بلکه این کلام خداست که توان چنین کاری را دارد.

روابط خود را با افراد در کلیسا براساس کلام خدا شکل دهید. فقط به دنبال دوستانی مطابق میل خودتان نباشید، بلکه به دنبال افرادی باشید که خدا و کلام او را دوست دارند، افرادی که در مهارت‌های مطالعه‌ی کتاب مقدس کمی جلوتر از شما هستند و مایل‌اند این مهارت‌ها را با شما به اشتراک بگذارند.

الف ایگور: آیا وقتی هنوز فرصتی برای غلبه بر وسوسه وجود دارد یا زمانی که زمان توبه فرارسیده است، کتاب مقدس را به خاطر می‌آورم؟



چنین برادران و خواهرانی را می‌توانید از دور هم تشخیص دهید. نه، آن‌ها سخنرانی نمی‌کنند، اما در سخنانشان همیشه خواهید دید که چگونه هر رویدادی از زندگی زمینی برای آن‌ها در نوری روحانی معنا می‌یابد. در پاسخ به این سؤال که «حالت چطور است؟»، نه فقط درباره‌ی اتفاق‌ها و دستاوردهای روزانه، بلکه از شناخت خود از خدا، از وسوسه‌هایشان و از چگونگی کمک کلام خدا به آن‌ها برای درک اعمال اشتباه و ترمیم آن اعمال اشتباه می‌گویند. برقراری ارتباط با چنین افرادی برای شما الگویی از معنای پر شدن از افکار و خواسته‌های مسیح خواهد بود.

در نهایت، یاد بگیرید آنچه را خوانده‌اید، در زندگی خود به کار بگیرید. در این جمله تأمل کنید: شناخت مسیح و پر شدن از او ارتباط نزدیکی با نحوه‌ی عملتان دارد.

«چنان‌که قدرت الهی او همه‌ی چیزهایی را که برای حیات و دین‌داری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به شناخت او که ما را به جلال و برتری خود دعوت نموده که به واسطه‌ی آن‌ها وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گران‌بها به ما داده شد تا شما به این‌ها شریک طبیعت الهی گردید و از فساد که از شهوت در جهان است، رهایی یابید و به همین جهت، با تمام سعی بکوشید تا به ایمان خود فضیلت بیفزایید، و به فضیلت دانش را و به دانش خویشتن‌داری، و به خویشتن‌داری صبر، و به صبر دین‌داری را و به دین‌داری مهر برادرانه، و به مهر برادرانه محبت را، زیرا هرگاه این‌ها در شما یافت شود و بیفزاید، نمی‌گذارد در شناخت خداوند ما، عیسی مسیح، کاهل یا بی‌ثمر بوده باشید» (دوم پطرس ۱: ۳-۸).

بیایید تأمل کنیم

- محبت به‌طور طبیعی از ارتباط کلامی رشد می‌کند. هرچه افراد بیشتر با هم صحبت کنند، بیشتر به هم وابسته می‌شوند. همین امر در رابطه‌ی ما با مسیح نیز صادق است. هرچه بیشتر در کلام او بمانیم، بیشتر او را دوست داریم. هرچه بیشتر او را دوست داشته باشیم، در انجام اراده‌ی او همت بیشتری خواهیم داشت.

«عیسی در جواب او گفت: 'اگر کسی مرا دوست بدارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت...'» (یوحنا ۱۴: ۲۳).



ما می‌خواهیم در جمع کسانی باشیم که دوستشان داریم. حال، اگر از خواندن کتاب مقدس حوصله‌مان سر می‌رود، یک سؤال منطقی پیش می‌آید: آیا اصلاً مسیح را دوست داریم؟ تمام روزهای هفته‌ی گذشته را تجزیه و تحلیل کنید: چه کار کرده‌اید؟ چقدر زمان به خواندن کتاب مقدس و تفکر درباره‌ی عیسی اختصاص داده‌اید؟ زندگی‌تان درباره‌ی رابطه‌تان با مسیح چه چیزی را نشان می‌دهد؟ خدا کلام خدا و دعا را به عنوان وسیله‌ی ارتباط با خودش به ما داده است. کتاب مقدس را بخوانید، با تأمل بخوانید و هر روز دعا کنید. تا زمانی که به سؤالات زیر درباره‌ی بخشی که خوانده‌اید، پاسخ نداده‌اید، کتاب مقدس را نبندید:

- این کلمات متعلق به چه کسی است؟
- این سخنان خطاب به چه کسانی است؟
- معنای کلی آنچه در اینجا گفته شد، چیست؟
- این متن درباره‌ی خداوند، اعمال و صفات او چه می‌گوید؟
- چه فرمان‌ها یا دستوراتی در این متن وجود دارد؟
- مسائل ارائه‌شده در متن امروز چگونه درباره‌ی من صدق می‌کند؟
- برای کاربست این حقایق در زندگی خود چه خواهم کرد؟

مثال: مزمو اول

«مزامیر داوود: ۱ خوشا به حال کسی که به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد و در مجلس استهزاکنندگان ننشیند، ۲ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند. ۳ پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود که میوه‌ی خود را در موسمش می‌دهد و برگش پژمرده نمی‌گردد و هرآنچه می‌کند، نیک انجام خواهد بود. ۴ شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که باد آن را پراکنده می‌کند. ۵ لهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان، ۶ زیرا خداوند طریق عادلان را می‌داند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.»

- این کلمات متعلق به چه کسی است؟ - به داوود: «مزامیر داوود».
- این سخنان خطاب به چه کسانی است؟ - به همه.



- **معنای کلی آنچه در اینجا گفته شد، چیست؟ - معنای کلی آنچه در اینجا گفته می‌شود، این است که شخصی که از گناه دوری می‌کند و در کلام ماندگار می‌شود، همیشه زندگی پربرکت و پرباری خواهد داشت، اما کسانی که در گناه می‌مانند، در زندگی ناپایدار خواهند بود و در ابدیت محکوم خواهند شد.**
- **این متن درباره‌ی خداوند، اعمال و صفات او چه می‌گوید؟ - خداوند درست‌کاران را برکت می‌دهد و بدکاران را داوری می‌کند.**
- **چه فرمان‌ها یا دستوراتی در این متن وجود دارد؟ - هیچ فرمان مستقیمی وجود ندارد، اما درس‌هایی هست:**
 ۱. برای برخورداری از برکت باید از گناه و نفوذ آن دوری کرد؛
 ۲. برای داشتن قدرت و ثمربخشی باید در کلام خدا تعمق کرد و پیوسته آن را به انجام رساند.
- **مسائل ارائه‌شده در متنِ امروز چگونه درباره‌ی من صدق می‌کند؟**
 ۱. گناه و بی‌دینی از چه راه‌های خاصی وارد زندگی من می‌شود یا بر زندگی من تأثیر می‌گذارد؟ - تمام موقعیت‌ها و حوزه‌های خاص را بنویسید.
 ۲. نگرش من نسبت به کتاب مقدس چیست؟ عملاً چقدر برای مطالعه‌ی آن وقت می‌گذارم؟
- **برای کاربست این حقایق در زندگی خود چه خواهم کرد؟**
 ۱. فهرستی از گام‌های عملی تهیه خواهم کرد که به من امکان می‌دهد از همه‌ی تأثیرات گناه و شرارت در زندگی‌ام جلوگیری/ دوری کنم.
 ۲. من برای اینکه چه زمانی، چگونه و چقدر کتاب مقدس را بخوانم و مطالعه کنم، برنامه‌ی مشخصی خواهم داشت و به آن پایبند خواهم بود.





فصل ۸

از مسیح لذت ببرید

«این را به شما گفتم
تا خوشی من در شما باشد
و شادی شما کامل گردد»
(یوحنا ۱۵: ۱۱).



از مسیح لذت ببرید

به دنبال لذت

دلایل بسیاری برای همه‌گیری مسائل جنسی امروز ما وجود دارد: فشار هم‌سالان، فرسایش اخلاق عمومی، دردسترس بودن ابزارهایی که گناه را در فاصله‌ی یک کلیک از ما قرار می‌دهند، کاهش نفوذ کلیسا بر جهان، زوال روحانی جهان و...، اما یک دلیل ساده وجود دارد که مردم اهمیت آن را در نظر می‌گیرند: گناه جنسی لذت‌بخش است.

درست است که این لذت زودگذر است و پوچی، تلخی، ناامیدی، خانواده‌های ازهم‌گسیخته و زندگی‌های معیوب به جا می‌گذارد، اما لذت جنسی آن قدر قدرتمند است که مردم ریسک می‌کنند، خیانت می‌کنند و وجدان خودشان و خدای خود را هزینه می‌کنند!

وعده‌ی خوشبختی‌ای که گناه جنسی با شرارت آن را وعده می‌دهد، به‌وضوح در *رمان آنا کارنینا* اثر لئو تولستوی توصیف شده است.

تراژدی زندگی این زن جوان با ناتوانی او در شاد بودن در ازدواج آغاز شد. زندگی با شوهری خسته‌کننده و یکنواختی زندگی خانوادگی شرایطی را برای جست‌وجوی «آن احساس عالی» ایجاد کرد. ورونسکی که وارد ماجرا شد، به نظر می‌رسید تجسم این رؤیا باشد. چهره‌ی گیرا، هیکل، رفتارها، سلايق ظریف، جذابیت او و به‌ویژه توجهش به زن جوان طوفانی از احساسات خوشایند را در زن ناراضی بیدار کرد و او قدرت نداشت آن را نپذیرد.

آنا با بیشتر و بیشتر تسلیم شدن به این احساس چنان مست شهوت شد که خاموش کردن این احساس را بسیار دشوار یافت. شیرینی احساسات جدید چنان بر او چیره شد که با درک تلخی آن‌ها تصمیم گرفت خود را بکشد.

خدا را شکر همه افراط نمی‌کنند، اما تقریباً در تمام موارد، گناه جنسی حتی از شکاف یک درِ باز هم به درون می‌خزد و همه چیز را در درون خرد می‌کند. در این میان، میل به لذت نقش تعیین‌کننده‌ای در نقشه‌ی ویرانگر آن دارد. این میل همان چیزی است که در را باز می‌گذارد.

«پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد و از تملق لب‌هایش

او را اغوا نمود. در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ‌خانه

می‌رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص، تاثیر به



جگرش فرورود، مثل گنجشکی که به دام می‌شتابد و نمی‌داند که به خطر جان خود می‌رود» (امثال ۷: ۲۱-۲۳).
«در دلت مشتاق جمال وی مباش و از پلک‌هایش فریفته مشو، زیرا که به سبب زن زانیه، شخص برای یک قرص نان محتاج می‌شود، و زن مرد دیگر جان گران‌بها را صید می‌کند. آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد و جامه‌اش سوخته نشود» (امثال ۶: ۲۵-۲۸)؟

طعمه‌ای برای همه

نیروی قدرتمند جنسی توسط خداوند و به‌طور خاص برای تشکیل خانواده ایجاد شده است. بااین‌حال، مجموعه‌ی گسترده‌ای از امکانات شیطانی آن را به عامل زیان انسان تبدیل می‌کند.

یوحنا ی رسول درباره‌ی گناهکار بودن انسان سه مورد را برشمرده است.

«دنیا را و آنچه در دنیاست، دوست مدارید، زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست، زیرا که آنچه در دنیاست، از تمایلات جسم و تمایلات چشم و غرور زندگانی، از پدر نیست، بلکه از جهان است و دنیا و تمایلات آن در گذر است، اما کسی که به اراده‌ی خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند» (اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷).

تمایلات جسم، تمایلات چشم و غرور زندگانی جاذبه‌های این دنیاست. جهان‌بینی شیطان به نظام محرک جهان تبدیل شده است و اگر برخی از رذایل فقط در یکی از این سه جاذبه عمل می‌کنند، گناه جنسی فعالانه از هر سه استفاده می‌کند.

برای برخی افراد، عنصر کلیدی گناه جنسی لذت جسمانی است. شهوت نفس دلیلی است که میلیون‌ها نفر را به تماشای فیلم‌های مستهجن و خودارضایی می‌کشاند. این اشتیاق ارزش بازار سهام تجارت چندمیلیارد دلاری پورنوگرافی را افزایش می‌دهد و جان میلیون‌ها نفر را در خطر می‌اندازد.

قربانی این نوع گناه جنسی بیشتر پسران و مردان جوان هستند. آن‌ها همواره به گناه بازمی‌گردند، درحالی‌که از خود بیزارند. میل به تجربه‌ی لذتی آشنا آن‌چنان بر آن‌ها چیره می‌شود که نمی‌توانند آن را کنار بگذارند. این نوعی بردگی است.

خوش اخلاقی، رفتار عاشقانه و حس پایداری و آرامش روحی به شهوت چشم‌ها گره می‌خورد، چون مردم بالاتر از این هستند که برده‌ی لذتی کم‌وبیش حیوانی باشند. درست است که به دنبال چنین لذتی هستند، اما ارضای جسمانی هدفی ظاهراً فرعی در این قاب است. آن‌ها در ابتدا به چیزی اصیل‌تر و زیباتر جذب می‌شوند و تحت تأثیر هیکل، زیبایی‌های چهره، آداب دانی و هوش طرف مقابل قرار می‌گیرند.... در واقع، آن‌ها بیش از همه به دنبال صمیمیت عاطفی هستند.

ارتباط فیزیکی در این مورد نتیجه‌ی منطقی و در شرایط خاص اجتناب‌ناپذیر یک ارتباط عاطفی است. این بدبختی اغلب گریبان‌گیر دختران و زنان و نیز مردان عاشق‌پیشه می‌شود.

از این نظر، خواندن رمان‌های عاشقانه و تماشای ملودرام از لحاظ جذابیت و تأثیر ویرانگر آن برای زنان با تماشای پورنوگرافی برای مردان قابل مقایسه است. لذتی که از روابط عاشقانه‌ی خیالی انتظار می‌رود، دنیای درون را به بردگی می‌کشاند ^{الف} و توانایی روح برای لذت بردن از زندگی واقعی را عقیم می‌سازد. علاوه بر این، داشتن تفکری نادرست درباره‌ی عشق باعث می‌شود چنین افرادی اغلب نتوانند خانواده تشکیل دهند و تشویق می‌شوند که به انواع فعالیت‌های جنسی خارج از ازدواج روی آورند.

سومین شکل لذت گناه‌آلود که از تمایلات جنسی بهره‌کشی می‌کند، غرور دنیوی یا خودنمایی است. درحالی‌که دو مورد اول مبتنی بر تصاویر تحریک‌کننده‌ی جنسی است (در پورنوگرافی به شکل مستقیم و در رؤیاهای عاشقانه به شکل غیرمستقیم)، ویژگی این یکی در نمایش دادن است.

ماهیت این لذت، ارضای حس تمایل به محبوب بودن است. فرد سعی می‌کند توجه کسی را به خود جلب کند تا احساس کند برای او ارزش قائل است، به او علاقه دارد و چشم برداشتن از او دشوار است. مرد لذت می‌برد از اینکه ظاهرش باعث شود قلب کسی تندتر بتپد.

همین ایدئولوژی است که به صنعت مد مدرن اجازه می‌دهد تا پول هنگفتی به دست آورد. با مترادف کردن «زیبا» و «سکسی»، شیطان ارتش عظیمی از منتشرکنندگان داوطلبانه‌ی پورنوگرافی را به دست آورده است.

عادی‌سازی لباس‌های تنگ و بدن‌نما در جامعه (از جمله جامعه‌ی مسیحی) باعث نشده است که این لباس‌ها کمتر از گذشته تحریک‌آمیز به نظر بیایند. این دقیقاً همان چیزی است که طراحان مد قصد دارند. آن‌ها می‌خواهند با تأکید بر فرم‌های زیبای بدن، چشمان مردان را به خود جلب کنند.

«آلیونا: آیا این دلیل کافی است که من از چنین فیلم‌هایی دست بکشم؟ یا شاید هم این‌گونه فیلم‌ها و کتاب‌ها آخرین امید من برای معجزه باشند. چرا من این امید را از کتاب مقدس نمی‌گیرم؟»

پولیا: آیا متوجه هستیم که چگونه تحت تأثیر یک فیلم در خوابی شیرین هستیم و چگونه کورکورانه باور می‌کنیم که یک روز یک نفر در آستانه‌ی در ظاهر می‌شود و فقط برای خوش‌حال کردن ما زندگی می‌کند؟ آیا این بر انتظارات ما از افراد واقعی تأثیر می‌گذارد؟ آیا این ناامیدی ما را از زندگی افزایش می‌دهد؟ آیا از اینکه او را نداریم، احساس نقص به ما دست می‌دهد؟



به عبارت دیگر، هدف لباس مبتذل همان چیزی است که پورنوگرافی دارد، فقط به شکلی تحمل‌پذیرتر و قابل قبول برای نمایش عمومی. البته اکثر زنانی که به این ترتیب زنان دیگر را در جامعه نمایندگی می‌کنند، هدفشان از این شکل لباس پوشیدن برانگیختن مردان نیست و مطمئناً آن را نمایش پورنوگرافی نمی‌دانند. آن‌ها از اینکه پسندیده شده‌اند، لذت می‌برند. فقط می‌خواهند مدرن و زیبا به نظر برسند و از آنجایی که امروزه «مدرن» و «زیبا» مشابه «سکسی» و «لذت‌بخش» به نظر می‌رسد، نمی‌توان این طرز تفکر را تغییر داد، چون آن‌ها فکر می‌کنند: «خب، اگر تحریک می‌شوند، نگاه نکنند.»

این رویکرد به فاجعه‌ای واقعی برای جهان مسیحیت تبدیل شده است. یا تنزل دادن گام به گام معیارهای اخلاقی، آنچه واقعاً مخرب و گناه است، در کلیساهای پذیرفته شده است!^{الف}

به عبارت دیگر، شهوت لذت موتور اصلی آلودگی اخلاقی است. این، هم درباره‌ی فرد و هم درباره‌ی کل جامعه صدق می‌کند. شیرانه بودن شهوت دقیقاً به همین خاطر است. هیچ‌کس دنبال هوس‌ها نمی‌رود تا به شرارت برسد. همه با جست‌وجوی «خوبی» به این مسیر هدایت می‌شوند. به عبارت دیگر، شهوت لذت موتور اصلی آلودگی اخلاقی است. این، هم درباره‌ی فرد و هم درباره‌ی کل جامعه صدق می‌کند. شیرانه بودن شهوت دقیقاً به همین خاطر است. هیچ‌کس دنبال هوس‌ها نمی‌رود تا به شرارت برسد. همه با جست‌وجوی «خوبی» به این مسیر هدایت می‌شوند. هایت لمبرت در کتاب خود، *بالاخره آزاد شدم!*، سازوکار وسوسه را بسیار دقیق توصیف کرده است.

«شهوت شادی را از شما می‌گیرد. به محض اینکه شروع کردید به لذت بردن از آنچه دریافت کرده‌اید، میل حریصانه‌ی شما جست‌وجو برای تجربه‌ی بعدی را آغاز می‌کند. شهوت متقاعدتان می‌کند که ضرورت دارد به دنبال تجربه‌ی جدید بروید.»^۱

برای خنثی کردن این مشکل، درک بد بودن شهوت کافی نیست. پیروزی بر گناه جنسی فقط در صورتی ممکن است که فرد یاد گرفته باشد که در عیسی مسیح رضایت کامل داشته باشد. همین کفایت است که وسوسه‌ی جنسی را خلع سلاح می‌کند.

۱. هیت لمبرت، *آزادی نهایی: مبارزه برای پاکی با قدرت فیض*، گرند ریپرز، انتشارات زوندروان، ۲۰۱۳، ص ۱۷۶، ترجمه از نویسنده‌ی این کتاب.

الف-ایگور: وقتی جلوی آینه‌ای می‌ایستم، چه امیالی در من بیدار می‌شود؟

شادی از دو منظر

عیسی مسیح آمد تا ما شاد باشیم. شادی واقعی اساساً با شادی و لذتی که گناه وعده می‌دهد، متفاوت است. این تفکر از ابتدا تا انتهای کتاب مقدس تأکید شده است.

«دزد نمی‌آید مگر آنکه بدزدد و بگشود و هلاک کند. من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیاده‌تر حاصل کنند» (یوحنا ۱۰: ۱۰).

یکی از اشتباه‌های رایج انسان جست‌وجوی شادی در محل‌های نامناسب است.

در مقایسه‌ی شادی با آب روان، خداوند از طریق ارمیای نبی از شر ظالمانه‌ای صحبت می‌کند که قومش مرتکب شده‌اند. آن‌ها به جای لذت بردن از خدا، به دنبال رضایت در جایی رفتند که اصولاً نمی‌تواند همراه با لذت باشد.^{الف}

الف-ایوان: گزینه‌ی دیگری وجود ندارد؛ یا لذت بردن از مسیح یا لذتی که نابود می‌کند. آیا باور دارم که شادی‌های خنثی وجود دارد؟

«زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشمه‌ی آب حیاتم، ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند، یعنی حوض‌های شکسته که آب را نگاه ندارد» (ارمیا ۲: ۱۳).

فراخوانی دیگر که از جانب خدا از دهان اشعیای نبی خارج شد:

«چرا نقره را برای آنچه نان نیست و مشقت خویش را برای آنچه سیر نمی‌کند، صرف می‌کنید؟ گوش داده، از من بشنوید و چیزهای نیکو را بخورید تا جان شما از فربهی متلذذ شود» (اشعیا ۵۵: ۲).

خداوند بارها و بارها تکرار می‌کند: تنها او و یک رابطه‌ی عمیق با او می‌تواند لذت واقعی را به روح انسان بیاورد!

«این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد» (یوحنا ۱۵: ۱۱).

ما نیاز داریم که در خدا و آنچه او از آن شادی می‌کند، شاد باشیم. فقط در این صورت است که شادی ما کامل خواهد شد. در غیر این صورت، به دنبال خوشبختی خواهیم بود و دیر یا زود طعمه‌ی نوعی گناه جنسی خواهیم شد. کسی که در دام شهوت گرفتار شده است، مادامی که شادی واقعی را در خداوند پیدا نکند، هیچ شانسی برای پیروزی نخواهد داشت.

یوحنا ی انجیل نویس تأکید کرده که هدف اولیه‌ی موعظه‌ی او (و در نتیجه هدف اولیه‌ی انجیل) شاد کردن ما بوده است.

«از آنچه دیده و شنیده‌ایم، شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما مشارکت داشته باشید و اما شراکت ما با پدر و با پسرش،



عیسی مسیح، است و این را به شما می نویسم تا شادی شما کامل گردد» (اول یوحنا ۱: ۳-۴).

همان طور که از استدلال رسول می توان دریافت، شادی واقعی فقط در مشارکت با عیسی مسیح امکان پذیر است. هنگامی که یوحنا و سایر شاگردان مسیح را ملاقات کردند، شادی حقیقی را یافتند و این شادی آن قدر واقعی بود که حاضر بودند همه چیز را رها کنند^{الف} و جان خود را در راه آن فدا کنند. این همان نگرشی بود که عیسی در مثل مروارید از آن صحبت می کند. «باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد و چون یک مروارید گران بها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید» (متی ۱۳: ۴۵-۴۶).

آن مرد به ارزش واقعی مروارید کمیاب پی برد. بنابراین، از همه چیز برای به دست آوردن آن گذشت. در این مثل، مروارید گران بها همان مسیح است. ایمان دار بودن ارزش گذاشتن به چیزهای واقعاً گران بها است. این همان دیدن مسیح به عنوان مهم ترین شخص جهان است،^ب یعنی اینکه حاضر باشیم همه چیز را رها کنیم تا با او زندگی کنیم.

«پس او برای شما که ایمان دارید، گران بها است، اما آنانی را که اطاعت نمی کنند، آن سنگی که معماران رد کردند، همان سر زاویه گردید» (اول پطرس ۲: ۷).

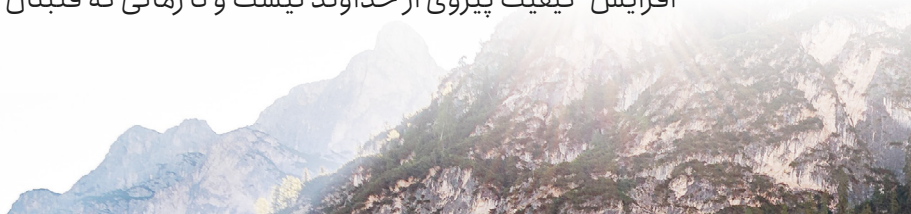
پطرس به عنوان شاگرد مسیح که همه چیز را در راه خداوندش رها کرد، به صراحت بیان می کند که نحوه ی نگرش به مسیح همان چیزی است که ایمان داران را از غیرایمان داران متمایز می کند. یکی از نشانه های آشکار ایمان نجات بخش در قلب، درک جهان بینی عیسی مسیح است، یعنی وقتی که خود خدا و نه منفعت بردن از او هدف دین می شود. همین درک اهمیت و درک شادی مسیح در ما باعث رشد روحانی مسیحی نیز می شود: «... به راستی چشیده اید که خداوند مهربان است» (اول پطرس ۲: ۳).

جان پایپر در کتاب خود، *تشنه ی خدا*، استدلال می کند که شخصی که به دنبال شادی و لذت در خدا از طریق عیسی مسیح نیست، به هیچ وجه ایمان نجات دهنده ای نخواهد داشت.

«یافتن شادی در خدا یک انتخاب نیست و برای رشد ایمان دار چیزی فراتر از آن نیست. این جست و جو صرفاً راهی برای 'افزایش' کیفیت پیروی از خداوند نیست و تا زمانی که قلبتان

^{الف} ایگور: حاضر برای زندگی با مسیح چه چیزی را قربانی کنم؟ چون در غیر این صورت پیروزی دور از ذهن است.

^ب ایوان: لحظه ای که گناه می کنم، چه کسی یا چه چیزی را بالاترین ارزش خود قرار می دهم؟



از این جست‌وجو آکنده نشود، ایمانتان نمی‌تواند خدا را خشنود کند و ایمانی نجات‌بخش نیست.

ایمان نجات‌بخش این اطمینان است که اگر تمام آنچه را دارید، رها کنید و تمام لذت‌های گناه‌آلود را کنار بگذارید، عمیق‌ترین نیازهای خود را در گنج پنهان شادی مقدس خواهید یافت.»

مفهوم رشد روحانی و بلوغ روحانی با دل‌بستگی بیشتر به مسیح و توانایی شادی در او پیوندی ناگسستنی دارد. این شادی در عیسی است که زندگی مسیحی را استوار و پایدار می‌کند و زمینه را برای پیروزی بر گناه جنسی فراهم می‌سازد.

امیال از دو منظر

اما چگونه یاد بگیریم که از مسیح لذت ببریم؟ چگونه در او رضایت داشته باشیم، به حدی که وعده‌های گناه جنسی فقط کالایی تقلبی و ارزان به نظر برسد؟

عیسی مسیح با درک اهمیت این موضوع، در آخرین سخنرانی خود قبل از مصلوب شدن، آن را برای شاگردانش چنین توضیح داد:

«من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آن که در من می‌ماند و من در او، میوه‌ی بسیار می‌آورد، زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.» (یوحنا ۱۵: ۵).

خداوند از رابطه‌ی بین تاک و شاخه‌های آن به‌عنوان مثال استفاده کرد. مسیحیان افرادی هستند که با مسیح رابطه‌ی قلبی دارند. همان‌طور که شاخه‌ها با پر شدن از شیرهای انگور زندگی می‌کنند و میوه می‌دهند، ایمان‌داران نیز با پر شدن از مسیح زندگی کاملی به دست می‌آورند. یکی از دلایلی که موجب نارضایتی می‌شود و مردم را به گناه جنسی می‌کشاند، سقوط است.

مردم با نپذیرفتن خدا به‌عنوان تنها منبع شادی، مجبور شدند جهان را در جست‌وجوی خوشبختی بگردند و پس از این تغییر تمرکز، به این نتیجه رسیدند که رضایت خود را جایگزین رضایت خدا کنند و به جای پرستش خدا به دنبال رضایت و خوش‌حالی خود باشند. این منطق اما محکوم به فناست و می‌توان آن را با تلاش برای نوشیدن آب دریا مقایسه کرد: هرچه بیشتر بنوشید، تشنه‌تر می‌شوید.



میل جنسی به عنوان یکی از قوی ترین و گناه آلودترین امیال، هم بزرگ ترین تشنگی و هم بزرگ ترین ناامیدی را به همراه دارد. به همین دلیل است که رضایت آن در وابستگی های شدیدتر و انحراف های بیشتر دنبال می شود. این دور باطل فقط با حل مشکل آرزوهای برآورده نشده برطرف خواهد شد. آرزوهای طبیعت سقوط کرده ی ما باید با امیال عیسی مسیح جایگزین

شوند.

الف ایوان: آیا در آنچه خدا به من فرمان می دهد و آنچه خودم می خواهم، تفاوتی وجود دارد؟

عشق شکست ناپذیر

بیا بید به تمثیل عیسی مسیح از تاک و شاخه هایش بازگردیم. کیفیت انگور روی شاخه بستگی به این دارد که چقدر با شیرهی درخت انگور تأمین شود. در رابطه ی ایمان دار با خداوند هم همین طور است.

«اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید، بطلبید که برای شما خواهد شد» (یوحنا ۱۵: ۷).

ماندن در مسیح به معنای پر شدن از کلام اوست («اگر... کلام من در شما بماند»). اینکه نه فقط با دانش یافتن، که با تسلیم شدن به کلمه پر شویم، به او اجازه خواهیم داد آگاهی، ارزش ها، افکار و احساسات ما را کنترل کند. نتیجه ی این رابطه ی مداوم نیز میوه ای است که خدا را خشنود می کند، چون در این حال آن چیزی را آرزو می کنیم که میل مسیح است.

«همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم. در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنان که من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم. این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم. کسی محبت بزرگ تر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد» (یوحنا ۱۵: ۹-۱۳).

مصیبت تمام آرزوهای گناه آلود این است که خودمحورند. آن ها همیشه با عشق به خود انگیزه پیدا می کنند. عیسی مسیح، برخلاف بقیه ی انسان ها، کاملاً از خودخواهی عاری بود. تمام شخصیت و زندگی او بیانگر دوستی خدا و محبت به مردم بود. این دوستی بود که بر خواسته های او حاکم بود. عیسی که پدرش را بیش از هر چیز دیگری دوست داشت، او را از صمیم قلب خشنود کرد. این امر او را واسطه ی نگرش خدا نسبت به مردم کرد. عیسی با

محبت به بشر، با کمک محبت عملی پدر، به معنای کامل کلمه خوش حال شد.

شادی او به آبوهوا یا به بی وفایی دوستانش یا دسیسه های دشمنانش بستگی نداشت. الف شرایط سخت و چشم انداز مرگ نمی توانست آن را متزلزل کند. در سراسر روایت عهد جدید از مسیح، این ویژگی که از توان انسان عادی فراتر است، به ما نشان داده می شود: زمانی که به شما بی مهری می شود، آرام بمانید.

با خودتان فکر کنید که چه حسی دارد وقتی فرزندانان ناسپاسانه به شما بد اخلاقی می کنند. چه حسی دارید وقتی در صف به شما توهین می شود، وقتی از حقوق قانونی محروم می شوید یا بدتر از آن به شما خیانت می کنند. سخت است که عصبانی نشوید و آه و ناله نکنید و متخلفان را تهدید نکنید یا انتقام نگیرید.

بسیاری از مسیح بیزار بودند. حتی کسانی که می گفتند او را دوست دارند، خلاف این را نشان دادند. اما او چنان ماند که گویی آسیب ناپذیر است، به این دلیل که خداوند به دنبال دوست داشتن خودش نبود. او در هر شرایطی به دنبال انجام اراده ی پدرش بود و متوجه شد که این روش بهترین روش ممکن برای او روی زمین است. بنابراین، از خدمت به دیگران لذت می برد. این همان چیزی است که شادی او را کامل کرد.

تنها راه برای داشتن شادی واقعی این است که محبت عیسی مسیح را بپذیریم، همان طور که او محبت پدر را پذیرفت و در واقع، بازتابی از رابطه ی او با خودمان شویم.

مسیح این موضوع را این گونه توضیح داده است: «... در محبت من بمانید» و کمی بعد می گوید: «... که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم.»

وقتی پر از خواسته ها و محبت عیسی مسیح و آغشته به روح محبت او به مردم می شویم، می آموزیم که از زندگی برای او، از خدمت به خدا و مردم، و نه به خود، رضایت داشته باشیم. این همان چیزی است که شادی کامل وعده داده شده توسط مسیح را به همراه خواهد داشت.

بنابراین، وقتی وسوسه به شما القا می کند که آنچه را جستماتان می خواهد، انجام دهید، با کلمات عیسی به آن پاسخ دهید:

«... زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده ی خود عمل کنم، بلکه به اراده ی فرستنده ی خود» (یوحنا ۶: ۳۸).

الف یولیا: اما آیا در کتاب مقدس افرادی را نمی توان یافت که از چیزهای ساده ی انسانی مانند کودکان، غذا و دوستان خوش حال شوند؟

آلکسی: فقط با شادی در خدا می توان از مخلوقات خدا خوش حال شد. پولس در نامه ی خود به فیلیپیان (۴: ۱۰-۱۳)، از کمک مالی خوش حال شد، اما توضیح داد که این لذت اصلی او نیست. کتاب یوئیل (۲: ۲۳) برکت شفاعت خدا را برای قوم اسرائیل توصیف می کند، اما اینجا هم برکت اولیه محبت خدا به آن هاست و منافع بیان فرعی تر آن محبت است.

آلیونا: مثل این است که تعداد زیادی از فرزندان هنرمندان با خوش حالی هدایای گران قیمتشان را با این عوض کنند که والدین برای آن ها وقت بگذارند. برای یک کودک مهم است که رابطه داشته باشد، نه اینکه فقط یک اسباب بازی جدید صاحب شود. وقتی مطمئن شود که دوستش دارند، هدایا لذت بخش خواهد بود. ما نیز چنین هستیم؛ وقتی از پذیرش و محبت خداوند اطمینان داریم، برکت او لذت بخش است، اما این ها از مهم ترین چیز در رابطه ی ما با او بسیار دور است.



«من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال رسانیدم» (یوحنا ۱۷: ۴).

فرمان اول

شادی ما در درجه‌ی اول به دلیل محبتمان به خدای کامل و جلال است و از محبت به خداوند است که با محبت به کسانی که او به آن‌ها محبت دارد، آغشته می‌شویم.

افراد فراوانی در جهان هستند که انسانیت را دوست دارند، خالصانه به خیر و صلاح دنیا می‌پردازند و برای آزادی، برابری، ریشه‌کنی فقر و رفع گرسنگی مبارزه می‌کنند.

تاریخ پزشکان بسیاری را می‌شناسد که در تلاش برای درمان بیماران عفونی سلامت خود را به خطر انداختند، جاسوسانی را می‌شناسد که جان خود را فدای صلاح کشورشان می‌کنند، آتش‌نشانانی را می‌شناسد که قربانیان را از شعله‌های آتش نجات می‌دهند، اما در عشق همه‌ی این افراد به انسانیت ممکن است اصلاً محبت به خدا نباشد.

همین‌طور بسیاری از مسیحیان هستند که حاضر نیستند این واقعیت را بپذیرند که به‌طور کامل درگیر کلیسای محلی خود شده‌اند. به این دلیل تصمیم می‌گیرند که در زمینه‌ی خدمت به مردم فعال باشند. دعوت به تقلید از مسیح در این شرایط به دعوتی برای کمک به بشریت بدل می‌شود، زیرا عیسی نیز به گرسنگان غذا داد، بیماران را شفا داد و مردگان را زنده کرد. با تغییر ترتیب اولویت‌ها در زندگی خداوند، او را صرفاً به خشنودکننده‌ی بشر، صلح‌طلب و طرفدار کمک بشردوستانه تبدیل می‌کنند، اما ما این را در زندگی مسیح نمی‌بینیم.

او هرگز اجازه نداد که نیازهای مردم او را تحت کنترل خود بگیرند. او قبل از هر چیز به دنبال کاری بود که پدر از او می‌خواست. به همین دلیل بود که می‌توانست شهری پر از افراد بیمار را ترک کند و در دیگری موعظه کند. او می‌توانست مردی را که ۳۸ سال کنار حوض دراز کشیده بود، شفا دهد و دیگری را که منتظر حرکت آب بودند، شفا ندهد. او می‌توانست ایلعازر را زنده کند و یحیای تعمیددهنده را زنده نکند.

پیش از هر چیز، مسیح پدر را دوست داشت و اراده‌ی او را انجام داد.



«خداوند خدای خود را... محبت نما» اولین فرمان است که تحقق آن تحقق دومین فرمان را ممکن می‌سازد: «همسایه‌ی خود را محبت نما» (متی ۲۲: ۳۶-۴۰).

مسیحی، با دوست داشتن خدا و خدمت به مردم، از اینکه مجرای جلال و محبت خداوند به همسایگان خود می‌شود، لذت می‌برد، از اینکه در کار مشابه با خدا مشارکت می‌کند، لذت می‌برد، کاری که هدف نهایی آن اتحاد مردم با خداست. این روند را نه افراد شرور، نه بلایای طبیعی، نه انحطاط اخلاقی جامعه و نه نیروهای تاریکی متوقف نخواهند کرد. به همین دلیل است که این لذت را نمی‌توان از بین برد!

فردی که عمدتاً مردم‌مدار است، از این واقعیت که قادر نیست همه‌ی نیازها را رفع و همه‌ی مشکلات را حل کند، دل‌سرد می‌شود و از ناسپاسی مردم آسیب می‌بیند، چون امیدوار به درک و پذیرش آن‌هاست.

اما کسی که خدا را خشنود می‌کند، قبل از هرچیز هنگامی که مردم علیه او می‌آیند، آرامش و شادی خود را حفظ می‌کند، زیرا به یقین می‌داند که خداوند همه‌چیز را تحت کنترل دارد، اوست که به همه‌ی کسانی که سوگوار هستند، پاداش می‌دهد و همه‌ی بدی‌ها را مجازات می‌کند.

بنابراین، اگر می‌خواهید در نبرد علیه گناه جنسی پیروز باشید، یاد بگیرید که واقعاً خدا را دوست داشته باشید و مانند او مردم را هم دوست داشته باشید.

بیایید تأمل کنیم

- گوش دادن به کسی که از عشقش مطمئن نیستید، بسیار دشوار است: برآورده کردن خواسته‌های او و پذیرفتن سخنانش بسیار دشوار است و حتی کلمات محبت‌آمیز به نوعی در وجود او مصنوعی به نظر می‌آیند. این به این دلیل است که می‌دانیم این شخص به ما اهمیتی نمی‌دهد.

زندگی بسیاری از مسیحیان به این شکل است. مطمئن نیستند که خدا دوستشان دارد یا خیر. این تردید درباره‌ی دوست داشته شدن از طرف خدا را درباره‌ی کلیسا ندارند، بلکه درباره‌ی شخص خود دارند. به طور کلی نسبت به آنچه خدا درباره‌ی آن‌ها فکر و احساس می‌کند، تردید دارند. بنابراین، در کل دوران زندگی مسیحی خود در تلاش‌اند تا لبخند او را به دست آورند،



نه اینکه در پی آن باشند که جذب او شوند، او که دوستش دارند، و به آن‌ها محبت می‌کند و آن‌ها را می‌پذیرد و گرمی می‌دارد.

ما فقط در صورتی می‌توانیم مسیح را دوست داشته باشیم که بدانیم او به ما محبت دارد. بیشتر فراخوان‌های کتاب مقدس به چنین اطاعتی است. نویسنده با صحبت درباره‌ی اینکه چقدر خدا ما را دوست دارد، شروع می‌کند و فقط پس از آن است که ما را به دوست داشتن او فرامی‌خواند.

دعوتان می‌کنم که این موضوع را در چند آیه‌ی پیشنهادی بررسی کنید. خود را از آن‌ها اشباع کنید، در آن‌ها غوطه‌ور شوید، انگیزه‌ی جدید برای اطاعت را پیدا کنید. با محبت به خدا که نه از روی اراده بلکه از قدردانی از محبت او متولد شده است، شعله‌ور شوید!

اول پطرس ۱: ۱۳-۱۵	اول یوحنا ۳: ۱-۳	یوحنا ۱۳: ۳۴
دوم پطرس ۱: ۳-۷	اول یوحنا ۳: ۱۶	یوحنا ۱۵: ۹، ۱۰
دوم قرنتیان ۵: ۱۴-۱۵	اول یوحنا ۴: ۱۰-۱۱	افسیان ۱-۳
مکاشفه ۲: ۴-۵	اول یوحنا ۴: ۱۹-۲۱	افسیان ۵: ۱، ۲

• خدا به ما محبت دارد و ما را می‌پذیرد، نه به این دلیل که عموماً انسان‌های خوبی هستیم و نه به این دلیل که به اندازه‌ی کافی رنج کشیده‌ایم. خدا ما را فقط به خاطر مسیح، پسر محبوبش، می‌پذیرد. خدا او را دوست دارد و در مسیح ما را هم دوست دارد.

اما این فرزند خواندگی به ما اجازه نمی‌دهد که مانند کودکی لوس پرتوقع باشیم. عاشق واقعی از معشوق سوءاستفاده نمی‌کند، به خصوص وقتی به یاد بیاوریم که هر روز چقدر بخشیده شده‌ایم و بخشیده می‌شویم. با دانستن اینکه خدا چقدر به ما محبت دارد، فراخوانده شده‌ایم تا محبت او را جبران کنیم. محبت خدا فقط احساسی عاطفی نیست. او برای ما مرد، او مراقب ما بود. به همین دلیل است که دوست داشتن‌های ما باید در تلاشمان برای جلب رضایت او نیز دیده شود.

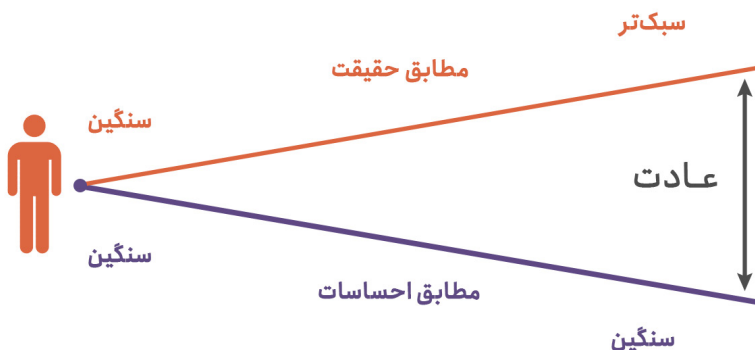
«هرکه احکام مرا دارد و آن‌ها را حفظ کند، آن است که مرا دوست می‌دارد، و آن که مرا دوست می‌دارد، پدر من او را دوست خواهد داشت و من او را دوست خواهم داشت و خود را به او ظاهر خواهم ساخت» (یوحنا ۱۴: ۲۱).

در هر موقعیتی که در زندگی مان پیش می‌آید، باید تصمیم بگیریم که با کلام خدا رفتار کنیم یا با احساساتمان (تصویر ۳).



تصویر ۳

زندگی بر پایه‌ی حقیقت و زندگی بر پایه‌ی جسم



تصمیم‌گیری با توجه به احساسات در ابتدا آسان است، اما عواقب آن شدید خواهد بود.

فرض کنید امروز نمی‌خواهید سر کار بروید و با اطاعت از احساسات خود، با عنوان کردن اینکه بیمارم، کار را ترک می‌کنید. اینجا زندگی آسان به نظر می‌رسد، اما اگر نخواهید فردا و پس فردا هم سر کار بروید، این نشان می‌دهد که یک هفته‌ی دیگر اخراج خواهید شد و زندگی دشوارتر خواهد شد. اعمالی که احساسات دیکته می‌کنند، حتماً ثمراتی منفی خواهند داشت.

از سوی دیگر، شما می‌توانید بنابه حقیقت عمل کنید. عمل کردن از روی اطاعت از خدا در ابتدا دشوار است، اما هرچه زمان می‌گذرد، این‌گونه زیستن برای شما آسان‌تر و ملموس‌تر می‌شود. این روش هرگز روی زمین کاملاً آسان نخواهد بود (تأثیر جسم فقط در زمان ابدیت از میان خواهد رفت)، اما بسیار آسان‌تر خواهد شد.

مثلاً شخصی به شما توهین کرده است. مسیح به ما فرمان می‌دهد که انتقام خود را نگیریم (رومان ۱۲: ۱۹). سخت است در مقابل شخص بی‌ادب مثل خودش نباشیم، درباره‌ی کسی بدگویی نکنیم و کار اشتباهی نکنیم، اما اگر تصمیم بگیرید که صادقانه عمل کنید، همان‌طور که مهارتتان رشد خواهد کرد، انجام این کار آسان‌تر و آسان‌تر خواهد شد.

به یاد داشته باشید که انتخاب‌های شما هستند که عادت‌های خداپسندانه یا گناه‌آلود را شکل می‌دهند.

این هفته روی رفتار کردن در هر موقعیتی، نه آن طور که می خواهید یا آن طور که احساس می کنید، بلکه به روشی که خدا فرمان می دهد، تمرکز کنید. این بیانگر محبت شما به او خواهد بود.





فصل ۹

ارزش‌های خود را تغییر دهید

«و هم‌شکل این جهان شوید،
بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید
تا شما دریابید که اراده‌ی نیکو
و پسندیده و کامل خدا چیست»
(رومیان ۱۲: ۲).



ارزش‌های خود را تغییر دهید

استحاله‌ی روحانی

بسیاری از بیماری‌های انسان ارتباط نزدیکی با سبک زندگی دارند. استرس، بی‌تحرکی، کمبود خواب و تغذیه‌ی نامناسب شرایط را برای ایجاد بیماری‌های قلبی عروقی، دیابت، سرطان و سایر بیماری‌های جدی فراهم می‌کنند. امروزه تقریباً به هر دلیلی به پزشک مراجعه کنید، این توصیه‌ها را خواهید شنید: مراقب رژیم غذایی خود باشید، ورزش کنید و... در بحرانی‌ترین شرایط، پزشکان به شکل قاطع می‌گویند: اگر سبک زندگی خود را تغییر ندهید، عمرتان به پایان خواهد رسید....

چیزی مشابه این هم در حوزه‌ی پاکی اخلاقی اتفاق می‌افتد. برای پیروزی تمام عیار بر شهوت، نه تنها مبارزه با شکل‌های خاص این گناه، بلکه اقدامات راهبردی نیز ضروری است، یعنی تغییر روش زندگی.^{الف} اما چگونه این وضعیت را تغییر دهیم؟

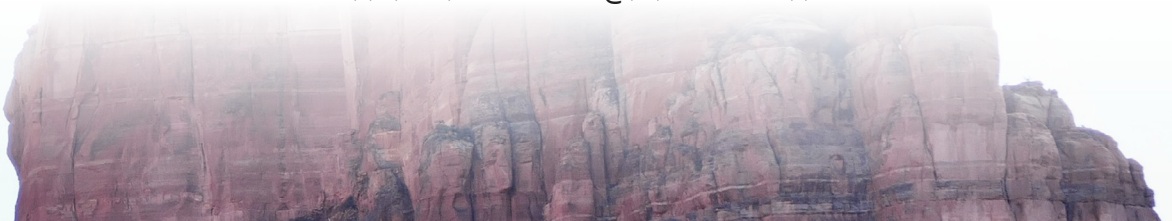
الف- ایوان: من شرایط آن تغییر را دیده‌ام نمی‌کنم.

به بیان ساده، تغییر مسیر زندگی مستلزم کنار گذاشتن ارزش‌های دنیوی و وقف خود برای ارزش‌های مسیح است.

باین حال، در زمان ما، کلیسا چنان در جهان غرق شده و جهان به قدری راحت همسایه‌ی کلیسا شده است که اکثر مردم به سختی می‌توانند مقدس را از گناهکار جدا کنند. ما در عصر سردرگمی عظیم زندگی می‌کنیم، به شکلی که مرزها محو شده‌اند و اصول پایدار جهان‌بینی روحانی از بین رفته‌اند. مسیحیان به شکلی که عادی به نظر می‌رسد، اصولی را اتخاذ می‌کنند که مردم جهان براساس آن زندگی می‌کنند و همراه با آن اصول، اهداف و سرنوشت خود را هم بر همان اساس پیش می‌برند.... نمونه‌های زیادی از این استحاله وجود دارد که یکی از آن‌ها را مثال می‌زنیم.

امروزه بسیاری از مسیحیان در ایالات متحده نگران قانونی شدن ازدواج هم‌جنس‌گرایان هستند، اما بیشتر آن‌ها متوجه نیستند که دیدگاه کتاب مقدس درباره‌ی خانواده مدت‌ها قبل از تصمیم دادگاه عالی، در بین ایمان‌داران کم‌رنگ شده است.

بسیاری از مسیحیان درحالی‌که از نقض اصل «ازدواج اتحاد یک مرد و یک زن است...» ناراحت هستند، به ندرت بخش دوم این گفته‌ی کتاب مقدس را به یاد می‌آورند که: «... ازدواج تا لحظه‌ی مرگ برقرار است».



اگرچه هنوز اینجا و آنجا اعلان‌هایی درباره‌ی وفاداری در ازدواج و قابل قبول نبودن طلاق شنیده می‌شود، مسیحیان مدت‌هاست که این نبرد را باخته‌اند. برای اکثر ایمان‌داران، «شادی» که افراد حتماً «باید» در ازدواج خود داشته باشند، در نظام ارزشی آن‌ها بسیار بالاتر از فرمان خداست. اگر زوجی ناراضی باشند، به طلاق آن‌ها، اگر نه با تأیید، با درک نگریده می‌شود. علاوه بر این، هر خانواده تعریف خاص خود را از شادی دارد: برخی درک را، برخی پول را و برخی دیگر فرزند را عامل شادی می‌دانند. به عنوان یک شبان، اغلب این سؤال صادقانه از من پرسیده می‌شود: «چرا اگر زندگی شادی نداریم، یکدیگر را تحمل کنیم؟»

بنابراین تلاش و سوسه‌گر، آنچه انسان می‌خواهد، به شدت با آنچه خداوند می‌خواهد، در تضاد قرار گرفته است. لذت شخصی، آسایش و احساسات مثبت با وفاداری به خدا در باغ عدن در تضاد آشکار محسوب می‌شود. به همین دلیل است که انسان‌ها خود را پرستش می‌کنند، نه خدا را. همان‌طور که دکتر اوون استراکان، استاد الهیات، به درستی اشاره کرده است، نظام ارزشی جامعه‌ی مدرن را می‌توان «دئیسم خوش‌بینانه‌ی همراه با نارسسیسم» نامید.

دئیسم: این دیدگاه که خدا وجود دارد، اما به جز حوادث نادر جهانی، در آنچه در جهان رخ می‌دهد، نقشی ندارد. نارسسیسم: اصطلاحی است که از اساطیر یونانی آمده است و امروزه به معنای خودشیفتگی است.

خوش‌بینانه: صرفاً بر احساسات مثبت تأکید دارد.

بنابراین، اکثریت جامعه‌ی مدرن غربی معتقدند که خدا وجود دارد و اصلی‌ترین کاری که او مشغول انجام آن است، شاد کردن مردم است. انگار خدا به بابائوئل تقلیل یافته است...

«فردگرایی افراطی تمام محدودیت‌های اخلاقی را رد می‌کند تا شادی شخصی را به حداکثر برساند...». بسیاری از مردم فکر می‌کنند: «من می‌توانم هر کاری را که بخواهم، انجام دهم» و «خدا صرفاً برای تحقق رؤیاهای من وجود دارد».

این فلسفه تا حد زیادی نگرش مردم را نسبت به بدنشان شکل داده است: بدن برای جلال خدا خلق نشده است... پس هرطور که دوست دارید، از آن استفاده کنید.



این نوعی تفکر بت پرستی نوین است.^۱ به عبارت دیگر، این نوعی بازگشت به بت پرستی است که در آن انسان به همان اندازه که خدا در کار و جنگ و عشق به او کمک می‌کند، به او نیاز دارد. مردم سعی می‌کنند تلاش خود برای رسیدن به علایق شخصی را منزه و حتی پرهیزکارانه جلوه دهند. از این روست که نام‌های جدیدی برای گناهان خود ابداع می‌کنند: جست‌وجو برای خود شکوفایی، کشف شخصیت، ارضای نیازها، حق خوشبختی و... با این حال، این بازی با واژگان جوهر چیزها را تغییر نمی‌دهد. کتاب مقدس می‌گوید که ایدئولوژی جهان اساساً زغرور و شهوت الهام گرفته است.

«دنیا را و آنچه در دنیاست، دوست مدارید، زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست، زیرا که آنچه در دنیاست، از تمایلات جسم و تمایلات چشم و غرور زندگانی، از پدر نیست، بلکه از جهان است و دنیا و تمایلات آن در گذر است، اما کسی که به اراده‌ی خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند» (اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷).

در این باب، یوحنا ی رسول بیان می‌کند که فقط دو نوع محبت وجود دارد: به خدا و به جهان، و انسان با آنچه دوست دارد، مشخص می‌شود. مسیحیان تصور می‌کنند که دوست داشتن دنیا چیزی ترسناک است و هرزگی، مصرف مواد مخدر و جنایت را به بار می‌آورد. با این حال، دوست داشتن دنیا کاملاً در پوششی پنهان شده است.

دوست داشتن دنیا دوست داشتن چیزی است که دنیا آن را می‌پسندد، قدردانی از آنچه دنیا از آن قدردان است، تأیید آنچه جهان تأیید می‌کند و تلاش برای آنچه دنیا برای آن تلاش می‌کند. این فرمان می‌گوید همان‌طور که دنیا استدلال می‌کند، استدلال کنید.^{الف}

الف-آلیونا: می‌توان برخی از افکار مشهود غیرالهی این جهان را محکوم کرد. در عین حال، در مسائل فرعی‌تر مثل تمایلات جسم، تمایلات چشم و غرور زندگانی هم توصیه این است که به همین ترتیب عمل کنید.

پادشاه یا بدی؟

تمایلات جسم، تمایلات چشم و غرور زندگانی همیشه انگیزه‌ی اصلی بشر بوده است. در زمان‌های اخیر، مردم از اینکه چنین شهواتی دارند، کمتر خجالت می‌کشند و خواستار این‌اند که این فسادها که همیشه آن‌ها را مخفی نگه داشته‌اند، به رسمیت شناخته و عادی‌سازی شوند.

۱. استراکان، هویت تراجنسیتی - آرزوی دور کردن نقشی خدا، مجله‌ی پاسخ‌ها، نسخه‌ی آنلاین، ۲۰۱۵، به نشانی اینترنتی: <https://answersingenesis.org/family/gender/transgender-identity-wishing-away-gods-design/>

(تاریخ دسترسی: ۲۰/۰۲/۲۰۲۰).

به همین دلیل است که مسیحیت واقعی به شکل جدایی‌ناپذیری شاهد تغییر ریشه‌ای ارزش‌های خود است. مسیحی شدن غیرممکن است مگر با چشم‌پوشی از حقوق نفس، چشم‌پوشی از شهوت و غرور، سپردن خود به خدا و تسلیم شدن در برابر او به عنوان پادشاه جهان.

«آن‌گاه عیسی به شاگردان خود گفت: 'اگر کسی خواهد از پی من آید، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از پی من آید'» (متی ۱۶: ۲۴).

در جاهای مختلف خداوند ما به طور قاطع بر ناسازگاری پادشاهی خود با پادشاهی شخصی تأکید کرده است.

به گفته‌ی او، «هیچ‌کس دو ارباب را خدمت نمی‌تواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگری را حقیر می‌شمارد. غیرممکن است که خدا و ثروت را خدمت کنید» (متی ۶: ۲۴).

همین حقیقت در داستان مرد جوان ثروتمند به خوبی نشان داده شده است (مرقس ۱۰: ۱۷-۲۷).

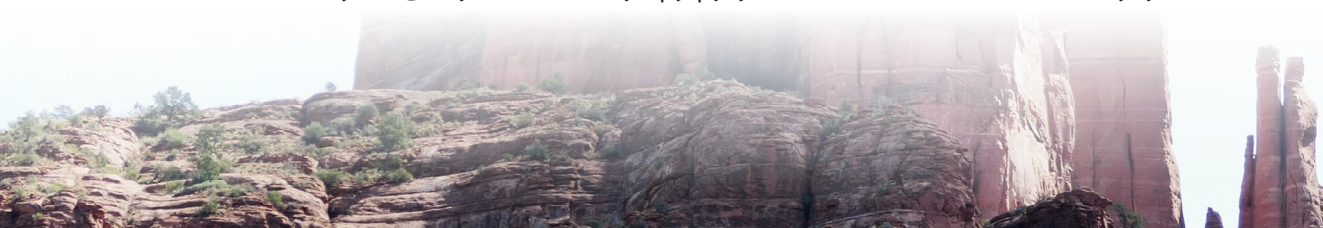
این مرد جوان که در خدمت خدا سرآمد بود و به دقت از شریعت موسی اطاعت کرده بود، آمادگی نداشت که اولویت زندگی خود را به مسیح بسپارد. او با مادیات و در واقع با خودش مشغول بود. بنابراین، خداوند اجازه نداد که از او پیروی کند.

جوان به او گفت: این همه چیز را در جوانی مالکم. دیگر چه کم دارم؟ آن جوان را نمی‌شد با کارهای خوب و زندگی اخلاقی نجات داد. باید پادشاهی در زندگی او تغییر می‌کرد، اما او فقط مایل بود مسیح را به عنوان مکمل، مکمل روحانی، برای آنچه فکر می‌کرد زندگی خوبی است، بپذیرد.

نمایی از خداپرستی

به رغم روشن بودن راه عیسی، جهان مدام نسخه‌های خاص خود را از معنای اعتقاد به مسیحیت تحمیل می‌کند.

کلیساهای مدرن به شدت به ارزش‌های نفسانی آلوده‌اند. بسیاری از آن‌ها به یک هنجار تبدیل شده‌اند و اکثر ایمان‌داران آن‌ها را کاملاً بی‌چون و چرا پذیرفته‌اند. ایدئولوژی حاکم بر جهان با استدلال‌های الهیاتی خاص خود بر تردید مسیحیان سایه افکنده است و آرام‌آرام در ذهن آن‌ها نفوذ می‌کند و



به تدریج جایگزین ارزش‌های خدا می‌شود. در چنین شرایطی، مبارزه با گناه جنسی اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوارتر می‌شود.

به این ترتیب، زندگی فداکارانه برای مسیح (رومان ۱۲: ۱-۲) با زندگی لذت‌بخش جایگزین می‌شود.

عیسی به جای نقش خداوند زندگی (کولسیان ۱: ۱۳)، به نقش حاشیه‌ای نجات‌دهنده تنزل داده می‌شود، صرفاً درباره‌ی امور جاودانی تصمیم می‌گیرد و در مواقع دشواری به کمک ما می‌آید.

دین‌داری (اول تیموتائوس ۴: ۷) متعلق به گذشته محسوب می‌شود و از سستی و کاهلی آشکارا تجلیل می‌شود.

فروتی (اشعیا ۶۶: ۲) با ابراز وجود در شرایط مختلف از بین می‌رود. میل به کسب رضایت مسیح (کولسیان ۳: ۱۷) با تکاپو برای محبوبیت در جهان جایگزین می‌شود. مسیحیان می‌خواهند مانند بازیگران، موسیقی‌دانان، سیاست‌مداران، تاجران و دیگر «ستاره‌ها» باشند. به خداپرستی نام تعصب می‌دهند. تقلید از افراد ایمان‌دار (افسیان ۵: ۱) را عقب‌ماندگی می‌دانند.

آسمان و ابدیت دیگر هدف اصلی زندگی نیست (فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱) و موفقیت، آسایش و رفاه به هدف تبدیل می‌شود. این توصیف مسیحیان ایام آخر است.^{الف} توجه داشته باشید که منظور ما مسیحیان است، نه مردم عادی جهان.

الله‌ایگور: از این فهرست کدام درباره‌ی من صدق می‌کند؟

«اما این را بدان که در ایام آخر زمان‌های سخت پدید خواهد آمد، زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود، طماع، لاف‌زن، متکبر، بدگو، نامطیع والدین، ناسپاس، ناپاک، بی‌عاطفه، کینه‌دل، غیبت‌گو، ناپرهیز، وحشی، متنفر از نیکویی، خیانت‌کار، کم‌حوصله، مغرور که لذت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند، که ظاهر دین‌داری دارند، اما قدرت آن را انکار می‌کنند. از ایشان روی برگردان» (دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵).

این ارزش‌ها که با مسیحیان بیگانه است، مبارزه را نه تنها با گناه جنسی، بلکه به طور کلی با هر گناهی پیچیده می‌کند.

فرد مسیحی‌ای که در بیهودگی و تنبلی غوطه‌ور می‌شود، ناگزیر هدف دشمن خواهد شد. ایمان‌دارانی که آسایش و شادی آن‌ها در رقابت با مسیح و کلیساست، به طور نامحسوسی پذیرای لذت‌های جنسی می‌شوند.



افراد آگاه به مد به سختی می‌توانند در برابر وسوسه‌ی لباس پوشیدن تحریک‌آمیز مقاومت کنند.

با عادت کردن به فیلم‌های وسوسه‌انگیز، بازی‌های رایانه‌ای و بمباران اطلاعاتی، به راحتی از مرزهای هیجان عاطفی فراتر می‌روند و این هیجان به هیجان جنسی تبدیل می‌شود.

کسانی که برای خودشان زندگی می‌کنند، در توجیه لذت‌هایی که با ناپاکی اخلاقی هم‌مرز است، مشکلی ندارند.

این صرفاً در خواب رفتن نیست. این سیستمی است که دشمن به خوبی طراحی کرده است تا شرایط را برای شکست حداکثری ایمان‌دار فراهم کند.

مبارزه‌ی موفق با گناه صرفاً در صورتی امکان‌پذیر است که فرد آگاهانه معیارهای جهان را رها کند و بیاموزد که عملاً با معیارهای خدا زندگی کند و این مستلزم گام‌های بسیاری در ایمان است.

قدرت خداپرستی

برای اینکه ارزش‌های خدا جایگزین ارزش‌های پاگرفته‌ی جهان در طول سال‌ها شود، به کندوکاو بسیار جدی در کتاب مقدس نیاز است، نه فقط در خواندن آن، بلکه برای دریافت انگیزه‌های خداوند و کسانی که او را خشنود می‌کنند. به این ترتیب، برای درک آن ارزش‌ها و دوست داشتن آن ارزش‌ها و درک نقش آن‌ها در شرایط کنونی گام خواهید زد.

تمام نمونه‌های برجسته‌ی زندگی مسیحی با جدی‌ترین تجدیدنظر درباره‌ی کلام خدا آغاز شد. برای مارتین لوتر، این کلام نجات از طریق ایمان در رومیان ۱: ۱۶-۱۷ حاصل شد و برای مارتین لوتر کینگ که چهارصد سال پس از رهبر جنبش پروتستان زندگی می‌کرد، این کلام کلماتی درباره‌ی محبت به همسایگان ما بود. درک اقتدار خداوند در پشت این متون، این مردان را وادار کرد برخلاف جریان حرکت کنند و از این بابت بهای زیادی پرداخت کنند.

هریک از ما به همان میزان تعهد به کلام خدا نیاز داریم که برخلاف جریان امیال خود شنا کنیم. به این ترتیب خواهیم توانست در برابر جریان افکار دنیوی درباره‌ی زندگی و در برابر جریان‌های لیبرال در کلیسا مقاومت کنیم. باید تمام بخش‌های زندگی‌مان را تغییر دهیم، پله به پله و آیه به آیه.

باید باور کنیم که معنای زندگی نه در تعالی خود و ارضای نیازهای خود، بلکه در خدمت به دیگران نهفته است.



«اما در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هرکه در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد، و هرکه می‌خواهد در میان شما اول باشد، غلام شما باشد، چنان‌که پسر انسان نیامد تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدیۀ دهد» (متی ۲۰: ۲۶-۲۸).

باید سخنان عیسی‌مسیح را باور کنیم، چون هیچ چیز با لذت اطاعت از مسیح قابل مقایسه نیست، به‌ویژه اطاعت از فرمان محبت به همسایگان، زیرا محبت به دیگران است که قلب ما را از خود به دیگران معطوف می‌کند و از رضایت از خود به خدمت تغییر جهت می‌دهد.

«اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنان‌که من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم. کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد» (یوحنا ۱۵: ۱۰-۱۳).

یاد بگیرید که از دوست داشتن اطرافیان خود لذت ببرید و خود و علایق خود را فدای خیر واقعی آن‌ها کنید. شروع کنید درباره‌ی این موضوع دعا کنید. درباره‌ی آن فکر کنید و قلب خود را تسلیم محبتی کنید که عیسی‌مسیح شما را با آن دوست داشت. خود را به این محبت بسپارید و دنیای درون خود را با آن پر کنید. رویکرد مسیح به زندگی را بپذیرید، آن را تمرین کنید و به آن چنگ بزنید.

آنچه را خدا به آن محبت دارد، بشناسید.

هدف خود را این قرار دهید که تمام متون کتاب مقدس را که قبلاً به خوبی درک کرده‌اید، زندگی کنید و در مواردی که جاهایی را به خوبی درک نکرده‌اید، در آن آیات دقت کنید. شگفت‌زده خواهید شد که واقعاً چقدر درباره‌ی راه مسیح، رابطه‌ی او با پدر و همسایگان، رابطه‌ی او با گناهکاران، فقیران، صاحبان قدرت، فرزندان، اقوام و دوستان، درد، خدمت، پول، مالیات، خانواده و... می‌دانید. آنچه را می‌دانید، تمرین کنید و آنچه را هنوز تمرین نکرده‌اید، بیاموزید.

ما کاملاً نیاز داریم که به هر گناه جنسی‌ای در زندگی خود رسیدگی کنیم، اما چیدن میوه از درخت ریشه را از بین نمی‌برد. برای تولید مداوم ثمرات



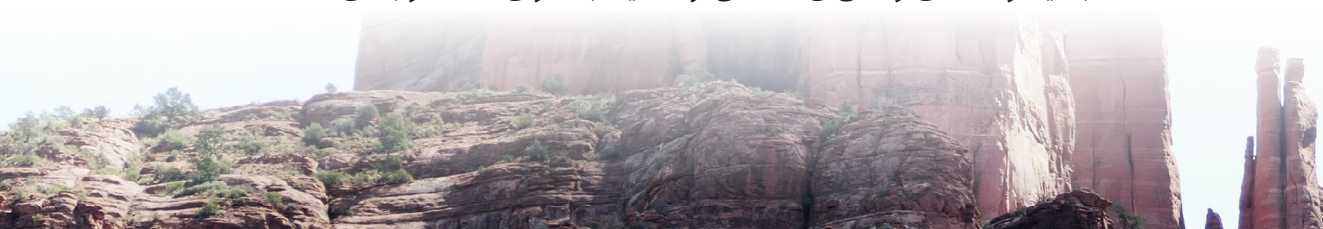
عدالت، به بذر خدا در درون، و عمیق شدن در زندگی خدا نیاز داریم. فقط غوطه‌ور شدن در ارزش‌های مسیح است که ما را از وسوسه‌های جنسی در آینده در امان نگه می‌دارد.

بیابید تأمل کنیم

- چرا در گناه می‌مانید؟ به احتمال زیاد به این دلیل که متقاعد شده‌اید چیزی وجود دارد که بیشتر از مسیح برای شما شادی می‌آورد. پس گناه خود را بیشتر از خدا دوست دارید. این میل به گناه نشان‌دهنده‌ی قطع رابطه با خالق است. دنیای شما مدام حول شما و خواسته‌هایتان می‌چرخد تا حول محور خداوند. کتاب مقدس این را بت پرستی و زنای روحانی می‌نامد.

«از کجا در میان شما جنگ‌ها و از کجا نزاع‌ها پدید می‌آید؟ آیا نه از امیال شما که در اعضای شما جنگ می‌کند؟ طمع می‌ورزید و ندارید، می‌گشید و حسد می‌نمایید و نمی‌توانید به جنگ آرید، و جنگ وجدال می‌کنید، ولی ندارید، از این جهت که درخواست نمی‌کنید، و درخواست می‌کنید و نمی‌یابید، از این رو که به نیت بد درخواست می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید. ای زناکاران مرد و زناکاران زن، آیا نمی‌دانید که دوستی دنیا دشمنی خداست؟ پس هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد.»

- اما اگر به گناه خود پی ببرید، امید خواهید داشت (اول یوحنا: ۸). باید از ارزش‌های اشتباه خود توبه کنید و مسیح را مرکز زندگی خود قرار دهید. اگر درباره‌ی اولی با جزئیات صحبت کرده باشیم، دومی هنوز نیاز به تأمل دارد، زیرا مسیح در عمل باید به معنای زندگی تبدیل شود، نه در کلام.
- چه چیزی به ما کمک می‌کند که مدام به مسیح فکر کنیم و برای او زندگی کنیم؟ اینکه به خودمان خبر خوش را یادآوری کنیم. در اینجا چند نکته‌ی کاربردی درباره‌ی نحوه‌ی انجام این کار آورده شده است.
- وقتی از خواب بیدار می‌شوید، به چه چیزی فکر می‌کنید؟ به مشکلات حل نشده، آب و هوا، کار؟ عادت موعظه‌ی انجیل در اولین دقایق بیداری را در خود پرورش دهید. خدا را شکر کنید به خاطر یک روز جدید و ادامه‌ی زندگی‌ای که نمی‌توانستید به عنوان گناهکار به آن



امید داشته باشید. از او بخواهید که با انجام وظایف روزانه کمکتان کند تا برای جلال او زندگی کنید، نه برای اهداف خود.

- به عنوان یک یادآور خوب از آنچه مسیح برای شما انجام داده است، زنگ ساعت زنگ دار خود را به یک آهنگ عمیق مسیحی تغییر دهید، مانند «آه فیض که ما را نجات داده‌ای». در اطراف خود همه جا چنین یادآورهایی قرار دهید. (تا هم حس بینایی، هم حس شنوایی و هم حس لامسه‌تان با مسیح در ارتباط باشد).

- باب‌های زیر از کتاب مقدس را روی کاربرگ‌ها بنویسید و آن‌ها را به طور منظم در طول روز با خود تکرار کنید:

- درباره‌ی قدوسیت خدا: اشعیا ۶: ۱-۵؛ خروج ۳: ۵-۶؛ لاویان ۱۱: ۴۵؛ اول سموئیل ۲: ۲؛ مزامیر ۱۰۰: ۲-۴؛ رومیان ۶: ۲۳؛ مکاشفه ۴: ۸-۱۱.
- درباره‌ی گناهکاری انسان: افسسیان ۲: ۱؛ رومیان ۳: ۱۰-۱۲؛ رومیان ۱: ۱۸؛ ۶: ۲۳.

- درباره‌ی نجات فقط از طریق مسیح: اعمال رسولان ۱۷: ۳۰؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ اول پطرس ۳: ۱۸؛ دوم قرنتیان ۵: ۲۱؛ اول قرنتیان ۱: ۳۰.

- درباره‌ی جدی بودن تقدس و تغییر زندگی: عبرانیان ۱۲: ۱۶؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۲؛ اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶؛ اول یوحنا ۲: ۳-۶؛ ۵: ۳؛ افسسیان ۲: ۱۰؛ یعقوب ۲: ۲۶.

- هنگام برنامه‌ریزی برای روزتان، از خود بپرسید مهم‌ترین کاری که امروز باید انجام دهید، چیست؟ فکر شما چیست؟ کولسیان ۱: ۹-۱۰ می‌گوید که هدف ما در هر روز این است که یاد بگیریم خدا چه می‌خواهد تا بتوانیم زندگی‌هایی داشته باشیم که او را خشنود کند. در پرتو این حقیقت، شروع کنید اعمال و وظایف روزانه‌ی خود را اندازه‌گیری کنید. زمان به رختخواب رفتن، آنچه را امروز انجام داده‌اید، به گونه‌ای متفاوت و خیلی جزئی تجزیه و تحلیل کنید تا خدا را خشنود کنید.

- افراد خداپرست را پیدا کنید و روی آن‌ها برای پیشرفت خود حساب باز کنید. مبارزه با گناه جنسی به تنهایی بسیار دشوار است.

- اعمال رسولان را بخوانید تا ببینید که چگونه روح خدا گناهکاران را اعم از یهودی و غیریهودی و گناهکارانی با گذشته‌ی ناپسند تغییر داد. اگر سعی کنید بدون مسیح، فقط با نیروی اراده تغییر کنید، از گناهی به



گناه دیگر و از افراطی به افراط دیگر در خواهید غلتید. تغییر واقعی فقط از طریق عیسی، از طریق تولد دوباره و کار روح القدس با روح شما ممکن است.

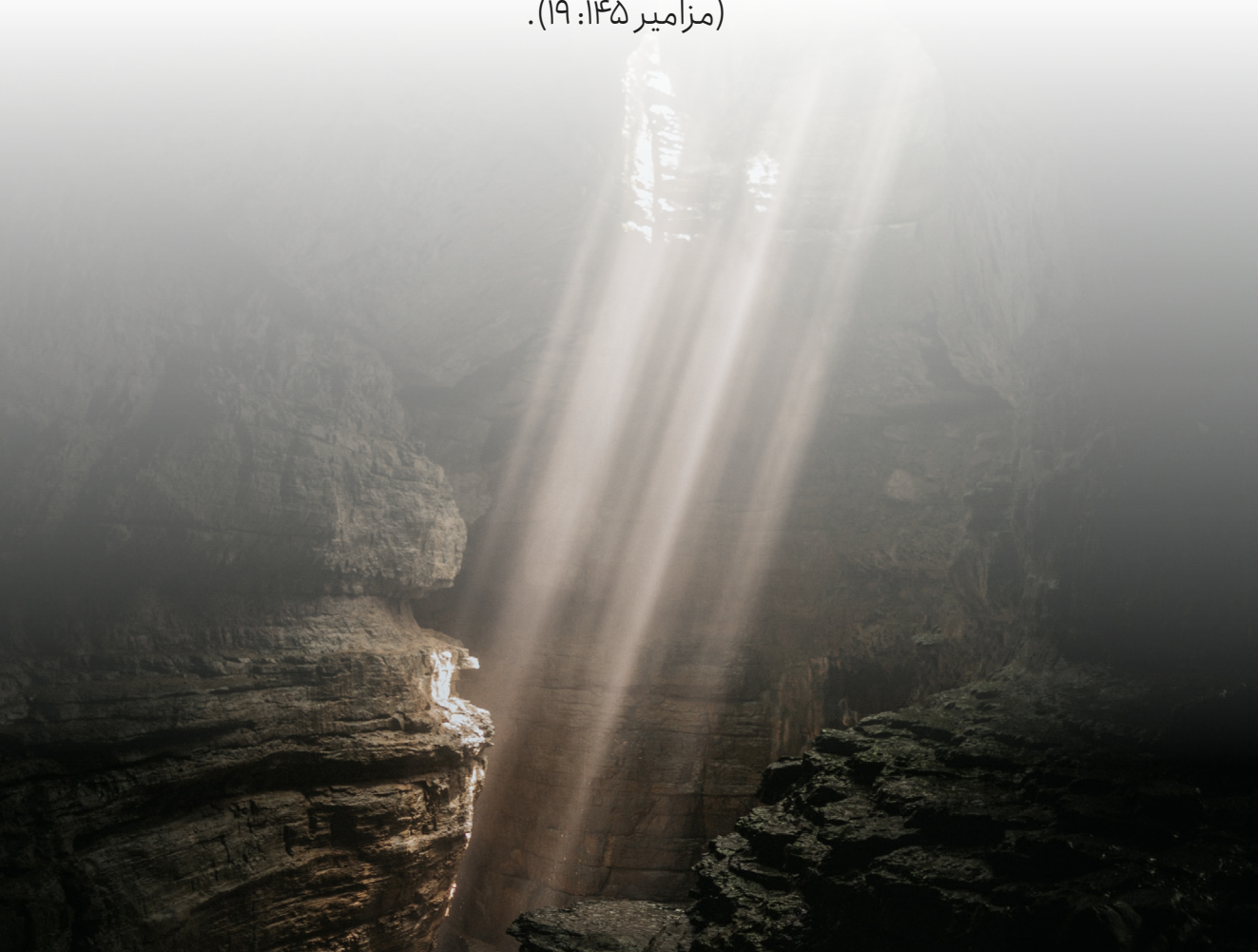




فصل ۱۰

نبرد به یاری دعا

«آرزوی ترسندگان خود را به جامی آورد
و تضرع ایشان را شنیده،
ایشان را نجات می‌دهد»
(مزامیر ۱۴۵: ۱۹).



نبرد به یاری دعا

سلاح‌های روحانی

با حرکات رزمی نمی‌توانید از خود در برابر یک تک‌تیرانداز دفاع کنید و ارتش از حملات در فضای مجازی نجاتتان نخواهد داد. هر نوع تهدید به ابزار دفاعی متناسب نیاز دارد.

گناه جنسی پدیده‌ای روحانی است و بنابراین، جنگ با شهوت فرایندی روحانی است. مردم با نسبت دادن این مصیبت به پدیده‌های اجتماعی و روانی، آن را اشتباه تشخیص می‌دهند و در نتیجه نمی‌توانند به نقطه‌ی عطفی در مبارزه با آن برسند.

گناه جنسی به خودی خود موضوعی فیزیولوژیکی یا حتی اخلاقی نیست. این گناه در اصل نبردی روحانی است و برای پیروزی به سلاح‌های روحانی نیاز است.

پولس رسول در نامه‌ی خود به افسسیان فهرست مفصلی از ابزارهایی ارائه می‌دهد که یک مسیحی می‌تواند با آن‌ها با موفقیت به جنگ روحانی بپردازد و پیروز شود و دعا در این فهرست جایگاه ویژه‌ای دارد. رسول در پایان بدون هیچ تمثیلی از آن سخن می‌گوید و بر نقش عملی ویژه‌ی آن تأکید می‌کند.

«و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای

همین به اصرار و التماس تمام برای همه‌ی مقدسین بیدار

باشید» (افسسیان ۶: ۱۸).

دعا ابزار دستیابی به قدرت خداوند است و بدون این قدرت، پیروزی غیرممکن است.

دعا کانالی است که ازطریق آن انسان تازه‌متولدشده با پدرش ارتباط مستقیم دارد و از این طریق، در برابر فضای گناه و فشارهای دنیا مقاومت می‌کند. باید همیشه از این کانال ارتباطی استفاده کرد، به‌ویژه در مواقع وسوسه.

«بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح

مایل است، اما جسم ناتوان» (متی ۲۶: ۴۱).

متأسفانه دعا و روزه برای اکثر مسیحیان امروزی چندان شناخته‌شده نیست و این قابل درک است.

الف-ایگور: برای تجربه‌ی شکست در نبرد تلاش چندانی نیاز نیست. تنها کاری که باید انجام دهیم، این است که از تلاش کردن دست برداریم.

در عصر سرعت و مصرف‌گرایی، افراد کمی قادرند بر خدا تمرکز کنند. الف کمتر کسی حاضر است غذا و سرگرمی را کنار بگذارد تا خود را وقف دعای جدی کند. تعداد کمی به دنبال این‌اند که به هر قیمتی در این نبرد پیروز شوند. اما بدون چنین تمرینی، نمی‌توان بر گناه پیروز شد. امروزه حدس و گمان‌های زیادی درباره‌ی رازهای یک زندگی پیروزمندانه وجود دارد. مردم از شنیدن سخنان صریح و واضح مسیح خودداری می‌کنند، آنجا که می‌گویند: اگر می‌خواهید به وسوسه نیفتید، دعا کنید.

دعا به نام مسیح

می‌دانیم که همه‌ی دعا‌های مردم اجابت نمی‌شود. خداوند مستقیماً می‌گوید:

«و درخواست می‌کنید و نمی‌یابید، از این‌رو که به نیت بد درخواست می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید»
(یعقوب ۴: ۳).

مخاطبان این پیام افراد ایمان‌داری بودند که برای چیزی به اصرار دعا می‌کردند. با این حال، نتیجه‌ی دعای آن‌ها از پیش تعیین شده بود. آن‌ها فقط به این دلیل از خدا چیزی می‌خواستند که به شدت به آن مشتاق بودند. همان‌طور که کتاب مقدس می‌گوید، میل شدید یک ایمان‌دار دلیلی نیست که از آسمان کمکی به سوی او آید. خدا به دلایل بسیار بهتر پاسخ می‌دهد.

«و هر چیزی را که به اسم من سؤال کنید، به جا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد. اگر چیزی به اسم من طلب کنید، من آن را به جا خواهم آورد» (یوحنا ۱۴: ۱۳-۱۴).

ما زمانی دشمن خدا بودیم. تنها چیزی که در آن زمان می‌توانستیم از او بخواهیم، رحمت و بخشش بود. فقط به این دلیل است که مسیح به عنوان مجازات گناهان ما مُرد و صلح ما با خدا را بازگرداند، به گونه‌ای که ما دیگر دشمن او نیستیم، بلکه دختر و پسر او هستیم.

«زیرا کاهن اعظمی نداریم که نتواند هم‌درد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده‌شده در هر چیز مشابه ما، بدون گناه. پس با جرئت نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت ما را یاری رساند»
(عبرانیان ۴: ۱۵-۱۶).

عیسی در آستانه‌ی رنج خود بر روی صلیب گفت که ایمان‌داران اکنون می‌توانند «از پدر به اسم او طلب کنند». عیسی به تکرار فرمول جادویی «به نام عیسی مسیح» در پایان دعا دعوت نکرد. او برای فعال کردن قدرت الهی وعده داد که به درخواست‌هایی که با اراده‌ی او سازگار است و خواسته‌ها و اهدافش را حفظ می‌کند، و نام او را در کانون توجه قرار می‌دهد، پاسخ خواهد داد. این همان معنایی است که «به نام مسیح» در خود دارد. چند آیه‌ی بعد، مسیح توضیح می‌دهد که هدف از پاسخ او به دعا این است که به ما خوشبختی واقعی بدهد.

«و در آن روز چیزی از من سؤال نخواهید کرد. الف آمین، آمین، به شما می‌گویم که هرآنچه از پدر به اسم من طلب کنید، به شما عطا خواهد کرد. تاکنون به اسم من چیزی نخواسته‌اید. بخواهید تا بیا بید و شادی شما کامل گردد» (یوحنا ۱۶: ۲۳-۲۴).

تصور ما از خوشبختی و تصور خدا از خوشبختی ما ممکن است اساساً متفاوت باشد، اما مسیح وعده می‌دهد که در عالی‌ترین منافع روحانی ما عمل کند و زندگی ما را با اراده‌ی او هماهنگ کند. ساموئل جادویک در کتاب خود به نام مسیر دعا توضیح می‌دهد که دعا به نام عیسی مسیح به چه معناست:

«دعاهایی که به نام مسیح انجام می‌شود، به طور کامل توسط طبیعت، هدف و اراده‌ی او بررسی و تقدیس می‌شود. دعا زمانی که با شخصیت، ذهن، میل و هدف نام هماهنگ باشد، به نام او تأیید می‌شود.»^۱

در برخی شرایط دشوار است که تعیین کنیم در دعا به دنبال منافع چه کسی هستیم: منافع خودمان یا منافع خدا. اما می‌توانیم مطمئن باشیم که دعاهای پیروز بر گناه، دعاهای مورد رضایت خداوند است، دعاهایی در زمان‌هایی که می‌خواهیم بر گناه غلبه کنیم تا مسیح را خشنود کنیم و نه فقط برای رهایی از ناراحتی و پیامدهای شرارت‌هایمان. مزمورنویس به این جزئیات به دقت اشاره کرده است.

«آرزوی ترسندگان خود را به جا می‌آورد و تضرع ایشان را شنیده، ایشان را نجات می‌دهد» (مزامیر ۱۴۵: ۱۹).

خداوند دعای گروه خاصی از مردم را می‌شنود، یعنی کسانی که از او می‌ترسند. خدا به درخواست‌هایی که با ترس از خدا بیان می‌شوند، پاسخ می‌دهد.

الف-ایگور: عیسی می‌خواهد که من شاد باشم. من هم می‌خواهم شادی کنم، اما هیچ شادی‌ای وجود ندارد و فقط شکست می‌خورم. آیا در من اشتباهی هست؟

آلکسی: ما در بالا به تفصیل درباره‌ی چگونگی آموختن شادی در خداوند صحبت کردیم. فقط شایان ذکر است برای شخصی که می‌آموزد در مسیح زندگی کند، حتی شکست‌ها هم به عنوان پله‌ای برای شادی عمل می‌کنند. آن‌ها به ما این امکان را می‌دهند که به اشتباهات خود پی ببریم، توبه کنیم و با کمک خداوند آن‌ها را اصلاح کنیم. این کار مسیر را برای یک زندگی هماهنگ و استوار با مسیح باز می‌کند.

۱. اس. جادویک، مسیر دعا، لندن، انتشارات Hodder & Stoughton، ۲۰۰۱، ص ۵۲، ترجمه از نویسنده‌ی این کتاب.

دعا به عنوان روشی برای تفکر

ثانیاً برای ما مهم است که به دعا نه به عنوان یک طناب نجات که هنگام فرود آمدن به آن چنگ می‌زنیم، بلکه به عنوان هوایی که تنفس می‌کنیم، فکر کنیم. دعا اقدامی اضطراری نیست، بلکه یک سبک زندگی است. این به ما کمک می‌کند تا در نظام ارزشی خدا فکر و عمل کنیم. وقتی بدون توجه به ارزش‌های دنیا توجه‌مان را معطوف می‌کنیم، این دعاست که به ما کمک می‌کند تا از تأثیر آن فرار کنیم، اکسیژن ارتباط با خدا را تنفس کنیم، به درک درست چیزها برگردیم^{الف} و دنیای درونی خود را آرام کنیم. بنابراین، وقتی دعا می‌کنیم، باید اول از همه به خدا توجه کنیم، نه به خودمان و نیازهایمان. یاد بگیرید که ارتباط با خدا را تجربه کنید، نه اینکه فقط درباره‌ی او بدانید. این یکی از دلایلی است که دعاي خداوند با این کلمات آغاز می‌شود: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد...» (متی ۶: ۹). ما دعا می‌کنیم تا در دعا به خدا فکر کنیم.

به عظمت او پی ببرید، رحمت‌های او را به یاد آورید، به خاطر نعمت‌های فراوان او سپاسگزاری کنید و به او بابت آینده، نگرانی‌ها و استرس‌هایتان با تمام وجودتان اعتماد کنید.^ب خود را با آرامش او، امید و شادی او پر کنید. در دعا می‌توانیم از خدا لذت ببریم.

ارتباط دعا با خدا را در اولویت قرار دهید و منظم تمرین کنید و برای آن زمان جداگانه‌ای در نظر بگیرید. از قبل برنامه‌ریزی کنید و آن را به خوبی انجام دهید.

اگر برای این کار مجبورید صبح زود بیدار شوید، شب‌ها تا دیروقت بیدار نمانید. باید بتوانید قبل از بقیه‌ی کارهایتان زمان کافی برای ارتباط با خدا بگذارید، اما خدا را فقط به این زمان محدود نکنید.

در طول روز به درگاه خداوند دعا کنید. هر زمان که ذهنتان مشغول نیست، دعا کنید و به حضور خداوند بروید و به وابستگی‌تان به او اعتراف کنید. به همین دلیل است که نوشته شده است: «همیشه دعا کنید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷).

درخواست برای قدرتی فراطبیعی

ثالثاً به طور خاص برای پیروزی بر گناه جنسی و محافظت خداوند در این زمینه دعا کنید. برای این پیروزی، یعنی برای محافظت فراطبیعی در

^{الف}ایوان: روشن نگه داشتن آتش بسیار آسان‌تر از دوباره برافروختن آن است.

^ببولیا: ما می‌توانیم با پرسیدن از خودمان، آزمایش کنیم که آیا در موردی به خدا اعتماد داریم یا خیر، آیا وقتی به آن فکر می‌کنیم، آرامش را تجربه می‌کنیم؟ کتاب مقدس می‌گوید: کسی که در روح استوار است، «دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه خواهد داشت، زیرا که بر تو توکل دارد» (اشعیا ۲۶: ۳). شخص آرامش خاطر را به این دلیل تجربه می‌کند که به خدا اعتماد دارد، نه به این دلیل که مشکل حل شده است.

در طول هزاران سال، خداوند با محبت به افرادی که داستان‌هایشان را برای تشویق ما در کتاب مقدس قرار داده، توجه داشته است: آدم، نوح، داوود، هاجر، زن شومی، موسی، روت و بسیاری دیگر. ما هم باید یاد بگیریم که مراقبت خدا را در هر روز زندگی‌مان ببینیم.



وسوسه، از خداوند قدرت بخواهید. این دقیقاً همان چیزی است که عیسی به ما آموخت. او آموخت که دعا کنیم:

«وما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده...» (متی ۶: ۱۳).

این دعا باید صرف نظر از میزان پیشرفت روحانی ایمان داران دعای همیشگی آن‌ها باشد: «... آن که گمان برد که استوار است، مراقب باشد که نیفتد» (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۲).

اگر متوجه شدید که با وسوسه‌های جنسی دست و پنجه نرم می‌کنید و همیشه پیروز نیستید، با شورو حرارت بیشتری برای قدرت و حمایت خداوند دعا کنید. در روزه و دعا باشید و تمام وجودتان را روی این خواسته متمرکز کنید. عیسی تأکید کرده است که پیروزی بر نیروهای تاریکی در سخت‌ترین شرایط مستلزم این نوع دعاست (متی ۱۷: ۲۱).

روزه عبارت است از ترک عمدی غذا و هر نوع سرگرمی به منظور تمرکز بر دعا برای طلبی خاص.^۱ الف دعا همراه با روزه دعای پرزورتری محسوب می‌شود و بیانگر فروتنی انسان در برابر خداوند، وابستگی عمیق او به خداوند متعال و توجه جدی به مشکلی خاص است.

بنیان‌گذار «انجمن انجیلی اسلاو»، پیتر دینکا، در کتاب معروف خود، *دعای بسیار - قدرت بسیار!*، نوشته است:

«روزه در زمان مناسب و ضروری مهم است، زیرا نشان‌دهنده‌ی خضوع ما در برابر خداوند است. روزه به خودی خود در پیشگاه خداوند ارزش خاصی ندارد، اما میل به شناخت بیشتر خداوند و دریافت چیز خاصی از او باعث می‌شود که روزه بگیریم و با آن با تمام جدیت دعا کنیم.»^۲

از آنجایی که دعا همراه با روزه بیانگر تمایل شدید برای دریافت خواسته است، روزه گرفتن در حال مبارزه با شهوت، بر عمق میل انسان برای غلبه بر این گناه تأکید می‌کند. ایمان‌دار با ترک غذا نشان می‌دهد که بیش از آرزوی نان روزانه، مشتاق رهایی از فساد است.

چیزی شبیه به این را می‌توان در دعای واعظ معروف، چارلز اسپورجن، خواند: «خداوند، ذهن و دل و دست ما را پاکیزه کن. اگر لازم باشد در آتش برویم تا خود را مانند نقره سخت کنیم، از آتشی که پلیدی را از ما آب کند، استقبال خواهیم کرد.»^۳

۲. پی. دینکا، *دعای بسیار - قدرت بسیار*، انجمن انتشارات اسلاوی، ۲۰۰۵، ص ۹۰.

۳. سی. اسپورجن، *دعاهای اسپورجن*، سن پترزبورگ، کتاب مقدس برای همه، ۲۰۰۷، ص ۴۹.

الف مثالی خوب از اینکه چگونه می‌توانم تمرین کنم که خود و خواسته‌هایم را رها کنم و بر خدا و خواسته‌های او متمرکز شوم.

هم‌زمان که برای پیروزی بر گناه دعا می‌کنید، بخواهید که ایمانتان تقویت شود، دانشتان از عیسی مسیح عمیق‌تر شود و لذتتان از او مدام رشد کند. دعا کنید که خدا شما را از خودش پر کند تا با کار روحش در شما، قدرت مبارزه و پیروزی را در شما فراهم کند.

«ای خداوند، نصرت دادن به زورآوران یا به بیچارگان نزد تو یکسان است. پس ای یهوه، خدای ما، ما را اعانت فرما، زیرا که بر تو توکل می‌داریم و به اسم تو به مقابله‌ی این گروه عظیم آمده‌ایم. ای یهوه، تو خدای ما هستی. پس مگذار که انسان بر تو غالب آید» (دوم تواریخ ۱۴: ۱۱).

مداخله در آسمان

همچنین به خاطر داشته باشید عیسی که شخصاً برای شما مُرد، در همان زمانِ دعاِ شما نزد پدر آسمانی، شفاعتتان می‌کند. شما هرگز به‌تنهایی با گناه مبارزه نمی‌کنید! هرگز! او همیشه آنجاست و نه به‌عنوان یک تماشاگر، بلکه به‌عنوان مبارزی فعال.

یکی از دلایل تجسم الهی مسیح دقیقاً این بود که حداکثر فشار را از انواع وسوسه‌ها تجربه کنیم، مشکلات خود را عملاً بشناسیم و بتوانیم در مقابل ایمان‌داران سر بلند کنیم.

«ازاین‌جهت می‌بایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا کاهن اعظمی کریم و امین شده، گناهان قوم را کفاره کند، زیرا که چون خود عذاب کشیده، آزموده شد، قادر است آن‌ها را که آزموده می‌شوند، یاری برساند» (عبرانیان ۲: ۱۷-۱۸).

هنگامی که به نام عیسی مسیح دعا می‌کنید، ایمان خود را به شفاعت و محبت او اعتراف می‌کنید. می‌دانید که او با آگاهی از دشواری‌های مبارزه‌ی شما، از پدر فیاض می‌خواهد تا شما شخصاً پیروز شوید. شایستگی‌ها و منزلت او و عهد جاودانی بین این دو شخص تثلیث به شما اطمینان می‌دهد که این درخواست پسر خدا بدون شکست پاسخ داده خواهد شد. جان بانیان، کشیش انگلیسی و نویسنده‌ی کتاب *سیاحت مسیحی*، این جنبه از خدمت مسیح را بسیار دقیق بیان کرده است:

«او میان من گناهکار بیچاره و خدایی که من او را به خشم آوردم، ایستاده بود. به خاطر جایگاهی که در میان ما دارد و به واسطه‌ی شفاعت خون او و به خاطر شایستگی‌های او در پیشگاه خدا دفاعیه‌ای دارم، زیرا خون او به خاطر من ریخته شد و خون او در حضور خدا گران‌بهاست و به فیض او در مسیح کامل شده‌اید.»^۴

اگر دو یا سه نفر...

در آخر از دیگران بخواهید که برای شما دعا کنند. پولس رسول پیوسته برای مردمی که در رساله‌های خود خطاب می‌کرد، نزد خدا فریاد می‌زد و اغلب از آن‌ها می‌خواست که برای خود دعا کنند. یعقوب تأکید می‌کند: «... برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید، زیرا دعای مرد عادل در عمل، بسیار اثربخش است» (یعقوب ۵: ۱۶). به دنبال افراد بالغ روحانی باشید که بتوانید نیازها و مبارزه‌های خود را به آن‌ها بسپارید و از آن‌ها بخواهید که مرتب برای شما دعا کنند. بگذارید دعای شما برای پیروزی بر گناه با صدها دعای فرزندان خدا که برای شما به سوی پدر آسمانی خود فریاد می‌زنند، تقویت شود.

«زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸: ۲۰).

بیایید تأمل کنیم

در بخش تمرین عملی این درس ماهیت روزه را توضیح خواهیم داد. این درمانی است که خدا طراحی کرده است نه برای اینکه زندگی ما را تاریک‌تر کند، این درمان برای تغییر اساسی در زندگی ماست. یکی از متون مفصل کتاب مقدس که از روزه صحبت می‌کند، در اشعیا ۵۸ ثبت شده است، البته بر گروه خاصی از مردم تمرکز دارد که در شرایط خاص به دنبال خدا بودند، اما اصولی که بیان می‌کند و ارزیابی خداوند برای طیف بسیار وسیعی از خوانندگان عملی است.

۴. دی. بنیان، دعا، سن پترزبورگ، انتشارات میرت، ۱۹۹۹، ص ۱۴۲.

با این حال، هرگز نباید به عنوان نسخه‌ای درمانی به این بخش نگاه کنیم و خدا را با اعمالمان غافل‌گیر کنیم و خیال کنیم که خدا در پاسخ به روزه‌ی ما چیزی به ما بدهکار است. این قسمت از این جهت زیباست که پیش از هرچیز به مشکلات زندگی ما می‌پردازد و ما را در مسیر درست مشارکت با خدا قرار می‌دهد.

به دلیل محدودیت فضا، فقط به مشاهداتی کلیدی از این باب اشاره می‌کنیم. شما را تشویق می‌کنم که آن را به دقت مطالعه کنید و در نظر بگیرید که چگونه خواسته‌های خدا را در زندگی خود پیاده کنید.

لازم نیست روزه‌تان کوتاه‌مدت باشد. دانیال نبی یک بار روزه‌ای طولانی گرفت (دانیال ۱۰: ۲-۳) و هرچیزی را که فراتر از برآورده شدن نیازهای اولیه بود، از خود دور کرد. شاید شما نیز بتوانید مدت‌زمان طولانی‌تری را به ایستادن به دعا در برابر خدا درباره‌ی وضعیت خود اختصاص دهید. به آنچه اشعیا در زیر می‌گوید، توجه کنید.

اشعیا ۵۸: ۱-۳ قوم اسرائیل روزه می‌گیرند، اما از خدا پاسخی دریافت نمی‌کنند. خداوند از طریق اشعیا نبی علت و اشکال روزه‌ی این افراد را توضیح می‌دهد.

اشعیا ۵۸: ۲ ادعای خدا: آن‌ها احکام او را زیر پا می‌گذارند، اما مشکلی در آن نمی‌بینند.

اشعیا ۵۸: ۳ ادعای خداوند: برآورده شدن خواسته‌هایشان هدف اصلی روزه‌داران است، حتی به قیمت خرج دیگران.

اشعیا ۵۸: ۴ ادعای خداوند: برآورده شدن خواسته‌های خود هدف اولیه‌ی روزه‌داران است، حتی اگر به نزاع، خشم و خشونت منجر شود.

اشعیا ۵۸: ۵ نتیجه: این روزه نیست، چون روزه با تواضع و فروتنی ارتباط عمیقی دارد.

اشعیا ۵۸: ۶ تطهیر: از قدرت، حقوق و موقعیت خود استفاده نکنید تا زندگی را برای دیگران سخت‌تر کنید، بلکه برای آسان‌تر کردن زندگی از آن استفاده کنید.

اشعیا ۵۸: ۷ تطهیر: به هر نیاز به کمک پاسخ دهید (گرسنه، بی‌خانمان، فقیر)، به بستگان خود کمک کنید و مهربان باشید.

اشعیا ۵۸: ۸ وعده‌ی اول: حضور خدا در زندگی شما و شفای روح شما. (نه یک نعمت فیزیکی!)



اشعیا ۵۸: ۹ وعده‌ی دوم: خدا به دعا‌های شما توجه خواهد کرد.
اشعیا ۵۸: ۹ مرحله‌ی بعدی پاک‌سازی: توبه و امتناع از تحت فشار قرار گرفتن/ تسلیم شدن، توهین، تحقیر دیگران.
اشعیا ۵۸: ۱۰ تطهیر: فقط اعمال رحمت را انجام ندهید، بلکه از صمیم قلب درگیر نیازهای فیزیکی و عاطفی دیگران باشید.
 وعده: تاریکی از بین خواهد رفت
اشعیا ۵۸: ۱۱ وعده: راهنمایی و مراقبت خدا.
اشعیا ۵۸: ۱۲ قول: خدا از شما برای احیای روحانی دیگران استفاده خواهد کرد.

اشعیا ۵۸: ۱۳ مرحله‌ی بعدی تطهیر: یک روز در هفته را وقف خداوند باشید و از خداوند برای تحقق امیال خود، امور عادی و صحبت‌های بیهوده یاری نجوید. دیدگاه خود را نسبت به روز خداوند تغییر دهید، به گونه‌ای که آن را به عنوان روزی که شما را محدود می‌کند، نشناسید، بلکه به عنوان روزی ببینید که از صرف کامل وقت در پرستش خدا خوش حال می‌شوید.
اشعیا ۵۸: ۱۴ وعده: شادی در خداوند، تحقق اهداف خدا برای زندگی ما و تحقق نقشه‌ی خداوند برای ما صرفاً به وسیله‌ی انسان، غیرممکن خواهد بود.

زندگی خود را در پرتو هر آیه تجزیه و تحلیل کنید. اقدامات خاصی را که باعث می‌شوند خداوند در زندگی‌تان ایرادی ببیند، شناسایی کنید و تمام تلاش خود را بکنید تا با روش‌های پیشنهادی خداوند، زندگی خود را از گناه پاک کنید.

این شامل آشتی با کسانی است که نسبت به آن‌ها گناه کرده‌اید، و با بازنگری در حقوق خود، تغییر نگرش خود نسبت به همسایگان و افراد نیازمند، درگیر شدن در رنج دیگران، و تجدید نظر جدی در نحوه‌ی گذراندن روز خود با خداوند ادامه می‌یابد. مشخص کنید که این مراحل در موقعیت شما چگونه خواهند بود.

به وعده‌های خداوند توجه کنید. چه کسی فکرش را می‌کرد که خداوند به گناهکارانی که مرتکب آن‌همه گناه هستند، چنین ثروت روحانی‌ای وعده دهد! پس این وعده‌ها را دوباره بخوانید و از آن‌ها الهام بگیرید. چه چیز دیگری می‌توانید در رابطه با خداوند بخواهید وقتی فریاد می‌زنید و او پاسخ می‌دهد!

فصل ۱۱

مبارزه‌ی ریشه‌ای با گناه

«و اگر دست راستت تو را بلغزاند،
قطعش کن و از خود دور انداز،
زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود
تا آنکه کل بدنت در جهنم افکنده شود»
(متی ۵: ۳۰).



مبارزه‌ی ریشه‌ای با گناه

بدنی برای اجاره

همه‌ی گناهان خطرناک هستند. انجام گناه به معنی دشمنی با خداست و مستلزم مجازات است. همه‌ی گناهان مشارکت ایمان‌داران با پدر را مختل می‌کنند و آزادی، آرامش و شادی را از گناهکار سلب می‌کند. اما گناه جنسی به‌ویژه خطرناک‌تر است و در دسته‌ی فسادهایی با قدرت تخریب فاجعه‌بار قرار می‌گیرد. این گناه چنان با ماهیت شخص در هم آمیخته است و روی فکر و احساس و خواسته‌ی فرد اثر می‌گذارد که رهایی از آن بسیار دشوار است. این اغراق نیست. علاوه‌بر این، گناه جنسی نه‌تنها گناهی در برابر خدا، بلکه در برابر بدن خود نیز هست.

بدن به‌منظور استفاده‌ی موقت برای زندگی روی زمین و به زبان امروزی برای اجاره، به روح واگذار می‌شود. درضمن، این بدن از سویی کاملاً متعلق به خالق خود است. او صاحب حق این خلقت است و علاوه‌بر این، به‌طور مستمر منابع زندگی نظیر هوا، آب، غذا و خواب را برای این بدن فراهم می‌کند. خدا با مصون نگه داشتن انسان از حوادث و بیماری، ایمنی جسمانی انسان را تضمین می‌کند. خداوند صرفاً یک رسید دریافت ننوشته و بدن را به مدت هفتاد و هشتاد سال در اختیار انسان قرار نداده است، بلکه هر روز مانند یک مکانیک آن را در وضعیت خوبی نگه می‌دارد.

براین اساس، ایمان‌داران و غیرایمان‌داران به‌طور یکسان از آن خدا هستند. با این حال، از لحظه‌ی تبدیل، مسیحی به‌شکلی مضاعف به خداوند تعلق دارد. اول به‌این دلیل که یهوه خالق اوست و دوم به‌این دلیل که عیسی او را با بهای جاننش خریده است.

بدن ایمان‌دار معبد خدا، محل سکونت شخص سوم تثلیث، یعنی روح‌القدس، است. اگر هتک حرمت معبدی از الوار و سنگ اسفناک‌ترین عواقب را داشته است، می‌توان مطمئن بود که هتک حرمت مسکن روح‌القدس برای ایمان‌دار بدون پیامد نیست.

«از زنا بگریزید. هر گناهی که آدمی می‌کند، بیرون از بدن است، اما زناکار بر بدن خود گناه می‌ورزد. آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از



آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید. پس خدا را به بدن و به روح خود تجلیل نمایید که از آن خدا می‌باشند» (اول قرن‌تین ۶: ۱۸-۲۰).

به همین دلیل است که خداوند حق دارد بدن فرزندش را در اختیار داشته باشد.

یکی از اولین تصورات نادرست کسی که با گناه جنسی وسوسه می‌شود، این است که خیال می‌کند حقی نسبت به بدن خود یا بدن دیگری دارد.

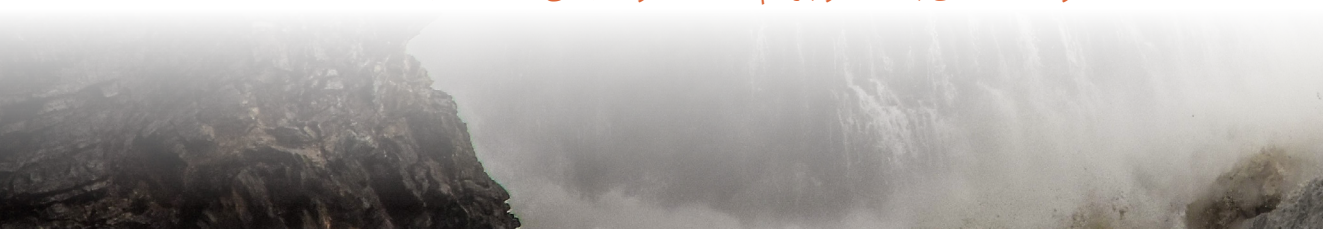
«زیرا که این است اراده‌ی خدا، یعنی قدوسیت شما، تا از زنا بپرهیزید، تا هرکسی از شما بدانند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دریابد، و نه در هوس شهوت، مثل امت‌هایی که خدا را نمی‌شناسند، و تا کسی در این امر دست تجاوز یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام‌گشده است، چنان‌که سابقاً نیز به شما گفته و حکم کرده‌ایم، زیرا خدا ما را به ناپاکی نخوانده است، بلکه به قدوسیت» (اول تسالونیکیان ۴: ۳-۷).

بدن مال خداست. او حق دارد نحوه‌ی استفاده از آن را به ما دیکته کند. سی‌چهل سال پیش‌تر یا کمتر، خداوند را خواهیم دید و باید درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از اموال او جواب دهیم. به همین دلیل است که اگر می‌خواهیم خدا را خشنود کنیم، باید با جدیت از فرمان‌های او پیروی کنیم.

دستورالعمل ایمنی

تباهی جنسی یکی از آن گناهان خطرناکی است که کتاب مقدس برای مبارزه با آن‌ها شدیدترین اقدامات را اعمال می‌کند.

«شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است: 'زنا مکن.' اما من به شما می‌گویم: هرکس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است. پس اگر چشم راستت تو را بلغزند، به درش آرواز خود دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد تا آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود، و اگر دست راستت تو را بلغزند، قطعش کن و از خود دور انداز، زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود تا آنکه کل بدنت در جهنم افکنده شود» (متی ۵: ۲۷-۳۰).



در این باب از جهات مختلفی بر جدیت مبارزه با گناه جنسی تأکید شده است.

اول اینکه عیسی می‌گوید که نبرد باید از همان ابتدا آغاز شود، یعنی در سطح فکر. دوم اینکه باید به شدیدترین روش انجام شود و سوم اینکه برای برنده شدن باید همه‌ی منابع احتمالی و سوسه را خنثی کرد. این فرمان خداست.

من و همسرم زمانی این فرصت را داشتیم که چند روز را با فضانوردن کنونی جف ویلیامز سپری کنیم. جف در سه مأموریت فضایی به ایستگاه فضایی بین‌المللی شرکت داشت و در زمان ملاقات با ما در آخرین مراحل آماده‌سازی برای چهارمین مأموریت خود بود.

به گفته‌ی وی، یکی از خطرناک‌ترین بخش‌های یک مأموریت بازگرداندن فضاپیما به زمین است. ماندن در فضا مستلزم استحکام مطلق سفینه و ایستگاه است، اما در لحظه‌ای که فضاپیما وارد جو مтраکم می‌شود، این مسئله حیاتی‌تر خواهد شد.

در این زمان، فضاپیما همراه با فضانوردان تحت فشار شدید قرار می‌گیرد و دمای سطح آن تا ۱۴۰۰ درجه‌ی سانتی‌گراد می‌رسد. هرگونه ضعف در عایق بدنه باعث احتراق کامل کپسول خواهد شد. این همان چیزی است که باعث شد شاتل کلمبیا در فوریه‌ی ۲۰۰۳ سقوط کند.

در مبارزه با گناه جنسی چیزی مشابه اتفاق می‌افتد. شکست دادن گناه جنسی مستلزم جدی‌ترین دفاع است. محافظت از هرچیزی که می‌تواند شهوتی را که در هریک از ما زندگی می‌کند، شعله‌ور سازد، در دستور کار ماست، چون هنگامی که آتش شعله‌ور شد، مهار آن بسیار دشوار است. اما چگونه این دفاع را عملی کنیم؟

گام‌های ایمان

کتاب مقدس درباره‌ی مبارزه با گناه چیزهای بسیاری برای گفتن دارد. باب ششم رساله به رومیان نمونه‌ای از توضیح مفصل اصول ایستادگی روحانی است.

«ما که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زندگی کنیم؟ آیا نمی‌دانید که همه‌ی ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ پس چون که در مرگ او تعمید یافتیم،



با او دفن شدیم تا آنکه به همان‌گونه که مسیح به جلال پدر
از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم»
(رومیان ۶: ۲-۴).

ایمان مجرای اصلی‌ای است که مسیحیان ازطریق آن به قدرت
پیروزمندانه‌ی مسیح دسترسی دارند. ایمان آوردن به معنای غوطه‌ور شدن
در عیسی با ایمان، و زندگی خود را به‌طور کامل به او سپردن است.
در قسمت بالا، رسول از هویت جدید فرزندان خدا صحبت می‌کند. پس از
پیوستن به مسیح ازطریق ایمان، آن‌ها به گناه مُردند تا زندگی جدید و
عادلانه‌ی او را زندگی کنند. این جوهر نجات است و ایمان برای این کار
مهم‌ترین رکن است.

بنابراین، با ایمان و فقط ازطریق ایمان است که شخص می‌تواند در پیروزی
مسیح شریک شود. ازطریق طی کردن مراحل مشخص ایمان، پیروزی مسیح
به پیروزی هر فرد مسیحی در هر موقعیت خاص تبدیل می‌شود.

تصمیم جدی

گام اول ایمان: گناه را خودآگاهانه و ریشه‌ای ترک کنید.

«همچنین شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما برای
خدا در خداوند ما، مسیح عیسی، زنده. پس گناه در جسم
فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نمایید، و
اعضای خود را به گناه مسپارید تا ابزار شرارت شوند، بلکه خود
را چون زنده‌شده از مردگان، به خدا تسلیم کنید و اعضای خود
را تا ابزار عدالت برای خدا باشند» (رومیان ۶: ۱۱-۱۳).

کلمه‌ی «انگاشتن» در اینجا ترجمه‌ی واژه‌ی یونانی λογίζεσθε است (که
همین کلمه با این رسم‌الخط در روسی «منطق» معنا می‌دهد). همچنین
این واژه اغلب با کلمات فکر، ارزیابی، باور و حساب کردن همراه است.
ایمان‌دار باید بیاموزد که در هویت و واقعیت جدید به خود و به گناه
بیندیشد.

می‌دانیم که هر گناهی که مرتکب می‌شویم، طغیان علیه شریعت خداست
و بنابراین، مجازات مرگ را می‌طلبد. خدا برای مجازات عادلانه‌ی گناه و
در عین حال حفظ جان ما، خشم مقدس خود را بر عیسی مسیح بی‌گناه
می‌ریزد و او به جای ما می‌میرد.



با پیوند صادقانه‌ی خود با مسیح که به جای ما درگذشت، بخشی از معادله‌ی رستگاری را حل خواهیم کرد و خشم خدا را فرو خواهیم نشاند. با متحد شدن با مسیح در مرگ، در رستاخیز بعدی نیز با او متحد خواهیم بود. پس قسمت دوم معادله داشتن زندگی صالح است.

با سپردن خود به مسیح، با گناه اعلان جنگ می‌کنیم و موضع ما در قبال آن یک بار برای همیشه مشخص خواهد شد. ما در زمان وسوسه نمی‌اندیشیم که چه کنیم و گزینه‌های خود را نمی‌سنجیم، اما باید یک چیز را به خاطر بسپاریم. اینکه ما بدون مسیح برای همیشه می‌مردیم و با مسیح، می‌توانیم زندگی کنیم. اگر با مسیح متحد شویم، نسبت به گناه خواهیم مرد. این منطق ایمان‌دار است. این همان معنی‌ای است که گفته می‌شود: «خود را نسبت به گناه مرده انگارید».

اتحاد با مسیح در رستاخیز او، فرصت مجدد برای زندگی برای خودمان نیست، فرصتی برای تکرار کردن اشتباهات قدیمی هم نیست، بلکه آری گفتن به یک زندگی جدید از آغاز هفته است.

مسیح از مردگان برخاست تا زندگی‌ای داشته باشد که پدر را خشنود کند. غیرممکن است که با عیسی برای هر هدف دیگری زنده شوید. به همین دلیل است که درحالی‌که به خود می‌بالیم که در برابر گناه مرده‌ایم، در عین حال باید «خود نسبت به ارزش خود به عنوان زنده نزد خدا واقف باشیم». با اعلان جنگ علیه گناه، تعهد خود را به شیوه‌ی زندگی مسیح اعلام خواهیم کرد.

«... اراده‌ی خود را جویا نیستم، بلکه اراده‌ی پدری که مرا

فرستاده است» (یوحنا ۵: ۳۰).

این تصمیم به معنای در بی‌گناهی مطلق به سر بردن یا رهایی خودکار از مشکلات نیست، اما نقش مهمی در موفقیت در مبارزه ایفا می‌کند. افرادی که این‌گونه فکر می‌کنند، باز هم احتمال دارد سقوط کنند، اما کسانی که از این تصمیم غفلت کنند، قطعاً سقوط خواهند کرد.

کتاب مقدس چندین نمونه از این تصمیم‌ها را بیان کرده است. یکی از آن‌ها در خلال زندگی دانیال به تصویر کشیده شده است. این مرد جوان زمانی که در بابل اسیر بود، «در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و از شرابی که او می‌نوشید، نجس نسازد...» (دانیال ۱: ۸).

این تصمیم می‌توانست به قیمت جان او تمام شود، نه تنها برای او، بلکه برای رئیس خواجه‌سرایان که با او بود.



دانیال هیچ پدر و مادر ایمان‌دار، خویشاوند، کلیسا یا اسقف اعظمی را پشت سر خود نداشت. او مجبور نبود برای انتخاب خود به کسی پاسخ دهد. آزاد بود تا از ایمان خود به خدا دور شود و به زندگی در یک کشور بت‌پرست جدید خو کند.

با این حال، او این تصمیم را گرفت. این اولین تصمیم از مجموعه تصمیم‌هایی بود که او و دوستانش باید در مبارزه برای پاکی خود می‌گرفتند، اما مسیرشان با همین تصمیم مشخص شد.

مثال دیگر یوسف است.

او که از خیانت برادرانش رنج کشیده بود و در بردگی مصر بود، به نظر می‌رسید دلایل فراوانی برای فراموش کردن خدای پدرانش داشته باشد، اما رفتار خداپسندانه‌ی این جوان فراتر از رنجش و رنج و ترس از جان بود. این کار بستری فراهم کرد برای مقابله‌ی مؤثر با وسوسه‌ی جنسی‌ای که بعداً به وجود آمد.

هنگامی که همسر پوتیفار سعی کرد یوسف را به رابطه‌ای گناه‌آلود وادار کند، او صریح و بی‌تردید به او پاسخ داد: «چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟» (پیدایش ۳۹: ۹)

این فکر به یک باره به ذهن یوسف خطور نکرد. ترس از خدا اصل زندگی او بود و مسیر زندگی‌اش را مشخص می‌کرد. این برای او چیزی بیش از یک کلمه بود. یوسف به دلیل درک عمیق و قدیمی از خدا و درک معنای وقف برای او، از گناه جنسی دور ماند.

هنگام صحبت درباره‌ی رویگردانی کامل و آگاهانه از گناه، شما را تشویق می‌کنم که این کار را آغاز کنید و تصمیمی جدی و مادام‌العمر برای آن بگیرید. همان‌طور که تصمیم می‌گیرید سرنوشت خود را برای همیشه به یک نفر بسپارید، تصمیم بگیرید که صرف‌نظر از هزینه‌ها به خداوند وفادار باشید. بله، همه گناه می‌کنند و به قول مردم، «همه همین کار را می‌کنند»، اما شما خود را به خدا سپرده‌اید. میل جنسی در شما به حیات خود ادامه می‌دهد، اما بدن شما «برای زنا نیست، بلکه برای خداوند است» (اول قرنتیان ۶: ۱۳)، «زیراکه به قیمتی خریده شدید» (اول قرنتیان ۶: ۲۰).

از تمام فعالیت‌های گناه‌آلود یا فعالیت‌هایی که احتمال گناه‌آلود بودن آن وجود دارد، برای همیشه دست بردارید. فکر نکنید که می‌توانید به آن نزدیک شوید بدون اینکه آلوده شوید. به دنبال راه گریز نباشید، بلکه مانند سلیمان تصمیم بگیرید که «راه خود را از این لذات دور نگه دارید». حتی اگر



گاهی اقدامات احتیاطی شما برای دیگران مسخره به نظر می‌رسد، یک بار برای همیشه تصمیم به اجرای آن بگیرید.

تعهد به خدا

گام دوم ایمان: بدن خود را تسلیم گناه نکنید، بلکه از آن برای خدمت به خدا استفاده کنید.

«ترک گناه به خودی خود یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی بزرگ‌تر است، برای روی آوردن به خدا. اخلاق و مسیحیت یکی نیستند. بنابراین، مسیحی به خاطر اخلاقیات اخلاقی رفتار نمی‌کند، بلکه به خاطر خدا و جلال و شادی او اخلاقی رفتار می‌کند.

اخلاقیات مسیحی در کتاب مقدس ذکر شده است، اما مسیحیت در درجه‌ی اول درباره‌ی خدا و رابطه‌ی صمیمی با اوست.»^۱

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که پر از عقایدی است در این باره که چه کاری می‌توانیم انجام دهیم و چه کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. ما با توجه به نظرات والدین و معلمان و سپس هم‌سالان و افراد محترم رشد خواهیم کرد. ما زندگی را بر اساس نظر همسرمان می‌سازیم. اما ایمان به مفهوم پذیرفتن برتری مطلق دیدگاه خداوند بر سایر آرا است.

در عین حال، این صرفاً رضایت منفعلانه نیست. این هم‌صدایی با دیدگاه‌های خداوند و تمایل کامل به عمل مطابق با آن‌هاست. وقتی خدا را باور می‌کنیم، از دیدگاه او به جهان اطراف خود نگاه می‌کنیم. ما همان نگرش را به آن دنیا خواهیم داشت که خدا دارد. ما بدی را بد می‌نامیم و نیکی را نیکی. این ایمان به عمل است.

گام دوم ایمان، پیش از هر چیز، در ارزیابی صادقانه از خطر هر پدیده‌ای مشخص می‌شود که با آن مواجه می‌شویم: آیا این فیلم مفید است؟ آیا این دوستی درست است؟ آیا این شوخی‌ها قابل قبول است؟ آیا این نوع رفتار قابل قبول است؟

ارزیابی چیزها از دیدگاه خدا به ما این امکان را می‌دهد تا هر چیزی را که باعث می‌شود در دام گناه بیفتیم، مستقیم یا غیرمستقیم رد کنیم.

۱. پی. واکر، موعظه‌ی انجیل و مسیحیت واقعی، مینسک، انجیل و اصلاحات، ۲۰۱۵، ص ۲۸.



فرد مبتلا به بیماری کبدی که جدی بودن بیماری خود را درک می‌کند، به رژیم غذایی خود پایبند خواهد بود. فردی که از دیابت رنج می‌برد، شیرینی‌جات را کنار می‌گذارد. به همین ترتیب، فرد مسیحی‌ای که تمایل خود به گناه جنسی را درک می‌کند، از هر موقعیتی که در آن وسوسه‌اش شدیدتر شود، اجتناب می‌کند.

این گام مستلزم تجزیه و تحلیل جدی همه‌ی شرایطی است که شخص در آن به گناه می‌افتد یا ممکن است به آن سقوط کند. هدف جلوگیری از هرگونه وسوسه‌ی بالقوه و نفوذ گناه است.

قبل از اینکه رئیس‌جمهور یک کشور از منطقه‌ای بازدید کند، سرویس امنیتی به آن منطقه می‌رود تا سطح امنیت را در هر نقطه از اقامت برنامه‌ریزی شده به دقت تجزیه و تحلیل کند. اینجا عمل اصلی شناسایی مکان‌های آسیب‌پذیری است که ممکن است تروریست‌ها از آن‌ها سوءاستفاده کنند، تا حداکثر اقدامات امنیتی انجام شود. در برخی موارد امنیت افزایش می‌یابد، در برخی موارد مسیر تغییر می‌کند و رئیس‌جمهور مجبور است اصلاً از دیدن برخی مکان‌ها خودداری کند، اما سرویس امنیتی نمی‌تواند جزئیات را نادیده بگیرد.

هنگامی که سعی می‌کنیم روح خود را از حملات احتمالی وسوسه‌کننده محافظت کنیم، باید چیزی مشابه برای ما اتفاق بیفتد. باید بزرگ‌ترین نقاط آسیب‌پذیری خود را بشناسیم تا بتوانیم اقدامات احتیاطی را زودتر انجام دهیم.

گفتنی است که عوامل گناه دو دسته‌اند: بیرونی و درونی. بیرونی هرچیزی است که ما با حواس پنج‌گانه‌ی خود تجربه می‌کنیم: دیدن، شنیدن، لمس کردن و...، یعنی هرچیزی که شهوت بیرونی را برانگیزد.

محرک‌های درونی چیزهایی هستند که در درون ما زندگی می‌کنند: آنچه در حافظه ذخیره می‌شود و آنچه تخیلات ما تولید می‌کند. درباره‌ی خنثی‌سازی محرک‌های درونی در فصل بعدی بحث خواهد شد. در حال حاضر، بر روی راهبرد مقابله با عوامل بیماری‌زای خارجی تمرکز خواهیم کرد.

اینترنت

اینترنت در سال‌های اخیر به بخش تقریباً ضروری زندگی مردم تبدیل شده است. بدون آن، تحصیل و اغلب حتی کار کردن غیرممکن است. در اینترنت



کالاها را می‌خریم، هزینه‌ی خدمات را پرداخت می‌کنیم، به‌دنبال اطلاعات لازم می‌گردیم، با دوستان ارتباط برقرار می‌کنیم و... امروزه پیدا کردن یک بسته‌ی خدمات گوشی همراه که شامل استفاده از اینترنت نباشد، دشوار است. این یعنی دسترسی به چاله‌ی اطلاعات، با همه‌ی مزایا و خطراتش، یک کلیک با ما فاصله دارد. به همین دلیل است که هر مسیحی هنگام عبور از آستانه‌ی شبکه‌ی جهانی وب، باید به‌وضوح بداند که چگونه از خود در برابر وسوسه‌هایی که در آنجا در انتظار است، محافظت کند.

ابتدا باید این جملات عیسی‌مسیح را به خاطر بسپاریم: «تو را بهتر است که [بدون اینترنت] داخل حیات شوی تا آنکه [با اینترنت] در آتش جاودانی افکنده شوی»^۲ (متی ۱۸: ۸).

برخی از قوانین کلی وجود دارد که به شما کمک می‌کنند خود را از شرهای موجود در فضای اطلاعات جهانی محافظت کنید، البته این قوانین جهان‌شمول نیستند.

اول از همه فقط کارهایی را که واقعاً نیاز دارید، آنلاین انجام دهید. از پرسه زدن بیهوده در صفحات وب و گشت‌وگذار بی‌پایان خودداری کنید تا تصادفاً به جایی نرسید که نمی‌خواهید باشید.

دوم اینکه سعی کنید از اینترنت در مکان‌های عمومی استفاده کنید، جایی که دیگر افراد می‌توانند صفحه‌ی رسانه‌ی الکترونیکی شما را ببینند. اگر کامپیوتر است، آن را در سالن قرار دهید و اگر تلفن یا تبلت است، آن را با خود به اتاق خواب نبرید.

اگر شما یا شخصی در خانه‌تان قبلاً درگیر گناه جنسی شده‌اید یا نزدیک به آن هستید، مطمئن شوید که فیلترهایی را روی هر ابزاری که به اینترنت دسترسی دارد، نصب کنید.

یکی از مؤثرترین ابزارها در این زمینه تولید شرکتی به نام CovenantEyes (www.covenanteyes.com) است. برنامه‌ی تولیدی این شرکت امکان بازدید از اکثریت قریب به اتفاق سایت‌های غیراخلاقی و مشکوک را مسدود می‌کند و اطلاعاتی درباره‌ی تلاش شما برای دیدن چیزهای نامناسب را به مخاطب مشخص شده ارسال می‌کند.

شرکت Open DNS (www.opendns.com) هم شرکت دیگری است که محافظت مشابهی را ارائه می‌دهد. حداقل سطح خدمات را (که

۲. برای تطبیق اصل این آیه با شرایط حاضر، کلمات مسیح «بدون دست‌وپا» را می‌توان با «بدون اینترنت» یا هر وسوسه‌ی دیگری جایگزین کرد، یعنی تمایل به دست کشیدن از حتی ابتدایی‌ترین نیازها به‌خاطر زندگی ابدی.



اغلب می‌تواند کافی باشد) می‌توان رایگان دریافت کرد. اگرچه این برنامه در مقایسه با Covenant Eyes درجه‌ی حفاظت کمتری ارائه می‌دهد، می‌تواند روی روتر خانگی‌تان نصب شود و به شما این امکان را می‌دهد که هم‌زمان از همه‌ی ابزارهای متصل به یک شبکه محافظت کنید. نصب چنین فیلترهایی در خانه‌ای که کودکان در آن هستند، کاملاً ضروری است تا از خطراتی که ممکن است از روی کنجکاوی محض به آن‌ها وارد شود، محافظت شوند.^۳

در شرایطی که فرد مدام به دنبال راهی برای دور زدن چنین فیلترهایی است، باید مدتی کلاً از اینترنت استفاده نکند. این یک گام ایمانی است و انتخابی برای اطاعت از خدا به جای خشنود ساختن جسم.

سرگرمی

سرگرمی حوزه‌ی دیگری است که شیطان فعالانه از آن برای انتشار ویروس گناه جنسی استفاده می‌کند. این شامل تلویزیون، فیلم، کتاب، مجلات، بازی‌های رایانه‌ای، موسیقی و... می‌شود. در زمینه‌ی سرگرمی، مانند اینترنت، باید بارد قاطعانه‌ی هر چیزی که حتی اشاره‌ای به سکس دارد و افکار و امیال جنسی را تحریک می‌کند، گامی ایمانی بردارید.

اطاعت از مسیح در این زمینه در سه بخش بیان می‌شود:

ابتدا باید تعادل بین کار و استراحت دقیقاً مشخص شود. گناه جنسی اغلب در خاک حاصل‌خیزی رشد می‌کند که بیکاری، تنبلی و بطالت در آن جای گرفته‌اند. کار خلاقانه نقطه‌ی مقابل بیکاری و تنبلی است و به مبارزه با شهوت کمک می‌کند.

دوم اینکه باید مطمئن شوید که همه‌ی شکل‌های تفریحتان با هدف بنای روح‌تان و جلال خداوند است.

«پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هرچه کنید، همه را

برای جلال خدا بکنید» (اول قرنتیان ۱۰: ۳۱).

به تأثیری که هر نوع از استراحت روی شما می‌گذارد، توجه کنید. وقتی آرامش دارید، نباید کنترل بدن و روح خود را از دست بدهید. پرهیز روز مرخصی و آرامش نمی‌شناسد.

۳. برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی حفاظت کودکان در برابر خطرات فساد اخلاقی به زبان انگلیسی، نگاه کنید به: نقشه‌ی بدون هرزگی خانواده، نسخه‌ی آنلاین، ۲۰۱۴، به نشانی اینترنتی:

<http://www.challies.com/articles/the-porn-free-family-plan>

(تاریخ دسترسی: ۲۰۲۰/۰۹/۰۲).

اگر جشن می‌گیرید، بیشتر از آنچه نیاز دارید، نخورید. اگر در حال مشارکت با دوستان هستید، مطمئن شوید که گفت‌وگوهای شما پاک، سالم و سازنده است. اگر در دریا در تعطیلات هستید، لباس جلف نپوشید و مراقب چشمان خود باشید. اگر در حال ورزش هستید، خود را تحت کنترل داشته باشید. به یاد داشته باشید که بهتر است خسته وارد حیات جاودانی شوید تا با استراحت وارد جهنم آتشین شوید.

سوم اینکه هر چیزی را که تحریکتان می‌کند، حتماً از تفریح و سرگرمی خود حذف کنید. نه تنها پورنوگرافی‌های روشن، بلکه صحنه‌های کوتاه جنسی در فیلم‌ها (حتی اگر کامل نمایش داده نشده باشند) از این دسته‌اند. آن‌ها اغلب می‌توانند با حمله به تخیلتان آسیب بیشتری به شما وارد کنند. برنامه‌های تلویزیونی، نمایش‌ها، وبلاگ‌های ویدئویی و محتوای اینترنتی را که مضامین جنسی را پخش می‌کنند یا به آن اشاره می‌کنند، کنار بگذارید. به آهنگ‌هایی با محتوای آلوده یا حتی به آن‌ها که اشاره‌ای به ناپاکی اخلاقی دارند، گوش ندهید. از گوش کردن به آهنگ‌های شهوانی، اشعار احمقانه، چرند و گناه‌آلود خودداری کنید. شاید حتی باید گوش دادن به سبک‌های خاصی از موسیقی را که ذهنتان را به حال و هوای رمانتیک می‌کشاند، متوقف کنید. خیلی مراقب کتاب‌ها باشید! اولین باری که شرح رابطه‌ی جنسی بین جوانان را خواندم، در کتابی از نویسنده‌ای مسیحی بود که در بین ایمان‌داران شهرت خوبی داشت. البته موضوع را مفصل شرح نداده بود و فقط در حد چند جمله بود، اما تأثیر زیادی در ذهن من در نوجوانی گذاشت. کتاب‌ها ابزاری قدرتمند برای رشد تخیل، تفکر و احساس هستند. به همین دلیل است که باید مراقب بود که این رشد ناب و مطابق با نظام ارزشی خداوند باشد.

روابط

زمینه‌ی دیگری که لازم است به طور جدی در برابر وسوسه‌ی جنسی از آن دفاع شود، روابط با دیگران است. این وسوسه‌ها از دوران کودکی شروع می‌شوند. اغلب، مسائل جنسی به موضوع بحث برای کودکان تبدیل می‌شوند. در نتیجه، آن‌ها «درباره‌ی آن» نه از والدین خود، و نه به موقع و با اطلاعات مناسب، بلکه از دوستان، خواهران و برادران، هم‌کلاسی‌ها و مردم کوچه و خیابان یاد می‌گیرند. در نتیجه، کودکان علاقه‌ای ناسالم به مسائل جنسی پیدا می‌کنند. شخصیت آن‌ها که هنوز شکل نگرفته است، قادر نیست این



علاقه را کنترل کند و این باعث می‌شود آدرنالین به شدت افزایش یابد. این اغلب سبب می‌شود که بچه‌ها از سنین پایین برده‌ی گناهان جنسی شوند. یکی از مهم‌ترین راه‌های دفاع در چنین شرایطی، **دخالت عمیق والدین در زندگی و رشد فرزندان است**. این مشارکت مستلزم درجه‌ی بالایی از اعتماد بین آن‌هاست.

والدین باید بدانند که فرزندان‌شان در دنیای خطرناکی زندگی می‌کنند. همان‌طور که فرزندان با هم‌سالان خود تعامل دارند، ناگزیر با نوعی از اطلاعات نامناسب اخلاقی در تماس خواهند بود. وظیفه‌ی والدین این است که به‌خوبی از آنچه فرزندان خود فکر می‌کنند، آگاه باشند، نگرش صحیح به تمایلات جنسی را به‌موقع به آن‌ها بیاموزند و به اطلاعات نامناسبی که به‌هرحال باید با آن‌ها روبه‌رو شوند، واکنش دقیق نشان دهند تا کودکان‌شان را از آلودگی دور نگه دارند.

روابط می‌تواند بزرگ‌سالان را نیز به بدی‌ها آلوده کند. **بزرگ‌سالان هم قبل از هرچیز باید از گفت‌وگوهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم افکار و احساسات جنسی را برمی‌انگیزد، اجتناب کنند**.

گاهی اوقات این گفت‌وگوها موضوع‌هایی زشت یا داستان‌هایی از زندگی شخصی دیگران است که مردم برای هم بازگو می‌کنند و گاهی اوقات بحث درباره‌ی جزئیات ناپسند روابط صمیمی یا عاشقانه‌ی یک نفر است.

مهم نیست چقدر برای شما جالب است و مهم نیست که چقدر می‌خواهید بخشی از جمعی باشید که چنین گفت‌وگوهایی در آن شکل می‌گیرد. به‌هرحال سعی کنید هر کاری که ممکن است، انجام دهید تا آن حرف‌ها را تمام کنید یا آن جمع را ترک کنید. کتاب مقدس می‌گوید: «معاشرت بد اخلاق نیک را فاسد می‌سازد» (اول قرن‌تیا ۱۵: ۳۳).

علاوه‌بر این، در تعامل با افراد جنس مخالف باید حواستان باشد که با تحریک کردن افراد با لباس یا حرکات نامتعارف خود، ممکن است علت افکار شهوانی دیگران شوید. در این مورد، دشوار است که به‌صراحت بگوییم چه لباسی از نظر جنسی تحریک‌کننده است و چه لباسی نه، و نمی‌شود مقصر این وسوسه را هم به‌راحتی مشخص کرد. آیا آن‌هایی که بد لباس می‌پوشند، مقصرند یا آن‌هایی که به این افراد خیره می‌شوند؟

آدم باید هم در پوشش و هم از نظر چشم مراقب خود باشد. عیسی گفته است: «وای بر کسی که سبب لغزش باشد» (متی ۱۸: ۷) و «هرکس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است» (متی ۵: ۲۸).



دختران و زنان باید به خاطر داشته باشند که وضعیت ظاهری آنها می‌تواند یا وسیله‌ی خودپسندی خودشان شود (و در نتیجه وسوسه و نابودی روحشان را سبب شود) یا ابزار خدمت برای ساختن و جلال خداوند باشد. یک گام ایمان ازجانب آنها این است که لباسی را انتخاب کنند که نگاه‌های شهوانی را جذب نکند.

چنین لباسی ممکن است شیک‌ترین لباس نباشد و ممکن است با آنچه دنیای مدرن زیبا می‌داند، متفاوت باشد، اما بیانگر ایمان فرد و خدمت او به همسایگان خواهد بود.

مردان و زنان جوان باید از ایوب عادل پیروی کنند که گفت: «با چشمان خود عهد بسته‌ام. پس چگونه بر دوشیزه‌ای نظر افکنم» (ایوب ۳۱:۱)؟

بله، ممکن است تصادفاً چشمان شما به جایی که نباید بیفتد، اما عمل ایمانی‌تان، یعنی عبادتتان برای خدا در آن لحظه، این است که فوراً چشمان خود را برگردانید و به موضوع وسوسه‌انگیز نگاه نکنید. همین امر درباره‌ی نگاه‌های معمولی به تبلیغات، علائم جاده‌ای و جلد مجلات موجود در صندوق‌های فروشگاه‌ها هم صدق می‌کند.

در روابط نزدیک با افراد جنس مخالف، به‌ویژه باید مراقب خطر ارتباط عاشقانه با افراد متأهل باشید. این به‌خصوص برای کسانی که اخلاقیات در خانواده‌شان وضعیت مساعدی ندارد، حساسیت بیشتری دارد.

گفت‌وگوهای صمیمانه و توجه و تعارف افراد را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. این رفتارها تا حدی باید بخشی جدایی‌ناپذیر از مشارکت مسیحی نیز که سرشار از محبت است باشد، اما وابستگی عاشقانه‌ای که به‌راحتی از چنین ارتباطی بین افرادی به وجود می‌آید که همسر هم نیستند و نمی‌توانند همسر هم شوند، گناه است. تا زمانی که این گناه به‌طور ریشه‌ای در قلب متوقف نشود و یک بار برای همیشه ترک نشود، قربانی خود را به هلاکت خواهد کشاند.

چنین روابطی می‌توانند در هر جایی ایجاد شوند: در محل کار، در دانشگاه، یا حتی در کلیسا. به‌خصوص در این میان تماس‌های برقرارشده در شبکه‌های اجتماعی خطرناک است. بسیاری از افراد بدون تلاش برای تقویت و توسعه‌ی رابطه‌ی با همسر خود، گرفتار احساسات وسوسه‌کننده‌ای می‌شوند که به‌طور غیرمنتظره هنگام برقراری ارتباط در کنار فردی دیگر به وجود می‌آیند.



هر قدر هم که این احساسات خوشایند به نظر برسند و هر اسم زیبایی هم که بر روی آن‌ها گذاشته شود، همیشه حامل سمی کشنده هستند. قبلاً از کتاب امثال این را نقل کردیم:

«آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد و جامه‌اش سوخته نشود؟ یا کسی بر اخگرهای سوزنده راه رود و پای‌هایش سوخته نگردد؟ همچنین است کسی که نزد زن همسایه‌ی خویش داخل شود، زیرا هر که او را لمس نماید، بی‌گناه نخواهد ماند» (امثال ۶: ۲۷-۲۹).

سلیمان در سراسر کتاب این حقیقت را بارها و بارها تکرار می‌کند. در داستان، مرد جوانی را می‌بینیم که هنگام غروب بی‌هدف در شهر پرسه می‌زند و با همسر فاسد مردی دیگر ملاقات می‌کند. او پایان چنین رابطه‌ای را به وضوح اما واقع‌بینانه ترسیم می‌کند، اما علی‌رغم همه‌ی این هشدارها، بسیاری از جوانان (و برخی افراد نه‌چندان جوان) در اینترنت پرسه می‌زنند یا وقت خود را به بطالت می‌گذرانند و ناگزیر با افرادی ملاقات می‌کنند که به دنبال چنین قربانیانی هستند.

«پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد و از تملق لب‌هایش او را اغوا نمود. در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ‌خانه می‌رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص. تا تیر به جگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام می‌شتابد و نمی‌داند که به خطر جان خود می‌رود» (امثال ۷: ۲۱-۲۳).

فرار از چنگ ارتباطی عاطفی عاشقانه بسیار دشوار است. اگر به آن فضای عمل بدهید، آسیب بزرگی در زندگی خود متحمل خواهید شد و شاید زندگی‌تان را به کلی نابود کنید. به همین دلیل است که کتاب مقدس شدیدترین اقدامات را از طرف شما در برابر چنین وسوسه‌هایی طلب می‌کند. باید از این‌گونه روابط فرار کنید، همان‌طور که پولس رسول می‌گوید: «از شهوات جوانی بگریز...» (دوم تیموتائوس ۲: ۲۲)، و از افرادی که شما را به این طریق جذب می‌کنند، دوری کنید: «طریق خود را از او دور ساز و به درِ خانه‌ی او نزدیک مشو» (امثال ۵: ۸).

با گناه جنسی نمی‌توان به روش دیگری برخورد کرد. نمی‌توان با آن مذاکره کرد، حملات آن را نمی‌توان با امتیاز دادن کاهش داد. فقط باید به‌طور اساسی قطع شود. کریس لاندگارد در کتاب *دشمن درون* باره می‌نویسد:



«گاهی می‌توان ارتش مهاجم را با دادن آنچه می‌خواهد، متقاعد کرد تا اسلحه‌ی خود را زمین بگذارد، مثلاً با دادن زمین یا وعده‌ی پرداخت خراج. برخی از مردم فکر می‌کنند که می‌توانند قدرت خشمگین نفس را به همین طریق آرام کنند. بنابراین، به دنبال کسب رضایت امیال نفسانی هستند (رومیان ۱۳: ۱۴). این کار مانند تلاش برای خاموش کردن آتش با بنزین است. گناه هرگز نفس را آرام نمی‌کند، بلکه فقط نفس را شعله‌ورتر می‌سازد.»^۴

به همین دلیل است که کتاب مقدس همان روش را بارها و بارها در بسیاری از متون تکرار می‌کند: تنها راه غلبه بر گناه جنسی، مبارزه نه فقط با آن، بلکه با هر چیزی است که به آن منجر می‌شود.

«پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد. و به خدا نزدیکی جوید و او به شما نزدیک خواهد شد. دست‌های خود را پاک سازید، ای گناهکاران، و دل‌های خود را پاک کنید، ای دودلان. خود را خوار سازید و ناله و گریه نمایید و خنده‌ی شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود. در حضور خدا فروتنی کنید تا شما را سرافراز فرماید» (یعقوب ۴: ۷-۱۰).

همه‌ی محل‌هایی را که در آن‌ها اجازه می‌دهید تمایلات گناه‌آلود حتی به شکلی محدود در شما زندگی و عمل کنند، به دقت مرور کنید. به یاد داشته باشید هر محلی این‌چنینی آشیانی است که گناه در آن پرورش می‌یابد، گناهی که پس از قوت گرفتن مطمئناً ضربه‌ی ویرانگر خود را خواهد زد. «با هر نگاه پنهانی که شهوت را تغذیه می‌کند، خود را به لبه‌ی پرتگاه می‌بریم تا زمانی که جذب یکدیگر شویم و زندگی ما به سمت نابودی حتمی سرازیر شود.»^۵

یک زندگی جنسی پیرومندانه مستلزم گسست ریشه‌ای از هر نشانه‌ای از گناه است. به جای اینکه در درون خود بی‌خدایی را پرورش دهید، تمام تاروپود وجودتان، افکارتان، احساساتتان و بدنتان را به خدا بسپارید. به یاد داشته باشید که حس وسوسه‌انگیز و وسوسه‌ی جنسی فریبی بزرگ را در خود پنهان کرده است. خود را وقف یافتن شادی واقعی مسیح کنید که ما را با خالق متحد می‌کند.

۴. ک. لاندگارد، دشمن درون: صحبتی صریح درباره‌ی قدرت و شکست گناه، انتشارات P & R، ۱۹۹۸، ص ۴۶، ترجمه از نویسنده‌ی این کتاب.

۵. آر. ال‌کون، اصول پاک: حفاظت خداوند در مسیرهای خطرناک زندگی، انتشارات Lumine Media، ۲۰۱۴، ترجمه‌ی چرنیگف، ص ۱۵.

«تمایل قلب سرگردان ما به حدی است که کمتر می‌توانیم با مقاومت در برابر جاذبه‌ی جنسی به پاکی جنسی برسیم، مانند اینکه هر گناهکاری در جست‌وجوی رضایت قلبی خود در جایی است که نمی‌تواند آن را بیابد. تا زمانی که امیدوار باشید که زندگی را در مخلوق بیابید، آن را در خالق نخواهید جست.»^۶

دوستی و نامزدی

در نهایت باید بگوییم شدت عمل در برخورد با فساد جنسی، به‌ویژه در دوران دوستی و آمادگی برای ازدواج، اهمیت دارد. به یک معنا، وسوسه‌ی جنسی در این دوره می‌تواند خطرناک‌ترین باشد.

دوست‌پسر و دوست‌دختر یکدیگر را دوست دارند، آن‌ها قصد دارند زن و شوهر شوند، زمان زیادی را با یکدیگر می‌گذرانند و شادی‌ها و غم‌ها را با هم به اشتراک می‌گذارند.

کشش عاطفی بین آن‌ها بسیار زیاد است. به‌خصوص در این شرایط، وسوسه‌ی گناه جنسی قوی‌تر است. اگر مرزهای مشخصی ترسیم نشود، جوانان به راحتی طعمه‌ی گناه خواهند شد و گناه آسیب زیادی به روح و روابط آن‌ها وارد می‌کند و در ادامه، زندگی آن‌ها را بسیار پیچیده می‌سازد.

مرزها چیستند و تا کجا کشیده می‌شوند؟

اول از همه، یک زن و یک مرد جوان باید به یاد داشته باشند که هنوز زن و شوهر نیستند. این بدان معناست که هر نوع رابطه‌ی جنسی‌ای برای آن‌ها غیرقابل قبول است. این نه تنها درباره‌ی لمس، بلکه درباره‌ی نگاه‌ها و افکار نیز صدق می‌کند. سخنان عیسی مسیح که قبلاً در این فصل نقل شد، درباره‌ی افرادی هم صادق است که برای ازدواج آماده می‌شوند.

«شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است: 'زنا مکن.' اما من

به شما می‌گویم: هرکس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم

در دل خود با او زنا کرده است» (متی ۵: ۲۷-۲۸).

از نظر عملی این بدان معناست که هر لمس، هر نگاه و هر فکری که با انگیزه‌ی میل جنسی باشد یا به تحریک جنسی منجر شود، در روابط دو جوان غیرقابل قبول است. برای جلوگیری از این وسوسه، یک زن و یک مرد جوان باید چندین تصمیم آگاهانه بگیرند.

۶. پی. تریپ، سکس و پول، لذت‌هایی که شما و فیض جاری بر شما را کاملاً ویران می‌کنند، ادسا، تیولپان، ۲۰۱۴، ص ۱۳۲.

اول اینکه باید توجه خود را بر روی رشد اتحاد روحانی در روابط خود با یکدیگر متمرکز کنید، نه بر روی احساس عاشقانه.

اتحاد روحانی اساس ازدواج است. این اتحاد درکی مشترک از زندگی، خدا، قربانی مسیح، نجات، هدف و معنای زندگی و... است. قدرت اتحاد روحانی به شدت بر قوت رابطه‌ی آینده‌ی زن و شوهر مؤثر است.

دوم اینکه زمانی که در نتیجه‌ی اتحاد روحانی بین زن و مرد جوان لاجرم صمیمیت عاطفی پدید می‌آید، آن دو باید بر روی پرورش عشق واقعی به یکدیگر تمرکز کنند.

محبت «نفع خود را جویا نمی‌شود» (اول قرن‌تینان ۱۳: ۵)، بلکه خیر و صلاح دیگری را می‌طلبد. درضمن، خیر در اینجا چیزی است که خداوند در این مورد خیر نامیده است. به همین دلیل است که بهترین کاری که جوانان می‌توانند انجام دهند، این است که افکار و احساسات یکدیگر را از وسوسه دور نگه دارند (افسسیان ۵: ۲۵-۲۶). نه تنها مهم است اطمینان حاصل کنید که هیچ وسوسه‌ای از طرف شما به دیگری وارد نمی‌شود، بلکه مهم هم هست که اگر عزیزتان شروع به ابراز صمیمیت کرد، ثابت قدم بمانید.^{الف}

سوم اینکه زن و مرد جوانی که برای ازدواج آماده می‌شوند، باید مراقب باشند که با هم در جایی که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را ببیند، تنها نباشند، چه در اتاق خواب، چه در خانه و چه در پارک. تنهایی وسوسه را به شدت افزایش می‌دهد و مقاومت در برابر آن را تضعیف می‌کند.

پس از خواندن این فصل، زندگی خود را با جدیت و دعا تجزیه و تحلیل کنید. فهرستی از چیزها، مکان‌ها، روابط و موقعیت‌هایی تهیه کنید که شما را به گناه جنسی تحریک می‌کنند یا در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار می‌دهند.

به دقت بررسی کنید که چگونه این موارد را از زندگی خود حذف کنید. به یاد داشته باشید که صرفاً تکیه بر عقل سلیم یا این واقعیت که در زمان مناسب به اهداف خود دست خواهید یافت و تصمیمی خدایسندانه خواهید گرفت، عاقلانه نیست. این همان استدلال جوان نادان در کتاب امثال است.

باید بدانیم که ما انسان‌هایی جسمانی هستیم و جسم ناگزیر به وسوسه‌های این طبیعت پاسخ می‌دهد. بنابراین، عاقلانه‌ترین کار برای ما این است که فوراً وسوسه‌ها را متوقف کنیم. در چشم جهان، اعمال ما ممکن است تند، عجیب و مضحک باشند، اما اگر به گفته‌ی پل و اشر توجه کنیم، خواهیم دید که این اقدامات بیانگر محبت ما به خدا خواهند بود.



«اگر کسی معبد خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد، زیرا معبد خدا مقدس است و شما آن هستید. زنهار کسی خود را فریب ندهد! اگر کسی از شما خود را در این جهان حکیم پندارد، جاهل بشود تا حکیم گردد، زیرا حکمت این جهان نزد خدا جهالت است، چنان‌که مکتوب است: 'حکیمان را در نیرنگ‌های خودشان گرفتار می‌سازد'» (اول قرنتیان ۳: ۱۷-۱۹).

بیابید تأمل کنیم

در اینجا تمام اصول ذکرشده در بالا را به شکل خلاصه بیان می‌کنیم. تجزیه و تحلیل کنید که کدام یک از آن‌ها با وضعیت شما مرتبط است و با توجه به آن اقدام مناسب را انجام دهید.

- این جنگ را به مسیح بسپارید. مهم نیست چه وسوسه‌ای به شما غلبه کند، مسیح را صدا بزنید، به او فکر کنید و به حضور فیزیکی او در جایی که وسوسه می‌شوید، فکر کنید.
- در لحظه‌ی وسوسه آیاتی را تکرار کنید که از اطاعت شما از مسیح صحبت می‌کنند، مثلاً یوحنا ۶: ۸.
- برای همیشه مسئله‌ی شرکت در لذت‌های گناه‌آلود یا به شکل بالقوه منجر به گناه را کنار بگذارید (مهمانی‌ها، فیلم‌ها، مشارکت با افراد خاص، بازدید از مکان‌های خاص، قرار گرفتن در شرایطی که شما را وسوسه می‌کند).
- خود را از همه‌ی عوامل بیرونی احتمالی گناه جدا کنید (از طریق آنچه می‌بینید، می‌شنوید، لمس می‌کنید، بو می‌کنید و می‌چشید).
- محافظی باکیفیت روی همه‌ی ابزارهایی قرار دهید که به اینترنت دسترسی دارند. شاید لازم باشد مدتی استفاده از آن را به طور کلی متوقف کنید.
- منابع اطلاعاتی‌ای را که به شما احساس شهوانی می‌دهند و رویکردی دنیوی به تمایلات جنسی‌تان تحمیل می‌کنند، حذف کنید: شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها، تلویزیون، فیلم‌ها، کتاب‌ها، مجلات، بازی‌های رایانه‌ای، موسیقی و....
- یک برنامه‌ی زمان‌بندی تهیه کنید و به دقت آن را دنبال کنید.
- از اوقات فراغت خود نه برای استراحت بی‌فایده، بلکه برای کار مفید و کمک به مردم استفاده کنید.



- مواظب باشید که لذت‌های حلال خداوند از حد خود فراتر نروند: اگر جشن گرفتید، بیش از نیازتان نخورید. اگر با دوستان مشارکت می‌کنید، مکالمات خود را آلوده نسازید. اگر به تعطیلات کنار ساحل رفته‌اید، لباس جلف نپوشید و مراقب چشمان خود باشید. اگر ورزش می‌کنید، خود را تحت کنترل داشته باشید.
- هرچیزی را که هیجان‌زده‌تان می‌کند، از اوقات فراغت خود حذف کنید (پورنوگرافی، ویدئوهای لذت‌طلبی همراه با زیرنویس، صحنه‌های جنسی در فیلم‌ها حتی اگر دو طرف مقداری لباس دارند، برنامه‌های تلویزیونی، نمایش‌ها و محتوایی که مضامین جنسی دارند یا به آن اشاره می‌کنند).
- به آهنگ‌هایی با محتوای کثیف یا حتی آن‌هایی که به ناپاکی اخلاقی اشاره‌ای دارند، گوش ندهید. از گوش کردن به آهنگ‌های شهوانی، اشعار احمقانه، چرند و گناه‌آلود خودداری کنید. شاید حتی باید گوش دادن به سبک‌های خاصی از موسیقی را که ذهنتان را به حال‌وهوای رمانتیک می‌کشاند، متوقف کنید.
- خیلی مراقب کتاب‌ها، مجلات و مقالات اینترنتی باشید، چون منبع قدرتمندی برای تأثیرگذاری بر خیالات ما هستند.
- در برخورد با جنس مخالف، در برابر پدر و مادر و نیز دیگر مسیحیان بالغ پاسخ‌گو باشید.
- از گفت‌وگوهایی که مستقیم یا غیرمستقیم افکار و احساسات جنسی را تحریک می‌کنند (شوخی، شایعات، بحث درباره‌ی روابط)، خودداری کنید.
- متواضعانه لباس بپوشید و متواضعانه رفتار کنید (طرز لباس پوشیدن، آداب رفتار، لحن صدا، حرکات، اشاره‌ها و شوخی‌هایتان) تا افراد جنس مخالف را به گناه تحریک نکنید.
- قانون سه ثانیه را به خاطر بسپارید: اگر چیزی دیدید که شهوت را در شما برانگیخت، فوراً چشمان خود را برگردانید و دوباره به وسوسه نگاه نکنید. همین امر درباره‌ی نگاه‌های معمولی به تبلیغات، علائم جاده‌ای و جلد مجلات در صندوق‌های فروشگاه نیز صدق می‌کند.
- به خطرات وابستگی عاشقانه با کسانی که متأهل‌اند، توجه کنید. از گفت‌وگوی صمیمانه با افرادی که در خانه وضعیت خوبی ندارند و



توجه به آن‌ها و تعریف و تمجید از آن‌ها خودداری کنید. این افراد را از کانون توجه خود خارج کنید.

- برای تقویت و توسعه‌ی روابط خود با همسران سخت تلاش کنید.
- زندگی پیروزمندانه در حوزه‌ی جنسی مستلزم گسست ریشه‌ای از هر نشانه‌ای از گناه است. شاید جدایی از شخصی خاص لازم باشد. خادمان کلیسا یا ایمان‌داران بزرگ‌سال ممکن است بتوانند در این زمینه با دقت بیشتری به شما مشاوره دهند.
- اگر در دوره‌ی دوستی یا نامزدی هستید، از هرگونه تماس فیزیکی که شما یا شریک زندگی‌تان را هیجان‌زده می‌کند، خودداری کنید.
- برای قرار ملاقات، لباس جلف نپوشید.
- با افراد جنس مخالف، ازجمله فرد مورد علاقه‌تان، تنها نمانید.
- بر ایجاد اتحادی روحانی در روابط خود با یکدیگر تمرکز کنید. با این حال، به یاد داشته باشید که خواندن کتاب مقدس یا دعا خواندن، زمانی که با هم تنها هستید، می‌تواند به اندازه‌ی سایر فعالیت‌ها باعث ایجاد صمیمیت شود. با خواندن کتاب مقدس بیشتر، مشارکت با ایمان‌داران بزرگ‌سال، شرکت در مراسم پرستشی، مطالعه‌ی کتاب‌های مفید مسیحی، و صحبت درباره‌ی ارزش‌های روحانی مشترک با یکدیگر، اتحاد روحانی خود را رشد دهید.
- اگر فرد مورد علاقه‌تان شروع‌کننده‌ی صمیمیت باشد، فرار کنید (به معنای واقعی کلمه). اگر یک ثانیه بیشتر بمانید، شاید نتوانید در مقابل نفوذ او مقاومت کنید.
- در محل‌هایی که در مقاومت در برابر گناه مشکل دارید، به دنبال راهنمایی گرفتن از ایمان‌داران بزرگ‌سال باشید.





فصل ۱۲

افکار خود را نظم دهید

«خلاصه، ای برادران، هرچه راست باشد
و هرچه شایسته و هرچه عادل و هرچه پاک و
هرچه دوست‌داشتنی و هرچه نیک‌نام است و
هر برتری و هر ستایشی که بوده باشد، در آن‌ها تفکر کنید»
(فیلیپیان ۴: ۸).



افکار خود را نظم دهید

قدرت تفکر

آیا تابه حال مجبور شده‌اید در مقابل گروهی از مردم صحبت کنید؟ شاید برایتان آشنا باشد که چگونه با تصور صدها چشمی که نگاهتان می‌کنند، صدایتان می‌لرزد، دستانتان سرد می‌شود و افکارتان آشفته می‌شود.

اما قرار نیست اتفاق وحشتناکی بیفتد، چون درباره‌ی موضوع سخنرانی اطلاعات دارید، حتی ممکن است بارها سخنرانی خود را جلوی آینه تمرین کرده باشید. همچنین هیچ‌کس از میان شنوندگان مایه‌ی تهدید شما نیست. باوجوداین، احساس بدی دارید، احساسی واقعاً بد!

فقط یک توضیح برای شرایط شما وجود دارد: در آن لحظه چیزی در ذهنتان درحال رخ دادن است و آنچه در ذهنتان اتفاق می‌افتد، آن قدر تأثیرگذار است که جهان بینی، رفتار و حتی توانایی‌هایتان را به کلی تغییر می‌دهد!

ناگهان احساس ناامنی می‌کنید، کلمات را فراموش می‌کنید، جملات خود را تکرار می‌کنید، سرخ می‌شوید، شوخی‌های نامناسب می‌کنید... درحالی‌که مدتی که روی صحنه بوده‌اید، اوضاع اصلاً تغییری نکرده است! فقط افکار شماست که عوض شده است...

اندیشه قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. نگرش شما به هر شرایطی، به هر موضوعی، مستقیماً به این بستگی دارد که چگونه درباره‌ی آن فکر می‌کنید و چقدر ذهنتان را به خود مشغول می‌سازد.

ضرب‌المثلی معروف و امروزی می‌گویید که می‌توانید هم نیمه‌ی پر لیوان را ببینید و هم نیمه‌ی خالی آن را. همه چیز به دیدگاه خودتان بستگی دارد. تفاوت انسان بدبین با انسان خوش‌بین نه در شرایط، بلکه در زاویه‌ی نگاه آن‌هاست! و همین نگاه چقدر فضای زندگی هر دو را به شدت تغییر می‌دهد! قطره‌ی آب سنگ را فرسایش می‌دهد. بسیاری از افکار در ابتدا غیرقابل قبول و آسیب‌رسان به نظر می‌رسند، اما وقتی بارها به آن‌ها فکر می‌کنیم، راه خود را به روی قلب باز می‌کنند و کنترل را به دست می‌گیرند و اینجاست که شخص شروع به فکر کردن به آن‌ها می‌کند.

از جنایت‌کار بپرسید آیا مادرش او را به این باور رسانده است که گرفتن مال دیگران خوب است و کشتن طبیعی است؟ احتمالاً نه. مادرش او را به خوب بودن تشویق کرده است، اما وقتی خود او یک بار به فکری اجازه داد

که باعث شد احساسات خاصی شکل بگیرد، و وقتی آن فکر بارها و بارها در ذهن او بالا و پایین شد و از سد وجدان گذشت، خواسته‌های او را تغییر داد و اصولش را زیرورو کرد، و اعمالش و در نهایت تمام زندگی‌اش را به سمتی دیگر هدایت کرد.

وقتی از قدرت فکر حرف می‌زنیم، قدرت‌هایی ماوراءالطبیعی را به فکر نسبت نمی‌دهیم، درحالی‌که اندیشه در شکل واقعی خود بسیار ترسناک‌تر است و توان تغییر عقاید، تغییر اعمال و تغییر سرنوشت مردم را دارد.

چقدر می‌ترسیم نه از کسانی که به ما آسیب رسانده‌اند، بلکه از کسانی که به نظر می‌رسد درباره‌ی ما بد فکر می‌کنند! چه بسیار دعوای خانوادگی‌ای اتفاق افتاده است، فقط به این دلیل که یکی از دو طرف انتظار داشته است دیگری حدس بزند او چه می‌خواهد! چه بسیار کودکانی که کارهای بد و مشکلات خود را از والدینشان پنهان می‌کنند و معتقدند که والدین آن‌ها را درک نمی‌کنند و نمی‌پذیرند!

به همین دلیل است که مبارزه برای پاکی با مبارزه برای خلوص فکر آغاز می‌شود، خلوص مطلق فکر!

نیرنگ‌های شیطان

یکی از شروط پیروزی در هر جنگی درک نیرنگ‌های دشمن است. هوش برای همین به کار می‌رود. مبارزه‌ی مؤثر با گناه جنسی بدون درک اینکه دشمن از کجا حمله می‌کند، چگونه نیروهای خود را تقویت می‌کند و با چه روش‌هایی قربانی را نابود می‌کند، غیرممکن است.

با وجود آنکه دوست داریم شرایط بیرونی را مقصر بدانیم، گناه همیشه محصول قلب خود ماست. شیطان و دنیا بیرون از ما هستند و با تمام پرخاشگری‌ای که دارند، هیچ کاری با انسان نمی‌توانند بکنند، مگر اینکه وسوسه‌ها و نیرنگ‌هایشان در روح ما پاسخی پیدا کند.

شیطان، با درخواست اجازه از خداوند برای حمله به ایوب، روی این اصل حساب باز کرده بود که شرایط دشوار انسان عادل را به اعمال گناه‌آلود می‌کشاند. این اساس هر وسوسه‌ای است.

شیطان شرایطی ایجاد می‌کند که می‌تواند انسان را به تفکر نادرست وادار کند، زیرا شیطان می‌داند که خود قلب گناه تولید خواهد کرد. به همین دلیل، عیسی مسیح هشدار داده است که:



«... زیرا که از دل برمی آید، افکار پلید و قتل‌ها و زناها و فسق‌ها و دزدی‌ها و شهادت دروغ و کفرها. این‌ها است که انسان را آلوده می‌سازد...» (متی ۱۵: ۱۹-۲۰).

قلب در این آیه تصویری از اندیشه‌ی انسان است، مجموعه‌ای از احساسات، خواسته‌ها و افکار ما. هر عمل و حتی نیتی از اثر ترکیبی این اجزا زاده می‌شود.

پیروزی در اندیشه

تفکر نقش مهمی در تصمیم‌گیری ایفا می‌کند و احساسات و خواسته‌های انسان را شکل می‌دهد. در افکار است که هر سقوطی آغاز می‌شود. غفلت از نگرش خدا، نگاه ساده‌لوحانه به خطر گناه، نگرش تحریف‌شده از لذت و بسیاری معضلات دیگر که از احساسات و خواسته‌های کاذب تغذیه می‌شوند، باعث می‌شوند افکار نادرست انبوه شوند و به تدریج کل آگاهی انسان را فراگیرند و انسان را به سمت اعمال انحرافی سوق دهند.

به همین دلیل، هر پیروزی‌ای بر گناه با پیروزی در اندیشه آغاز می‌شود. ذهن انسان بسیار عمیق است. بنابراین، وقتی از جهان اندیشه صحبت می‌کنیم، منظور در سطوح مختلف آن است.

اول از همه این یک جهان بینی است، یعنی رویکردی که انسان از آن به چیزها نگاه می‌کند. این اولین سطح ملموس‌تر تفکر است که اغلب اوقات افرادی که با گناه دست و پنجه نرم می‌کنند، آن را نادیده می‌گیرند.

علاوه بر این، رویکردهای تثبیت‌شده‌ی ما نسبت به مسائل نقش مهمی در زندگی‌مان ایفا می‌کنند، اینکه شخص چگونه هر فکری را درون خود پرورش می‌دهد، جهان اطراف را ارزیابی می‌کند و نتیجه می‌گیرد.

آخرین و کاربردی‌ترین سطح افکار خاص درباره‌ی چیزها و پدیده‌هاست. پیروزی بر گناه جنسی مستلزم کار جدی فیض و حقیقت خداوند در هریک از این زمینه‌هاست. پس بیایید گام‌های آن را به ترتیب شروع کنیم.

یک زندگی خدامحور

هریک از ما طرز فکر خاصی درباره‌ی لذت، احساس عمیق، عشق بزرگ، و خوشبختی زندگی داریم.^{الف} این فکر آن قدر در ما ریشه دوانیده است که به ندرت آن را زیر سؤال می‌بریم. ما بر این باوریم که این روند عادی است و همه چیز باید این‌گونه باشد، اما همین طرز فکرهاست که مادر همه‌ی گناهان جنسی است.

^{الف} پولیا: به همین دلیل، برای ما طبیعی جلوه می‌کند که افسانه‌ها و فیلم‌هایی را باور کنیم که نوید می‌دهند همه چیز در نهایت خوب خواهد شد، مشکلات حل خواهند شد و عشق واقعی بی‌شک ما را پیدا خواهد کرد.

از روز سقوط، انسان خوشبختی خود را هدف اصلی اش قرار داده و برای آن سخت مبارزه کرده است، غافل از اینکه این مبارزه نه تنها ناموفق است، بلکه زندگی را برای او دشوارتر می‌سازد.

افرادی که مرتکب زنا می‌شوند، به عاقبت غم‌انگیزی فکر نمی‌کنند که در انتظارشان است. کسانی که پورنوگرافی تماشا می‌کنند، متوجه نمی‌شوند که دلیل شهوتشان دلبران پر از عشق نیست، بلکه برده‌های صنعت سکس است. کسانی که عاشق رمان‌های عاشقانه و ملودرام هستند، باور نمی‌کنند که در دنیایی توهم‌آمیز زندگی می‌کنند و رؤیاهای ساخته‌شده‌ی هالیوودی در دنیای واقعی قابل تحقق نیستند.

باین حال، کتاب مقدس تأیید می‌کند که خدا، و نه انسان، بالاترین ارزش است، که خواسته‌های خدا مهم‌تر از خواسته‌های مردم است و انسان فقط با پذیرش این واقعیت می‌تواند واقعاً خوشبخت شود.

«زیرا هرکس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد، اما هرکه جان خود را به خاطر من هلاک کند، آن را دریابد»
(متی ۱۶: ۲۵).

احساس حق داشتن به خوشبختی، انسان را کور می‌کند. به همین دلیل است که خداوند هنگام درمان مشکلی جنسی، اول از همه از انسان می‌خواهد تصمیم بگیرد که به نظر او شخص اصلی این دنیا کیست؟ به خاطر چه کسی همه چیز وجود دارد، حرف چه کسی آخرین حرف است و اراده‌ی چه کسی مهم‌تر است؟

در آغاز به نظر می‌رسد اینکه یکی مدعی اراده‌ی ما، جان ما و خوشبختی ما باشد، فرمول بندی بسیار بی‌رحمانه‌ای است! باین حال، کتاب مقدس بیان می‌کند که اطاعت از خدا به مراتب بهتر از غرق شدن در خود است. دو خانواده را تصور کنید. در یکی از آن‌ها خواسته‌های کودک قانون است. هرچه کودک بخواهد، برای او فراهم می‌شود. به او کوهی از اسباب بازی و شیرینی داده می‌شود و کار مفیدی به او محول نمی‌شود و شبانه‌روز به بازی‌های رایانه‌ای مشغول است.

وقتی به او نگاه می‌کنیم، سرمان را تکان می‌دهیم و با خود می‌اندیشیم که چنین زیاده‌خواهی‌ای نه تنها سلامتی او را از بین می‌برد، بلکه اساساً شخصیتش را خراب می‌کند. روح او را از عشق، فداکاری، خویش‌داری، موفقیت و شکرگزاری عاجز می‌کند. وقتی بزرگ شود، به فردی بدبخت تبدیل خواهد شد!

در خانواده‌ی دیگر، واقعیت بسیار سخت‌تر به نظر می‌رسد: یک برنامه‌ی روزانه وجود دارد، همین‌طور رژیم غذایی خاص و ورزش، و برخی مسئولیت‌ها طلب می‌شوند. اما درباره‌ی همین والدین است که می‌توان گفت در واقع آرزوی خیر فرزند خود را دارند.

زندگی براساس خواست پدر آسمانی بسیار شادتر و امن‌تر از زندگی براساس ملاحظات خودمان است. این کار ما را قادر می‌سازد تا به کسی که واقعاً شکوهمند است، خدمت کنیم و خالق را بپرستیم، نه مخلوق را. زندگی براساس خواست پدر آسمانی، ما را از گناهایی که در تلاش برای دستیابی به خوشبختی به هر قیمتی مرتکب می‌شویم و از پیامدهای آن گناهان در امان نگه می‌دارد. زندگی براساس خواست پدر آسمانی به ما می‌آموزد که واقعاً عشق بورزیم، سپاسگزار باشیم، وقف اهداف خوب بمانیم و حتی در صورت از دست دادن چیزی، به حکمت یک پدر خوب اعتماد کنیم.

به همین دلیل است که در برخورد با هرگونه گناه و به‌طور خاص گناه جنسی، فقط باید یک جهان‌بینی خدامحور در خود ایجاد کنیم. ضروری است که زندگی خود را طوری شکل دهیم که در مرکزش خدا باشد، نه ما.

روح و جسم

اگر انسان از شناخت خدا امتناع ورزد، اگر برخلاف میل او عمل کند، اگر به خیرها و تصمیم‌های کامل خداوند اعتقاد نداشته باشد، اگر به حاکمیت او نه‌تنها بر جهان بلکه بر خودش باور نداشته باشد، حتماً این‌ها در او تأثیر خواهد گذاشت. بنابه کتاب مقدس، این تأثیر تاریکی ذهن یا کوری روحانی خواهد بود و دیر یا زود گناه و به‌دنبال آن هوس‌بازی را در پی خواهد داشت.

«زیرا هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و سپاسگزاری نکردند، بلکه در افکار خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند و جلال خدای فناپذیر را به تمثال شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان تبدیل نمودند. پس خدا نیز ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا در میان خود بدن‌های خویش را بی‌حرمت سازند» (رومیان ۱: ۲۱-۲۴).
«پس این را می‌گوییم و در خداوند شهادت می‌دهم که شما

دیگر رفتار ننمایید، چنان که امت‌های دیگر در بطالتِ ذهنِ خود رفتار می‌نمایند که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم، به سبب جهالتی که به خاطر سخت‌دلی‌شان در ایشان است که هر حساسیتی را از دست داده‌اند، خود را به هرزگی تسلیم کرده‌اند تا هرگونه ناپاکی را حریصانه به عمل آورند» (افسسیان ۴: ۱۷-۱۹).

ذهنیت «من لایق خوشبختی هستم» متأسفانه در روز توبه کردن هم از ذهن ما دور نمی‌شود. جست‌وجوی لذت موتور محرکه‌ی این بشر فانی است و بخشی ذاتی از جسم اوست، حتی جسم انسانی که خود را به خدا سپرده است. سؤال این است که چه کسی اجازه دارد نقش تعیین‌کننده را در زندگی انسان ایفا کند: جسم یا روح؟ چه چیزی تفکر مسیحی را شکل خواهد داد؟ اگر افراد ایمان‌دار به افکار انسان‌های معمولی تسلیم شوند، خوشبختی را با کسب مادیات و لذت‌ها مرتبط خواهند دانست. برخی برای خوشبختی به توجه مردم نیاز دارند، برخی به عشق نیاز دارند، برخی به قدردانی، تحسین، و در فکر دیگران بودن نیاز دارند، اما فراموش می‌کنند که فقط خدا می‌تواند انسان را خوش حال کند. چنان طرز فکری زمینه‌ی مساعدی برای گناه جنسی است. این طرز فکر به قدری در انسان ریشه دوانیده است که درک کامل آن بسیار دشوار است، اما به هر حال آنجاست و از زمان آدم هم درون ما بوده است. مبارزه‌ی مؤثر با گناه زمانی اتفاق می‌افتد که ردپای این طرز تفکر را در تصمیم‌ها و نیت‌ها و قضاوت‌هایمان به روشنی ببینیم. مبارزه‌ی مؤثر با رد این طرز تفکر و جایگزینی آن با جهان‌بینی کتاب مقدسی اتفاق می‌افتد. این کار فقط زمانی ممکن است که شخص مسیحی خدا را، شخصیت او، اهداف او، راه‌های او، حاکمیت او بر جهان هستی را بیشتر و بهتر بشناسد. بگذارید خداوند در ذهنتان حکومت کند. به او اجازه دهید که در نظام ارزشی‌تان جایگاه اول را بگیرد، برای شما مهم‌ترین، باارزش‌ترین و محبوب‌ترین باشد. برای خوشبختی خود به او اعتماد کنید. این پایه‌ای محکم برای پیروزی بر گناه جنسی در شما ایجاد خواهد کرد.

مثل خدا فکر کنید

نظم در افکار به خودی خود به وجود نمی‌آید، درست مثل نظم در خانه. اگر عادت نداشته باشید وسایل را در جای مناسب خود قرار دهید، صرف‌نظر از

اینکه دیروز چقدر آپارتمان خود را تمیز کرده باشید، امروز باید دوباره جارو را بردارید.

در بحث تفکر نیز همین طور است. برای اینکه ذهن خود را تمیز نگه دارید، باید عادت کنید که «افکار خود را مرتب کنید». باید یاد بگیرید که درباره‌ی چیزها دوباره و از منظر کتاب مقدس فکر کنید.

به نظر می‌رسد این کار دشوار باشد، زیرا انسان به طور خودکار فکر می‌کند. اما کتاب مقدس می‌آموزد که درست است که اغلب به طور خودکار استدلال می‌کنیم، اما این خودکار بودن فرایند تفکر ما منطبق بر جسمان است. علاوه بر این، ما چنان این مسیرها را در طول سال‌های زندگی بدون مسیح زیر پا گذاشته‌ایم که باید یاد بگیریم مطابق روح فکر کنیم.

کافی نیست که فقط برای سؤالاتی که بسیار حیاتی به نظر می‌رسند، پاسخ داشته باشیم، بلکه باید همه چیز را همان طور قضاوت کنیم که مسیح قضاوت می‌کند. این کمک می‌کند تا از موقعیت‌های بحرانی دور بمانیم.

درست است که وقتی سمت پرتگاه هستیم، باید سر جای خود بمانیم و گامی کشنده برنداریم، اما بهتر خواهد بود که اصلاً از مسیر درست منحرف نشویم و به سمت پرتگاه نرویم. این از تأثیر درازمدت تجربه‌ی تفکر صحیح و کتاب مقدس حاصل خواهد شد و از خطر جلوگیری می‌کند.

البته این یک مهارت است و در یک روز آموخته نمی‌شود، اما در طول روزهای زندگی به روش کتاب مقدس ساخته خواهد شد و کتاب مقدس با کمال میل مایل است در انجام آن به ما کمک کند.

«در خداوند دائماً شاد باشید و باز می‌گویم شاد باشید. اعتدال شما بر همه‌ی مردم آشکار بشود. خداوند نزدیک است. برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با استغاثه و دعا با شکرگزاری درخواست‌های خود را به خدا عرض کنید و سلامتی خدا که فرای تمامی عقل است، دل‌ها و ذهن‌های شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت. خلاصه، ای برادران، هرچه راست باشد و هرچه شایسته و هرچه عادل و هرچه پاک و هرچه دوست‌داشتنی و هرچه نیک نام است و هر برتری و هر ستایشی که بوده باشد، در آن‌ها تفکر کنید» (فیلیپیان ۴: ۸-۱۰).

این باب به ما می‌آموزد که آرامش عمیق و رضایت قلبی مستقیماً با نحوه‌ی تفکر فرد ارتباط دارد. شادی، فروتنی و نرسیدن از آینده نتیجه‌ی رویکرد کتاب مقدسی به زندگی است.

با این حال، برای داشتن شادی و آرامش خاطر، مسیحی بودن کافی نیست. تفکر یک فرد باید محتوای خاصی داشته باشد («تنها به دنبال راستی باش...»). فقط در این صورت است که ذهن می‌تواند واقعیت را در پرتو خدا بازتاب دهد، اطلاعات اضافی را فیلتر کند و فقط چیزی را به ذهن وارد کند که با ارزش‌های کتاب مقدس سازگار است.

درباره‌ی آنچه راست است، در آن‌ها تفکر کنید

در باب بالا، پولس رسول تأکید می‌کند که افکار ما باید قبل از هر چیز پر باشد از «هرچه راست باشد». این بدان معناست که ما باید از دروغ در هریک از شکل‌های آن پرهیز کنیم.

به چیزهایی فکر نکنید که در واقع وجود ندارند. نه خودتان را فریب دهید و نه دیگران را. چیزها را به شکلی که نیستند، مطرح نکنید. اعمال خود را با دروغ توجیه نکنید و درباره‌ی انگیزه‌های خود صادق باشید. با توضیح و تلاش برای توجیه رفتار خود یا دیگران، دنبال راه فرار نگردید. فقط در این صورت است که ذهن ما برای دیدن تصویر واقعی چیزها هوشیار می‌شود.

«کج را راست نتوان کرد و ناقص را به شمار نتوان آورد»
(جامعه‌ا: ۱۵).

چقدر در اشتیاق چیزهایی که در دسترس ما نیستند، مرتکب گناه شده‌اید؟ مردانی که نمی‌دانند چگونه با جنس مخالف دوستی برقرار کنند، هوس خود را به روابطی که وجود ندارد و به سمت مدل‌های فیلم‌های فاسد هدایت می‌کنند. آن‌ها به این فریب روی می‌آورند که انسان حق دارد به کسی که همسرش نیست، هوس داشته باشد یا در خارج از ازدواج به دنبال کسب رضایت جنسی باشد.

دختران از رویارویی با حقیقت خدا خودداری می‌کنند و به نسخه‌ای از عشق رضایت می‌دهند که با معیارهای کتاب مقدس فاصله دارد، اما متوجه می‌شوند که از آن‌ها سوءاستفاده شده است، فریب خورده‌اند و ویران شده‌اند و در بردگی گناه قرار گرفته‌اند. آن‌ها چشم خود را به روی تفاوت‌های اساسی بین فرزندان خدا و کافران می‌بندند و به دنبال روابط عاشقانه‌ی غیرممکن می‌گردند. رؤیای توجه و عشق یک نفر را می‌جویند که به فانتزی‌های عشق شهوانی تبدیل می‌شود.

اتفاقاً دقیقاً همین رؤیاهای عاشقانه است که یکی از جدی‌ترین خطرات برای ذهن آموزش‌نندیده است.

«ایگور: هر فرد زندگی عاشقانه‌ی خود را در عطشی زیبا آغاز می‌کند، اما از آنجاکه آنچه را می‌خواهد، به دست نمی‌آورد، یا به قدر کفایت حاصل نمی‌کند، در ماریجی رو به سقوط طی می‌کند تا به رؤیاهایش دست یابد. زوجها در جست‌وجوی عشق، همدیگر را ترک می‌کنند. شوهران در جست‌وجوی تحسین و توجه، همسر خود را ترک می‌کنند. برای رسیدن به آنچه از همسر طالبیم، مسیر حرکت خود را و روش خود را تغییر می‌دهیم، اما به دنبال ایدئال‌ها رفتن نتایجی نامطلوب به بار خواهد آورد. واقعاً به دنبال چه هستیم؟»

رؤیاهای عاشقانه در مقایسه با افکار و تصاویر شهوانی کاملاً معصومانه به نظر می‌رسند و احساسات، امیدهای روشن و اشتیاق شیرین آن‌ها را جذب می‌کنند،^{الف} اما اکثر مردم نمی‌دانند همین رؤیاهای عاشقانه‌اند که محرکی می‌شوند که آرام و مطمئن فرد را به آلودگی اخلاقی کامل سوق می‌دهند.

دخترانی که رمان‌های عاشقانه می‌خوانند (حتی آن رمان‌هایی که به اصطلاح مسیحی هستند)، در رؤیای روابط عالی غوطه‌ور می‌شوند و با ظرافت، نجابت و اشتیاق خود مجذوب آن رمان‌ها می‌شوند. باین حال، این‌گونه رمان‌ها اولاً تصویری نادرست از واقعیت ایجاد می‌کنند (از صافی حقیقت رد نمی‌شوند) و ثانیاً اغلب ترکیبی از ناپاکی اخلاقی، نفسانیت و گاه گناه آشکارند.

در این رمان‌ها انواع مختلفی از روابط خارج از ازدواج به عنوان چیزی زیبا، عاشقانه و مطلوب ارائه می‌شود. این کار احساس خطر را در ما تضعیف می‌کند و چنین موقعیت‌هایی در زندگی قابل توجیه می‌شوند و در نتیجه برای مسیحیان مجاز جلوه می‌کنند. این امر ناگزیر مصونیت روحانی را هم تضعیف خواهد کرد. مقاومت در برابر وسوسه برای دخترانی که رمان عاشقانه می‌خوانند، دشوارتر می‌شود و این داستان‌ها آن‌ها را بسیار آسیب‌پذیرتر می‌کند.

همین مشکلات درباره‌ی مردان نیز صدق می‌کند، اگرچه احساسات آن‌ها به‌گونه‌ای متفاوت بروز می‌یابد.

مردان هم درست مانند زنان می‌خواهند محبت ببینند. آن‌ها مشتاق قدردانی، تحسین و حس ارزشمندی هستند....

بسیاری از مردان پس از اینکه چیزی را که در ازدواج انتظار داشتند، به‌اندازه‌ی انتظارشان دریافت نکردند، خود را در رؤیاهای عاشقانه غوطه‌ور می‌کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه انتظار دارند زنی دیگر آن‌ها را آن‌طور که می‌پسندند، دوست داشته باشد. چنین احساساتی زمینه‌ای فراهم می‌کند که بعداً اگر چنین زنی در برابر او ظاهر شود، مقاومت در برابر آن زن بسیار دشوار باشد. دنیا این کار را توجیه می‌کند و به ما می‌آموزد که به جایی برویم که قلبمان به ما می‌گوید، در حالی که قلبمان ما را صرافاً به جایی خواهد برد که جسمان می‌طلبد.

«دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است. کیست

که آن را بداند» (ارمیا ۱۷: ۹)؟

به همین دلیل است که بسیار مهم است که با نظر منتقدانه به جهان نگاه کنیم: چرا خواب او را می‌بینم؟ چرا حضور او این افکار را در من تحریک

می‌کند؟ چرا به دنبال ملاقات با این شخص هستم؟ آیا این عشق است؟ آیا این شبیه همان شخصی است که دوست داشتم؟

مهم است که صادق باشیم و تشخیص دهیم که ارتباط با افراد به دلیل زمینه‌ی گناه‌آلود آن باید به کلی کنار گذاشته شود. باید این تصور را دور بریزیم که تحت شرایط خاصی قادریم از خط قرمز عبور کنیم. آنچه یک بار می‌بینیم، برای همیشه در حافظه‌ی ما باقی می‌ماند. باید بدانیم که حتی دوستان وفادار و افراد باتجربه هم می‌توانند مشاوره‌ی بد بدهند. باید بدانیم که ما ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتریم از آنچه تصور می‌کنیم.

باید درباره‌ی خود و انگیزه‌هایمان واقع‌بین باشیم.^{الف}

با این حال، تأمل درباره‌ی آنچه درست است، نه تنها به معنای انجام ندادن کاری نیست، بلکه به مفهوم شروع انجام دادن کاری دیگر است، و آن چیز دیگر این است: تعمق در نحوه‌ی تفکر خدا.

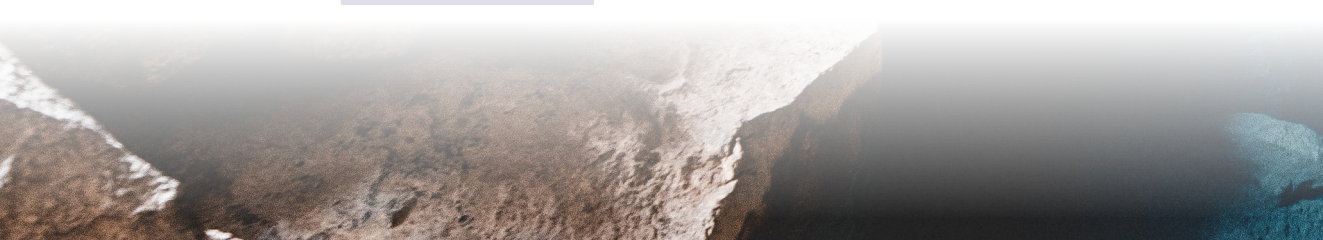
این بدان معناست که راجع به چیزها همان‌طور فکر کنید که خدا درباره‌ی آن‌ها می‌اندیشد، و واقعیت‌ها را از دیدگاه مسیح و انجیل ارزیابی کنید، درباره‌ی خود خدا و کلام او فکر کنید و ببینید باید چگونه زندگی خود را در پرتو آن کلمه تنظیم کنید. برای انجام این کار راهی نیست جز آنکه افکار خود را با کتاب مقدس پر کنید.

بسیار دشوار است که با اتکا به احساسات خود درباره‌ی عشق درست بیندیشیم، اما چرا فقط تعداد کمی کتاب مقدس را جست‌وجو می‌کنند و هر تعریفی از عشق را یادداشت می‌کنند تا مطمئن شوند که احساسات آن‌ها یا احساساتی که دیگران به آن‌ها بیان می‌کنند، جعلی نیستند.

خیلی سخت است که وقتی سراپا عاشق کسی هستید، درباره‌ی مناسب بودن او به عنوان شریک زندگی صادقانه فکر کنید. پس چرا هیچ‌کس در این باره که چه نوع همسری را باید جست‌وجو کند و برای او دعا کند، کتاب مقدس را جدی مطالعه نمی‌کند؟

صادقانه اندیشیدن به معنای با مراقبت فکر کردن است، نه واکنشی فکر کردن، یعنی دانستن اینکه چه چیزی درست است، قبل از رسیدن به آن، نه بعد از آن. بنابراین تشویقتان می‌کنم که خود را با یک کتاب مقدس، یک دفترچه یادداشت و یک خودکار همراه کنید و تمام قسمت‌های کتاب مقدس را که درباره‌ی مسائلی صحبت می‌کند که اغلب در زندگی با آن روبه‌رو هستید، یادداشت کنید و بعد آن‌ها را مطالعه کنید. آن‌ها را با اشتیاق حفظ

^{الف} ایوان: یاد داستان حنانيا و سفيه افتادم که تصمیم گرفتند خدا را فریب دهند. این کار که فرجام بسیار بدی داشت، فقط با یک فکر شروع شد: «... پطرس گفت: ای حنانيا، چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟» (اعمال رسولان ۵: ۳) حتی یک فکر می‌تواند به سقوطی شدید منجر شود.



کنید. برای صادقانه اندیشیدن باید به پایگاه داده‌ی کتاب مقدس در ذهن خود مراجعه کنید، نه فقط به اصول کلی.

حقایق مانند تابلوهای راه در جاده‌ی زندگی هستند. با توجه کردن به آن‌ها، نه تنها خود را ایمن نگه می‌داریم، بلکه در مسیر درست حرکت خواهیم کرد.

به آنچه شایسته‌ی احترام است، فکر کنید

دومین فیلتر فکر مبتنی بر مفهوم شرافت است، یعنی باید به آنچه حرمت دارد، آنچه آبرومندانه است، آنچه مایه‌ی افتخار است، آنچه از نظر خداوند بزرگ است، بیندیشیم، نه به آنچه منکر، ناپاک و ننگ‌آور است.

در اندیشیدن به آنچه محترم است، هرگز به خود اجازه نمی‌دهیم از کسی سوءاستفاده کنیم، بلکه به دنبال خدمت به آن شخص خواهیم بود. به جای استثمار محافظت خواهیم کرد. از هر چیز مشکوک دوری می‌کنیم و هم‌رنگ جماعت نمی‌شویم. به وعده‌ی خود به خدا و همسرمان عمل می‌کنیم، نه اینکه به دنبال بهانه‌ای برای شکستن آن باشیم. چیزی را که واقعاً زیبا و ناب است، تحسین می‌کنیم، نه اینکه در هرزگی و بی‌بندوباری افراط کنیم و مصرف‌کننده‌ی آن شویم.

با اندیشیدن به آنچه نزد خداوند محترم است، بذر مورد علاقه‌ی خدا را می‌کاریم و آنچه را خدا زیبا می‌داند، زیبا می‌دانیم.^{الف} به سختی می‌توان فردی را که طعم غذای خوب را می‌شناسد، مجذوب غذاهای نامناسب کرد.

عادلانه بیندیشید

سومین فیلتر فکر: عادلانه بیندیشید.

این کار کمک می‌کند با معیارهای خدا به ارزیابی جهان بپردازیم و از نقشه‌های ناروایی که گناهان و تمایلات خاص را توجیه می‌کنند، دوری کنیم. این کار مستلزم تمرکز و فکر بر روی آن چیزی است که خدا درست می‌داند، نه آنچه جهان می‌پذیرد یا آنچه جسم می‌خواهد.

افکار عدالت‌محور ما را از تعرض به دیگران و هرآنچه برایمان ممنوع است، محافظت می‌کنند. این افکار به شکل غیراخلاقی ما را به سوی هدف نمی‌کشانند. افکار عادلانه از لورفتن نمی‌ترسند و از به اشتراک گذاشتنشان با دیگران خجالت نمی‌کشند. آن‌ها مرزهای خدا را زیر پا نمی‌گذارند و تهدیدی برای دیگران نیستند. آن‌ها از هنجارهای تعیین شده عبور نمی‌کنند.

^{الف} **ایگور:** مدت‌هاست که عباراتی آشنا از رساله‌ی افسسیان را به خاطر سپرده‌ام. وقتی اولین بار آن‌ها را خواندم، زندگی جوانان مسیحی بدون کلیسا را در ذهنم تجسم کردم: «اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز نامیده هم نشود، چنان‌که مقدسین را شایسته است، و نه زشتی و بیهوده‌گویی و سخنان مبتذل که این‌ها شایسته نیست، بلکه شکرگزاری، زیرا این را یقین می‌دانید که هیچ زناکاری یا ناپاک یا طمع‌کار که بت پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد. هیچ‌کس شما را به سخنان باطل فریب ندهد، زیرا که به سبب این‌ها غضب خدا بر فرزندان سرکش نازل می‌شود. پس با ایشان شریک مباشید» (افسسیان ۵: ۳-۷).

به پاکی بیندیشید

فیلتر چهارم به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد هیچ چیز ناپاکی وارد ذهن ما شود. افکار ناپاک می‌توانند نه تنها افکاری آشکارا گناه‌آلود باشند، بلکه می‌توانند افکاری باشند که متعاقباً به گناه منجر می‌شوند یا زمینه را برای آن آماده می‌کنند یا ما را به ناپاکی عادت می‌دهند و مقاومت ما در برابر ناپاکی اخلاقی را کاهش می‌دهند.^{الف}

الف-آلیونا: نابود کردن مصونیت روحانی.

این فیلتر در عصر اطلاعات اهمیت ویژه‌ای برای ما دارد. توانایی رد کردن هرچیزی که آلوده به ناپاکی است، مهارتی بسیار ضروری است، خواه آن آلودگی یک بنر تبلیغاتی باشد، خواه یک جلد مجله باشد، خواه یک صحنه از یک فیلم باشد و خواه لباس جلف کسی باشد. توانایی رد وسوسه‌ها نه تنها باید به شکل جسمی آن باشد، بلکه در رد ایده‌هایی نیز هست که جهان را از هر طرف بمباران می‌کنند، مثلاً درباره‌ی این تفکر که تمایلات هم جنس‌گرایانه به شکل ذاتی در انسان‌ها وجود دارد یا درباره‌ی تأثیر منفی پرهیز از روابط جنسی بر سلامت یا درباره‌ی توجیه سقط جنین یا درباره‌ی این نظر که برخی از انواع روابط جنسی دختر و پسر در صورتی که به آمیزش جنسی منجر نشود، قابل قبول است. این روزها که همه چیز وارونه است، تفکر پاک داشتن، شوخی‌های پاک و گوش دادن و تماشای چیزهای پاک محبوبیتی ندارد. به همین دلیل است که نوجوانان و جوانان بدون تردید برای اینکه عقب‌مانده شناخته نشوند، شوخی‌های کثیف، افکار کثیف و سرگرمی‌های کثیف خود را توجیه می‌کنند. به همین دلیل می‌خواهم به این جوانان و نوجوانان بگویم: با آموختن فیلتر کردن اطلاعات براساس اصل پاکی، هیچ چیز مهمی را در زندگی از دست نخواهید داد! با این حال، با چیزی هم که روحتان را به باتلاقی بدبو تبدیل می‌کند، پر نخواهید شد.

با محبت بیندیشید

فیلتر پنجم به شما امکان می‌دهد افکار خود را بر آنچه مهربانی است، متمرکز کنید، افکاری آکنده از محبت، مهربانی و توجه به مردم. این کار تمام محبت به خود و تمایل به سوءاستفاده از دیگران برای لذت خود را از بین می‌برد.^ب

ب-پولیا: آیا خود من هم مردم، دوستان و همسر احتمالی‌ام را این‌گونه ارزیابی نمی‌کردم؟ پس معلوم شد که با کلام خدا در تضاد مستقیم بوده است!



برخلاف عدالت که اجازه نمی‌دهد درباره‌ی همسایه بد بیندیشید و بد کنید، مهربانی در بیان روشن نیکی است.

درست همان‌طور که مسیح خدمت می‌کرد، ما باید به هر موقعیتی از این منظر نگاه کنیم که چگونه می‌توانیم آن را به نفع همسایه‌ی خود تغییر دهیم. اگر مسیحیان واقعاً از این رویکرد استقبال می‌کردند، چه بسیار وسوسه‌هایی که از ریشه قطع می‌شد، چقدر متفاوت با هم رفتار می‌کردیم، چقدر متفاوت با هم شوخی می‌کردیم، چقدر متفاوت اوقات فراغتمان را می‌گذراندیم، لباس می‌پوشیدیم و روابط برقرار می‌کردیم. هیچ وسوسه و دل شکسته‌ای وجود نداشت، هیچ شوخی و رقابت شیطانی‌ای، هیچ بطالت و حماقتی، هیچ بی‌تفاوتی‌ای به دیگران و هیچ‌گونه روابط تیره‌ای وجود نمی‌داشت.

اگر مهربان باشیم، به جای اینکه به سادگی از کنار برادری رد شویم، سعی می‌کنیم او را با گرمی پذیرا باشیم. به جای اینکه منتظر کسی باشیم که جشن زندگی را برای ما بسازد، خودمان برای دیگران چنین خواهیم کرد. در این حال، چقدر فضای کلیسا بهتر می‌شد! چقدر این فضا در روح خود ما هم حسی دل‌پذیر دارد!

«محبت بی‌ریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکویی پیوندید.
با محبت برادرانه یکدیگر را دوست بدارید و هریک دیگری را
بیشتر از خود احترام بنماید» (رومیان ۱۲: ۹-۱۰).

به‌گونه‌ای بیندیشید که خداوند ستایشان کند

«خلاصه، ای برادران، هرچه راست باشد و هرچه شایسته و
هرچه عادل و هرچه پاک و هرچه دوست‌داشتنی و هرچه
نیک‌نام است و هر برتری و هر ستایشی که بوده باشد، در آن‌ها
تفکر کنید» (فیلیپیان ۴: ۸).

اصل ششم افکاری درخور ستایش خداوند را پرورش می‌دهد.^{الف}

به‌جای زندگی در پشیمانی دائمی، کتاب مقدس به ما زندگی در همکاری با خدا را تقدیم می‌کند، زندگی‌ای که نه برای محدود کردن خواسته‌های ما، بلکه برای پذیرش خواسته‌های اوست. این همان چیزی است که بلوغ روحانی یا به تعبیر امروزی رشد روحانی نامیده می‌شود. می‌توانیم این رویکرد را با این مسئله مقایسه کنیم که چگونه در سال‌های اول زندگی،

الف-ایوان: آیا پیشنهادی جالب، ایده‌ای هیجان‌انگیز، نقشه‌ای تکان‌دهنده شنیده‌اید؟ بایستید و فکر کنید که آیا خداوند آن‌ها را تأیید خواهد کرد؟

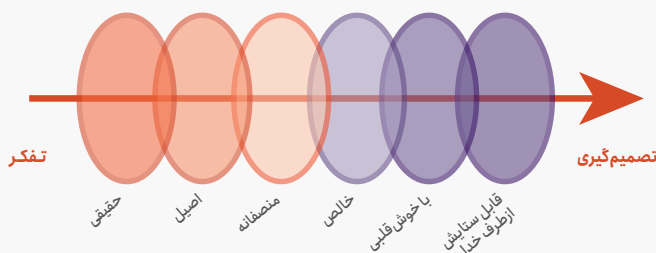
والدین در خواب می بینند که فرزندشان از سن «به این دست زن، به آنجا نرو» رشد می کند و شروع به انتخاب آگاهانه ی نیکی می کند و به جای اینکه مجبور شود «متشکر» بگوید، کودکان از صمیم قلب آن ها را در آغوش می گیرد و از آن ها تشکر می کند. به جای یادآوری دربارهی کارهای خانه، خود کودک متوجه می شود کجا به کمک او نیاز است و آستین ها را بالا می زند. به جای نیاز به تنبیه او به علت سروصدا کردن، وقتی یکی از اعضای خانواده بیمار است، کودک شب ها بی خوابی می کشد و از بیمار پرستاری می کند. این جوهره ی رشد جسمی و عاطفی است.

اگر به نوزاد روحانی با دقت و مدام یادآوری شود که چه کاری را نباید انجام دهد، در زمان بلوغ با خواسته های خداوند آشنا خواهد بود. او که پدرش را به اندازه ی کافی می شناسد، می خواهد کاری را انجام دهد که او انجام می داده است. ایمان دار از قبل خواسته ها و اهداف، اصول و نگرش خداوند نسبت به چیزها را می داند. بنابراین، مانند فردی بالغ و به همان ترتیب پدرش عمل خواهد کرد.

گناه نکردن برای چنین شخصی بسیار آسان تر است، زیرا هدف او بسیار والاتر است. هدف او انجام کاری است که خود خدا او را برای آن ستایش می کند! این هدف به خودی خود به قوی ترین اصل محافظت کننده ی او تبدیل خواهد شد و در عین حال، نه تنها انسان را از شر دور می کند، بلکه افق های جدیدی از فضیلت را به روی او می گشاید. این نوعی تفکر کاملاً متفاوت با تفکر کنونی است (تصویر ۴).

تصویر ۴

روش تفکر کتاب مقدسی



افکار خنثی

اصول گفته شده این امکان را به شما می دهند که به طور منظم افکار خود را سبک و سنگین کنید. اگر متوجه شدید افکار تان به نحوی با معیارهای فیلیپیان ۴: ۸ مطابقت ندارد، به هدفی بازگردید که خدا به ذهنتان آورده است، فکر خود را به شناخت عیسی مسیح اختصاص دهید و از استفاده از ذهن خود در جهت شهوت و از لذت طلبی خودداری کنید.

عیسی آمد تا اساساً دیدگاه ما را درباره ی امور تصحیح کند، تا به ما بیاموزد که در تمام زمینه های زندگی براساس حقیقت فکر کنیم. رابطه ی جنسی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

افکار قدرت و اهمیت دارند، اما نه برخی از افکار عرفانی. افکار، حتی خنثی ترین آن ها، نظرات ما را درباره ی امور و در نتیجه اقدامات آینده مان را در رابطه با آن ها شکل می دهند. رندی الکون در کتاب خود به نام /اصول پاکی در این باره می نویسد:

«شخصیت فردا را افکار امروز شکل می دهد. وسوسه ممکن است پنهانی به درون شما نفوذ کند، اما گناه این طور نیست... افکار ما، ما را شکل می دهند. ما اخلاقیات را در خود از طریق مجموعه ای از تصمیم ها و کارهای مستمر، از جمله اغماض های کوچک و بی خیالی های کوچک، شکل می دهیم، مثلاً وقتی چشممان لحظه ای بیشتر خیره می ماند... یا ذهنمان کمی دچار تردید می شود...، ذهنمان مانند یک فیلم عکاسی که عکسی را ثبت می کند، چیزی را که به آن نشان می دهیم، در خود ذخیره می کند، چه آن تصویری پاک باشد، چه تصویری گناه آلود.»^۱

با این حال، اگر روال روزمره ی زندگی یک مسیحی روال خوبی باشد و او را مجبور کند اطلاعاتی را که با آن مواجه می شود، ارزیابی انتقادی کند، در این صورت سرگرمی اغلب بیهوده فرض می شود و اصول سخت گیرانه خودی نشان خواهند داد.

مردم در تعطیلات با خود چه همراه می برند؟ کتاب رمان، موسیقی، فیلم و... مردم از آرامش و رؤیا احساس خوش حالی می کنند. مردم همه ی این ها را نوعی استراحت می بینند، در واقع تلاشی برای خاموش کردن ذهن و آرام کردن مغز.

۱. رندی الکون، اصول پاکی، حفاظت خداوند در مسیرهای خطرناک زندگی.

متأسفانه مسیحیان در چنین مواردی فراموش می‌کنند که بی‌توجهی و آرامش درونی مساعدترین زمینه برای شیطانی است که آماده است تا بلافاصله ذهن خالی را از گناه پر کند. سی. اس. لوئیس این نیرنگ را به خوبی در *نامه‌های اسکروتیپ* تشریح کرده و اعترافی را در دهان یک دیو قرار داده است:

«... در حالی که افکار آن‌ها در خلأ به سر می‌برد، بهترین فرصت را داریم که در آن نفوذ کنیم و آن‌ها را به اعمالی که می‌خواهیم، متمایل سازیم.»^۲

فرد مسیحی با اجازه دادن به افکار باطل و مشکوک، انسانیت جسمانی خود را تغذیه می‌کند و روح خود را تضعیف می‌کند. بنابراین، در لحظه‌ی وسوسه، روح در مقاومت در برابر فشار جسم ناتوان می‌شود و در نتیجه فرد مرتکب گناهی می‌شود که خیلی پیش‌تر در ذهنش ریشه دوانیده است. گناه تصادفی نیست. گناه یک الگو دارد و امتداد سیر طبیعی افکار ماست. به همین دلیل است که باید در خانه، محل کار، در کلیسا و در تعطیلات مراقب افکار خود باشیم.

افکارتان را اسیر خود سازید

به یاد بیاورید که در این فصل درباره‌ی یافتن یک جهان‌بینی کتاب مقدسی، به عنوان وسیله‌ای برای شکست دادن گناه جنسی و به طور کلی هر گناهی، صحبت کردیم.

درباره‌ی شش فیلتر کتاب مقدس آموختیم که باید اطلاعات دریافتی را از طریق آن‌ها عبور دهیم، اما اگر این اطلاعات از کنترل کیفیت عبور نکنند، چه؟

کتاب مقدس از یکی دیگر از مسئولیت‌های مسیحی در قلمرو اندیشه صحبت می‌کند.

از نظر روحانی، ایمان‌دار در یک منطقه‌ی جنگی دائمی است. میدان جنگ ما ذهن ماست. به همین دلیل است که کتاب مقدس فرمان می‌دهد هر فکری را که نسبت به مسیح نافرمانی به حساب می‌آید، اسیر کنیم:

«زیرا اسلحه‌ی جنگ ما جسمانی نیست، بلکه نزد خدا برای انهدام دژها قدرتمند است که خیالات و هر بلندی را که خود را

۲. سی. اس. لوئیس، «تنها مسیحیت»، خاک‌سپاری اسطوره‌ی بزرگ، *نامه‌های اسکروتیپ*، نامه‌ی ۲۵.

به خلاف شناخت خدا می‌افرازد، به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم» (دوم قرن‌تیا ن ۱۰: ۴-۵).

در حالی که جهان بینی خدامحور و طرز فکر کتاب مقدسی وظایف طولانی مدت و راهبردی ما هستند، اسیر کردن افکار مهارتی روزانه است. دژهایی که پولس رسول در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کند، در دنیای نظامی، سرزمین‌های اشغال شده توسط دشمن را معنا می‌دهند، اما از نظر روحانی، این دژها همان نظرات ما هستند، روش‌های تفکر ما درباره‌ی چیزهایی که بر اساس دروغ ساخته شده‌اند و توجیهات گناه که در مسیر زندگی ما شکل گرفته است. این‌ها چیزهایی هستند که از قبل در ما شکل گرفته‌اند. آنچه در ذهن ماست، قلمرو شیطان است، به این معنا که تحت کنترل ایدئولوژیک اوست.

متأسفانه این همان حوزه‌ی فکری‌ای است که در ارزیابی‌ها، شکل دادن به احساسات، خواسته‌ها و تصمیم‌گیری‌های ما نقش دارد. تنها راه شکستن این دژها این است که افکار را یک به یک در اطاعت از مسیح تسلیم کنیم. از آنجایی که افکار نیروی محرکه‌ی اصلی زندگی ما هستند، مسئولیت مسیحیان این است که به موقع به فکری که مخالف اراده‌ی مسیح است، توجه کنند، آن را متوقف کنند و فکری را جایگزین آن کنند که خدا را خشنود سازد.

اما چگونه عملاً این کار را انجام دهیم؟

اولاً باید بدانیم که او چگونه است، چه می‌خواهد، چه می‌اندیشد، چه هدفی دارد، چه احساسی نسبت به چیزی دارد. باید ذهن و قلب مسیح و شخصیت او را به دست آوریم و اراده‌ی خود را با اراده‌ی او هم‌نوا کنیم. هدف هر مسیحی این است که به گونه‌ای زندگی کند که شخصیت و خواسته‌های مسیح معیار ثابت زندگی او باشند.

ثانیاً باید به خاطر داشته باشیم که مسیح همیشه بهترین‌ها را برای ما می‌خواهد. اراده‌ی او «نیکو و پسندیده و کامل» است (رومیان ۱۲: ۲). مهم نیست که چقدر افکار نافرمان با مسیح برای ما جالب و جذاب به نظر می‌رسند، چون همیشه ما را به وضعیت بدتری سوق می‌دهند و ما را بدبخت‌تر می‌کنند.

رندی الکورن در کتابی که در بالا ذکر شد، می‌نویسد:

«کسانی که تسلیم وسوسه‌ی جنسی شدند، به نفع خود عمل نکردند، بلکه به دنبال چیزی بودند که برای آن‌ها بهتر به نظر می‌رسید، زیرا شیطان آن را به این شکل به آن‌ها القا کرده بود. اگر به دنبال منفعت شخصی به معنای واقعی بودند،

همان طور که از یک مار کبرا یا یک نارنجک بدون پین فرار می کردند، از وسوسه هم فرار می کردند. اگر مانند شخصی که در حال غرق شدن است، به ریسمان پاکی چنگ می زدند، ممکن بود زندگی آن ها جور دیگری رقم بخورد و خانواده هایشان وضعیتی بسیار متفاوت داشته باشند.^۳

ثالثاً باید در اسیر کردن افکار نادرست هدفمند و مصمم باشیم. با یادآوری اینکه هر فکری عواقبی دارد، یک شخص مسیحی باید آن ها را با توجه به اراده و خواسته ی مسیح ارزیابی کند و سپس هرچیزی را که مخالف خواست مسیح است، مانع شود.

فرد با اجازه دادن به فکری مشکوک در ذهن خود، به شیطان فرصتی می دهد که لانه کند، یا مانند تشبیه نظامی پولس از این موضوع، دژی ایجاد کند، استحکامی که تخریب آن دشوار است.

«زیراکه بسیاری رفتار می نمایند که ذکر ایشان را بارها برای شما کرده ام و حال نیز گریه کنان می گویم که دشمنان صلیب مسیح می باشند که عاقبت ایشان هلاکت و خدای ایشان شکم ایشان، و فخر ایشان در ننگ ایشان است، و چیزهای دنیوی را اندیشه می کنند» (فیلیپیان ۳: ۱۸-۱۹).

این افراد، هم برای پولس و هم برای خوانندگانش کاملاً شناخته شده بودند. آن ها از زمره ی ایمان داران بودند! اما در مرحله ای از زندگی تفکر زمینی را شروع کردند، چون ذائقه شان عوض شده بود. آن ها می خواستند خود را راضی کنند، نه خدا را. در نتیجه، به دشمنان واقعی مسیح تبدیل شدند. در نقطه ی مقابل این افراد ایوب است. این مرد عادل، هم در روزهای رفاه و هم تحت فشار زیاد، به یک اندازه در افکار خود استوار بود و به واکنش های گناه آلود اجازه نمی داد، حتی زمانی که به نظر می رسید خدا او را رها کرده است. این یک بار دیگر ثابت می کند که قوم خدا در همه ی زمان ها به یک شکل بر گناه غلبه کرده اند و هر فکر خاصی را به اسارت گرفته اند.

«با چشمان خود عهد بسته ام. پس چگونه بر دوشیزه ای نظر افکنم؟... اگر باد روغ راه می رفتم یا پای هایم با فریب می شتابید، مرا به میزان عدالت بسنجد تا خدا کاملیت مرا بداند. اگر قدم هایم از طریق آواره گردیده و قلبم در پی چشمانم رفته و لکه ای به دست هایم چسبیده باشد، پس من کشت کنم و

^۳. زندگی الکون، اصول پاکی، حفاظت خداوند در مسیرهای خطرناک زندگی.

دیگری بخورد و محصول من از ریشه کنده شود. اگر قلبم به زنی فریفته شده یا نزد درِ همسایه‌ی خود در کمین نشسته باشم، پس زن من برای شخصی دیگر آسیا کند و دیگران بر او خم شوند، زیرا که آن قباحت می‌بود و تقصیری سزاوار حکم داوران، چون که این آتشی می‌بود که تا ابدون می‌سوزانید و تمامی محصول مرا از ریشه می‌کند» (ایوب ۳۱: ۱، ۵-۱۲).

وقتی ایوب می‌گوید «اگر»، در معنای واقعی کلمه می‌گوید: من تمام افکارم را پیگیری کرده‌ام، چنین چیزی وجود نداشت! بهترین راه برای رهایی از افکار گناه‌آلود این است که به آنچه درست است، آنچه خدایی است، آنچه پاک است، آنچه فضیلت و مایه‌ی ستایش است، فکر کنیم تا در لحظه‌ی وسوسه با کلمات مسیح به خود پاسخ دهیم. اما برای انجام این کار باید بدانیم که خداوند در این یا آن مناسبت چه می‌گوید. باید بدانیم و به خاطر بسپاریم!

به نکته‌ی مهم دیگری در نبرد با افکار ناپاک می‌پردازیم. یکی از قوی‌ترین سلاح‌هایی که شیطان در جنگ برای روح استفاده می‌کند، کنجکاوی است. سقوط‌های زیادی با این فکر آغاز شده است که «این چیست؟» یا «فقط یک نگاه خواهم انداخت، فقط یک بار مزه خواهم کرد».

این دامی است که رهایمان نمی‌کند. این سرآشینی تند و لغزنده‌ای است که ما را به ورطه‌ی گناه می‌کشاند. هنگامی که انسان در منطقه‌ی جاذبه‌ی گناه گرفتار می‌شود، اغلب با وجود آگاهی از خطرات آن، نمی‌تواند متوقف شود، مانند شناگری که در جریان آب گرفتار شده است.

به همین دلیل، بسیار مهم است که یاد بگیریم افکار خود را در اولین مرحله، در همان لحظه‌ی وقوع و زمانی که هنوز کاملاً بی‌ضرر هستند، به اطاعت مسیح درآوریم.

فقط از این طریق و با عبادت مداوم خدا، فیلتر کردن و اسارت افکار گناه‌آلود می‌توانیم عملاً بر گناه غلبه کنیم.

در ابتدا ممکن است به نظر برسد اصولی که باید به خاطر بسپارید، بسیار زیادند، اما باور کنید که وقتی این کار را شروع کردید، خیلی زود دیگر حتی احساس نخواهید کرد که در حال تلاش هستید، زیرا مهارت و عادت‌ی روحانی به دست خواهید آورد.

همان‌طور که بسیاری از ما با نگاه کردن به اجرای فاخر قطعه‌ای موسیقی رؤیای داشتن یک ویولن را در سر می‌پرورانیم، ولی نوازنده در لحظه‌ی

نواختن به سختی به این فکر می‌کند که چگونه سیم را لمس کند و آرشه را بکشد. ساعت‌ها تمرین مهارت او را تقویت کرده است. حرکات در حافظه‌ی او بر اثر تمرین و تکرار نقش بسته است. او از لحاظ عاطفی با این قطعه پیوند خورده است. بنابراین، نوازندگی او دیگر یک تلاش نیست. وقتی می‌نوازد، در واقع زندگی می‌کند.

اما همه‌ی مامی‌دانیم که پشت این راحت نواختن سال‌ها تمرین نهفته است. چیزی شبیه به این در دنیای روحانی اتفاق می‌افتد. هرچه یک مسیحی با پشتکار بیشتری از افکار خود محافظت کند، راحت‌تر و آزادتر زندگی خواهد کرد. هرچه دنیای درونی او با جهان خدا هماهنگ‌تر باشد، برای او طبیعی‌تر خواهد بود که همه چیز را از نظر کتاب مقدس قضاوت کند. هرچه رویکرد او به تفکر دقیق‌تر باشد، مبارزات او آسان‌تر می‌شود. هرچه بیشتر از رویکردی خدایی در تصمیم‌گیری استفاده کند، زودتر به سمت «حافظه‌ی تمرینی و تکرار از روی عادت» می‌رود.

بعد از این کارها نه تنها زنده ماندن روحانی بدون ترک میدان جنگ امکان‌پذیر است، بلکه زندگی همراه با لذت از خدا ممکن می‌شود، اما پشت چنین آزادی‌ای تعهدی نهفته است.

«... اگر کسی مرا دوست بدارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت
و پدرم او را دوست خواهد داشت و به‌سوی او آمده، نزد وی
مسکن خواهیم گرفت» (یوحنا ۱۴: ۲۳).

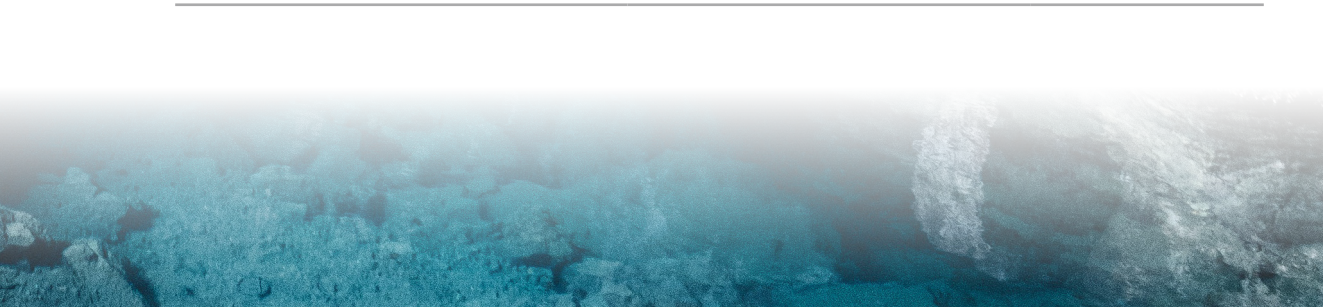
بیایید تأمل کنیم

طرز فکرتان درباره‌ی مسائل مختلف را در پرتو کلام خدا بررسی کنید. ممکن است بخواهید از برخی نکات عکس بگیرید یا عباراتی بنویسید و در طول روز به آن‌ها مراجعه کنید.

تلاشتان برای درست بودن و درک آنچه مسیح برایتان انجام داده است و همچنان در شما انجام می‌دهد، اگر ریشه در انجیل نداشته باشد، ناگزیر به پارسایی ریاکارانه ختم خواهد شد. این را مدام به خود یادآوری کنید. در غیر این صورت، بیشتر از اینکه به روح‌القدس وابسته باشید، به فرمان‌های شریعت وابسته خواهید شد. هویت جدید خود را در او به خاطر بسپارید و بیاموزید که در واقع همان کسی باشید که در مسیح هستید. یاد بگیرید که براساس کتاب مقدس فکر و عمل کنید.



کلام خدا	واقعیت	نتیجه
یوحنا ۱: ۱۲-۱۳	تو فرزندخوانده نیستی، تو فرزند خدا هستی و خداوند طبیعت روحانی خود را به تو بخشیده است.	خداوند بارها و بارها به شما رحمت و بخشش کرده است. پدرهایتان نکرده است. رضایت را در پدر جست‌وجو کنید، نه در انسان. از حاکمیت او بر شرایط خود رضایت داشته باشید. از آن‌رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن «ابا، ای پدر» ندا می‌کنیم (رومیان ۸: ۱۵). رنج را به‌عنوان چیزی موقتی و غیرقابل مقایسه با جلال ابدیت ببینید. در رنج‌های خود غر نزنید و به یاد داشته باشید که خود مسیح رنج‌هایی را تحمل کرد و به شما رحم کرد و درد شما را دوا کرد. به این دلیل است که مسیح برای شما رنج کشید تا در خانواده‌ی خدا پذیرفته شوید.
یوحنا ۳: ۱۶ رومیان ۵: ۸؛ ۳۹-۳۵: ۸	او حتی قبل از توبه شما را دوست داشته است و باوجود همه چیز (حتی گناهانتان) دوستان خواهد داشت، اما این بدان معنا نیست که آن چیزها را تحمل خواهد کرد.	بدان که خدا نزدیک است. پس با تلاش برای بهتر به نظر رسیدن، خود را به او نشانسانید. در عوض، گناه خود را بشناسید و شخصیت خود را تغییر دهید تا بیشتر شبیه مسیح شوید. در محبت او استراحت کنید و به دیگران محبت بورزید بدون اینکه در عوض انتظار محبت داشته باشید.
اول پطرس ۱: ۳	خدا به تو زندگی‌ای جدید، هویتی جدید، خانواده‌ای جدید و امیدی جدید داده است. تو همان آدم قبلی نیستی!	شادی کن. باور کن که خدا برای تو (بله، برای تو!) میراثی در بهشت آماده کرده است و این بهتر از هر چیزی است که روی زمین می‌توانی بیابی.
افسیسیان ۱: ۳-۴	تو فرزند غضب بودی، از خدا گریختی، با او جنگیدی، اما او تو را نجات داد. او تو را زمانی انتخاب کرد که هیچ چیز خوبی در تو وجود نداشت. این نشانه‌ی رحمت خداست.	خدا خوش‌حال می‌شود وقتی تو را می‌بیند که سعی می‌کنی مانند پسر او باشی. یاد بگیر که این کار را انجام دهی.
اول قرنتیان ۶: ۱۹-۲۰	او تو را با جانش خرید. او تو را نه برای اینکه برده شوی، بلکه به‌عنوان پسر خرید. بدن تو معبد روح القدس است. خدا در تو زندگی می‌کند. تو متعلق به او هستی.	خدا را در جسم و روح خود پرستش کن. بدن خود را با رفتار گناه‌آلود تخریب نکن. از بدن خود بت نساز. بدن وسیله‌ای برای جلال خداوند است، نه پرستش و ارضای نفس.
رومیان ۵: ۱	بین تو و خدا صلح است. او دیگر تو را با خشم مقدس خود تعقیب نمی‌کند. او تو را با خود آشتی داده و عدالت مسیح را به تو بخشیده است.	خوش‌حال باش که با خدا در صلح هستی. گناه را بمیران و برای مسیح زندگی کن. اینکه خدا تو را از طریق قربانی کردن مسیح تبرئه کرده است، بهترین انگیزه برای مقدس زندگی کردن است.



کلام خدا	واقعیت	نتیجه
رومیان ۵: ۱، ۹ یوحنا ۴: ۱۰	تو از خشم خدا نجات یافتی. مسیح آن خشم را آرام کرد، خدا را آرام کرد و آن خشم را بر دوش خود گرفت. مسیح شریعت را به جای تو به انجام رساند تا تو به تنهایی با خدا صلح کنی. خدا جام خشم را که به حق برای تو در نظر گرفته بود، بر پسرش ریخت. او دیگر از دست تو خشمگین نیست.	ایمان داشته باش که خدا به تو لطف دارد. او می‌خواهد تو را برکت دهد. به‌سوی او روان شو، حتی اگر گناه کرده‌ای. خود را مخفی نکن. خدا گناهکاران توبه‌کننده را دوست دارد. در برابر گناه خود سکوت نکن.
یوحنا ۱۵: ۱۴	مسیح دوست توست. تو در میان دوستان هستی. مسیح مشکل تنهایی را حل کرده است.	دیگران را به حلقه‌ی اجتماعی خود دعوت کن. فرد طرد شده و فرد تنها را دوست بدار. خدا به تو قدرت و آزادی داده است که همسایه‌ی خود را دوست داشته باشی. در راه رسیدن به هدف با اتکا به خود کار نکن.
کولسیان ۲: ۱۳-۱۴	خدا بدهی تو را بخشیده است.	نیازی نیست با در نظر گرفتن قوانین و محدودیت‌ها در زندگی خود بخشش به دست آوری. خدا تو را در مسیح عیسی بخشیده است. سعی کن زندگی‌ای شایسته‌ی او داشته باشی، و روح خود را با تسلیم شدن به حقیقت از گناه پاک کن.
رومیان ۶: ۶، ۱۱ کولسیان ۱: ۱۲-۱۴	گناه بر تو قدرتی ندارد. تو برده‌ی گناه نیستی. مسیح آن انسان قدیمی قبل از تولد دوباره را که تو بودی، همراه با شهوات و هوس‌هایت به صلیب می‌خکوب کرد تا گناهان تو را از بین ببرد و عادات گناه‌آلودی که از انسان قدیمی به ارث رسیده بود، رفع شود.	به عنوان فردی آزاد زندگی کن، نه به عنوان یک برده. خداوند تو را از آسمان به زمین آورده است. او می‌داند که تو آن قدر ضعیفی که نمی‌توانی به تنهایی با گناه مبارزه کنی. بنابراین، توسط روح القدس در تو زندگی می‌کند. با او می‌توانی به گناه کردن «نه» بگویی.
افسیان ۶: ۶ یعقوب ۴: ۷	شیطان در برابر ایمان تو قدرتی ندارد.	قوی باش و بجنگ، زیرا همه‌ی چیزهایی که برای پیروزی نیاز داری، در اختیار توست.
یوحنا ۱۰: ۲۸، ۳۰ مزمیر ۱۱۳: ۱۱	تو در دستان مسیح هستی.	در دستان او استراحت کن. خدای ما قدرت بی‌نهایت و محبت فراوانی به ما دارد. نزد او امن و امان هستی.
غلاطیان ۳: ۱۳	تو از اجبار فرمان‌های شریعت آزاد هستی. برای به دست آوردن محبت او مجبور نیستی از این فرمان‌ها اطاعت کنی، اما دانستن اینکه خداوند تو را پذیرفته است و به تو محبت دارد، به تو انگیزه خواهد داد تا طبق اراده‌ی او زندگی کنی. خدا به تو به خاطر اعمال نیکت محبت ندارد، بلکه به خاطر کارهایی که مسیح بر روی صلیب برای تو انجام داد، به تو محبت دارد. تو از الزام به انجام فرمان‌های شریعت برای به دست آوردن نجات آزاد هستی.	به قدرت و کار خود تکیه نکن. فرمان‌های شریعت برای نشان دادن ناتوانی انسان در نجات خود با تلاش خود وضع شده‌اند. محبت خود را به خدا در اطاعت از احکام او نشان بده (اول یوحنا ۵: ۳). برای کارهایی که خدا بر روی صلیب برایت انجام داد، قلبی سپاسگزار داشته باش.



نتیجه	واقعیت	کلام خدا
تمام ابزار روحانی لازم در اختیار توست. یاد بگیر از آن‌ها استفاده کنی. تمام تلاش خود را بر رشد روحانی معطوف کن.	خدا هرآنچه را برای زندگی و خداپرستی نیاز داری، به تو داده است و خواهد داد. هیچ وضعیتی وجود ندارد که در آن چیزی برای انجام کار درست کم داشته باشی. خدا از قبل همه‌ی چیزهایی را که برای رشد روحانی نیاز داری، به تو داده است (تو را به شکل تصویر مسیح تغییر داده است).	دوم پطرس ۱: ۳-۴
به زندگی زمینی از دیدگاه ابدی نگاه کن. به خدا اعتماد کن و به پادشاه خود وفادار باش. در آزادی از قدرت گناه شاد باش.	تو اهل آسمان هستی و ساکن موقت این زمین.	فیلیپیان ۳: ۲۰
تو می‌توانی یاد بگیری که مانند او باشی، زیرا فرزند مورد علاقه‌ی او هستی. اگر شکست بخوری یا سقوط کنی، خدا از گناه تو برای جدا کردن تو از خودش استفاده نخواهد کرد (رومیان باب ۸). این حقیقت ما را ترغیب می‌کند که نزد خدا برویم، توبه کنیم و برای ادامه‌ی زندگی برای مسیح برخیزیم.	خدا محبت خود را به تو بر روی صلیب ثابت کرد. او زمانی به تو محبت داشت که لیاقت محبت او را نداشتی.	اول یوحنا ۴: ۹-۱۰



فصل ۱۳

به کلیسا چنگ زنید

«و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد،
هر دو با او مقاومت خواهند نمود
و ریسمان سه‌لا به زودی گسیخته نمی‌شود»
(جامعه ۴: ۱۲).



به کلیسا چنگ زنید

قدرت پنهان ارتباطات

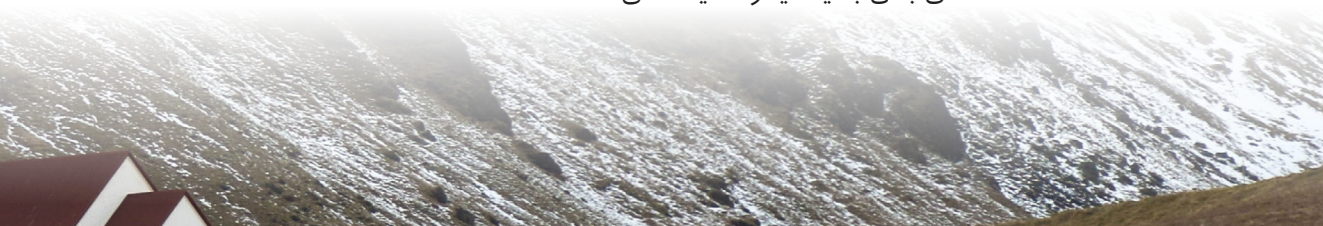
«و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود و ریسمان سه‌لا به‌زودی گسیخته نمی‌شود»
(جامعه ۴: ۱۲).

در این سخنان کتاب جامعه حکمت بسیاری نهفته است. برنده شدن با هم راحت‌تر است. ما به‌تنهایی آسیب‌پذیرتر هستیم، به‌خصوص در جنگ روحانی.

با این حال، پس از تبدیل شدن به خودخواهانی که فقط به اهداف خود می‌اندیشند، به شکل خودکار در مقابل همسایگانی قرار می‌گیریم که برای حقوق و لذت‌های یکسان می‌جنگند. از ترس اینکه در این مبارزه نقاط ضعفمان علیه ما استفاده شوند، تمام تلاش خود را برای پنهان کردن کاستی‌ها و تأکید بر نقاط قوت خود به کار می‌بندیم و این ما را کاملاً از پذیرای اجتماع بودن محروم می‌کند. این امر از مصونیت ناشی از قرار گرفتن در جمعی که می‌توانست از ما در برابر شدیدترین حملات شیطان محافظت کند، تا حد زیادی جلوگیری می‌کند.

این چیزی است که دشمن خواهان آن است. اکنون مردم نه تنها گناه می‌کنند، بلکه سخت تلاش می‌کنند تا گناهان را از یکدیگر پنهان کنند و به این ترتیب به گناهان اجازه می‌دهند در خفا تکثیر شوند. بسیاری از ما، در برابر شدیدترین وسوسه‌ها، به‌طور غریزی خود را به دور از جمع می‌کشانیم و از مشارکت با برادران و خواهران مسیحی خود اجتناب می‌کنیم و به این ترتیب در چرخه بی‌پایان تلاش و شکست گرفتار می‌شویم و نمی‌توانیم از این چرخه‌ی معیوب خارج شویم. به همین دلیل است که خداوند کلیسا را به عنوان ابزار مهمی در مبارزه با گناه طراحی کرده است. البته نجات امری کاملاً شخصی است، اما روح با نیروی خود نجات نمی‌یابد، بلکه فقط با اتحاد با مسیح و نسبت دادن تمام دستاوردهای زندگی به مسیح نجات می‌یابد.

بنابراین، اگر یک روح و دو روح و سه روح با عیسی متحد شوند، به هم پیوند خواهند خورد. کتاب مقدس این را تأیید می‌کند و این وحدت را با اتصال اعضای بدن به یکدیگر مقایسه می‌کند.



هر عضوی تابع سر است، اما در عین حال به شدت به سایر اعضا هم وابسته است و اعضا صرفاً در کنار هم هست که کل ارگانیسم روحانی ما را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل است که کتاب مقدس کلیسا را بدن مسیح می‌نامد و او در آنجا به عنوان سر خدمت می‌کند.

«زیرا چنان‌که بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است، یک تن می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد، زیرا که همه‌ی ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم» (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲-۱۳).

همان‌طور که روح القدس هر روح نجات یافته را پر می‌کند، به‌طور طبیعی آن‌ها را گرد هم می‌آورد. نجات یافتن به معنای ارتباط جدایی‌ناپذیر با کلیسا و با مردمی است که کلیسا از آن‌ها تشکیل شده است. در عمل، این در رابطه‌ی خاص بین ایمان‌دارانی مشهود است که در یک محل زندگی می‌کنند و به شکل یک جامعه متحد می‌شوند.

این جنبه‌ی نبوغ‌آمیز طرح خداست. او افراد را برای مشارکت و برای ارتباط عمیق و صمیمانه با یکدیگر آفرید تا بتوانند لذت تعلق را تجربه کنند و افکار و نگرانی‌های خود را به هم بگویند.

دلیلی وجود دارد که کتاب مقدس بدن انسان را به عنوان استعاره انتخاب کرده است. بدن ما بارزترین نمونه‌ی تعامل است. برای مثال، سیستم ایمنی بدن ما میلیاردها سلول را در بر می‌گیرد و آن‌ها با همکاری یکدیگر به شناسایی عامل بیماری، ایزوله کردن آن و از بین بردن به موقع آن کمک می‌کنند تا ما را سالم نگه دارند. چیزی مشابه نیز در کلیسا اتفاق می‌افتد. مشارکت مسیحی می‌تواند از بسیاری از بیماری‌های روحانی پیشگیری و آن‌ها را درمان کند.

«و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم که خدا نور است و هیچ تاریکی در وی هرگز نیست. اگر گوییم که با وی مشارکت داریم درحالی‌که در تاریکی گام برداریم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم. اما اگر در نور گام برداریم، چنان‌که او در نور است، با یکدیگر مشارکت داریم و خون پسر او، عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک می‌سازد. اگر گوییم که گناه نداریم، خود را فریب می‌دهیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان



ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد. اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغ گو می‌شماریم و کلام او در ما نیست» (اول یوحنا ۱: ۵-۱۰).

یوحنا ی رسول تشخیص داده است که مشکل گناه واقعاً وجود دارد. ما گناه می‌کنیم («اگر گوییم که گناه نداریم، خود را فریب می‌دهیم»). با این حال، شناخت مشکل تنها نیمی از راه حل است. بنابراین، یوحنا در آیات بعدی نحوه ی برخورد با آن را آموزش می‌دهد.

این راهبرد، هم در مبارزه‌های شخصی و هم در برخورد با گناه در سطح کلیسا به یک اندازه مؤثر است. به بابی که اشاره کردیم، به تفصیل خواهیم پرداخت تا هیچ رازی در این موضوع باقی نماند.

گام برداشتن در نور

برنامه ی خدا برای مقابله با گناه با گام برداشتن در نور آغاز می‌شود. این عبارت اغلب اشتباه فهمیده می‌شود، اما معنای آن با آنچه یوحنا ی رسول در آیات بالا بیان کرده است، ارتباط تنگاتنگی دارد.

«و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم که خدا نور است و هیچ تاریکی در وی هرگز نیست. اگر گوییم که با وی مشارکت داریم در حالی که در تاریکی گام برداریم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم» (اول یوحنا ۱: ۵-۶).

یوحنا بحث مبارزه با گناه را با بیانی درباره ی خدا آغاز می‌کند: «خدا نور است و هیچ تاریکی در وی هرگز نیست.»

نور پدیده‌ای آشناست. نور به ما امکان می‌دهد دنیای فیزیکی را ببینیم و از خطرات آن دوری کنیم. یوحنا با نور خواندن خدا در پی روشن کردن این مطلب است که فقط خدا تصویری واقعی از واقعیت را ارائه می‌دهد. یوحنا به «خدا نور است» این را می‌افزاید: «هیچ تاریکی در وی هرگز نیست.» به عبارت دیگر، هیچ چیز نمی‌تواند از نگاه خدا فرار کند.

نور مانند یک سیستم نظارت دقیق برای برخی از مکان‌های مهم همچون بانک‌هاست. در بانک‌ها دوربین‌ها، حسگرهای حرکتی، امنیت رایانه، نگهبان‌ها همه در جهت یک هدف کار می‌کنند: کنترل اوضاع.

اما برای ما انسان‌ها، حتی نظارت بر یک شیء هم دشوار است. دیوهایی هستند که می‌توانند از موانع ما عبور کنند. اما خداوند تمام جهان را تحت



کنترل دارد. برای خدای بی‌نهایت و کامل، کنترل دانش نامتناهی و پیچیده دشوار نیست. بنابراین، اگر می‌خواهیم دقیق عمل کنیم، ارزیابی‌های ما باید همیشه با ارزیابی‌های او محک بخورد.

هرچه به خدا نزدیک‌تر باشیم، خودمان و زندگی اطرافمان را با دقت بیشتری درک می‌کنیم. هرچه دورتر باشیم، تصمیماتمان عجولانه‌تر خواهد بود. بنابراین، جست‌وجوی حقیقت درباره‌ی هر موضوعی با نزدیکی به خدا پیوندی ناگسستنی دارد. اگر می‌خواهید بفهمید که چگونه خانواده تشکیل دهید، چگونه فرزندان خود را تربیت کنید، چگونه با پول خود رفتار کنید، چگونه با همسایگان کنار بیایید و دلیلی برای زندگی کردن بیابید، به سوی خدا بگریزید!

یوحنا در انجیل خود اشاره‌ی مشابهی به نور دارد.

«آن نور حقیقی بود که بر هر انسان که در جهان می‌آید، روشنایی می‌افکند. او در جهان بود و جهان به واسطه‌ی او آفریده شد و جهان او را نشناخت. به نزد قوم خود آمد و قومش او را نپذیرفتند و اما به آن کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هرکه به نام او ایمان آورد» (یوحنا ۱: ۹-۱۲).

نور خدا، مانند پرتو ایکس، همه‌ی کاستی‌ها را در انسان نمایان می‌کند. به همین دلیل است که آمدن مسیح با چنین هجومی از طرف مردم مواجه شد. تاریکی از نور متنفر است، چون نور اجازه نمی‌دهد شرارت بدون مجازات باقی بماند، شر او را در چشم مردم آشکار می‌سازد و او را از کنترل توده‌ها محروم می‌کند. بنابراین، واکنش طبیعی تاریکی سرکوب نور به هر قیمتی است.

«برای چه سخن مرا نمی‌فهمید؟ از آن جهت که کلام مرا نمی‌توانید بشنوید. شما از پدر خود، ابلیس، می‌باشید و خواهش‌های پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی‌باشد، از آن جهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می‌گویید، از ذات خود می‌گویید، زیرا دروغ‌گو و پدر دروغ‌گویان است، و اما من چون که راست می‌گویم، مرا باور نمی‌کنید. کیست از شما که مرا به گناه ملزم سازد؟ پس اگر راست می‌گویم، چرا مرا باور نمی‌کنید؟ کسی که از خدا است، کلام خدا را می‌شنود و از این سبب شما نمی‌شنوید، زیرا که از خدا نیستید» (یوحنا ۸: ۴۳-۴۷).



عیسی مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: کسانی که نور را دوست دارند و کسانی که عاشق تاریکی هستند.

«و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجاکه اعمال ایشان بد است، زیرا هرکه عمل بد می‌کند، روشنایی را دشمن دارد و پیش روشنایی نمی‌آید، مبادا اعمال او توبیخ شود. اما کسی که به راستی عمل می‌کند، پیش روشنی می‌آید تا آنکه اعمال او آشکار گردد که در خدا انجام شده است» (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱).

اولین غریزه‌ی آدم و حوا که گناه کردند، این بود که از خدا پنهان شوند. این انگیزه‌ی هر گناهکاری است. او به تشخیص صادقانه‌ی خطای خود نیازی ندارد و نمی‌خواهد واقعیت وضعیت اعمال خود را روشن کند. پنهان شدن در این وضعیت برای او سخت است، اما تاب تحمل نور را ندارد و در برابر نور طاقت نمی‌آورد. او سعی می‌کند موقعیت گناه‌آلود خود را توجیه کند و شیطان توجیهات را در اختیار او قرار می‌دهد. گناهکار تصویر خود را از جهان ترسیم می‌کند و سعی می‌کند خود و دیگران را متقاعد کند که آن تصویر واقعی است، اما هرگز «... پیش روشنایی نمی‌آید، مبادا اعمال او توبیخ شود».

از این جهت انسان ایمان‌دار با انسان غیرایمان‌دار تفاوت اساسی دارد. به آیه نگاه کنید. می‌بینید که ایمان‌دار، به جای پنهان شدن از خدا، به سوی نور می‌رود. یک شخص مسیحی، هر قدر هم که گناهش وحشتناک باشد و هر قدر هم که از اعتراف به آن شرم‌منده باشد، بی‌توجه به عواقب آن، به سمت خدا می‌رود. او پذیرای ارزیابی خداوند است، مایل است خود و اعمالش را از دریچه‌ی چشمان خدا ببیند، مایل است واقعیت خود را، هر قدر هم که وحشتناک باشد، تشخیص دهد و به فیض مسیح اعتماد کند.

فیض تصادفی به دست نمی‌آید. گام برداشتن در نور برای انسان گناهکار تحمل‌ناپذیر است. نور حقیقی که هر گوشه و کنار دل را روشن می‌کند، پوسیدگی افکار، گفتار، خواسته‌ها و اعمال انسان را آشکار می‌سازد. گناهکار می‌فهمد که می‌تواند مردم را فریب دهد، اما نمی‌تواند خدا را گمراه کند. این باعث عذاب وجدان و ناامیدی او می‌شود...

به همین دلیل، یهودا خودکشی کرد. او به وضوح متوجه شد که گناه کرده است و نمی‌توانست باور کند که برای او امیدی وجود خواهد داشت. پطرس سه بار مسیح را انکار کرد، اما با اعتماد به محبت و بخشش مسیح به سمت او بازگشت.



«پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود، به پطرس گفت: 'خداوند است.' چون شمعون پطرس شنید که خداوند است، جامه‌ی خود را به خویشتن پیچید، چون که برهنه بود و خود را در دریا انداخت، اما شاگردان دیگر در قایق آمدند...» (یوحنا ۲۱: ۷-۸).

این پرتو ایکس را نمی‌توان بدون امید به فیض مسیح و بدون اطمینان به قدرت فداکاری او کسب کرد، مگر اینکه به خون او باور کنیم و در غنای محبت و پذیرش او غوطه‌ور شویم.

مردم ایمان‌دار این فیض را تجربه کرده‌اند. آن‌ها می‌دانند اگر خدا به گناه اشاره می‌کند، برای این نیست که آن را از بین ببرد، بلکه برای توضیح آن است: «بهای برای گناه پرداخت شده است و با خون پسر بی‌گناه خدا شسته شده است. آزادی تو بر روی صلیب اعلام شد. تو دیگر برده نیستی و مجبور نیستی از شیطان اطاعت کنی.»

عیسی، با مردن برای گناهان ما، تاوان آن‌ها را به‌طور کامل پرداخت. او بین ما و پدر ایستاد و ما را با نور تقدیس‌کننده‌ی خدا روشن کرد و بلافاصله با خون عادل خود ما را شفا داد. به همین دلیل است که تنها راه نزدیک شدن به نور از طریق صلیب جلجتا است. این کار گناهکار را به این درک بازمی‌گرداند که بخشیده شده است.

این قدرت صلیب است: او گناه را بر عهده گرفت،

برای ما قربانی شد،

خشم را تحمل کرد

و ما در صلیب بخشیده شدیم.^۱

پی. دی. تریپ در یکی از کتاب‌هایش این موضوع را بسیار دقیق توصیف کرده است:

«صلیب خداوند ما، عیسی مسیح، ما را فرامی‌خواند تا از مخفیگاه خود بیرون بیاییم، زیرا عیسی بر روی آن صلیب، مجازات ما را تحمل کرد، گناه ما را پذیرفت، شرمساری ما را به جان خرید و از طردشدنی که سزاوار آن بودیم، مصیبت دید. او همه‌ی این کارها را انجام داد تا از خدا پنهان نشوید. او همه‌ی این کارها را کرد تا در میان گناهان و ضعف‌ها و سقوط‌ها به او

۱. اس. تاوونت، کی. گتی، قدرت صلیب [صدای ضبط‌شده]، موجود در آلبوم «تنها مسیح»، ارائه در سراسر جهان، انتشارات ۲۰۰۵، Capitol CMG.



- متوسل شوید و از او فرار نکنید. او همه‌ی این کارها را انجام داد تا در نور زندگی کنید و در تاریکی سرگردان نباشید. او همه‌ی این کارها را انجام داد تا در وقت نیاز، رحمت و فیض خدا را بیابید.»^۲
- پس اولین نتیجه‌ای که باید از نصایح رسولان بگیریم، این است که همیشه باید به سوی نور حرکت کنیم و به سوی تاریکی فرار نکنیم.
- گام برداشتن در نور به معنای جست‌وجوی صادقانه‌ی ارزیابی خداوند از وضعیت ماست.
 - گام برداشتن در نور یعنی برای هر مشکلی که پیش می‌آید، به دنبال راه‌حلی باشیم، نه اینکه آن مشکل را با جارو زیر فرش مخفی کنیم.
 - گام برداشتن در نور به این معنی است که به یاد داشته باشیم که گناه من قبلاً با خون پسر خدا شسته شده است و بنابراین، خدا کسی است که برای رهایی به سویش بدوم، نه کسی که باید از او فرار کنم.
 - گام برداشتن در نور به معنای تسلی یافتن با قدرت بخشش مسیح است.

هم‌نشینی با خدا

دومین عنصر در باب مد نظر ما هم‌نشینی است. اول از همه، مشارکت با خدا و سپس با دیگران.

«و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم که خدا نور است و هیچ تاریکی در وی هرگز نیست. اگر گوییم که با وی مشارکت داریم درحالی‌که در تاریکی گام برداریم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم» (اول یوحنا: ۵-۶).

این مرحله با مرحله‌ی نخست پیوندی ناگسستنی دارد. گام برداشتن در نور، فرد را از نیاز به تحت‌تأثیر قرار دادن خدا و دیگران نسبت به شایستگی‌های خود آزاد می‌سازد و بنابراین، هم‌نشینی واقعی را ممکن می‌سازد. برای ارتباط کامل صداقت لازم است. حيله‌گری، فریب‌کاری و تظاهر هر رابطه‌ای را نابود می‌کند. نزدیکی روح‌ها به هم به اندازه‌ای ممکن است که مردم پذیرای هم باشند. همین امر درباره‌ی رابطه‌ی ما با خدا نیز صدق می‌کند. کیفیت مشارکت ما با خدا مستقیماً به این بستگی دارد که آیا در نور گام برمی‌داریم، آیا پذیرای خدا هستیم و آیا از او هراس داریم یا خیر. آیا می‌توانیم بدون تلاش و نمایش، خود واقعی‌مان باشیم؟

۲. پی. تریپ، سکس و پول، لذت‌هایی که شما و فیض جاری بر شما را کاملاً ویران می‌کنند، ص ۱۳۶.

این رویکرد پویا فقط در صورتی ممکن است که عمیقاً درک کنیم خدا می‌داند ما چگونه هستیم و ما را در عیسی مسیح می‌پذیرد.

بسیاری از مسیحیان بخش اول جمله را به خوبی در خود حل کرده‌اند. آن‌ها خدای قدوس و داور را می‌شناسند، اما هرگز لذت پذیرش را تجربه نکرده‌اند. فکر می‌کنند قبل از اینکه بتوانند به خداوند متوسل شوند، ابتدا باید شهرت خوبی برای خود کسب کنند.

متوجه نیستند که مسیح آمده است تا گم‌شدگان را بجوید و نجات دهد و می‌خواهد با کسانی روبه‌رو شود که خود قادر نیستند مقدس شوند و در نتیجه خود را محکوم به یک زندگی افسرده در تلاش برای به دست آوردن لبخند خدا کرده‌اند. فکر می‌کنند که فقط یک بار در زندگی و در روز توبه فرصت دارند به پیشگاه خدا پذیرفته شوند و بعد از آن، خدا از آن‌ها انتظار دارد که از نظر روحانی به قدری خوب باشند که او تمایل داشته باشد رابطه‌ی خود را با آن‌ها حفظ کند.

در عین حال، دیگرانی هم هستند که به شکل دیگر افراط می‌کنند، آن‌هایی که به مسیحیت عادت می‌کنند و دیگر از گناه نمی‌ترسند. به نظرشان می‌رسد که خدا شرایط آن‌ها را درک می‌کند و می‌داند شرایط مجبورشان می‌کند گناه کنند و اگر از زاویه‌ی دیگری به آن نگاه کنید، عمل آن‌ها دیگر گناه محسوب نمی‌شود.

آن‌ها کاملاً فراموش می‌کنند که خدا نمی‌پذیرد که دستی بر شانه‌ی مردم گناهکار بزند و آن‌ها را گناهکارها کند. ملاقات واقعی با خدا انسان را تغییر می‌دهد و او را از گناهان خود شرم‌منده می‌کند و می‌خواهد مانند همان پدری شود که او را پذیرفته است.

چنین انسانی نیازی ندارد خود را توجیه کند. او با تمام توان خود به دنبال چرخیدن به سوی نور است و سعی می‌کند آنچه را خدا به آن نوری تابانده است، ببیند، زیرا می‌داند که خداوند این نور را تابانده است تا او را از فساد اخلاقی‌رهای بخشد، نه اینکه او را نابود کند.

داوود در اشتیاق این بود و تمایل داشت که در برابر خداوند دلش را باز کند و خود را از چشمان او ببیند.

«ای خدا، مرا فتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان، و ببین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما» (مزامیر ۱۳۹: ۲۳-۲۴).



داوود در جست و جوی اثر نور پاکی بخش خداوند بود. پیروی ما از پدر باید این گونه باشد.

«کیست که سهوهای خود را بداند؟ مرا از خطایای مخفی ام
ظاهر ساز. بندهات را نیز از اعمال متکبرانه بازدار تا بر من
مسلط نشود. آن گاه بی عیب و از گناه عظیم مبرا خواهم بود»
(مزامیر ۱۹: ۱۲-۱۴).

فقط چنین رابطه‌ای با خدا فضای سالمی برای ارتباط با سایر ایمان داران
ایجاد می‌کند.

«اما اگر در نور گام برداریم، چنان که او در نور است، با یکدیگر
مشارکت داریم و خونِ پسر او، عیسی مسیح، ما را از هر گناه
پاک می‌سازد» (اول یوحنا ۱: ۷).

به جمله‌ی شرطی «اگر... آن گاه...» توجه کنید. ارتباط ما با یکدیگر
مستقیماً به رابطه‌ی ما با خالق بستگی دارد. ^{الف} بدون یک پیوند عمودی
قوی به سمت آسمان، روابط افقی و زمینی به درستی رشد نخواهند کرد.
وقتی از خدا پنهان می‌شویم، به سرعت تعامل خود با مردم را به سمت
خودمان جهت می‌دهیم و سعی خواهیم کرد کمبود محبت و تأییدی را که
فقط او می‌تواند به ما بدهد، جبران کنیم. رقابت را شروع خواهیم کرد و
به جای اینکه به مردم خدمت کنیم، راه خود را از میان مردم باز خواهیم کرد.
مردم را متقاعد خواهیم کرد که حق با ماست تا آن‌ها نیز گناه ما را توجیه
کنند. مجموعه‌ای از روابط پریشان با مردم همیشه به ناهماهنگی با خدا
می‌انجامد. بنابراین، این اولین چیزی است که باید درست شود.
اما اگر صلح و اتحاد با خدا را یافتیم، مورد بعدی‌ای که باید برای آن تلاش
کنیم، یافتن صلح و اتحاد با کلیسای خداست. دلایل متعددی برای این امر
وجود دارد.

نیاز همگانی

هر شخصی که به ارباب قدوس عالم نزدیک می‌شود، خود را کوچک و
گناهکار و وابسته به خداوند و فیض او می‌بیند. اگر با این دیدگاه به اطرافیان
خود نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که آن‌ها دقیقاً در همین وضعیت قرار دارند
و به اندازه‌ی ما به نجات نیاز دارند. اشعیا نبی در زمان صحبت از آمدن
ماشیح، بر ویژگی مشترک و جالب همه‌ی مردم تأکید کرد: «جمع ما مثل
گوسفندان گمراه شده بودیم...» (تأکید بر واژه‌ی جمع از نویسنده است).

الف این اصل در رابطه با اهل دنیا
نیز صادق است. افرادی که در نور
خدا گام برمی‌دارند، با مردمی که در
تاریکی راه می‌روند، هیچ وجه اشتراکی
ندارند.
«زیربوغ ناموافق با بی‌ایمانان
مروید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت
و نور را با تاریکی چه شراکت است؟»...
پس خداوند می‌گوید: «از میان ایشان
بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک
را لمس نکنید و من شما را خواهم
پذیرفت و شما را پدر خواهم بود و
شما مرا پسران و دختران خواهید
بود؛ خداوند قادر مطلق می‌گوید»
(دوم قرنتیان ۶: ۱۴، ۱۷، ۱۸).

«**جميع ما مثل گوسفندان گمراه شده بوديم و هريکي از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جميع ما را بر وی نهاد**»
(اشعيا ۵۳: ۶).

مرز بين معروف و معمولی، ثروتمند و فقير، تحصيل کرده و بی سواد کم رنگ است. نیاز مشترک است که باعث اتحاد می شود. الان که این سطور را می نویسم، تصاویری از فرودگاه سن پترزبورگ پس از سقوط هواپیمای روسی A-321 بر فراز شبه جزیره سینا به ذهنم خطور می کند. دوربین های مدار بسته دو واقعیت متفاوت از یکدیگر را ثبت کردند. در فرودگاه، اقوام و دوستان کسانی که در آن هواپیما بودند، به تنهایی در لابی فرودگاه منتظر رسیدن آن ها بودند. ناگهان با شنیدن آن خبر غم انگیز، این افراد که با یکدیگر کاملاً غریبه بودند، با هم شروع به گریه کردند، همدیگر را در آغوش گرفتند و سعی کردند در غمی که غم مشترکشان بود، آرامش پیدا کنند. نیازی مشترک آن ها را متحد کرده بود.

کلیسا هم اجتماع افرادی است که با نیازی مشترک متحد شده اند، افرادی که فهمیده اند گناهکارند و به نجات نیاز دارند، مردمی که خود را در نور خدا می بینند. بنابراین، هرچه نیاز به درخواست فیض نجات بخش را واضح تر درک کنیم، به یکدیگر نزدیک تر خواهیم شد.^{الف}

نجات مشترک

افرادی که در نور گام برمی دارند، نه تنها با یک مشکل مشترک، بلکه با یک راه خروج مشترک نیز با همدیگر متحدند. توجه کنید که اشعيا چه می گوید: «**خداوند گناه جميع ما را بر وی نهاد**». (تأکید از نویسنده است).

«**جميع ما مثل گوسفندان گمراه شده بوديم و هريکي از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جميع ما را بر وی نهاد**»
(اشعيا ۵۳: ۶).

همه ی ما را یک مسیح، یک انجیل و یک صلیب نجات داده است. هیچ مکان ممتازی در جلجتا وجود ندارد. معتاد به مواد مخدر و فرزند خانواده ای ایمان دار بدون تمایز نجات می یابند. هر دو با جهنم و جدایی ابدی از خدا روبه رو هستند. هر دو با فیض خداوند از طریق قربانی عیسی مسیح نجات می یابند. هیچ دلیل دیگری وجود ندارد. هیچ امتیازی وجود ندارد. شهرت، رفتار خوب، دعای والدین، نیکی به دیگران و حفظ پاک دامنی در اینجا

^{الف} ایگور: از این هشدار پطرس رسول به ایمان داران درباره ی حملات ابلیس به شدت تحت تأثیر قرار گرفته ام؛ آنجا که می خواهد به یاد داشته باشند سایر مسیحیان هم با همین آزمایش ها روبه رو بوده اند: «هشیار و بیدار باشید، زیرا که دشمن شما، ابلیس، مانند شیر غران گردش می کند و کسی را می جوید تا بلعد. پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین آزارها بر برادران شما که در دنیا هستند، می آید» (اول پطرس ۵: ۸-۹)، اما این چگونه به ما کمک می کند؟ خب، وقتی به وسوسه دچار می شویم، با این فکر که دیگری هم مانند ما در این مشکلات دست و پا می زند، قوی تر خواهیم شد. تنها ما نیستیم که چنین مشکلاتی داریم، و نیازهای ما را دیگر فرزندان خدا هم درک می کنند. آن ها هم با همین آزمایش ها روبه رو هستند، اما به خدا وفادار می مانند.



به حساب نمی‌آیند. فقط گناهکار و فقط فیض خدا باعث نجات است، نه چیزی بیشتر.

«زیراکه به فیض نجات یافته‌اید به وسیله‌ی ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال، تا هیچ کس فخر نکند» (افسیسیان ۲: ۸-۹).

با نجات‌دهنده‌ی مشترک متحد می‌شود.

«پس من که در خداوند اسیر می‌باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید، با کمال فروتنی و تواضع و بردباری، و متحمل یکدیگر در محبت باشید و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته‌ی صلح نگاه دارید. یک بدن هست و یک روح، چنان‌که نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعמיד؛ یک خدا و پدر همه که فرای همه و در میان همه و در همه‌ی شما است» (افسیسیان ۴: ۱-۶).

افرادی که مشکل مشترکی دارند و با هم از آن فرار می‌کنند، برای زندگی به هم نزدیک می‌شوند، حتی اگر سرنوشت آن‌ها را به نقاط مختلف جهان بکشاند. نمونه‌ی بارز این نوع دوستی در جبهه‌ی جنگ است. سربازان با هم روی لبه‌ی تیغ می‌ایستند، با هم به مرگ نگاه می‌کنند، و با هم جان سالم به در می‌برند، گویی که نزدیک‌ترین افراد به همدیگرند! نجات از مرگ ابدی قدرت وحدت‌ساز بسیار بیشتری دارد!

پدر مشترک

در لحظه‌ی نجات، اتفاقی خارق‌العاده و ماوراءالطبیعی رخ می‌دهد که در کتاب مقدس فرزندخواندگی نامیده شده است. خدا خود را به عنوان پدر ما اعلام می‌کند و ما را به عنوان فرزندان خود می‌پذیرد، تمام ما را. او هیچ فرد محبوب‌تری ندارد. به کوچک‌ترها بیشتر از بزرگ‌ترها رحم نمی‌کند. از کسی سخت‌تر از دیگری سؤال نمی‌کند. ما را به همان اندازه دوست دارد که پولس رسول را دوست می‌داشت.

«از آن‌رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن 'ابا، ای پدر' ندا می‌کنیم. همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (رومیان ۸: ۱۵-۱۶).



خویشاوندی روحانی قوی‌ترین نیروی اتحاد است. شاید در مسافرت با فردی ایمان‌دار برخورد کرده باشید و او همین یک دقیقه‌ی پیش مسافری معمولی در کوفه‌ی شما یا خریداری معمولی در فروشگاه بوده است، اما حالا برادر شماست و اگرچه مطلقاً هیچ چیزی درباره‌ی او نمی‌دانید، مهم‌ترین چیز را درباره‌اش می‌دانید!

می‌دانید چه کسی را در جهان بیشتر دوست دارد، برای چه تلاش می‌کند، درباره‌ی خود چه فکری می‌کند، تحت چه اصولی هدایت می‌شود و مهم‌تر از همه، می‌دانید که او شما را دوست دارد! و حالا در میان انبوه مردم، شما نزدیک‌ترین افراد به یکدیگر هستید.

«من همه‌ی ترسندگان را رفیق هستم و آنانی را که وصایای تو را نگاه می‌دارند» (مزامیر ۱۱۹: ۶۳).

ما تحت تأثیر ترس مشترک از خدا، احترام و محبت مشترک به پدر، امید مشترک، جاودانگی مشترک و سرنوشت مشترک هستیم! زندگی هریک از ما که با هم بسیار متفاوت است، توسط او تعیین می‌شود، توسط او جلو می‌رود و به سمت او هدایت می‌شود!

هرچه بیشتر با این فکر همراه شوید که زندگی همسایه‌تان در نظر خداوند به اندازه‌ی زندگی شما و بالعکس زندگی شما به اندازه‌ی زندگی او ارزشمند است، برادری شما عمیق‌تر خواهد شد.

روح مشترک

علاوه بر این، افراد ایمان‌دار با یک روح‌القدس مشترک متحد می‌شوند. هم کسی که پارساست، با گناه مبارزه می‌کند و هم کسی که لغزش می‌کند، فقط به این دلیل که روح خدا به آن‌ها انگیزه می‌دهد. از همین طرز تفکر است که احساس تعلق به خدا، محبت، آرامش، شادی، شکیبایی، نیکی و... می‌آید و همه‌ی این‌ها ثمرات روح است، نه نتیجه‌ی ماجراجویی یک فرد. آیا شخصیت کسی در شما تحسین برمی‌انگیزد؟ باید بدانید همه‌ی چیزهای خوب در آن شخص را روح‌القدس ایجاد می‌کند. برخی از مردم با جدیت بیشتری دعا می‌کنند، اما این به میزان پر شدن از روح بستگی دارد. برخی در آزمایش‌ها وفادارند، اما دلیل وفاداری آن‌ها تبعیت از همان روح است. هر تغییر خوب در روح، کوچک یا بزرگ، را همان روح‌القدس در شما و در برادران و خواهرانتان ایجاد می‌کند. رشد شما و رشد آن‌ها به یک منبع بستگی دارد.



تعبیر «خویشاوند روحانی» حتی بین مردم معمولی هم جا افتاده و در دنیا رایج شده است. تعبیری از این دقیق‌تر برای این نوع خویشاوندی وجود نداشت. خویشاوندان روحانی ممکن است از نظر موقعیت اجتماعی، ظاهر، علایق، شخصیت، رنگ پوست و تحصیلات کاملاً متفاوت باشند، اما محبت مشترکی به خدا دارند که در نهایت آن‌ها را متحد می‌کند. هرچه بیشتر از روح القدس پر شوید، به دیگر ایمان‌داران نزدیک‌تر خواهید شد.

«فیض عیسی خداوند و محبت خدا و مشارکت روح القدس با همه‌ی شما باد. آمین» (دوم قرن‌تیاں ۱۳: ۱۴).

خانواده‌ی مشترک

همراهی ایمان‌داران در نتیجه‌ی یک پدیده‌ی مهم دیگر شکل می‌گیرد: اینکه ما خود را بخشی از خانواده‌ی بزرگ خدا می‌دانیم. این خانواده کلیسا یا همان بدن مسیح نامیده می‌شود.

«زیراکه همه‌ی ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوحانیده شدیم، زیرا بدن یک عضو نیست، بلکه بسیار است» (اول قرن‌تیاں ۱۲: ۱۳-۱۴).

هر ماه ما با پاره کردن نان با هم در مراسم عشای ربانی، به یاد مصائب عیسی مسیح، شاهد این وحدت هستیم.

«زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یک تن می‌باشیم، چون که همه از یک نان شریک هستیم» (اول قرن‌تیاں ۱۰: ۱۷).

وحدت جنبه‌های بسیار بیشتری دارد: هدف مشترک، دشمنان مشترک (گناه، شیطان و دنیا)، آینده‌ی مشترک، امید مشترک، میراث مشترک و... همه‌ی این‌ها اساس ارتباط و نزدیکی روحی فرزندان خدا به همدیگر را تشکیل می‌دهند که یوحنا از آن صحبت می‌کند.

«اما اگر در نور گام برداریم، چنان‌که او در نور است، با یکدیگر مشارکت داریم و خونِ پسر او، عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک می‌سازد» (اول یوحنا ۱: ۷).

در عین حال، مشارکت با فرزندان خدا صرفاً یک عقیده نیست، بلکه چیزی است که بسیار عملی است و به فعالیت روحی همه، و دقیقاً همه، نیاز دارد.



این اتفاق فقط در ارتباط با ایمان دارانی تحقق می یابد که خداوند من و تو را در میان آن ها قرار داده است.

همه ی ما عیب هایی داریم که با تکرار آن ها، می توانیم به سادگی باعث شویم دیگران از ما دور شوند، اما طبق نقشه ی خدا ما به شدت به هم نیاز داریم! و یکی از دلایل آن دقیقاً در نقش عظیمی است که ارتباط با کلیسا در مبارزه ی شخصی با گناه ایفا می کند.

ما صرفاً «اگر در نور گام برداریم»، «با یکدیگر مشارکت داریم». به همین دلیل، مشارکت با فرزندان خدا نشانگر در نور گام برداشتن است. به محض اینکه شخص «در سایه ها» پنهان می شود، ایمان داران اطراف او آن را احساس خواهند کرد، چون ارزش ها، اهداف و رفتار او تغییر می کند و او اعمال مشکوک خود را توجیه می کند و فرمان های خدا را نادیده می گیرد. همه ی این ها نشان می دهند او برای بازگشت به نور خدا به کمک نیاز دارد.

«و در پی صلح با همه بکوشید و تقدس، که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید و مراقب باشید مبدا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه ی تلخی رشد کرده، مشکل به بار آورد و بسیاری از آن آلوده گردند. مبدا شخصی زناکار یا فاسد پیدا شود، مانند عیسو که برای وعده های غذا نخست زادگی خود را بفروخت» (عبرانیان ۱۲: ۱۴-۱۶).

اگر به شکل طبیعی و در چهارچوب وحدت کتاب مقدس، و نه از سر ناچاری یا رعایت قواعد، پیوند روحی سالمی در روابط بین ایمان داران وجود داشته باشد، چنین ابزاری برای فردی که از حقیقت منحرف می شود،^{الف} راه نجاتی خواهد بود.

چنین روابطی را پرورش دهید، چون به شدت به آن ها نیاز دارید. از خدا بخواهید که قلب شما و مسیحیان اطرافتان را تغییر دهد و به شما کمک کند تا صرف نظر از تفاوت ها، با آن ها مشارکت عمیقی پیدا کنید.

به دنبال ایمان داران بالغی باشید که مشارکت آن ها روحتان را تقویت می کند و شما را در برابر خطرات دنیا محافظت می کند. صرفاً به حضور در کلیسا یا شرکت در برخی خدمات کلیسایی بسنده نکنید، بلکه مطمئن شوید که در زندگی خود با کلیسای خدا مشارکت واقعی دارید، مشارکتی که فراتر از وظیفه است. حس کنید یک جاذبه ی قلبی، یک وحدت فکر و یک دوستی عمیق مسیحی با اعضای کلیسا دارید. اگر نه، تمام تلاش خود را بکنید و خانواده های روحانی تشکیل دهید.

^{الف} ایگور: آیا در روابطم با سایر ایمان داران مشکلی دارم؟ به احتمال زیاد این یک نشانه است که من در نور گام بر نمی دارم، اما من فقط در صورتی می توانم متوجه این موضوع شوم که همیشه «با همه در صلح و آرامش باشم». فقط در برابر حضور آن ها است که تغییر رفتار من دیده خواهد شد. به همین دلیل است که نیاز دارم دمام با مسیحیان در مشارکت باشم.



«... اما اگر در نور گام برداریم، چنان که او در نور است، با یکدیگر مشارکت داریم و خونِ پسر او، عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک می‌سازد. اگر گوییم که گناه نداریم، خود را فریب می‌دهیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (اول یوحنا ۱: ۷-۹).

پس اصل کلیدی در برخورد با گناه گام برداشتن در نور است و این بر کیفیت مشارکت با خدا و فرزندانش تأثیر می‌گذارد. زمانی که هر دوی این حوزه‌ها مرتب باشند، اصل سوم خودنمایی خواهد کرد. در بابی که مطالعه کردیم، مشارکت با یکدیگر به شکلی جدایی‌ناپذیر با پاک‌سازی از گناه پیوند خورده است.

گام برداشتن در نور و نیز مشارکت با یکدیگر ضامن پیروزی بر شهوت نیست. با این حال، آن‌ها زمینه را برای نفوذ روحانی فراهم می‌کنند که پیروزی نهایی را به ارمغان می‌آورد.

مشارکت در کلمه

مشارکت فرزندان خدا، حتی مشارکت غیررسمی، همیشه حول کتاب مقدس متمرکز است، خواه در حال بحث درباره‌ی برنامه‌ها باشیم یا در حال به اشتراک گذاشتن تجربیات یا در حال تلاش برای توضیح یک موضوع. گفت‌وگوی ما همواره در چهارچوب کتاب مقدس قرار می‌گیرد؛ اینکه خدا آن را چگونه می‌بیند؟ البته اگر مکالمات ما با مکالماتی که با افراد در محل کار داریم، تفاوتی نداشته باشد، چیزی نیست که آن را مشارکت مسیحی بنامیم.

مشارکت مسیحی بر خدا و کلام او متمرکز است. درست است که چیزهای زمینی بسیاری مثل حرف‌هایی از زندگی روزمره، تعداد زیادی خبر روز و مقدار زیادی طنز هم در آن وجود دارد، اما بی‌توجه به اینکه چقدر این معاشرت طبیعی است، به شکلی عظیم به مسیح گره خورده است. اگر مسیح را از این رابطه خارج کنیم، هیچ چیزی وجود ندارد که دو طرف مشارکت مسیحی را به هم پیوند دهد.

این زیبایی نقشه‌ی خداوند است: استفاده از مشارکت ایمان‌داران به عنوان ابزاری برای نورانی کردن ذهن با کتاب مقدس. به هر حال، شنیدن فرمان‌های

دینی از پشت میز موعظه یک چیز است و به کار بردن همان دستورالعمل‌ها، در موقعیتی خاص، در گفت‌وگو با هم‌وطنی مسیحی چیزی دیگر. قطعاً آموزش دادن ایمان‌داران از روی کتاب مقدس در حیطه‌ی وظایف خادمان است. در عین حال، آموزش دادن حقیقت به دیگران وظیفه‌ی هر فرد مسیحی هم هست.

«پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید، چنان که هم می‌کنید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۱).

سازندگی: کمک به رشد در مسیح، تقویت در ایمان، اطاعت از خدا در عمل، رضایت از مسیح و... بنا کردن به معنای سخنرانی نیست، به اشتراک گذاشتن زندگی با دیگران و مشارکت در شادی‌ها و غم‌های آن‌هاست! دوست داشتن صمیمانه‌ی آن‌هاست، مراقبت از آن‌هاست فراتر از کلمات. برای رابطه‌ی آن‌ها با خداوند شادی کنید و با سهم شدن حقیقت، آن‌ها را در ایمانشان تشویق کنید. با فروتنی، ملایمت، درک و با میل به خیر، حقیقت را با آن‌ها سهم کنید.

«و ای برادران من، خود نیز درباره‌ی شما یقین می‌دانم که خود از نیکویی مملو، و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید» (رومیان ۱۵: ۱۴).

توجه داشته باشید که توانایی پند دادن ارتباط نزدیکی دارد با شناخت حقیقت («پر از کمال معرفت») و شرایط خوب قلب («از نیکویی مملو»). آموزش بدون محبت و محبت بدون معیار ثمری نخواهد داشت. شایان ذکر است که همه‌ی مسیحیان به‌اندازه‌ی کافی بالغ نیستند که حقیقت را به شیوه‌ای آرام و سازنده بیان کنند. بسیاری فاقد فروتنی، پذیرش و قلب باز هستند. اما می‌توانیم از افرادی هم که در آموزش خود حساسیت و محبت نداشته باشند، بیاموزیم. اگر واقعاً علاقه‌مند به دانستن حقیقت هستید، از هر فرصتی برای شنیدن آن لذت خواهید برد. لحن یا نحوه‌ی بیان شخص دیگر مانع شما نخواهد شد.

تصور کنید گم شده‌اید. پس از مدت‌ها تلاش برای یافتن راه، ناگهان با کیوسکی که نقشه می‌فروشد، مواجه می‌شوید. درست است که فروشنده خیلی رفتار دوستانه‌ای ندارد و چهره‌ی او به‌نوعی خشن است و برای بدبختی شما تأسفی نمی‌خورد، اما مطمئنم که این موانع هیچ تأثیری در تصمیم شما برای خرید نقشه از او نخواهد داشت.



بنابراین، از هر فرصتی برای شنیدن کلام خدا صرفاً به این دلیل استفاده کنید که به آن نیاز دارید. این نان روحانی است که به روح شما قدرت غلبه می‌دهد، و کلیسا به این معنا تعالی‌بخش حقیقت روحانی است. کلام خدا در چهارچوب خود مدام در گوش ما صدا می‌کند، ما را روشن می‌سازد، بنا می‌کند، سرزنش می‌کند و اصلاحمان می‌کند. در موعظه‌ها، سرودها، دعاها، مشارکت‌های تعلیمی و حتی نمادهایی مانند عشای ربانی یا غسل تعمید هم کلام خدا به گوش می‌رسد. خدا همواره در حال موعظه است.

دغدغه‌ی دعاکننده

گام زدن در نور مستلزم تمایل به مقابله با گناه است، حتی اگر به کمک خارجی نیاز داشته باشیم.

«... اما اگر در نور گام برداریم، چنان‌که او در نور است، با یکدیگر مشارکت داریم و خونِ پسر او، عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک می‌سازد. اگر گوییم که گناه نداریم، خود را فریب می‌دهیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.» (اول یوحنا ۱: ۷-۹).

کلمه‌ی «اعتراف» در این آیه به معنای «موافقت» و «پذیرش» است. اعتراف به گناه این است که همان نظری را به عمل خود داشته باشیم که خدا به آن دارد و نام درست را به هر عملی بدهیم. اعتراف به گناه کمک خواستن از خدا برای رهایی از ردیلت است.

اعتراف به گناه قبل از هرچیز در پیشگاه خداوند انجام می‌شود. این اعتراف اعترافی درونی به اشتباه خود و نیاز به بخشش است. همچنین اعتراف به کسانی است که در قبال آن‌ها گناه شده است.

درست مانند گام زدن در نور، اعتراف نیز گناه را از بین نمی‌برد یا انسان را از اسارت گناه رهایی نمی‌بخشد. فقط مسیح است که نجات می‌بخشد. باین حال، اعتراف نقطه‌ی شروع رهایی و بازسازی است و نشان می‌دهد که آنچه را انجام داده‌ایم، می‌دانیم، با نظر خدا موافقیم و از مسیح کمک می‌خواهیم.

«اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.» (اول یوحنا ۱: ۹).



در موارد خاص، اعتراف به گناه باید نه تنها به خدا یا شخص آسیب دیده، بلکه برای سایر برادران و خواهران نیز ارائه شود.

«نزد یکدیگر به خطاهای خود اعتراف کنید، و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید، زیرا دعای مرد عادل در عمل، بسیار اثربخش است» (یعقوب ۵: ۱۶).

در نبردهای روحانی به شفاعت سایر ایمانداران نیاز داریم. یعقوب برای تأکید بر این نکته خاطرنشان می‌کند: «دعای مرد عادل در عمل، بسیار اثربخش است.» وقتی متوجه شدید که به تنهایی نمی‌توانید بر گناه غلبه کنید، وقتی حتی پس از اعتراف به گناهان خود در نزد خدا متوجه می‌شوید که نمی‌توانید بر شر درون خود غلبه کنید، وقتی مبارزه موفقیت‌آمیز نیست، اینجاست که به کمک سایر فرزندان خدا نیاز دارید، افرادی که خداوند را می‌شناسند و دوست دارند، می‌توانند با دعاهايشان قلب شما را تقویت کنند. مبارزه در عرصه‌ی پاکی مستلزم دقت خاصی در انتخاب این مطلب است که درد خود را با چه کسی در میان بگذارید.

در مبارزه با شهوت و گناه جنسی، برای حمایت شدن با دعای دیگران، اول از همه به دنبال افراد بالغ از نظر روحانی باشید. شما به افراد عاقل و متعادلی نیاز دارید که عاشق دعا باشند، پیچیدگی مبارزه با فساد را درک کنند و حاضر باشند در این مبارزه به شما بپیوندند. آن‌ها ممکن است بتوانند نه تنها برای شما دعا کنند، بلکه برخی از توصیه‌های عملی و تشویق‌های گاه‌به‌گاه کتاب مقدسی را نیز به شما ارائه دهند. این افراد ممکن است همان کسانی باشند که وقتی وسوسه می‌شوید، دوست دارید به آن‌ها نامه بنویسید یا با آن‌ها تماس بگیرید.

همچنین به دنبال افرادی باشید که به آن‌ها اعتماد دارید و واقعاً دوستان دارند، کسانی که به جای جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی گناهان شما، علاقه‌مند به کمک واقعی هستند. اغلب، این افراد می‌توانند خادمان، یا ایمانداران رشد کرده باشند. به همین دلیل، توسعه‌ی روابط با افراد باتجربه‌تر مهم است.

برای صحبت کردن درباره‌ی مشکلات و شکست‌هایمان با دیگری، باید اعتماد بسیاری به آن‌ها داشته باشیم. این نوع اعتماد یک باره ظاهر نمی‌شود و باید ساخته شود و به همین جهت زمان می‌برد. به همین دلیل است که باید مشارکت مسیحی را زمانی توسعه دهیم که هنوز مشکلی نداریم، نه زمانی که اوضاع بد است.



افراد رشد کرده را بشناسید. به شناخت بهتر آن‌ها و دوستی با آن‌ها مشتاق باشید. مایل باشید از آن‌ها نه تنها در مواقع بحرانی، بلکه در شرایط عادی نیز یاد بگیرید. با آن‌ها وقت بگذرانید و به دنبال فرصت‌هایی برای خدمت به آن‌ها و همراهی با آن‌ها باشید. دوست آن‌ها شوید. با آن‌ها درباره‌ی مسائل مختلف و معمولی صحبت کنید تا هنگامی که به صحبت کردن درباره‌ی مسائل دشوار نیاز داشتید، در انجام این کار راحت باشید.

بیش از همه بریک نکته می‌خواهم تأکید کنم: به محض اینکه متوجه شدید در نبرد با گناه شکست خواهید خورد، کمک بگیرید! هرچه بیشتر معطل کنید، گناه شما را عمیق‌تر به درون می‌کشد و بیرون آمدن از آن سخت‌تر می‌شود، و میزان ناامیدی‌ای که شما را در تاریکی نگه می‌دارد، بیشتر خواهد شد. در این حال، صحبت از گناه هم سخت‌تر می‌شود. اما در هر مرحله‌ای از مبارزه که هستید، شفاعت دعای دیگر ایمان‌داران را جویا شوید!

انگیزه

«مسیح که از او تمام بدن به هم پیوسته و در هم بافته شده، به

کمک هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه‌ی هر عضوی، بدن را

نمومی‌دهد برای بنای خویشتن در محبت» (افسیسیان ۴: ۱۶).

«روابط پیوندی متقابل» روابطی است که هدف آن‌ها ایجاد مشارکت است. چنین روابطی نه تنها شامل مشاوره با کتاب مقدس و دعاست، بلکه شامل انگیزه‌بخشی نیز می‌شود. برادران و خواهران با مشارکت و حمایت خود بازوهای ما را در جنگ تقویت می‌کنند.

ما می‌توانیم نه تنها با کلمات، بلکه با اعمال خود نیز به یکدیگر انگیزه دهیم: با زندگی برای مسیح، با غیرت برای کار الهی، با اشتیاق به شناخت خداوند و خدمت به او.

این صرفاً فهرست کوچکی از کارهایی است که واقعاً می‌توانند انگیزه‌بخش باشند.

ما به یکدیگر انگیزه می‌دهیم...

وقتی با هم به کلام گوش می‌دهیم؛

وقتی با هم دعا می‌خوانیم؛

وقتی با هم سرود می‌خوانیم؛

وقتی با هم به مسیح شهادت می‌دهیم؛



وقتی با هم کار می‌کنیم؛
 وقتی از نظر روحی با هم رشد می‌کنیم؛
 وقتی با هم برگناه غلبه کنیم؛
 وقتی در زندگی یکدیگر مشارکت می‌کنیم؛
 وقتی با هم رنج می‌بریم؛
 وقتی بارهای یکدیگر را به دوش می‌کشیم.

ما با مشاهده‌ی نقشی که ایمان در زندگی دیگران ایفا می‌کند، تشویق می‌شویم. با مشاهده‌ی پیروزی برگناهی که برادران و خواهران ما به دست آورده‌اند، و با مشاهده‌ی تعهد قلبی و وفاداری به خدا که فرد در شرایط سخت از خود نشان می‌دهد، انگیزه می‌گیریم. چنین انگیزه‌ای به ما الهام می‌بخشد که به حرکت روبه جلو ادامه دهیم، به ما امکان می‌دهد مثال‌هایی واقعی از پیروزی‌ها ببینیم، و ما را برای مبارزه شجاع‌تر می‌کند. شرح حال انسان‌های پارسا (مشارکت با ایمان‌داران گذشته) نیز که به قدرت خداوند بر نقاط ضعف خود غلبه کردند و به او وفادار ماندند، می‌تواند دل‌گرمی بزرگی باشد. با این حال، این جایگزین ارتباطی زنده و منظم با کلیسا نیست.

خدمت

چهارمین وجه مشارکت که شانس پیروزی ما را افزایش می‌دهد، خدمت است.

هر گناهی از عشق به خود و از تمرکز بر خواسته‌های خود ناشی می‌شود. خدمت خالصانه و صمیمانه به خدا و مردم یکی از بهترین فرصت‌ها برای انتقال عشق از خود به دیگران است و کلیسا بهترین مکان برای چنین تجربه‌ای است.

کلیسا هدفی است که جهان برای آن خلق شده و نجات یافته است، هدفی که زمین برای آن خواهد سوخت. بنابراین، ایجاد آن وظیفه‌ای است که نیازمند محبت، تعهد و خدمات عملی ماست.

پولس رسول در صحبت از محیطی سالم برای رشد روحانی ایمان‌داران تأکید کرده است که این امر «برحسب عمل به اندازه‌ی هر عضوی» صورت می‌گیرد.

«... تا دیگر کودکان نباشیم، پرتاب و رانده‌شده از باد هر
 تعلیم، از دغابازی مردمان در حيله‌گری برای گمراهی، بلکه در



محبت گویای راستی بوده، در هرچیز رشد نماییم در او که سر است، یعنی مسیح که از او تمام بدن به هم پیوسته و در هم بافته شده، به کمک هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه‌ی هر عضوی، بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت» (افسیان ۴: ۱۴-۱۶).

خدمت در درجه‌ی اول برای خدا یا کلیسا نیست، بلکه برای کسانی ضروری است که خدمت می‌کنند. این کار ما را قادر می‌سازد تا محبت، حساسیت به نیازهای دیگران و توانایی تحمل بارهای آن‌ها را در خود پرورش دهیم و در عین حال مراقب باشیم همسایگان خودمان به مسیح شبیه شوند و شاهد رشد آن‌ها در زندگی خدا باشیم. اعمال درونی روح پادزهر شهوت است و به ما این امکان را می‌دهد که به جای خودمان و خواسته‌هایمان، بر خدا و مردم تمرکز کنیم.

بااین‌حال، نکته‌ی مهم این است که این موضوع صرفاً به یک فعالیت مذهبی یا هرگونه کاری محدود نیست، اگرچه بیکاری یکی از دشمنان مهم زندگی خداپسندانه است. پیروزی مؤثر بر گناه مستلزم خدمتی است که از احترام به خدا ناشی می‌شود. کسی که خدا را می‌پرستد، از پرستش خود، شهوات و اهمیت خود دست بر خواهد داشت. خود را وقف نجات گناهکاران، ساخت روح‌ها و کلیسا کنید. این کار را از صمیم قلب انجام دهید و خالصانه به خدا و مردم خدمت کنید تا قدرت خود را برای غلبه بر گناه چندین برابر سازید. کتاب مزامیر شرایطی را توصیف کرده است که آساف لاوی در وسوسه افتاد: او به کافران حسادت می‌کرد. زمانی به نظرش رسید که آن‌ها بهتر از قوم خدا زندگی می‌کنند و پیروی از خدا فایده‌ای ندارد.

«... مثل مردم در زحمت نیستند و مثل آدمیان مبتلا نمی‌باشند... استهزا می‌کنند و حرف‌های بد می‌زنند و سخنان ظلم‌آمیز را از جای بلند می‌گویند... اینک، اینان شیرر هستند که همیشه مطمئن بوده، در دولتمندی افزوده می‌شوند» (مزامیر ۷۳: ۵، ۸، ۱۲).

هرچه بیشتر به این افراد نگاه می‌کرد، خود را بدبخت‌تر می‌یافت. تأسف بر خود توانایی‌اش در تفکر و عمل را فلج کرد. شک و تردید درباره‌ی راه درست که مدت‌ها فراموش شده و به ظاهر شکست خورده بود، ناگهان فوران کرد و احساسات او را در اختیار گرفت:



«یقیناً من دل خود را عبث طاهر ساخته و دست‌های خود را به پاکی شسته‌ام و من تمامی روز مبتلا می‌شوم و تأدیب من هر بامداد حاضر است» (مزامیر ۷۳: ۱۳-۱۴).

خوشبختانه آساف با درمانی قابل اعتماد برای احساسات اشتباه آشنا بود: ارتباط با خدا و فرزندان.

«اگر می‌گفتم که چنین سخن گویم، هرآینه بر طبقه‌ی فرزندان تو خیانت می‌کردم» (مزامیر ۷۳: ۱۵).

لحظه‌ای به یاد افراد ایمان‌دار افتاد، کسانی که پیش از او بودند، کسانی که در زندگی با آن‌ها ارتباط برقرار کرده بود. او آن‌ها را حکیم و خداترس می‌دانست، و می‌دانست بهترین زندگی ممکن را سپری کرده‌اند. ناگهان دید که شک و تردیدش به شدت با روح زندگی آن‌ها در تضاد است. این او را به سوی پرستشی کشاند که دور از تناقضات دنیا، توانست آرامشی عمیق در قلب خود به دست آورد.

«چون تفکر کردم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد. تا به قدس‌های خدا داخل شدم» (مزامیر ۷۳: ۱۶-۱۷).

داستان آساف با پیروزی توکل به خدا، شادی در او و خدمت به او به پایان می‌رسد.

«و اما مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم. بر خداوند یهوه توکل کرده‌ام تا همه‌ی کارهای تو را بیان کنم» (مزامیر ۷۳: ۲۸).

کلیسا جایی است که همه چیز در جای خود قرار می‌گیرد. کلیسا جایی است که خود را در کتاب مقدس غرق می‌سازیم و سعی می‌کنیم افکار خدا را درک کنیم. خودمان را در زندگی خود غوطه‌ور می‌کنیم تا ببینیم آیا زندگی ما با آنچه کتاب مقدس می‌گوید، مغایرت دارد یا خیر. در دعا و سرود غوطه‌ور می‌شویم و به تعهد خود نسبت به اراده‌ی خدا اعتراف می‌کنیم. به همین دلیل است که ارزش کلیسا بسیار است و به همین دلیل است که باید به دنبال هر فرصتی برای حضور در آنجا باشیم.

- به سوی معاشرت با خدا بشتابید تا در پرستش او از شکستگی دل و عقاید نادرست زندگی رها شوید.
- به کلیسا بشتابید تا خود را در کلام خداوند غوطه‌ور کنید، تا غذای ایمان خود را بیابید، تا بر روی وعده‌های خدا امید بنا کنید. تمرکز نکنید روی آنچه در کلیسا همراه با خطاست و آنچه باید تغییر کند. هر کلیسایی معایب خود را دارد.



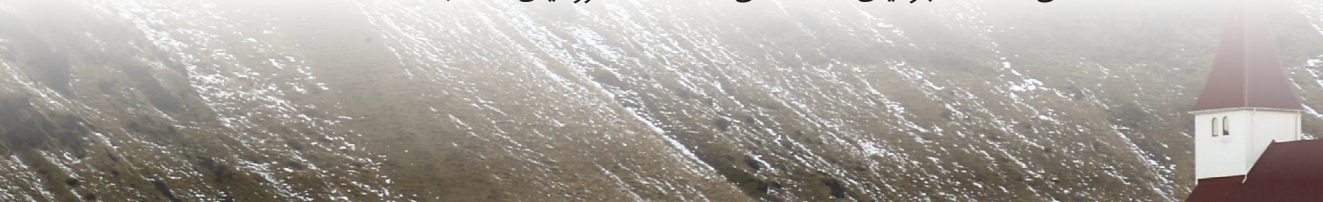
- به دنبال معاشرت با فرزندان خدا باشید تا در میان آن‌ها کسانی را بیابید که با نصیحت و دعای صمیمانه از شما حمایت کنند، کسانی که می‌توانند مایه‌ی دل‌گرمی شما باشند.
- به خانه‌ی خدا بروید تا خدمت کنید، روی روح‌تان کار کنید، خدا را خالصانه در این راه پرستش کنید. زندگی خود را در کلیسا متمرکز کنید تا یاد بگیرید که با خدا و خیر دیگران زندگی کنید.

بیابید تأمل کنیم

در این بخش پیشنهاد می‌کنیم بر روی چگونگی نزدیک‌تر شدن به کلیسای خدا تمرکز کنید. نکته‌ی مهمی که در اینجا باید بدانیم، این است که جماعت باید عملاً به تعالیم کتاب مقدس پایبند باشند. اگر برای پیدا کردن چنین کلیسایی مشکل دارید، خوش حال می‌شویم با اطلاعاتی که در اختیار داریم، در خدمت شما باشیم. با ما از طریق ایمیل infomedia@slovo.org تماس بگیرید.

- سعی کنید در همه‌ی رویدادهای کلیسا حضور داشته باشید و در مراسم پرستش، مطالعات کتاب مقدس، گروه‌های خانگی، جلسات دعا و هرآنچه لازم است، شرکت کنید.
- شاید نیاز باشد برنامه‌ی کاری یا شغل خود را تغییر دهید تا بتوانید به‌طور کامل در زندگی کلیسا شرکت کنید.
- هنگامی که در کلیسا هستید، هرچیزی را که شما را از به‌دقت گوش دادن بازمی‌دارد، کنار بگذارید.
- ممکن است لازم باشد از موعظه نکته بردارید.
- همچنین شاید لازم باشد در اینکه در کجا و با چه کسانی در کلیسا بنشینید، تجدید نظر کنید. اگر پشت یا در نزدیکی خانواده‌هایی بنشینید که با کودکانشان آمده‌اند، تمرکز بر آنچه در حال اجراست، بسیار دشوار خواهد بود.
- گوشی خود را صرفاً در حالت بی‌صدا قرار ندهید، بلکه آن را از جلوی چشمتان پنهان کنید. اگر حواستان با ساعت هوشمند پرت می‌شود، آن را هم در طول مدت خدمت باز کنید.
- سعی کنید شنبه به‌موقع بخوابید تا بتوانید برای موعظه‌ی یکشنبه تمرکز داشته باشید. قبل از خواب، فیلم یا برنامه‌های دیگری تماشا نکنید که روز بعد مغزتان به آن‌ها فکر خواهد کرد.

- هروقت فرصت کردید، به موعظه‌های خوب گوش کنید. این کار را می‌توانید با هدفون در محل کار یا در راه دانشگاه یا در ماشین یا هنگام انجام کارهای بدنی در خانه هم انجام دهید. هروقت نمی‌توانید در کلیسا باشید، بگذارید کلیسا با شما باشد.
- با مسیحیان بالغ بیشتر معاشرت کنید.
- دایره‌ی آشنایان خود را بازبینی کنید. اگر وقت ما با کس دیگری پر شده باشد، سخت است که برای آشنایان مسیحی وقت داشته باشیم و این احتمال وجود دارد که افرادی در دایره‌ی آشنایان شما باشند که تأثیر بدی رویتان داشته باشند یا وقتتان را تلف کنند. مهم نیست که این افراد اهل کلیسا رفتن باشند یا نباشند، چون بلوغ مسیحی با کلیسا رفتن تعریف نمی‌شود، بلکه با تشبیه به مسیح تعریف می‌شود.
- مسیحیان بالغ را در کلیسا پیدا کنید و سعی کنید زمان بیشتری را با آن‌ها در جمعی کوچک بگذرانید. با آن‌ها تماس بگیرید و دیدار کنید. با هم به کسی کمک کنید و با هم کاری برای کلیسا انجام دهید. به جلسات جمع کوچک‌تان بیشتر سر بزنید. از مسیحیان بالغ بپرسید که چه نیازهایی دارند تا بتوانید برای آن‌ها دعا کنید. سعی کنید دوستی معمولی خود را با آن‌ها رشد دهید.
- اوقات فراغت را با ایمان‌داران بگذرانید (گردش، تعطیلات، تفریح).
- به بازدید مسیحیان بالغ مسن بروید. این افراد مشتاق خواهند بود تجربیات خود را با شما به اشتراک بگذارند و برای شما دعا کنند. آن‌ها می‌توانند وفادارترین دعاکنندگان شما باشند.
- به مردم کلیسا و خانواده‌ی خود خدمت کنید.
- وقتی بعد از جلسه با مردم صحبت می‌کنید، درباره‌ی نیازهای دعای آن‌ها بپرسید. دفعه‌ی بعد می‌توانید راحت‌تر به آن‌ها نزدیک شوید و دل‌گرمی دهید که برایشان دعا می‌کنید. این به شما امکان می‌دهد به راحتی درباره‌ی موضوعی روحانی گفت‌وگو کنید.
- از مهمانان ایمان‌دار دعوت کنید تا به دیدار شما بیایند، خانه‌ی خود را برای جلسات گروهی خانگی، کلاس‌های نوجوانان یا مهمانی‌های دوره‌ی جوانان در دسترس قرار دهید. این به شما این امکان را می‌دهد که عضوی از حلقه‌ی ایمان‌داران شوید (اول پطرس ۴: ۹؛ متی ۲۰: ۲۸؛ عبرانیان ۱۳: ۳؛ متی ۲۵: ۴۲-۴۶؛ رومیان ۱۲: ۱۳).



- به اعضای کلیسا در کارهایشان کمک کنید: یعقوب ۲: ۱۵-۱۷. ممکن است کسی در حال اسباب‌کشی باشد، یکی نمی‌تواند تعمیرات خانه‌ی خود را تمام کند، دیگری کسی را ندارد که بچه‌هایش را نگه دارد، یکی می‌خواهد سگش را در زمان مسافرتش به کسی بسپارد، یکی می‌خواهد در باغش چاله‌ای بکند... به هر حال، به نیازهای مردم حساس باشید و به اندازه‌ی کافی صادق باشید تا کمکتان بدون تردید پذیرفته شود.
- در غم‌واندوه و شادی سایر اعضای کلیسا شریک شوید (اول قرن‌تیان ۱۲: ۱۱-۱۴؛ رومیان ۱۲: ۱۵؛ مزامیر ۳۷: ۱۱-۱۵). بسیاری از روابط دقیقاً در زمانی شکل می‌گیرند که یک فرد بیشترین نیاز را به دیگران دارد، مثلاً زمانی که عزیزانش فوت کرده‌اند، بیمار شده است یا تنها در شهر مانده است. مشارکت صمیمانه‌ی شما، دعا برای این شخص و دعا در کنار او، ملاقات او، دل‌گرم کردن او و یاری رساندن به او به ایجاد روابط قوی کمک می‌کند.
- به خصوص خدمت به عزیزانتان را مهم بدانید. اغلب راحت‌تر است که با کمک کردن به یک غریبه احساس قهرمانی کنید تا اینکه هر روز از اعضای خانواده‌ی خود مراقبت کنید (اول تیموتائوس ۵: ۱۸). مسئولیت‌های بیشتری در خانه به عهده بگیرید. منتظر نباشید کسی از شما کمک بخواهد. فردی باشید که بتوانند به او تکیه کنند. اجازه ندهید خدمات و خلق‌وخوی خوبتان به رفتار خانواده‌تان درازای آن عمل وابسته باشد.
- با قابلیت‌ها و عطیه‌های روحانی خود در کلیسا خدمت کنید (اول پطرس ۴: ۱۰؛ رومیان ۱۲: ۳-۸)، اما خود را به آن عطیه‌ها و قابلیت‌ها محدود نکنید. همه‌ی کلیساها به معاون و عضو هیئت‌مدیره نیاز ندارند، اما ممکن است به کسی نیاز داشته باشند که در ورودی کلیسا به مردم سلام کند.
- با مسیحیان بالغ معاشرت کنید...
 - از آن‌ها بخواهید که برای شما دعا کنند (اول پطرس ۴: ۷-۱۱؛ متی ۲۶: ۴۱).
 - در نحوه‌ی خواندن کتاب مقدس، دعا کردن و مبارزه با وسوسه از آن‌ها بیاموزید.
 - اگر در مقابله با گناه مشکل دارید، با هم نزد خادم معتمد بروید تا به شما کمک کند.

- زمان باکیفیتی را با هم بگذرانید تا از این شخص درباره‌ی رابطه‌اش با مسیح و مردم یاد بگیرید.
- به او خدمت کنید، به او کمک کنید، برایش دعا کنید، نه اینکه در رابطه‌ی خود مصرف‌کننده باشید. برای او برکت باشید.
- اگر در کنار آمدن با اعضای کلیسا مشکل دارید، توجه کنید که...
 - شاید لازم باشد کسی را ببخشید یا طلب بخشش کنید (رومیان ۱۲: ۱۶-۲۱؛ متی ۱۸: ۱۱-۱۷؛ ۵: ۲۳-۲۴).
 - باید یاد بگیرید که به اختلافات از طریق کتاب مقدس رسیدگی کنید (بدون فریاد، عصبانیت یا دل خوری - افسسیان ۵: ۳۱-۳۲).
 - با ابراز محبت، به دیگران احترام بگذارید (رومیان ۱۲: ۱۰).





فصل ۱۴

بیدار بمانید

«خود را فریب مدهید، خدا را استهزا نمی‌توان کرد،
زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد،
زیرا هرکه برای جسم خود بکارد، از جسم فساد را درو کند
و هرکه برای روح کارد، از روح حیات جاودانی خواهد دروید»
(غلاطیان ۶: ۷-۸).



بیدار بمانید

مسائل مربوط به تمایلات جنسی متعدد و بسیار متنوع است. پرداختن به هریک از آن‌ها به زمان بسیار و نیز درک عمیق هر موقعیت خاص نیاز دارد و بدیهی است در محدوده‌ی یک کتاب نمی‌گنجد. این کتاب فقط بر اصول کلی تمرکز کرده است تا به فرد کمک کند نگرشی کتاب مقدسی نسبت به موقعیت‌های عملی زندگی شکل دهد و در آن‌ها پیروز شود.

با وجود این، تجربه‌ی طولانی در ارتباط با شبانی نشان می‌دهد که برخی از سؤالات متداول هنوز هم ارزش دارند که به آن‌ها پرداخته شود، حتی اگر پاسخ مختصر باشد. پرسش‌های زیر از طریق برنامه‌ی رادیویی «کتاب مقدس سخن می‌گوید» و نیز در گفت‌وگوهای شبانی متعدد ما با مردم مطرح شده‌اند.

آیا پیروزی کامل بر شهوت امکان‌پذیر است؟

پیروزی بر شهوت همیشه ممکن است، به شرط اینکه شخص با امتناع از زندگی برای خود، به مسیح اعتماد کند. شهوات، در ذات خود، خوار شدن در برابر نفس و امیال است و تغییر معنای زندگی به زندگی برای مسیح نقطه‌ی عطفی در این نبرد خواهد بود، اما این امر یک مسیحی را از مبارزه باز نمی‌دارد.

مقاومت در برابر گناه تا زمانی که فرد در جسم گناه‌آلود باشد، لازم است. پولس رسول بر مبارزه‌ی خود با گناه تأکید کرده است:

«زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم، اما شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من در جنگ است و مرا اسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است. وای بر من که چه انسان بدبختی هستم! کیست که مرا از این بدن مرگ‌رهایی بخشد» (رومیان ۷: ۲۲-۲۴)؟

نمی‌دانیم که رسول در زندگی خود با چه گناهانی دست‌وپنجه نرم کرده بود، اما این مبارزه حتی زمانی که او به بلوغ روحانی رسیده بود و رسولی تثبیت‌شده بود و کلیساهای بسیاری را تأسیس کرده بود، ادامه داشت. معاشرت شبانی با بسیاری از بزرگان تأیید می‌کند که میل جنسی حتی زمانی که فرد توانایی فعالیت جنسی را نداشته باشد، باقی می‌ماند.



رویاری بین جسم و روح همیشه بر ما فشار خواهد آورد. به همین دلیل است که مسیحی، بدون توجه به پیروزی‌های گذشته یا دستاوردهای روحانی خود در زمان حال، باید از نظر روحی بیدار باشد، و هرچه زودتر روح مهارت هوشیاری مداوم را به دست آورد (به فصل «افکار خود را نظم دهید» مراجعه کنید)، جلوگیری از حملات جدید شیطان برای شخص آسان‌تر خواهد بود. در عین حال، با استقرار در خداوند و قدم برداشتن عمیق‌تر در او، پیروزی بر گناه قطعی‌تر و محتمل‌تر می‌شود.

«هشیار و بیدار باشید، زیرا که دشمن شما، ابلیس، مانند شیر گران‌گردش می‌کند و کسی را می‌جوید تا بلعد. پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید» (اول پطرس ۵: ۸-۹).

چگونه پس از آزاد شدن، دوباره به بردگی شهوت نیفتیم؟

آزادی از این گناه با ماندن در عیسی مسیح، هم به دست می‌آید و هم حفظ می‌شود. گناه جنسی وعده می‌دهد و فریبتان می‌دهد که شادی را به دست خواهید آورد، اما سمی را در خود پنهان می‌کند که روح و زندگی را نابود می‌سازد.

بنابراین، اولین شرط امنیت داشتن در زمان کسب آزادی، لذت مستمر و عمیق از مسیح است. زندگی عمیق در عیسی مسیح که در بیان مداوم حکمت کلام او که پر از حقیقت و احساسات و اراده است، بیان می‌شود، دست‌کم دو چیز را به انجام خواهد رساند:

اول اینکه وقتی فرد از مسیح پر می‌شود، رضایت درونی پیدا می‌کند. مسیح منبع شادی او می‌شود و شخص مسیحی دیگر جست‌وجوی شادی در چیزی مشکوک و گناه‌آلود را غیرضروری می‌داند.

دوم اینکه پر شدن دائمی با مسیح، مسیحی را هوشیارتر می‌کند و به او کمک می‌کند که به محض نزدیک شدن به وسوسه، خطر وسوسه را احساس کند. این به فرد کمک می‌کند تا از منطقه‌ی جاذبه‌ی گناه، قبل از اینکه او را خلع سلاح کند، فرار کند.

علاوه بر این، بسیار مهم است که نه تنها از گناه جنسی، بلکه از هرگونه اشاره‌ای به آن دوری کنید. فیلم‌ها، کتاب‌ها، داستان‌های مسئله‌دار اینترنتی و تصاویر مستهجن همه باید کاملاً از زندگی‌تان حذف شوند. پولس رسول به صراحت می‌نویسد:



«اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می‌خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را دنبال نما» (دوم تیموتائوس ۲: ۲۲).

هرگونه توجه به تصاویر یا اطلاعات جذاب جنسی می‌تواند به راحتی آنچه را عمیقاً مدفون شده و زمانی شکست خورده بود، احیا کند. این امر به ویژه درباره‌ی کسانی صادق است که زمانی به طور جدی در نوعی گناه جنسی غرق شده بودند. اطلاعاتی که وارد مغز شده است، در آنجا باقی می‌ماند و هر لحظه می‌تواند از اعماق ضمیر ناخودآگاه بیرون بیاید و آتش جدیدی به راه بیندازد.

شخصی که مدت‌ها برده‌ی شهوت بوده است، چه نوع خدماتی می‌تواند ارائه کند؟

مشارکت در خدمت به خداوند بخش بسیار مهمی از زندگی هر مسیحی است. این درباره‌ی همه صدق می‌کند: کسانی که به تازگی نزد مسیح آمده‌اند، ایمان‌داران بالغ و نیز کسانی که قبلاً مسیحی بوده‌اند و از اعتیاد گناه‌آلود رها شده‌اند، همه در این دایره قرار دارند.

محدوده‌ی خدمت و سطح مسئولیت هر شخص را عوامل متعددی تعیین می‌کند: عطیه، بلوغ، تجربه و نیک‌نامی در کلیسا و خارج از آن.

درباره‌ی افرادی که به گناهان جنسی معتاد بوده‌اند، عامل بلوغ که تا حد زیادی با توانایی کنترل خواسته‌ها و احساسات فرد مشخص می‌شود، نقش ویژه‌ای دارد. این عامل در افرادی که به نوعی در اعتیاد بوده‌اند، ضعیف خواهد شد و حتی پس از بهبودی کامل، این افراد تا مدتی طولانی از این ناحیه آسیب‌پذیرند و به سادگی تحت فشار فزاینده‌ی وسوسه، ثبات خود را از دست می‌دهند.

گستره و سطح خدمت این‌گونه افراد با توجه به درجه‌ی بلوغ و مسئولیت کاری آن‌ها مشخص می‌شود. خدمات قابل ارائه به افراد معتاد جنسی اغلب خدمات مشهود و شامل آموزش و هدایت آن‌هاست. این افراد باید مدت بیشتری زندگی با ثبات مسیحی داشته باشند تا مطمئن شویم که شخص دوباره سقوط نمی‌کند.

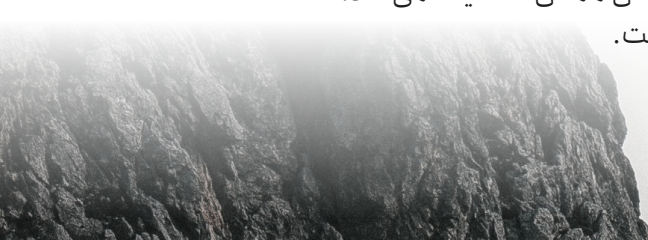
خدامانی که خدمت به چنین اشخاصی را تأیید می‌کنند، لازم است از درجه‌ی مناسبی از حکمت بهره‌مند باشند. خادم باید با دعا در حضور خداوند این‌ها را تجزیه و تحلیل کند:



- این فرد چه مدت در اعتیاد بوده است؟
 - اعتیاد او چقدر عمیق بوده است؟
 - توبه و رهایی او چقدر مشهود بوده است؟
 - چه ثمره‌هایی از توبه تاکنون آشکار شده است؟
 - آیا این شخص در خدمت‌های کمتر قابل مشاهده و کم‌اهمیت‌تر هم وفادار بوده است؟
 - آیا شواهدی دال بر بلوغ روحی و رشد او مشاهده می‌شود؟
- همه‌ی این سؤالات، قبل از سپردن هرگونه مسئولیت در قبال روح دیگران به چنین شخصی، مستلزم پاسخ‌های قانع‌کننده و روشن هستند.
- حال، به کسی اشاره می‌کنم که گناه زنا مرتکب شده، یعنی با کسی که همسر او نبوده، رابطه‌ی جنسی داشته است. در چنین مواقعی بحث شهرت نیز به بحث بلوغ اضافه می‌شود. واضح است هرچه گناه مشهورتر و رسواکننده‌تر باشد، مانع بزرگ‌تری برای خدمت چنین شخصی خواهد بود، به خصوص کسانی که در دوران خدمت مرتکب چنین گناهی شده‌اند.
- زنا نه تنها در حق خداوند، بلکه در برابر عهد و پیمانی که بین همسران بسته شده است، گناه محسوب می‌شود و کسانی که آن عهد و پیمان را نقض می‌کنند، اعتبار خود و نیز اعتبار کلیسا را از بین می‌برند. بنابراین، در بیشتر موارد، پس از زنا بازگشت به خدمت شبانی غیرممکن است.
- باوجوداین، هر شخص توبه‌کننده‌ی صادقی می‌تواند و باید در برخی کارهای مفید برای خداوند به کار گرفته شود.

بردگی شهوت در گذشته چگونه بر روابط بین همسران در ازدواج تأثیر می‌گذارد؟

این هم درست مانند آنچه درباره‌ی خدمت گفتیم، به عوامل مختلفی بستگی دارد: اینکه چند وقت پیش بوده است؟ اعتیاد چقدر عمیق و قوی بوده است؟ پس از ازدواج بوده است یا پیش از آن؟ آیا توبه‌ی واقعی انجام گرفته است؟ آیا ثمره‌ی واقعی توبه که نشان‌دهنده‌ی ترک گناه مد نظر و تغییر در دیدگاه فرد است، به چشم می‌خورد؟ پاسخ به این سؤالات مشخص می‌کند که گناهان گذشته چه تأثیری بر زندگی در زمان حال خواهند داشت. مشکل اصلی در چنین شرایطی بازگرداندن اعتماد همسران به یکدیگر است. گناه جنسی این اعتماد را به قوی‌ترین شکل ممکن تضعیف می‌کند. این به دلیل جدی بودن عهد و پیمان ازدواج است.



پیوند زناشویی دلالت بر قول جدی عروس و داماد به یکدیگر در حضور شاهدان، یعنی دوستان، اقوام، کلیسا و... دارد و نقض آن نشان دهنده بی‌توجهی به آن عهد است. اگر کسی عهده‌ای را که در حضور شاهدان داشته است، شکسته باشد، چطور اکنون می‌توان به او اعتماد کرد؟ به همین دلیل است که داشتن توبه‌ی واقعی و واضح بودن ثمرات آن در چنین شرایطی بسیار مهم است.

افرادی که ازدواج نکرده‌اند، درباره‌ی میل جنسی چه باید بکنند؟

این سؤال بسیار جدی است و همیشه سؤال بسیاری بوده است، اما در دهه‌های اخیر، با توجه به محتواها و تصاویر جنسی‌ای که ذهن را از هر طرف بمباران می‌کند، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. باین حال، کتاب مقدس حتی به چنین سؤالاتی به روشی روشن و عملی پاسخ می‌دهد. آموزش کتاب مقدس در این زمینه را می‌توان در چند توصیه خلاصه کرد.

- به یاد داشته باشید که تمایلات جنسی اگرچه مهم است، عنصر تعیین‌کننده‌ی شخصیت انسان و زندگی کامل نیست.

هدف اصلی انسان شناخت خدا، و ارتباط و همکاری با اوست. این همان کاری است که انسان‌ها برای انجام آن آفریده شده‌اند و همان چیزی است که عنصر کلیدی جاودانگی خواهد بود.

رابطه‌ی جنسی به عنوان فرصتی برای همکاری با خدا به ما داده می‌شود. با تولید فرزندان، فرد در ایجاد افراد جدیدی مشارکت می‌کند که کلیسا را پر خواهند کرد، اما این تنها شکل همکاری با خدا نیست. دو تن از تأثیرگذارترین افراد تاریخ که زندگی کاملی هم داشتند، یعنی عیسی مسیح و پولس رسول، نه ازدواج کردند و نه از نظر جنسی فعال بودند. وضعیت مردم در ابدیت و در زمانی که در جلال خداوند هستند نیز جنسیت را حذف می‌کند. این بدان معناست که برای داشتن یک زندگی کامل، اصلاً لازم نیست که رابطه‌ی جنسی داشته باشید.

- خود را متعهد کنید که مسیح را بشناسید و از او پر شوید.

کتاب مقدس می‌گوید که زندگی کامل شامل شناخت خدا از طریق عیسی مسیح و پر شدن از مسیح است. این همان چیزی است که پولس رسول خود را وقف آن کرد. او با چشم‌پوشی از تمام مزیت‌ها گفت:

«... که به خاطر او همه چیز را از دست دادم و فضلۀ شمردم تا

مسیح را دریابم» (فیلیپیان ۳: ۸).



او در شناخت مسیح شادی، هدف و معنای زندگی را دید.
او در جای دیگر برای ایمان داران در افسسیان دعا می‌کند و از خدا مهم‌ترین
چیز را برای آن‌ها طلب می‌کند.

«که به حسب غنای جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت
باطنی خود از روح او به قوت نیرومند شوید تا مسیح
به واسطه‌ی ایمان در دل‌های شما ساکن شود، در محبت ریشه
کرده و بنیاد نهاده تا توان آن بیابید که با تمامی مقدسین
درک کنید که آن پنهان و درازا و ژرفا و بلندی چیست و پی ببرید
به محبت مسیح که فرای معرفت است تا پر شوید تا تمامی
پُری خدا» (افسسیان ۳: ۱۶-۱۹).

تمرکز بر شناخت مسیح و یافتن یک زندگی رضایت‌بخش در او، با کاهش
چشمگیر و سوسه‌های جنسی، فشار آن‌ها را کم می‌کند و به غلبه بر آن‌ها کمک
می‌کند. یافتن شادی و رضایت عمیق در خدا ما را از میل به جست‌وجوی آن
در چیزهایی که از جانب خدا به ما عطا نشده‌اند، آزادی می‌بخشد.

- خود را به خدمت مسیح و کار او متعهد کنید.

شناخت خداوند از خدمت به او جدا نیست. عظمت مسیح و میل به شبیه
شدن به او باعث می‌شود کاری را که او انجام می‌دهد، انجام دهیم و بخواهیم
که همکار او شویم. این به انسان اهمیت واقعی و به زندگی معنای واقعی
می‌بخشد. هرچه بیشتر درگیر کار خدا باشیم، امکان بروز گناه کمتر می‌شود.
البته این خطر وجود دارد که فعالیت مذهبی را با خدمت به مسیح اشتباه
بگیرند. خداوند کار روحی است که به شباهت خداوند زاده شده است.
فعالیت کلیسایی فعالیتی است که از میل به شکوفا شدن به وجود می‌آید.
متأسفانه معمول است کسانی که در خدمت هستند، طعمه‌ی نوعی
شهوت شوند، زیرا انگیزه‌ی خدمت آن‌ها چیزی غیر از اطاعت از مسیح است.
خدمت واقعی که از میل به تقلید از مسیح ناشی می‌شود، شهوات جنسی یا
سایر هوس‌ها را حذف می‌کند.

- از افکار جنسی و هرچیزی که می‌تواند به آن‌ها دامن بزند، خودداری کنید.

گناه جنسی در افکار پرورش می‌یابد و از آن تغذیه می‌کند. عامل بروز گناه
جنسی می‌تواند تصاویری آشکارا جنسی یا صرفاً عاشقانه باشد. با وضعیت
کنونی جهان، افکار جنسی به طور مداوم به ذهن حمله می‌کنند. جلوگیری از
این امر مستلزم هوشیاری ویژه‌ی همه‌ی ایمان داران است.



مسیحیان مجرد باید افکار جنسی و عاشقانه را به طور کامل حذف کنند. آن‌هایی هم که متأهل هستند، باید ذهن خود را از هرگونه رابطه‌ی عاشقانه و جنسی خارج از خانواده محافظت کنند. فکر خود را متمرکز کنید بر «هرچه پاک است» (فیلیپیان ۴: ۸).

برای پاک نگه داشتن ذهن، باید هرچیزی را که می‌تواند مسیر ذهن را مسدود کند، حذف کنیم: فیلم‌ها، کتاب‌ها، مقالات اینترنتی، گفت‌وگوها و... همه‌ی این‌ها باید از فیلتر خدا بگذرند.

بهتر است در برخی محافل، شما را دوست نداشته باشند، بهتر است در برخی از محافل هنری نادان جلوه کنید، بهتر است از لذت تماشای چیزهای جالب امتناع کنید تا اینکه روح خود را در معرض خطر قرار دهید.

«زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و خود را بر

باد دهد یا آن را زیان رساند» (لوقا ۹: ۲۵)؟

«خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید»

(متی ۵: ۸).

• شهوت جنسی در حال ظهور را از بین ببرید.

اگر میل جنسی ایجاد شد، باید به قتل برسد. این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید.

«پس اعضای خود را که بر زمین است، بکشید، زنا و ناپاکی

و هواوهوس و امیال شریر و طمع که بت‌پرستی است، که

به سبب این‌ها خشم خدا بر فرزندان نافرمانی وارد می‌آید»

(کولسیان ۳: ۵-۶).

از نظر عملی، این به معنای محروم کردن خود از ارضای آن میل است، نه همراهی با آن.

خداوند با شناخت دقیق فطرت انسان می‌داند که انکار امیال برای مردم همیشه سخت است، اما انکار تمایلات جنسی به‌ویژه دشوارتر است. بنابراین، این روند را با مردن مقایسه می‌کند و اصرار می‌ورزد: «این امیال را بمیران، وگرنه آن‌ها تو را خواهند کشت!»

آیا برای کسانی که در گذشته برده‌ی شهوت بودند، ممکن است به کسانی که امروز در این بردگی هستند، کمک کنند؟

هم می‌توانند و هم ضرورت دارد که این کار را بکنند. کتاب مقدس به ما فرمان می‌دهد که به هر نحوی که می‌توانیم، به یکدیگر خدمت کنیم (اول



پطرس ۴: ۱۰). در انجام این کار باید نسبت به خطر وسوسه شدن هوشیار باشیم. این موضوع قبلاً و در پاسخ به سؤال درباره‌ی مشارکت در خدمت، به‌طور کلی بررسی شد.





منابعی بیشتر در این موضوع

مجموعه‌ی موعظه‌ها

www.slovo.org/ru/propovedi/series

«بلا‌ی گناه لواط».

«نفرین‌های شهوت».

«واقعاً آزاد، یا زمانی که مسیح ما را آزاد کرد».

«خطر بت پرستی».

«مسائل عملی زندگی مسیحی»

موعظه‌های تکی

www.slovo.org/ru/propovedi

«گوشی هوشمند و روح ما».

«نفرین فرهنگ اینستاگرام».

به دلیل حجم بالای موعظه‌ها در این باره، موضوع را در www.slovo.org جست‌وجو کنید.

همایش‌ها

www.slovo.org/ru/propovedi/konferentsii

«پاکی، ۲۰۰۵» (شامل هفت موعظه).

«همایش زنان - ۲۰۰۸»، جلسه‌ی ۳، «چگونه پاک باشیم؟» (ام. لوفکوئست).

«همایش مردان - ۲۰۰۷»، جلسه‌ی ۴، «چگونه در دنیای فاسد پاک بمانیم؟» (او. هاردی)

مقالات:

www.slovo.org/ru/resursyi

آ. کالامیتسوف: «مسیحیت و ظاهر».

آ. کالامیتسوف: «چگونه مطابق روح‌القدس لباس بپوشیم؟»

آ. کالامیتسوف: «آیا خودارضایی گناه است؟»

آ. کالامیتسوف: «مسیحی چگونه باید لباس بپوشد؟»

آ. کالامیتسوف: «آیا درزمینه‌ی لباس و ظاهر معیاری برای شرم‌وحیا وجود دارد؟»



برنامه‌ی «کتاب مقدس سخن می‌گوید»

www.slovo.org/ru/resursyi/radio-archives/bibliya-govorit

مسئله‌ی ۳۳: «خیانت را ببخشیم یا نبخشیم؟»

مسئله‌ی ۳۶: «آیا خودارضایی گناه است؟»

مسئله‌ی ۲۰۹: «چگونه از یاد گناهان گذشته خلاص شویم؟ منظور یاد گناه است، نه خود گناه.»

مسئله‌ی ۲۱۱: «گناه ناپاکی چیست؟»

مسئله‌ی ۳۱۰: «آیا خداوند دعای گناهکارانی را اجابت می‌کند که گناه خود را می‌شناسند و از آن متفرد ولی نمی‌توانند با آن برخورد کنند؟»

مسئله‌ی ۳۴۷: «اگر بفهمید زن یا شوهرتان اصلاً آدم مناسبی نیست، چه کار می‌کنید؟»

مسئله‌ی ۵۸۳: «چگونه بر گناهی خاص غلبه می‌کنید؟»

مسئله‌ی ۶۶۸: «آیا پورنوگرافی خیانت است؟»

مسئله‌ی ۷۰۶: «چرا رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج گناه است؟»

مسئله‌ی ۷۶۲: «آیا در رابطه‌ی زن و شوهر حدودمرزی وجود دارد؟»

مسئله‌ی ۸۵۰: «آیا خدا زنای ایمان‌داران را می‌بخشد؟»

کتاب‌ها

www.slovostore.org

پی. تریپ، سکس و پول، لذت‌هایی که شما و فیض جاری بر شما را کاملاً ویران می‌کنند.

آر. الکورن، اصول پاکی.

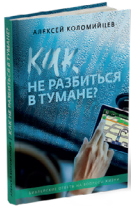
جی. مک‌دونالد، چگونه دنیای درون خود را سازمان‌دهی کنیم؟

ای. لیوت، امیال و پاکی.

از نرم‌افزار موبایل Slovo برای دسترسی به تمام منابع خدمات ما استفاده کنید. برای دانلود رایگان از اپ‌استور اپل، گوگل پلی (اندروید) و اپ‌استور آمازون اقدام کنید.



دیگر کتاب‌های نویسنده



چگونه در میان مه و دود تصادف نکنیم؟

پاسخ‌های کتاب مقدسی به مسائل مربوط به حیات

این کتاب راهنمای شبان برای پاسخ‌های کتاب مقدسی به پرسش‌های حیاتی زندگی مسیحیان است. در این کتاب، توضیحاتی کتاب مقدسی درباره‌ی موضوع‌های مختلف نجات، الهیات، آموزه‌ی روح القدس، تمرین کلیسا، زندگی مسیحی، خانواده و تمایلات جنسی خواهید یافت.



بیایید پرستش کنیم!

چگونه خدا را پرستش کنیم و چگونه از صمیم قلب این کار را انجام دهیم؟

زندگی مسیحی پرستش بامعنا و شادی بخش خداست که از کتاب مقدس آغاز می‌شود و همه‌ی زمینه‌های زندگی را درگیر می‌کند. نویسنده به ما کمک می‌کند تا درک کنیم چگونه پرستش واقعی خالق زندگی و خودمان را به طرزی چشمگیر تغییر می‌دهد.



آزادی واقعی

یا مسیح چه زمانی ما را آزاد کرد

این کتاب براساس یکی از انقلابی‌ترین موعظه‌های عیسی مسیح است. از آن خواهید آموخت که چگونه بر ترس، خشم، دل سردی و شهوت غلبه کنید و چگونه گروگان شرایط سخت و مرگ نباشید. همین‌طور چگونه می‌توان کلام وعده داده شده‌ی مسیح، یعنی «اگر پس‌ر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود»، را عملی کرد.



مسیح گران بها

درک رموز وراز تجسم خداوند:

«بزرگ‌ترین کمبود در جهان کمبود انجیل است. هر روح، هر خانواده و هر کلیسا، حتی کلیساهای انجیلی، این ضعف را دارند» (شبان و. راژکو).
این کتاب یک مولتی‌ویتامین برای روح خسته‌ی ماست که شادی، آرامش و لذت ناشی از نجات‌دهنده را به ما بازمی‌گرداند. هر صفحه ما را به محبت بیشتری به خدا و تشنگی برای صمیمیت با او ترغیب می‌کند.

زبان‌ها: روسی، اوکراینی، صربستانی، انگلیسی و فارسی



یکپارچگی خدمت و کتاب مقدس

با مشاهده‌ی آنچه در دنیای امروز در قبال انجیل اتفاق می‌افتد، باید بپذیریم برای برخی انجیل انتخاب آن‌ها برای مسیر زندگی نیست. این روزها بیشتر و بیشتر می‌شنویم که: «زمان انجیل گذشته...»، «باید واقع‌بین باشیم...»، «گاهی لازم است به خاطر کار خدا از چیزی دست کشید!». این مجموعه از مقالات شبان آکسی کالامیتسوف سعی دارد با مطرح کردن مسئله‌ی مصالحه کردن در تاریخ، عملکرد کلیساهای انجیلی را به چالش بکشد و نظر کتاب مقدس را درباره‌ی این موضوع‌ها ارائه دهد.



این کتاب و کتاب‌های دیگر نویسنده در کتاب‌فروشی «کلام فیض» موجود است:

www.slovostore.org

store@slovo.org

شماره تماس در آمریکا:

+1-360-99792182

 Viber  WhatsApp:



درباره‌ی ما

ما گروهی از جوانان مسیحی باورمند به الهیات نظام‌مند اصلاح‌شده هستیم که بنابر فراخواندگی‌مان به بشارت مژده‌ی انجیل در میان ایرانیان و تمامی پارسی‌زبانان در سرتاسر دنیا، گروهی با نام خدمت «چهره‌به‌چهره» تشکیل دادیم. عمده‌ی خدمت ما در قسمت فعالیت‌های تصویری و صوتی در شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون است. بااین‌حال، هدف اصلی این خدمت نجات جان‌ها از طریق بشارت و مژده‌ی نیک انجیل براساس فرمان اعظم عیسی‌مسیح در متی ۲۸: ۱۹-۲۰ و تشکیل و رشد کلیساهای مرئی در میان پارسی‌زبانان است.

نام خدمت از این آیه‌ی تابان گرفته شده است:

«و خداوند با موسی روبه‌رو سخن می‌گفت، مثل شخصی که با

دوست خود سخن گوید...» (خروج ۳۳: ۱۱).

خدمت «چهره‌به‌چهره» در رؤیای آشتی پارسی‌زبانان با عیسی‌مسیح است.
وبسایت ما:

Persianchristians.com

برای ارتباط با ما می‌توانید با این ایمیل تماس بگیرید:

Persianchristians.com@gmail.com



و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهیم بود و او مرا پسر خواهد بود.

در اعماق وجود هریک از افراد میل جنسی شعله می کشد. این شعله از فردی به فرد دیگر متفاوت است، اما امری واقعی است.

این آتش را خدا در ما قرار داده است و می تواند و باید مفید باشد. با وجود این، به مجرد اینکه از حدودی که خالق برای آن تعریف کرده است، فراتر رود، به طرز فاجعه باری ویرانگر خواهد شد.

این کتاب تلاشی است در راستای دستیابی به بنیان یکی از پیچیده ترین، قدرتمندترین و ترسناک ترین پدیده ها: پدیده ی اشتیاق جنسی. اشتیاق جنسی موضوعی است که همگان را تحت تأثیر قرار می دهد، از زن و مرد و پیر و جوان گرفته تا مسیحیان عادی و خادمان جامعه ی کلیسا، ایمان داران قدیمی و کسانی که اولین قدم های خود را در راه مسیح برمی دارند.

مسئله ی شهوت منشأ روحانی دارد و جز با روش های روحانی حل نخواهد شد.

«پیروزمند» کتابی است در باب اجازه ندادن به برتری اشتیاق جنسی بر ما و یافتن پیروزی بر آن در عیسی مسیح.

